

جهانگردان در سرزمینهای باستانی

تصویری از خاورمیانه در سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹

تبرستان

www.tabarestan.info



لوئی واچک - گیل باکلند

ترجمه

احمد وخشوری



تبرستان
www.tabarestan.info

جهانگردان در سرزمین‌های باستانی

تبرستان

www.taharestan.info

تصویری از خاورمیانه در سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹

تألیف

لوئی واچک - گیل باکلند

ترجمه

احمد وخشوری



اتشارات موری

تهران ۱۳۸۱

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Travelers In Ancient Lands
A Portrait of the Middle East, 1839-1919
Louis Vaczek & Gail Buckland New York 1981

واجک، لوئیس چارلز

جهانگردان در سرزمین‌های باستانی: تصویری از خاورمیانه در سال‌های ۱۸۳۹-۱۹۱۹ /
تألیف لوئی واجک - گیل باکلند؛ ترجمه احمد وخشوری - تهران: طهوری، ۱۳۷۵
اشتان ۲۴۷ ص: مصور.

ISBN 964-6414-29-X

فهرستنويسي براساس اطلاعات فبا.

نمایه.

۱. خاورمیانه - سیر و سیاحت. ۲. عکاسی - خاورمیانه - تاریخ. الف. باکلند، گیل، ۱۹۴۸ - م.
ب. وخشوری، احمد، ۱۳۲۵ - ، مترجم. ج. عنوان. Buckland, Gail

۹۱۵/۶۰۴۱

DS۴۴/۵/۲۹

۱۳۸۱

کتابخانه ملی ایران

۱۶۹۸۰-۱۶۹۸۱



اتشارات طهوری

شماره ۱۳۲۸، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۳۱۳۵-۱۶۳۸
تلفن ۰۶۳۳۰-۸۴۰۰۱۸ - ۰۶۴۱۳-۲۹ - ISBN 964-6414-29-X
www.tahori.com

جهانگردان در سرزمین‌های باستانی

لوئی واجک - گیل باکلند

ترجمه احمد وخشوری

چاپ اول ۱۳۸۱

امور فنی مسعود فیروزخانی

تیتراژ: ۱۶۵۰ جلد

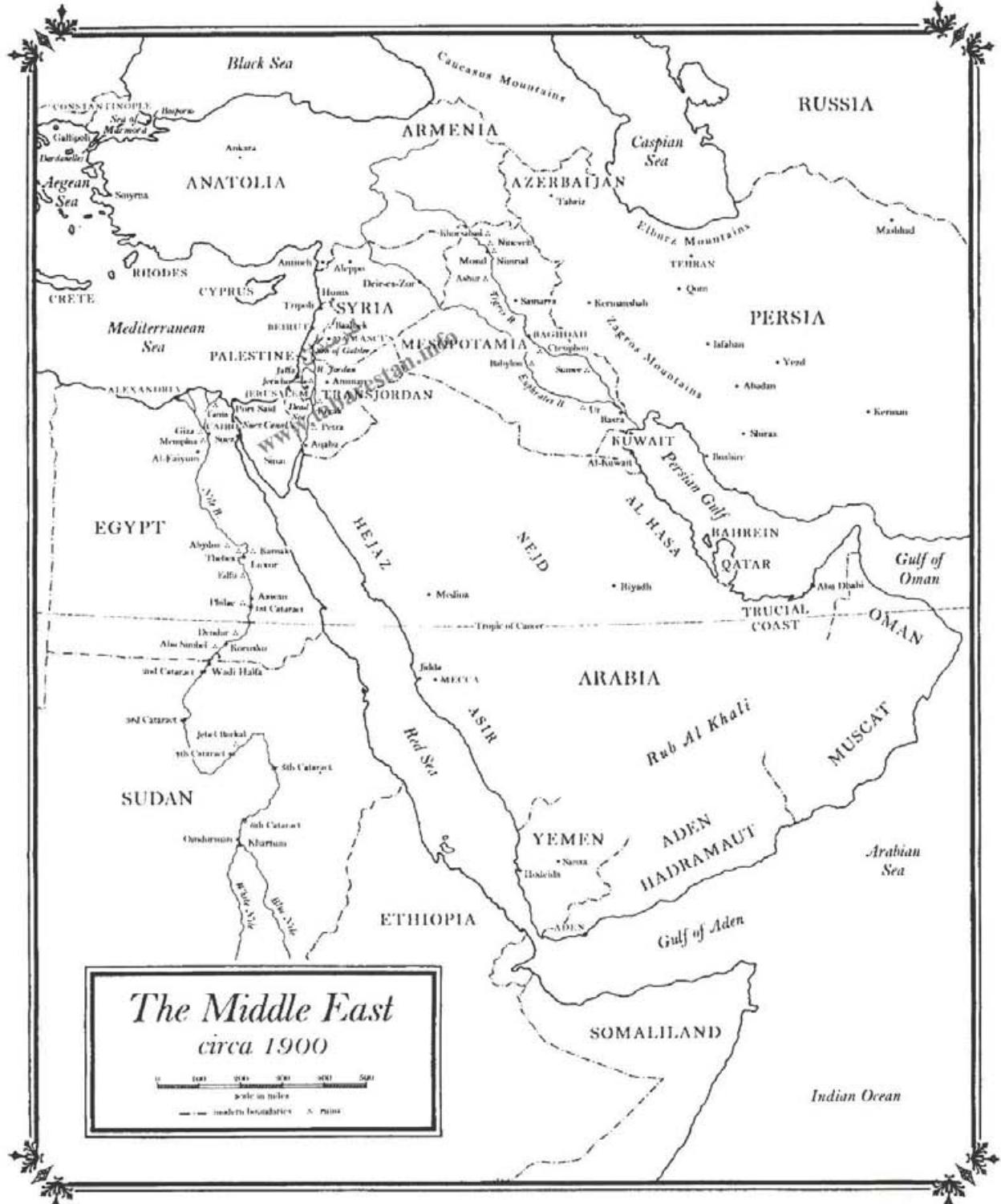
حقوق چاپ و نشر برای انتشارات طهوری محفوظ است

ISBN 964-6414-29-X ۰۶۴۱۳-۲۹-۹۶۴

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	۱ - ده هزار سال تاریخ
۴۷	۲ - اولین عکاسان در خاورمیانه
۵۱	۳ - تجزیه امپراتوری عثمانی
۸۵	۴ - بررسی های مبتنی بر عکس
۸۹	۵ - صحراء
۹۵	۶ - عکاسی و باستان‌شناسی
۹۹	۷ - بدوی‌ها
۱۰۹	۸ - عرب‌شناسان دوربین به دست
۱۱۳	۹ - کاروان‌ها و کشتی‌های بادبانی
۱۲۷	۱۰ - از زبان خودشان
۱۳۰	۱۱ - روستاها
۱۴۱	۱۲ - «استریوگراف‌ها»
۱۴۵	۱۳ - شهرک‌ها
۱۵۹	۱۴ - عکاسان استودیویی
۱۶۳	۱۵ - شهرهای بزرگ
۱۸۹	۱۶ - جهانگردان، دوربین‌های کداک و ایوالهول
۱۹۴	۱۷ - مستعمره خارجی
۲۰۹	ضمیمه
۲۱۷	بیوگرافی عکاسان
۲۳۱	واژه‌نامه

نقشه خاورمیانه در ۱۹۰۰ میلادی



مقدمه

نیز در پرانتز آمده است. مثلاً جمهوری متحده عربی (مصر)؛ سودان (که شامل قسمتی از نوبی و کوش و یا حتی اتیوپی است)؛ اردن (ماوراء اردن) - اسرائیل (فلسطین، لبنان و سوریه) ترکیه (آناطولی یا آسیای صغیر) ایران (پارس)، عراق (بین النهرين)، عربستان سعودی (عدن و عربستان، یمن شمالی (صنعاء)، یمن جنوبی (عدن و قسمتی از حضرموت)، عمان (قسمتی از حضرموت و مسقط)، امارات متحده عربی (ساحل Trucial) و قطر، بحرین و کویت.

تمامی این سرزمین‌ها، با وسعتی بالغ بر ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار مایل مربع، از ایالات متحده آمریکا نیز بزرگتر است. مرز خاورمیانه را یونان، دریای سیاه، دریای خزر، اتحاد جماهیر شوروی سابق، افغانستان، پاکستان، خلیج فارس، دریای سرخ، اتیوپی، کشورهای افریقای مرکزی (کنیا - اوگاندا - زئیر - جمهوری افریقای مرکزی، چاد) لیبی و دریای مدیترانه تشکیل داده است.

در اروپا، آسیا و افریقا مرزها طبیعی‌اند و شامل تمامیت جغرافیایی و تاریخ این منطقه بسیار وسیع است. از خصوصیت‌های دیگر خاورمیانه آنکه؛ کمتر از ۱۰ درصد این نواحی آب کافی دارند که از باران یا سیستم‌های آبیاری برای کشت گندم تأمین می‌شود و بقیه خاک آن نواحی کوهستانی و صحراء‌ای بی‌آب و علف است. طبق سرشماری ۱۹۲۰ هنگامی که برای نخستین بار تلاشی جدی برای سرشماری انجام شد. تمامی این منطقه ۵۰ میلیون نفر - چند میلیون کم یا زیاد - برآورد شده بود.

با استفاده از جدول افزایش نفوس در سطح جهان، سرشماری نفوس این منطقه طی سالیان دراز حداقل رقم

از سال ۱۸۳۹، یعنی دقیقاً همان سالی که تکنولوژی عکاسی پدید آمد، بیگانگان شروع به گرفتن عکس در خاورمیانه کردند. از آنجا که غربی‌ها همیشه شیفتۀ این سرزمین‌های مرموز بودند، اروپاییان و آمریکایی‌ها، نسخه‌های بسیاری از این عکس‌ها را خریدند.

سفرنامه تصویری این کتاب با تاریخ مختصر خاورمیانه شروع می‌شود. با نخستین روستاهای جهان و نخستین تمدن‌های فاتح و امپراتوری‌های مسلمان؛ که از خود بنایی برای عکسبرداری بجا گذاشتند و بر رویدادهای سده نوزدهم با عکس‌هایی از مردم که در شهرهای مختلف این سرزمین‌ها زندگی می‌کردند. همچنین فروپاشی امپراتوری به سبب ضعف آن و نیز نفوذ امپریالیست‌های اروپایی منافع بازرگانی و نفوذ بیگانگان، تأکید فراوانی شده است.

سپس کتاب و دوربین عکاسی در صحراهای پهناور پدیدار شدند، در صحراهایی که تاریخ خاورمیانه را در درون خود جا داده بودند، در میان کاروان‌ها و بدوارها که بدون آنها هیچ تمدنی نمی‌توانست بوجود بیاید، و همچنین در آبادی‌ها و شهرهای بزرگ این سامان که نقشی حیاتی در تاریخ جهان ایفا کرده‌اند. روی هم رفته کوشیده‌ایم تصویری از خاورمیانه را در سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹ را به دست دهیم که به مثابه بزرگترین دیگر جوشان تمامی ایام، منجر به پیدایی حکمرانان میهن‌پرست افراطی شد، که پس از جنگ دوم جهانی جوامع خود را تحت لوای ناسیونالیسم یا به هر بهانه دیگر از هم جدا کردند.

در این کتاب واژه خاورمیانه به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که به وسیله دول مقتدر امروزی اشغال شده و نام قدیمی آنها

در ایران که زبان هند و اروپایی فارسی یا پهلوی زبان نوشتاری و زبان‌گفتاری بود و هست و گرچه اسلام، تقسیماتی پیدا می‌کند و گاه هر فرقه خود به انشعاباتی تقسیم می‌گردد، معهذا در محدوده خاورمیانه اجتماعات گوناگونی مانند ارتدوکس‌های یونانی، کاتولیک رومی، قبطی‌ها، مارونی‌ها و سایر فرقه‌های مسیحی؛ یهودی‌ها؛ زرتشتی‌ها؛ مشرک‌ها؛ و بسیاری از آئین‌های قبیله‌ای نیمه رفرمی نیز بوده‌اند. حتی از نظر فرهنگی، فرق بیشتری هم میان آنها وجود داشته است: مصری، عرب، ترک عثمانی، ایرانی، سوری، عراقی، کُرد، دروزی، ارمنی، یهودی، آشوری، یمنی، مالتی، یونانی، کرتی، قبرسی و ایتالیایی از آن جمله‌اند. اما در این مجموعه به اختلافات بسیار شدید قبیله‌ای که در میان هر کدام از فرق اصلی موجود بوده است اشاره‌ای نمی‌شود.

مانند فرهنگ‌های فرعی که هر کدام زبان‌گفتاری و بیان فرهنگی مشخص و مخصوص به خود را دارا بوده‌اند. به همین دلیل، در اینجا ترجیح می‌دهیم سکنه این محدوده جغرافیایی را خاورمیانه‌ای بدانیم. همان‌طور که مثلاً می‌گوییم اروپایی‌ها، آسیایی‌ها و غیره. و اگر ساکنان این منطقه را عرب بنامیم همان اشتباہی را مرتكب می‌شویم که بگوییم مردمان اروپا رومی هستند. به این علت که مدت‌ها قبل رم بر اغلب این کشورها مسلط بوده است که مسیحیت، مذهب مشترک آنها بوده است! در حقیقت نام مشترکی که برای مسیحیان اروپایی در عربی به کار رفته «فرنگی» خوانده می‌شوند. چراکه جنگ‌های صلیبی را عمدتاً پادشاهان فرانسوی فرماندهی می‌کرده‌اند. اما تنها مردمانی که بومی عربستان باشند؛ اعراب حقیقی به شمار می‌آیند و از آنجاکه عرب به معنی بدوي هم هست، حقیقتاً تنها بدوي‌های عربستان می‌توانند ادعا نمایند که عرب واقعی‌اند.

جهانگردان، عکاسان، دانشمندان، سربازان، و بازرگانانی که در سده نوزدهم به خاورمیانه رفته‌اند. به حکومتی برخورده‌اند که از مرکز قسطنطینیه (استانبول) به وسیله خلیفه‌های عثمانی رهبری می‌شده است. چنین حکومتی، یا به عبارتی، این چنین تمدنی در حالی که در اوضاع و حال و هوای قرن پانزدهمی خود گرفتار بوده، از پیشرفت علوم در

۲۵ میلیون رانشان می‌داده است.

در سده هفتم میلادی، خاورمیانه به وسیله قبایل اعراب فتح شد و ساکنان آن به دین اسلام گرویدند و زبان عربی زبان رسمی امپراتوری شد که سرانجام تمامی شمال افریقا، اسپانیا، سیسیل، افغانستان و قسمت‌هایی از هند را دربر گرفت و به عمق قاره آسیا نیز راه یافت. اما بعدها حکمرانی این مناطق به ایرانی‌ها و سپس به عثمانی‌ها واگذار شد.

در ۱۴۵۳ سلسله‌ای از سلاطین عثمانی (خلیفه سلطان) رهبری مسلمانان را به دست گرفتند و امپراتوری عثمانی را تا حد و مرز یونان امروزی، بلغارستان، آلبانی و رومانی به اضافه قسمت‌هایی از یوگوسلاوی و لهستان گسترش دادند. به هر حال، در ۱۸۳۹ زمانی که عکاسی ابداع شد تمامی این سرزمین‌ها، جز خاورمیانه‌ای که تشریح شد، یا از امپراتوری عثمانی مجزا، یا متحدی‌بی قید و شرط آن شده بود، و حتی در خاورمیانه هم بسیاری از ایالات تحت نظر حکمران محلی که گاهی به صورت خودگمارده در محل بودند، اداره می‌شدند. در سده نوزدهم اروپایی‌ها و امریکایی‌ها به نحو فزاینده‌ای شروع به مسافرت در داخل این امپراتوری در حال اضمحلال کردند، که آن را خاورمیانه نزدیک یا به مسامحه (شرق) می‌نامیدند. واژه خاورمیانه پس از جنگ اول جهانی به دنبال پیروزی متفقین و تجزیه عثمانی باب شد. امروزه بهتر است خاورمیانه را دنیای عرب بنامیم، به یک معنی، خاورمیانه مجموعه‌ای از کشورهای که شمال افریقا و افغانستان، کشورهایی در مسیر صحرای بی‌انتها از ساحل اقیانوس اطلس تا هند را شامل می‌شود و مردمانی مختلط در آن ساکنند که میراث ۱۳ قرن زندگی در سایه حکمرانی حاکمان مسلمان را بر دوش می‌کشند. که به گفته خودشان، جانشین محمد (ص) هستند و خود را میراث دار فرهنگی می‌دانند که بر تنه نخستین امپراتوری عرب استوار است. در کتاب حاضر «خاورمیانه» به کشورهایی که ذکر شد، اتلاف می‌شود تا بتوان با توجه به زمانی که عکس‌های این کتاب تهیه شده‌اند هویت آن را در مقایسه با خاور نزدیک به عنوان شاخص حفظ کرد.

گرچه برای مدتی بیش از هزار سال لهجه‌های مختلف عربی، زبان مصطلح خاورمیانه را تشکیل داده (به جز در محدوده امپراتوری عثمانی که زبان رسمی آن ترکی بوده و

نوبه خود سعی کرده‌ایم تاریخچه کوچکی از خاورمیانه، با توضیحاتی درباره نحوه زندگی در این منطقه رادر محدوده سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹ به ضمیمه عکس‌هایی از نوع زندگی در صحراي سوريه، در خیابان‌های شهرهای بزرگ، در قهوه‌خانه‌های رستوران، در حرم‌های ترکیه، در مسیر رود نیل و فرات و نیز از کاروان‌های عربی و استحکامات صلیبیون، کارگاه‌های ایرانی، شبانان مصری، بازار، قایقرانان سودانی، مساجد، جنگجویان بدروی، زنان چادری، رقصهای، دراویش، گدایها و باربرها، شاهان و خدیوها و غیره را فراهم آوریم.

نحوه زندگی اکثر مردم در فاصله دو جنگ جهانی چندان تغییر نکرده و بنابراین رهبران امروزی خاورمیانه هم جوانی خود را در همان اوضاع گذرانده‌اند. در آن سال‌ها شکافی که خاورمیانه را از غرب جدا می‌کرد به نظر همگان بسیار عمیق می‌آمد، به نحوی که امکان ایجاد ارتباط، میسر نبود. این کتاب دلایلی را بیان می‌کند، مبنی بر آنکه چرا پل‌هایی که اکنون طراحی شده‌اند مساعد با اهداف دنیا صنعتی نیستند. از طرفی قابل تعمق است وقتی که می‌بینیم مردمانی که کنترل راه‌های ارتباطی میان آسیا، افریقا و اروپا را از دست دادند، یعنی جایی که تمدن پای به عرصه وجود گذاشت، بار دیگر نقش چیره‌ای را در تاریخ جهانی به چنگ آورده‌اند که این بار مبتنی بر احتیاجاتی ماشینی است.

قرن هفده یا از انقلاب سیاسی قرن هیجدهم، و نیز از انقلابات صنعتی و استعمار هیچ‌گونه اطلاع درستی نداشته است.

غربی‌های آن زمان، در واقع شاهد قرون وسطایی، مومیایی شده‌ای در این منطقه بوده‌اند که در آستانه اضمحلال قرار داشته است.

جنگ اول جهانی بافت سیاسی و باستانی را از میان بردو قرن ماشین و اندیشه ملت‌گرایی را پدید آورد.

تا پیش از جنگ دوم جهانی، امپریالیزم غرب سعی داشت در خاورمیانه جدید، که خود بوجود آورده بود، موقعیت خود را حفظ کند؛ اما به تزلزل افتاد، تا در پایان جنگ جهانی به وسیله ملت‌هایی از میان برود که در صدد رهایی برآمده بودند و آزادی و استقلال را قدری شناخته بودند. از آن زمان به بعد تحولات عظیم صنعتی، به هر حال بر خاورمیانه تأثیر گذاشت و نه تنها خاورمیانه بلکه تمامی جهان را تغییر داد.

برای درک واقعیتی که امروزه در خاورمیانه می‌گذرد، اطلاع از اوضاع این منطقه در سده نوزدهم، یعنی زمانی که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها مستاقانه در شهرهای این منطقه از آثار عتیقه و از مردمانش عکس می‌گرفتند، امری است کاملاً ضروری. خوشبختانه به یمن عکس‌هایی که در کلکسیون‌ها به جا مانده، چنین کاری میسر است. مانیز به



▲ یک قایق برای عزیمت از کوشه در ساحل رود آماده شده است.
عکاس: هورست اشلی فاک عضو هیأت اکتشافی بریستید، (۱۹۰۶-۱۹۰۷).

یادداشتی بر عکس‌ها

مهم، و در برابر نیازهای متن، روپرتو می‌سازد. بیشتر به طراحی این کتاب به طور کلی مبتنی بوده تا بر نکاتی چون گیرایی بصری تصویر و غیره. گرچه بی‌آنکه نکته‌ای را نادیده بگوییم گاهی زیبایی بصری عکس رانیز همخوان با اهمیت آن، در نظر گرفته‌ایم.

در این کتاب انواع عکس‌ها به کار آمده است؛ تصاویر هنری و یا صفحه‌های استودیویی جذاب تجاری، عکس‌های غیررسمی خصوصی، عکس‌های دقیق، نوع داگرایی، کالوتیپ‌های نقطه‌دار، عکس‌های استودیویی حرفه‌ای، نگاتیوهای کلودیون‌تر و چاپ بروماید که در شرایطی سخت، به وسیله جهانگردان با دوربین‌های جعبه‌ای گرفته شده‌اند. ما به عکس‌های تهیه شده توسط استادان عکاسی آن دوره بسته نکرده‌ایم، بلکه عکس‌های مختلفی از جهانگردانی را، که ارتباط آنها با دوربین و منطقه خاورمیانه بسیار متفاوت بوده است در این کتاب آورده‌ایم. بدین ترتیب، این کتاب را می‌توان مجموعه تصویری متنوعی از نقل قول‌ها دانست که به وسیله مؤلفان مختلفی در باب آنچه که در این سرزیمین‌های باستانی، تلغی و زنده، یا شاعرانه، ترسناک، زیبا یا سمبولیک دیده‌اند، ثبت نموده و به موقع آنها را نشان داده‌اند، یعنی از ابرازشان خودداری نکرده‌اند.

در مجموعه‌های عکس، صدها هزار عکس از خاورمیانه وجود دارد که اغلب آنها از زمان جمع‌آوری شدن شان تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. اما باید دید که چه تعداد از این عکس‌ها می‌توانند فرهنگ بسیار کم! مردم این منطقه از دنیا را شکار کنند. تعجب آور است که بگوییم چنین پیداست که تکان‌دهنده‌ترین تصویر از میان آنها برای تغذیه بازار تجارت جعل شده باشد. برای یافتن تصاویری که نشان‌گر خاورمیانه پیش از جنگ اول جهانی بوده و این منطقه را توأم با احساس صداقت نشان دهد، پژوهش دشواری را باید متقبل شد. مفهوم و تصور کلی واژه مشرق برای عکاسان نیز آمیخته به همان آزادی‌هایی است که برای نویسنده‌گان و نقاشان بوده است. ما برای عکس‌هایی که بیان‌گر افسانه‌های قدیمی بودند اهمیت کمتری قائل شدیم و در مقابل، عکس‌هایی را که حاوی اطلاعات واقعی و موئیق درباره مردم و نحوه زندگی شان در خاورمیانه بوده است، بیشتر ارج نهاده‌ایم.

اما از سوی دیگر، جمع‌آوری عکس‌های تاریخی - به عنوان اسناد و مدارک - برای نشان دادن منظری از محدوده ترکیبی و پیچیده جغرافیایی، ما را با مشکل ایجاد همگونی زیبا شناختی در برابر سنتیت، در برابر اهمیت منحصر به فرد، و هرچند غیرحرفه‌ای عکس معینی از یک سوژه بسیار



در جبل برکال تپه مقدس ناپاتا(Napata) کوش که نام دیگر آن نوبیا است، این هرم‌ها را به تقلید از اهرام مصر - گور پادشاهان - ساخته‌اند و این عکس از روی تپه برداشته شده است.
عکاس: هورست اشلی فاک - هیئت اکتشافی بریستد، ۱۹۰۶.

دهزار سال تاریخ

به نام خداوند بخشاینده مهربان^۱

چون خورشید بی فروع شود^۲ چون ستارگان فرو ریزند^۳ چون کوهها از جای خود بشوند^۴ و چون شتران آبستن به حال خود رها شوند^۵ و چون وحش گرد آورده شوند^۶ و چون دریاها آتش گیرند^۷ و چون روح های اتن ها قرین گردند^۸ و چون از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده است^۹ و پهین آسمان از جای خود کنده شود^{۱۰} و چون صحیفه های باز شوند^{۱۱} و چون آسمان از جای خود کنده شود^{۱۲} و چون جهنم افروخته گردد^{۱۳} و چون بهشت را پیش آورند^{۱۴} هر کسی بداند که چه حاضر آورده است^{۱۵}.

از قرآن کریم (سوره تکویر)

همچون پلی، این سه قاره را به یکدیگر مرتبط ساخت. در کمتر از یکصد هزار سال پیش از این، انسان های ناندوتال شکارچی در دنیای باستان پدید آمدند و جوامع کرومایون به دنبال آنها شکل گرفت. سپس در حدود ۱۰ هزار سال پیش شکارچیان در منطقه خاور میانه یاد گرفتند که چگونه حیوانات و گیاهان را رام کنند و خود را از انسان های سرگردان در طبیعت، به کشاورزان مستقلی ارتقا بخشنند. آنها می توانستند نیازهای غذایی خود را تهیه کنند، اثر برخی از گام هایی که در این «نخستین انقلاب فرهنگی» برداشته شده بود در آثار باستان شناسی پیدا شده است. یکی از آنها کشت گندم مخصوصاً نان است. آنها مجبور بودند که تکنولوژی جدیدی را پذیرند (که قبل از هرگز خوابش را هم ندیده بودند). در مورد کاشت گندم، داشت و برداشت و نگهداری آن و تکنولوژی جدایانه ای برای پروردن گله های گوسفندان و حیوانات دیگر، به موازات تکنولوژی خانه سازی و ایجاد پیشرفت در صنعت رافراگرفتند. همچنین در مورد مالکیت خصوصی، حکمرانی و ریاست، کار و پیشه مجبور بودند قوانینی وضع کنند و می بایست خدایان جدیدی بیابند که حامی باروری و رونق آتشدان هر

تمدن در خاور میانه را فضا و محدوده ای تشکیل داده است، که کمی بزرگتر از ایالات متحده می باشد. در حالی که تنها یکدهم از تمام خاک آن برای کشاورزی به درد می خورد و بقیه این سرزمین پهناور را کوهستان های آفتاب سوخته و صحراء های تفته و سوزان و چراغاه های وحشی و پراکنده، که نهایتاً یک ماه و در صورت بارش، کمی بیشتر دوام می آورند. گرچه بعضی از پیشرفت های مربوط به پیدایش اولین تمدن ها، به وسیله باستان شناسان، نشان داده شده اند، اما دلایل آنها همچنان در حد تصوری بر جا مانده است. البته موقعیت جغرافیایی خاور میانه همیشه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. صدها میلیون سال قبل تووده عظیمی از خاک، که زمین شناسان آن را پانگاناییده اند، از دریای کم عمقی که تمامی سطح کره زمین را پوشانده بود، سر برآورد. در همین سرزمین بود که پیشینیان و نخستین موجودات زنده و گیاهانی که ما آنها را می شناسیم پدید آمدند. حدود ۲۰۰ میلیون سال قبل، پانگا به تکه های بزرگی تجزیه شد که به تدریج از یکدیگر دور شدند و قاره هایی پدید آمدند که ما اکنون همه آنها را به نامشان می شناسیم. شبیه جزیره عربستان و خشکی ها و آبراه های مجاور آن



▲ تصویری از یک روستا در حاشیه دجله، نشانگر شرایط اقلیمی منطقه حازه در حاشیه رودخانه است. عکاس: ناشناس - پس از ۱۹۰۰.



▲ حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح اولین روستاییان کشاورز در خاورمیانه، آنچه ریزش باران کافی بود پدید آمدند. جریکوی «اویلی» یکی از اولین مناطق اسکان بود. اما شهرکهای بسیاری یکی پس از دیگری روی این شهر اویله ساخته شدند و احتفالاً در یکی از همین شهرها اولین سیستم آبیاری ابداع شده است. در مورد جریکو و ویران شدن آن به دست ارتش جوشوا، اشارات فراوانی در سورات شده است. در دوران امپراتوری عثمانی این شهر دیگر هیچ اعتباری نداشته است. حفاری‌ها، آثاری از دیوار خانه‌ای شهر جریکو را آشکار می‌کنند.
عکاس: د. لون بیل با دستیارش بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۰۹.

تبرستان
www.tabarestan.info

عمق بود؛ لذا در روش متفاوت آبیاری ابداع شد، که تا امروز نیز از آن پیروی می‌شود. کشف محل‌هایی مانند جریکو، یعنی جایی که ۳۰ روستا، هر یک بر روی خرابه‌های روستای پیشین بنایشده است، انسان را به این فکر می‌اندازد که هیچ تغییری از نظر فرهنگی و تکنیکی در طول ۵ هزار سال در این نواحی ایجاد نشده است. تنها می‌توان رشدی آرام، از نظر تعداد سکونتگاه به روستا و آنگاه به شهر نشینی اوایله را تجسم کرد. اما چیزی اسرارآمیزتر برای تغییر و تبدیل عظیم جامعه، در حد تحول از شکار به کشاورزی همچنان در حال شکل گرفتن بود.

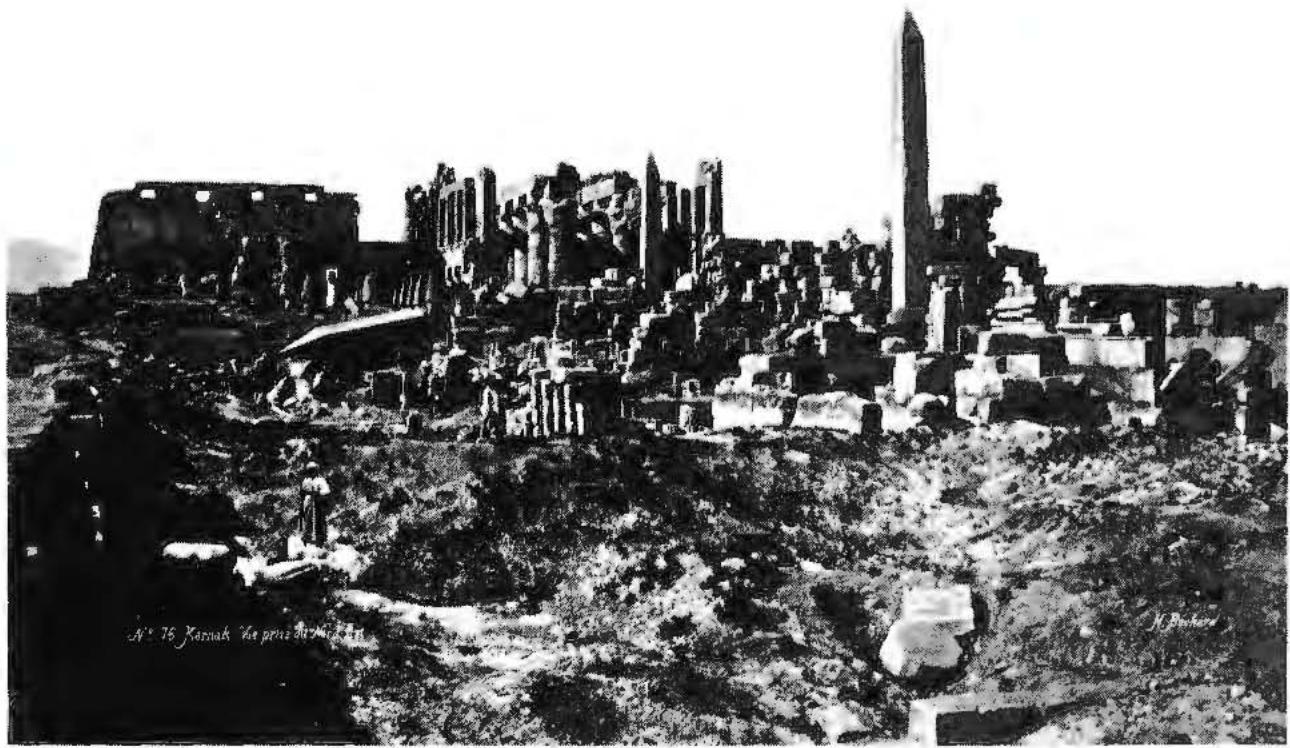
حدود ۴ هزار سال پیش از میلاد مسیح، در میان بعضی روستاییان که روی طرح‌های آبیاری دجله و فرات کار می‌کردند، به طور ناگهانی صدایی دربرگیرنده نوآوری‌های اجتماعی و تکنولوژی - که هنوز ناشناخته باقی مانده است - پیش آمد که سبب پیدایی سویه‌یا اوایله تمدن شهری جهان گردید. چند قرن بعد، شاید در رقابت با انقلاب سویه، روستاییان حاشیه رود نیل طبق همان دگرگونی، در یکدیگر آمیخته و تمدن مصر را پدید آوردند.

تاریخ سردرگم تمدن‌ها، با قید تمدن سوم، به عنوان

خانواده باشد. بعدها مردم، چه شکارچی، چه کشاورز، از کاشتن زمین خسته شدند و بعضی از آنها زندگی ایلاتی و چادرنشینی همراه با گله‌داری و مهاجرت از یک چراغاه به چراغاه دیگر را پذیرفتند. این روش باستانی بکارگیری طبیعت، انتخاب راه و روش زندگی برپایه آن، در خاورمیانه به صورت دائمی و تغییر نایافته، به مدت هزاران سال تا اوایل قرن بیستم برقرار ماند، و روستاییان و بدلوی‌ها را در کوشش برای سازگاری با صحراء که منجر به پدید آمدن تمدن‌های پر برکت و گوناگون شد یاری داد.

به نظر می‌رسد که اولین روستاهای در کوهپایه‌های بارانی سلسه کوههای زاگرس که بیابان‌های بین‌النهرین را از دشت‌های ایران جدا می‌کند، پدید آمده باشد. روستاییان با پدست آوردن دانش و آگاهی بیشتر به نواحی حاصلخیزتری مهاجرت کردند، که آن مناطق راه‌لال حاصلخیز نام گذاشته بودند که عمده‌تاً مسیر اطراف رودهای دجله و فرات و حواشی رود نیل را دربر می‌گرفت.

رود نیل هر ساله طغیان می‌کرد و سواحلش را آب می‌برد و گل و لای آن، خاک حاصلخیزی را بر جا می‌گذاشت در حالی که جلگه دجله و فرات بانلاقی یا دریاچه‌هایی کم



تب یا تپس در فاصله‌ای حدود ۵۰ کیلومتری جنوب قاهره در کنار رود نیل در دوران یازدهمین سلسله پادشاهی محسن، حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد مسیح، به عنوان پایتخت برگزیده شد. معابد و بنای آن بر مکانی مقدس که نام خود را از دهکده کارناک در ساحل شرقی رود نیل در قسمت شمالی تپس گرفته است، بربا شده‌اند. قسمت جنوبی آن منطقه شهر لوکسور بود. گورهای شاهان، ملکه‌ها و درباریان، در کوهستان‌های خشک ساحل غربی رود قرار داشتند. در این تصویر ستون‌های سنگی، پایه‌ها و تیرهای حمال سقف بزرگ آمون - را (الله بتو مصریان)، از میان سنگ‌های فرو ریخته سر برآون آورده‌اند.

عکاس: ه. بشار قبل از سال ۱۸۷۸.

از سوی دیگر تمدن مصر توانست در مقابل تهاجمات گوناگون، انقلابات و افکار تجزیه‌طلبانه، از ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد دوام بیاورد. به جای رقابت‌های پیوسته و بی‌پایان میان مردمانی که هم از نظر نژادی و هم فرهنگی، اختلافات زیادی با هم داشتند.

تاریخ در بطن خود، همبستگی خیره‌کننده‌ای میان سلسله‌های پادشاهی باستان و میانه و جدید ثبت کرده است؛ که طی آن حکمرانان ۳۲ سلسله، - گرچه با وقفه‌ها و جایجایی‌هایی - بر تمامی خاک مصر حکومت کردند.

آغازگر راه، در بین النهرین ادامه یافت. اکدی‌ها، بابلی‌ها، هیتی‌ها، آشوری‌ها، امیرآوری‌ها و پارسی‌ها، از جمله معروف‌ترین و آشناترین این تمدن‌ها بودند که با یکدیگر اصطحکاک داشته، از بین رفته و مجدداً با چهره جدیدی، با خدایان جدید و مرزهای نو و شهرهای جدید باشکوه، با توجه به فتوحات مختلف سرزمین‌های یکدیگر و یا پس از ویران شدن به وسیله بربهایی که از خاور میانه و یا از خارج از صحرای خود، به این منطقه آمده بودند، دوباره قد علم کردند.



از ۱۵۶۷ تا ۱۰۸۵ قبیل از میلاد مسیح، فراعنه و درباریان در پیس واقع در ساحل غربی نیل دفن شده‌اند. در تصویر، درهای ورویدی تعدادی از این مقبره را می‌توان دید. آنچه در درون این مقابر بوده به استثنای مقبره توتان خامون چندین قرن قبل به تاراج رفته است.

عکاس: رم. جانگ هندل حدود ۱۸۹۰.



چهره مو میابی شده رامسس دوم، نشانگر مردی نیست که دچار عارضه خودبزرگ بیتی بوده باشد؛ مردی که مجسمه سقوط کرده‌اش باعث الهام یافتن، پرسی بیشه شلی در سرودن ازیماند یاس شد^۱ (عاقبت همه چیز نابودی است).

عکاس: ناشناس، قبیل از ۱۹۰۰.

۱. شلی، شاعر معروف انگلیسی شعری دارد با عنوان «او زیماند یاس» مصر که درباره معبد باشکوه رامسسوم (رامسس دوم) در طیوة مصر است. این سه تا مقبره رادیو دوزوس سیسیل مقبره او زیماند یاس گفته. شلی این نام را از او گرفته است. -م.



مقبره سیتی اول (وفات: ۱۳۰۴ پیش از میلاد) که در دَرَّة شاهان زیبترین مقبره محسوب می‌شد مدت‌ها قبل از گرفته شدن این عکس مورد چپاول قرار گرفته است. از چند شعلهٔ منیزیوم برای نور دادن به این صحنه کم گرفته شده است.
عکاس: ناشناس، تنها دو حرف C و S از او در روی عکس دیده می‌شود
احتمالاً پیش از ۱۸۸۰ این عکس را گرفته است.

دو مجسمه سنگی از میمنون (موجودی اسطوره‌ای از جیشه) که حدود ۲۱ متر ارتفاع دارند و هر کدام از یک تکه سنگ عظیم تراشیده شده، تنها بقایای معبد ویران شده در تپیس و هتلانگر و روی آن می‌باشند. این مجسمه‌ها و تعداد زیاد دیگری که ناپدید شده‌اند، نشانهٔ آمنه‌وقت سوماند که سلطنتش در ۲۷۲ پیش از میلاد به پایان رسید. یونانیان باستان بر این تصور بودند که این مجسمه‌ها متعلق به میمنون بوده است. مجسمه‌ای که در میمت راست تصویر مشاهده می‌کنید همان مجسمه مشهور نعمه خوان است که جهانگردان بی‌شمار و سلاطین بسیاری در ایام قدیم از آن بیدن کرده‌اند، تا آن که رومیان قسمت بیرونی در حال ریزش مجسمه را بازسازی کرده و آن را از آواز خواندن بازداشتند. فرضیهٔ پذیرفته شده در این باب، این است که با بالا آمدن آفتاب و گرم شدن سطح رویی مجسمه باعث انبساط سنگ و سبب پدید آمدن صدای شده.
▲ عکاس: آ. بیتو پس از ۱۸۶۲.



﴿ معبد بزرگ آمون در کارناک^۱ که متشکل از چندین ساختمان است. بزرگترین معبد دار میخ و حتی از بزرگترین معابد جهان محسوب می شود. این سرسرای مسقف و سقون دار که دو ردیف ستون، سقف مسطح آن را نگه داشته اند، به وسیله رامسس اول از نوزدهمین سلسله پادشاهان مصر باستان که قرن چهاردهم پیش از میلادی بنا شده است. زیربنای این سرا ۵۲۰۰ متر مربع یعنی مساحتی معادل یک زمین فوتیال بوده است. هر یک از ستون ها ۲۳ متر ارتفاع داشتند که با ارتفاعی از ستون های باریک تر که روی همان ستون ها بنا شده، جمعاً ارتفاع آن به ۴۵ متر می رسید.

عکاس: آ. بیتو پس از ۱۸۶۲.

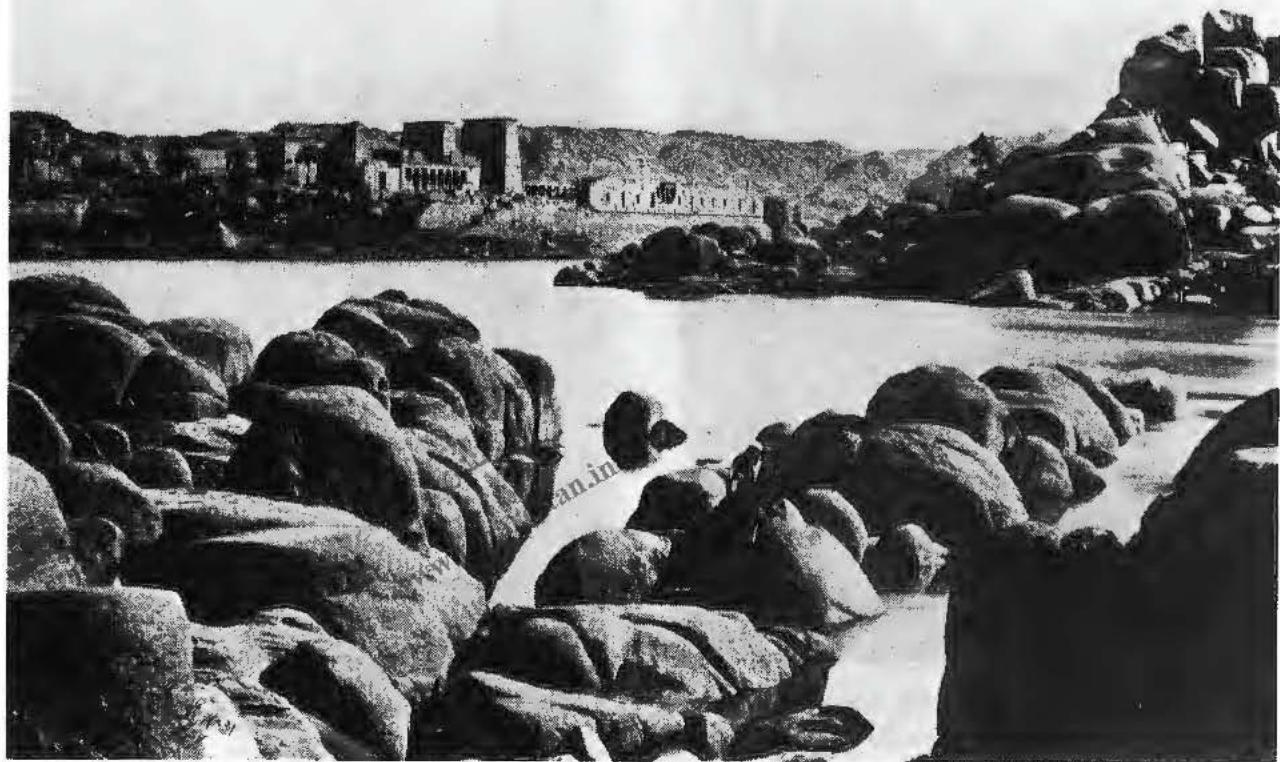


نمایی که نشان دهنده شکوه بنای معبد بزرگ و سایر ساختمان ها را در کارناک، به اضافه قسمتی از دهکده لوکسور که بخشی از قیس بود، می باشد.

۷ عکاس: ماکسیم در کمپ ۱۸۴۹-۱۸۵۰



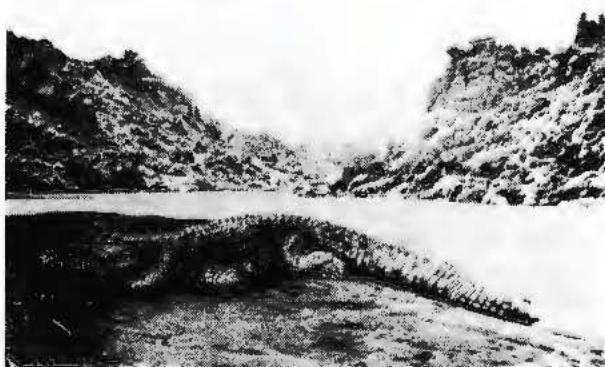
۱. کرنک: مجموعه بنایی در مصر که حدود ۲۵ هکتار زیربنا دارد.



▲ معابد و مقابری که در جزیره فیلادر بالای آسوان و کنار رود نیل قرار دارند، در قرن چهارم پیش از میلاد به وسیله فرعون مصر بکتابیوی دوم شروع شد و به وسیله بطالسسه یونانی^۱ رُمی‌ها، در قرن اول میلادی قسمت‌هایی به آن افزوده شد. این جزیره مقدس به الله ایزیس اختصاص داشت. اما در کلیسای دیگر متعلق به قبطی‌ها نیز بعدها در آنجا احداث شده است.

اولین سد را که بر روی آسوان در ۱۹۰۲ ساخته سبب شد قسمتی از این بنارآب فراگیرد. اما سد بزرگ و مرتکعی که در سال ۱۹۷۰ در قسمت علیای نیل ساخته شد، باعث پایین آمدن سطح آب و ظاهر شدن مجدد این بنای‌ها گردید.

عکاس: فرانسیس فریت، ۱۸۵۷



◀ سیاری از حیوانات مصری، بر مبنای بارهای مذهبی پیچیده این سلامان در جاهای مختلف نقش شده‌اند. طی هزاران سال تفسیرهای مختلفی یافته‌اند. خدای کروکوئیل یا سپیک متراوف با باروری و حاصلخیزی، مرگ و تدفین بوده و بخصوص در قیوم و قیس مورد احترام بوده‌اند.

عکاس: فرانسیس فریت، سال ۱۸۵۷

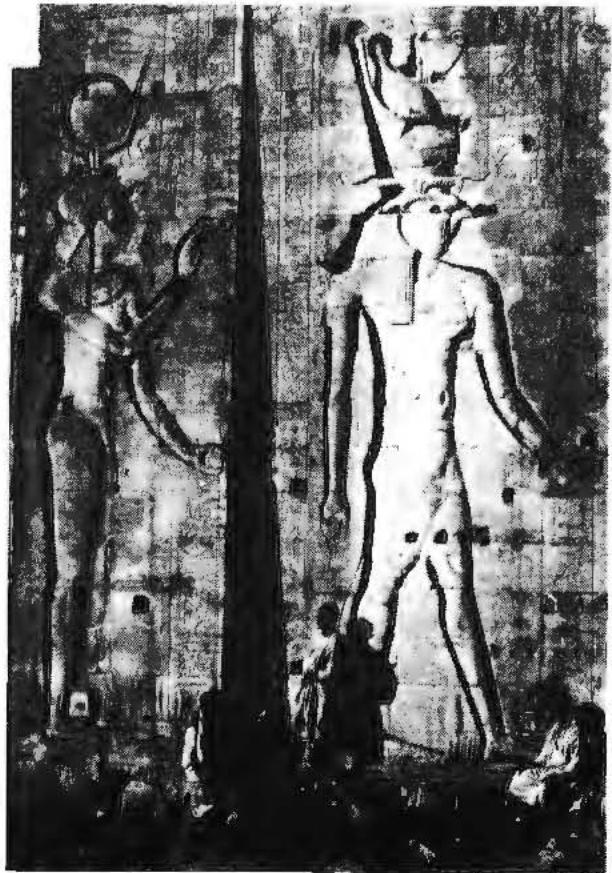
۱. عنوان سلسله مقدونی‌الاصل مصر باستان است که پس از مرگ اسکندر مقدونی توسط بطلمیوس اول (۲۸۳ ق.م.) تأسیس شد. تا سال ۴۱ ق.م. که رومیان بر مصر مستولی شدند دوام داشت...م.



نمایی دیگر از معبد ایزیس در جزیره فیلا نشانگر تنوع

نقش بر جسته های کوتاه دیواری هی باشد.

عکاس: ر.م. جونگ هنل، حدود ۱۸۹۰.



سنگ بر جسته های عظیم ایزیس در سمت چپ و پسرش هوروس در

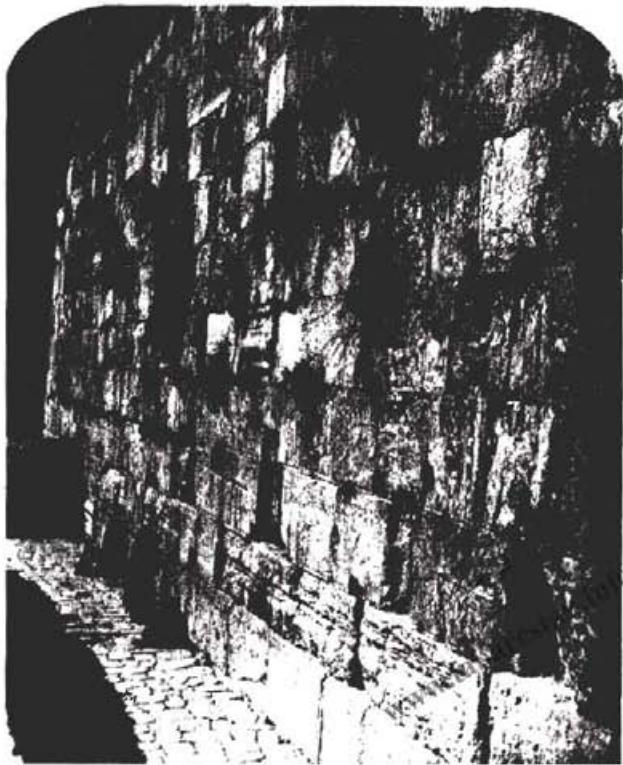
سمت راست، دیوارهای معبد بزرگ ایزیس در جزیره فیلا را تزئین

کرده اند. عکاس: فرانسیس فریت، حدود ۱۸۵۷.

آنها را علیه سایر خدایان شورانده و با برقرار کردن تغییراتی فرهنگی از طریق صحرائشنی، بر دگی، ملت گرایی بسوی اطاعت از خدایی یگانه برای تمامی بشریت، رهمنمون شده، چنانکه سلیمان نبی، اولین معبد اور شلیم را در سده دهم قبل از میلاد برای پرستش او ساخت. اگرچه قوم بنی اسرائیل از خود ساختمان های اندکی بجا گذاشتند، معهدا در کتاب عهد عتیق گفتگوهای روشنی میان یهوه و پیامبران و سلاطین ثبت شده است.

در سده هفتم پیش از میلاد، زمانی که امپراتوری هخامنشی در ایران قدر تمدن ترین امپراتوری آن زمان محسوب می شد زرتشت در باخترا مذهب جدید را بنیاد نهاد که اهورا مزدا به عنوان بزرگترین خدادار آن پرستش می شد و این مذهب در خاور میانه گسترش یافت. مبادی و اصول مبتنی بر توحید دین زرتشت و دخالت نیکی و بدی در آن تأثیراتی بر یهودیت و متعاقب آن بر مسیحیت و اسلام گذاشت.

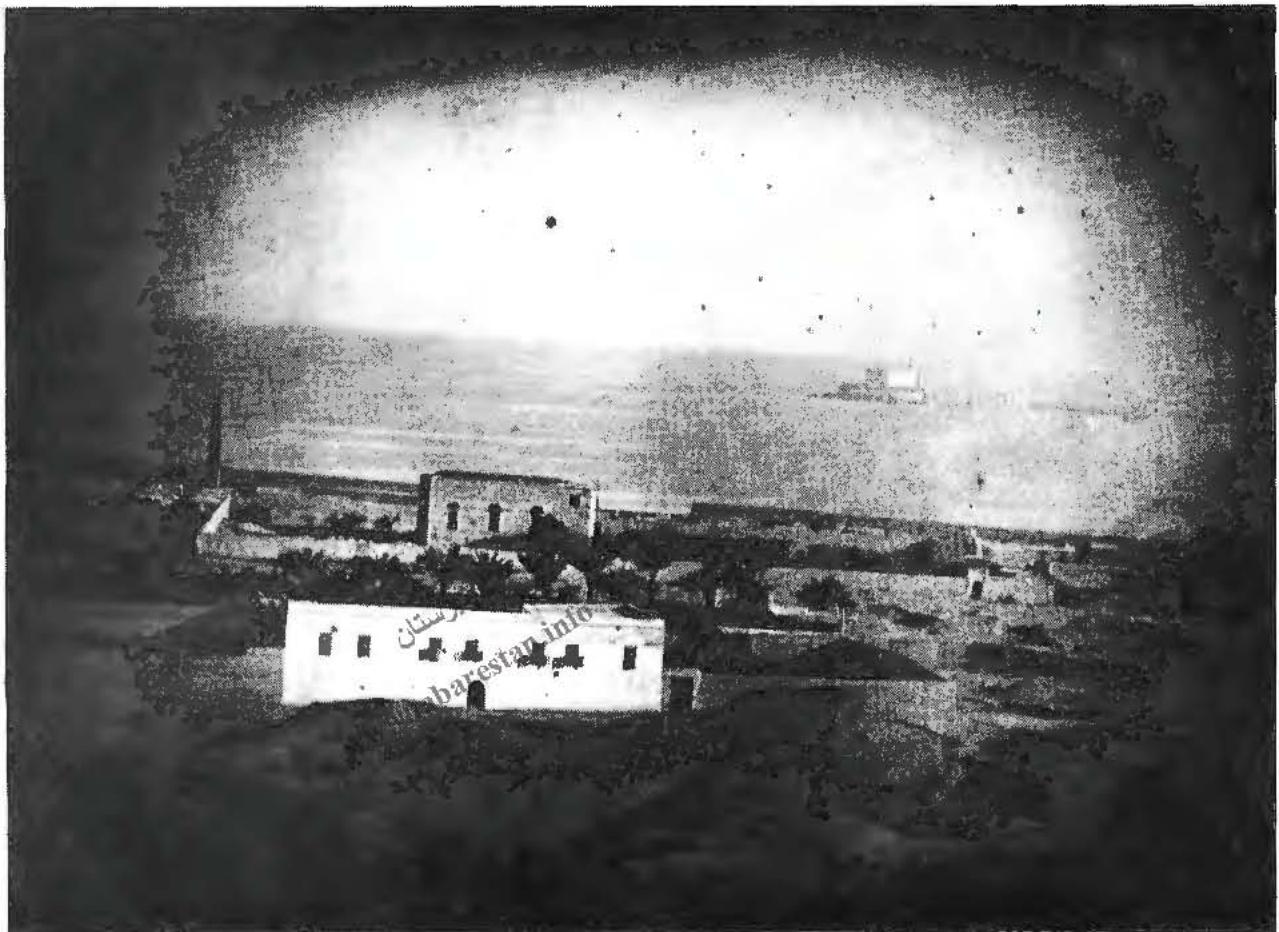
اگر عظمت خیره کننده شهرهای بین النهرین را، که جهانگردان قرون گذشته نیز به آن اشاره کرده اند و همچنین آثاری که شواهدی بر خرابه های آنهاست کنار بگذاریم، معماری مصر یا آنچه از معماری مصر باقی مانده، عظمت بی نظیری دارد، به هر حال به موازات دو شیوه متفاوت آبیاری رودخانه ای، همان نیروی بی امان طبیعی، سازندگان شهرها را به مبارزه طلبیده، همچنین بیابان های خالی و بی آب و علفی که اطراف مزارع و کشتزارها را فرا گرفته بود، باعث شده که شهرها صدها کیلومتر از یکدیگر فاصله بگیرند. حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد قبایل گله دار بنی اسرائیل در بیابان های اطراف شهر سومری اور، نزدیک بغداد فعلی، شروع به پرستش یهوه کردند که در وحی ابراهیم (ع) تجلی کرده بود. یهوه به مثابة خدایی سخت گیر در کنار مردمانی بوده که خود، آنها را برگزیده و در سرگردانی ها همراهشان بوده و بتدریج



دیوار غربی یا دیوار ندبه تنها اثر بر جا مانده از دو مین معبد یهودیان است که در حدود ۷۰ میلادی، توسط رومی ها ویران شد. در این عکس، زائران برای احیای معبد دعا می کنند.
عکاس: پیتر برگ هایم حدود ۱۸۶۴.

کرده است. این کار باعث شد که روستائشنیان برای ابداع و توسعه تکنیک های دفاع نظامی اقدام کنند و در نتیجه یک طبقه جنگجوی بیکار و تبلیل پدید آمد و سرانجام جنگاوری و نزاع نیز صورت حقیقت به خود گرفت. تقسیمات پیچیده نیروی کاری که جنگاوری نیازمند آن بود و امکانات مربوط به نیروی متراکم چپاولگر و اسارت مردمان سرزمین های فتح شده، دست به دست هم دادند و زمینه ساز تمدن ها شدند. نظریه دیگر این است که پروژه های مربوط به آبیاری رودخانه ای نیازمند همکاری صمیمانه میان روستاهایی بود که از رودخانه استفاده می کردند، لذا قدرتی مرکزی برای هدایت امور مهندسی و سرکشی مزارع و تقسیم آب لازم بود. به این ترتیب به عوض جنگ، آبیاری در مقیاس وسیع می توانست بافت پیچیده مشاغل مورد نیاز تمدن را به وجود آورد. هیچ یک از ثوری های یاد شده را نمی توان اثبات کرد و هیچ یک رانمی توان در تمدن های آمریکا و آسیا صادق دانست. بلکه آنها نشانگر موضوعاتی هستند که در خاور میانه رخداده و در ضمن ضد و نقیض هم می باشند. به هر حال، برابر ها در محیط خاور میانه و در صحاری آن

قدرت خلاقه مردمان تمدن های اولیه، همه چیز را در برابر می گرفته است. آنها چرخ و ارابه و کشتی های بادبانی، معدن کاری و ذوب فلزات، الفبا، نقشه کشی، کاغذ، قانون، ریاضیات، هندسه، طب و داروسازی و معماری اینه و مجسمه سازی، جواهر سازی، پول، مالیه، تجارت، صنایع دستی ساده و تکنیک هایی برای تولید انبوه، آموزش مهندسان، صنعت گران و افزار مندان، محرران، کشیشان، سربازان و تمامی دستگاه بوروکراسی و مدیریت، رسمی کردن مذهب، استراتژی های جنگی، اندیشه بنیادی در باب امپراتوری، حکومت و غیره را ابداع کردن، معهدا زندگی روستایی و ابزار کشاورزی که مواد اولیه غذایی را به شهر های بزرگ می رسانندند، همچنین بافت ارتش ها هرگز عوض نشد. از میان ثوری های مختلفی که بر چگونگی پدید آمدن و ضرورت وجودی سازمان اجتماعی برای تمدن ارائه شده بود، نظریه ای حاکی از آن است که اتکای دو جانبه کشاورز و شبان صحراء گرد بدوی به یکدیگر، باعث رشد تجارت شده و همچنین صحراء گردان را برای غارت و چباول در مواقعی که قادر به انجام این کار باشند - تشویق



▲ این عکس (که از نوع داگرایی است) اسکندریه سال ۱۸۴۵ را نشان می‌دهد که هنوز شهری محقر محسوب می‌شود. گرجه محمدعلی قبل از بندر را وسیع کرده و آن را با کاتالی به نیل متصل ساخته است. معهداً شهر همچنان قریب مانده است.
در سمت چپ تصویر ستونی هرمی، که «سووزن کلتوپاتر» نامیده می‌شود، در بالای شهر قدیمی ماهی گیری که بعداً به شهر مدرنی بدل شد
قدبرافراشته است.

ناجر، با داشتن مستعمرات کوچک در ساحل آناتولی چیزهایی را که در سفرهایشان به مصر، بین النهرين و به ویژه بابل دیده بودند با بصیرت و سابقة ذهنی متفاوت و تحسین انگیز خویش تلفیق کردند. آنان برای اولین بار در تاریخ، تمدنی را پدید آورده که حقوق فرد را در دموکراسی سیاسی پاس می‌داشت. و فلاسفه‌اش به جای دخالت‌دادن نیروهای ماوراء‌الطبیعه، فهم و درک رویدادهای طبیعی را از طریق مطالعه دنبال کردند و هنرمندانش به وجود انسان صورتی خیالی و شاعرانه داده و زندگی را در قالب ارزش‌های روز بیان کردند. اما تأثیر نخستین فرهنگ یونانی برای کشورهای دیگر جهان به

با شیوه‌های تهاجمی بزن و دررو، نوعی تهدید دائمی محسوب می‌شدند. و با تکنولوژی برتر، گاهی حتی موفق به فتوحات واقعی نیز شدند، از آن جمله هیئت‌ها^۱ بودند که نحوة اهلی کردن اسب و استخراج آهن با ذوب کردن از سنگ آهن و چکش کاری و غیره را به قصد دستیابی به شمشیر و در نتیجه بریدن تن و بدنه سربازان پیاده مسلح که با جنگ‌افزارهای برنزی به سرزمین شیر و عسل آنها حمله می‌کردند، را یاد گرفتند. گاهی برابرها به جای فتح سرزمین‌های دیگران صرفاً دانش آنان را فرامی‌گرفتند و به صورت شاخه‌ای از همان تمدن‌ها در می‌آمدند، مانند کرت و یونان. حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد، یونانیانِ رومایی و

^۱. از اقوام مربوط به پادشاهی باستانی سوریه بودند.



▲ بعلک در لبنان نزدیک دمشق امروزی، از جمله شهرهای فنیقی بود که در آنجا بعل^۱ را می پرستیدند. اما اسکندر کبیر آن را هلیوبولیس خواند هنگامی که رومی‌ها به آنجا آمدند این معبد را برای ژوپیتر و معبد دیگری برای باکوس^۲ ساختند. پس از استیلای اعراب بر این منطقه، بعلک دیگر هرگز از حالت یک شهر ایالتی بیرون نیامد. کاوش‌های باستان‌شناسی در این محل از سال ۱۸۹ شروع شد.

عکاس: ماکسیم دو کامپ - ۱۸۴۹ - ۱۸۵۰.



▲ این مجسمه مربوط به یک فرشته یا موجودی آسمانی در معفیس یافت شده و مصری نبوده بلکه متعلق به هنرمندان یونانی- رومی می‌باشد.

عکاس: تودوله دویریا، حدود ۱۸۵۸.

۱. نام هریک از خدایان اقوام سامي قدیم مخصوصاً ساکنان سوریه و فلسطین.
۲. در اساطیر یونان و روم: خدای شراب.



▲ دروازه ورودی معبد ژوپیتر در بعلبک توسط عکاسی که برای صندوق کشش فلسطین در حدود ۱۸۷۵ کار می‌کرده گرفته شده است.

در جنگ و میل به گسترش نیروی نظامی، سازماندهی حکومتی مبتنی بر قانون اساسی، علاوه بر آن که سیمای سیاسی-اقتصادی خاورمیانه را عمیقاً تغییر دادند خود نیز دستخوش تحولاتی شدند. از آن پس قوانین دوم مفهوم یافت و توانست به اجرا درآید، سکه‌های رُمی، تشبیت تجارت را به دنبال آورد و وجود حکومتی مرکزی، سبب پدید آمدن ارتباطات سریع در تمامی امپراتوری شد، و خاورمیانه، شمال آفریقا و اروپا به یکدیگر متصل شدند. برای اولین بار در تاریخ مقام «شهروند» یا تبعه یک کشور، همانند امروز، معنی و مفهوم واقعی خود را پیدا کرد. درست همزمان با سقوط مصر و تبدیل آن به استانی از امپراتوری رُم (حدود ۳۰ پیش از میلاد و مقارن با خودکشی کلثوپاترا)، یک یهودی به نام عیسی در بیت‌اللحم که تحت تسلط رُمی‌ها بود متولد شد و به عنوان نجّاری ناشناس

همراه ارتش اسکندرِ کبیر آغاز شد، که برای فتح خاورمیانه قدم در راه گذاشت. او در سال‌های ۳۳۲-۳۳۱ پیش از میلاد اسکندریه را در مصب نيل بنانهاد که به تدریج جایگزین آتن، مرکز فرهنگی یونان شدو از همین محل بود که او سربازانش را قبل از مرگ تا هند رهبری کرد. در همین اسکندریه بود که اولین دانشگاه و کتابخانه بزرگ تأسیس شدو علم کیمیاگری را به وجود آورد، علمی که آمیزه‌ای شگفت‌از منطق، اسطوره، جادو، مذهب و تجربه بود که دانش‌های لابراتواری امروزی، آن هم بعد از ۳ هزار سال، از آن نشأت گرفته‌اند. اندکی پس از فتوحات اسکندر، جامعه روستایی دیگر رُمی‌ها در اروپا شکل گرفت، که در رقابت با یونانی‌ها با کسب تجربیات تکنولوژیکی و به شکرانه همت بلند خود و واقعیت‌گرایی علاوه بر فتح یونان و اروپا قسمت‌هایی از خاورمیانه را نیز به تصرف خود درآوردند. آنها با پایداری



▲ زنی از بیت‌اللحم. عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.



▲ «راهرو غم و اندوه» در اورشلیم؛ محلی که مسیح از میان آن صلیب را برداش خویش تا جلتا محل مصلوب شدنش حمل کرد.
عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.



◀
مسیح علاقه‌مند بود که در جبل زیتون به موقعه بپردازد. در دامنه همین کوه، در باغ جتسعنی بود که یهودای اسخريوطی او را تحول رومیان داد. به روایت کتاب مقدس، او از همین محل به بشت عروج کرده است. در این عکس، یک راهب به باگبانی مشغول است.
عکاس: احتمالاً فرانک گرد، حدود ۱۸۵۰.

تشکیل دادند که با توجه به اختفا تا حدی از آزار و شکنجه در امان ماندند. بحث‌هایی که پیرامون اصول عقاید و رهبری درگرفت باعث پیدایی مراکز مختلفی شد که مدعی اختیارات اصلی بودند. اما با آن که بر پایه باور مردم، پطرس، کسی که از طرف مسیح به عنوان «صخره» برگزیده شده بود و در رُم هسته‌ای تأسیس کرده و همانجا شهید شده بود؛ معهذا پرقدرت‌ترین اسقف در اسکندریه اقامت داشت.

روزگار می‌گذارند و برای عبادت به صحراء می‌رفت و در تعالیمش وجود خدای یگانه برای همه انسان‌ها را تبلیغ می‌کرد. بعدها در پی مصلوب شدن او، پیروانش در نقش میسیونرهای مذهبی، مخالف پرستش امپراتور رُم و الحاد «paganism» و در آخر، وارد صحنه شدند. آنان ضمن آنکه تعالیم مسیح را، سرانجام به صورت عهد جدید در تمامی خاورمیانه و افريقا و آسيا پخش کردند، و اجتماعاتی

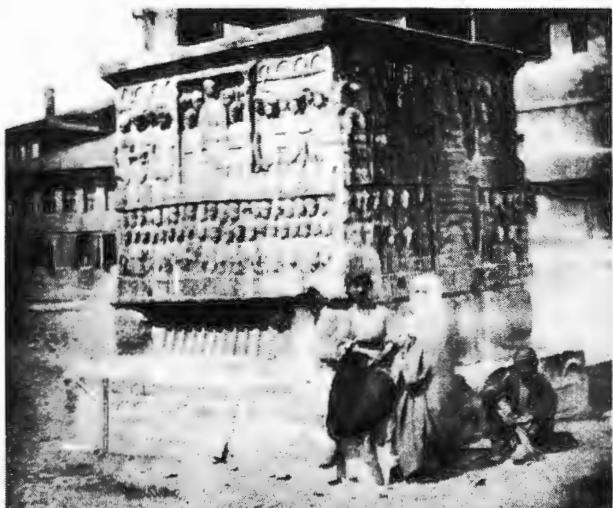


▲ در سده‌های سوم و چهارم پس از مصلوب شدن مسیح، یعنی هنگامی که مسیحیان سعی در فراز از آزار و شکنجه مُمی‌هاداشتند و با مرگ دست و پنجه‌خنیم می‌کردند، زاهدان و به نسبال آنها راهیان نیز در صخرها گوشه گرفتند و معابدی ساختند و دور تا دور آنها، برای دفع هماجیان، دیوارهای بلند و برج‌های نگهبانی برآفراشتند. از این رو، راهیان ساکن این معابد، کشاورزان و جنگجویانی سخت‌گوش بودند یکی از کارهای آنان، اسکان و تغذیه مسافران بود. عکسی که مشاهده می‌کنید گوشه‌ای از معبد سنت کاترین در پای کوه سینا است که به وسیله برادران ارتکس یونانی در حدود سال ۲۵۰ میلادی بنا شده است (عکاس جیمز مک دانلد ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹).



▲ اولین کلیسا مقدس «کلیسای که بر روی مزار مسیح ساخته شد». در اورشلیم، طبق باور پیشین مردم، محلی بود که مسیح در آنجا مدفون و سپس از آنجا قیام کرده است.

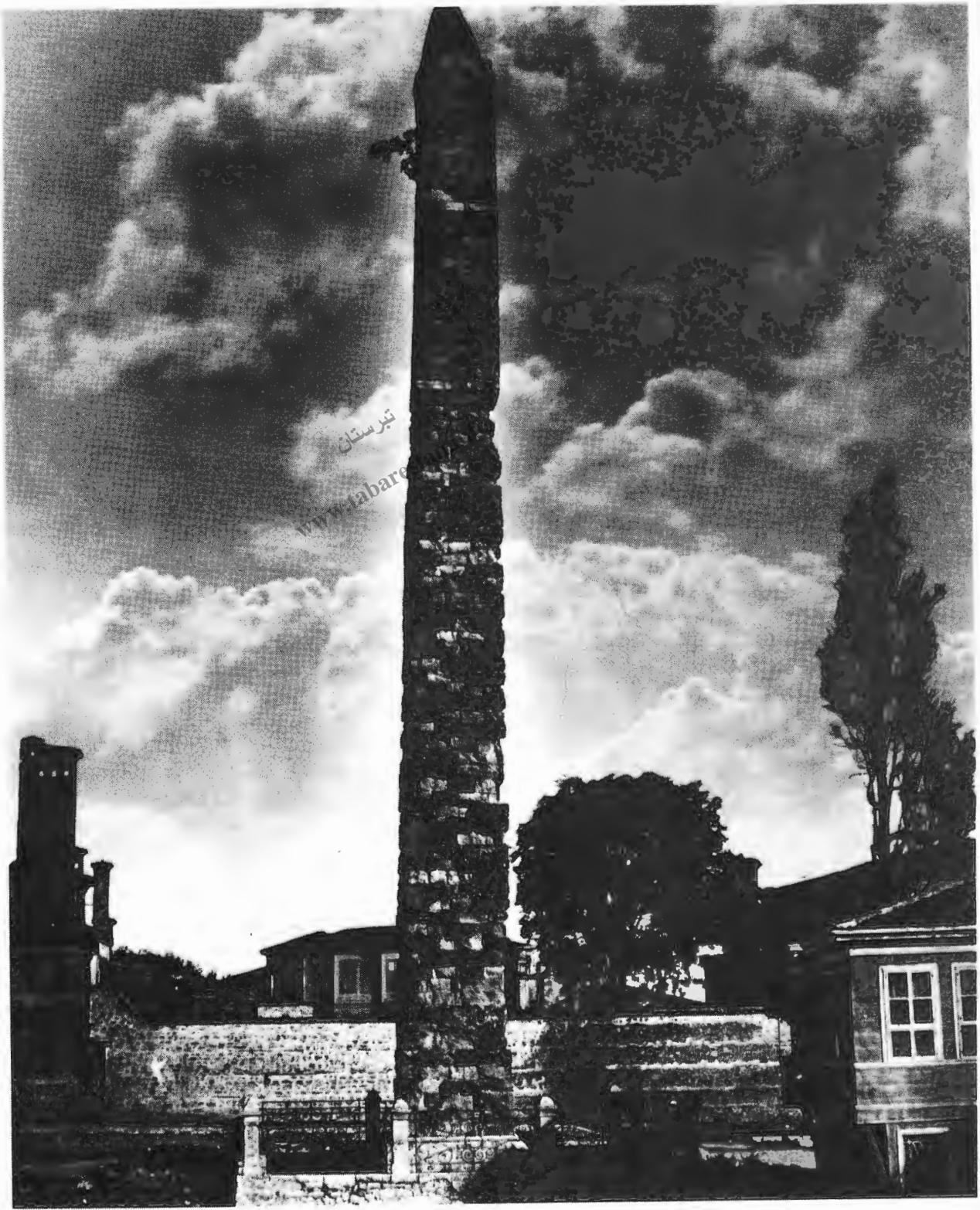
این کلیسا توسط کنستانتین بزرگ در سال ۳۲۵ میلادی ساخته شده است. اما اورشلیم به دفعات با خاک یکسان شد و در بازسازی شهر و دیوارهای آن چه بسا محل دقیق مقبره فراموش شده باشد یا محل دیگری را-اشتباه- کلیسا کنستانتین بزرگ خوانده باشد. ساختمان فعلی در ۱۸۱۰ ساخته شده و ضمن آن که در برگیرنده بقایای ساختمان‌های قبلی است، مهدتا تصور نمی‌شود مقبره را هم همچنان در پوشش خود داشته باشد. ارتودکس‌های یونانی، کاتولیک‌های رُمی، ارتودکس‌های ارمنی، سوری، اتیوپیایی و پیروان کلیسا قبطی یا مصر قدیم، هریک در این تقسیم‌بندی سهمی دارند. عکاس: جیمز مک دانلد، ۱۸۶۴-۱۸۶۵.



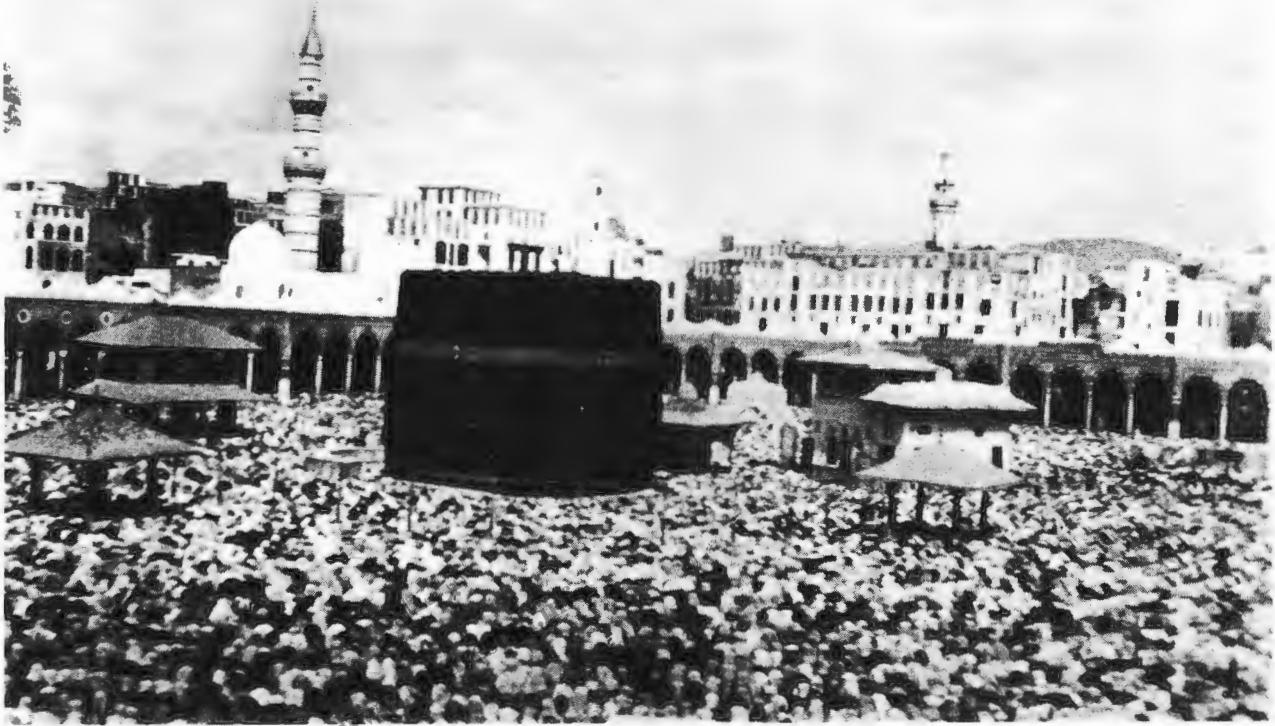
▲ این پایه ستون رومی، پایه‌ای بر ستون هرمی تئودوسیوس اول در محل هیپنودروم قسطنطینیه است. عکاس: جیمز رابرتسن، حدود ۱۸۵۴.

امپراتوری شرقی، در شهری که خود در ۳۳۰ میلادی به پایتختی انتخاب کرده بود تا از آنجا به هر دو امپراتوری شرقی و غربی حکمرانی کند، بنادر، در محل بیزانس (رم شرقی) شهر باستانی و تجاری قسطنطینیه در ساحل غربی آب راه بُسفر که مدیترانه را به دریای سیاه مرتبط ساخته و دو سه بار فاتحان خاورمیانه را از حمله و یورش به اروپا بازداشتی بود، پدیدار شد.

طی سده‌های اولیه، طبق سالنامه مسیحیان، در امپراتوری رُم با توجه به یورش‌های بربرها از تمام جبهه‌ها، تصمیم گرفته شد که خاک امپراتوری برای دفاع مؤثرتر میان چهار امپراتور تقسیم شود. یکی از این امپراتوران کنستانتین اول (کبیر) بر دو امپراتور دیگر غلبه کرد و حکومت رم و قسمت غربی امپراتوری را به چهارمی واگذاشت و دربار خود را در



▲ این تصویر از قسطنطینیه به وضوح نشانگر منازل چوبی سنتی بالکان است. این ستون هرمی قیزداش (ستون باکره) یکی از معدود بنایهای است که از قرن سوم پیزانس تا به اکنون سالم باقی مانده است. عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.



▲ زائر مکه، لباس دو تکه و دوخته نشده می پوشد و ریش نمی زندو مو و ناخن هایش را کوتاه نمی کند. او مراسم حج را از مسجد مقدس با بوسیدن سنگ سیاه داخل کعبه می آغازد، و هفت بار فاصله میان صفا و مروه را پیاده و به حالت هروله طی می کند. پس از پشت سر گذاشتن این مراسم، حاجی به مناو عرفات، که در بیست و چهار کیلومتری مکه قرار دارد رفته، در آنجا به موعظه گوش فرامی دهد. او شب را در مشعر الحرام، در نزدیکی عرفات به سر می آورد؛ روز آخر اقامتش گرسنگ قربانی می کند. پس از انجام تمامی این مناسک و چندین مراسم مذهبی دیگر که در ماه آخر سال عربی صورت می گیرد، او می تواند خود را حاجی بنامد. زن های همین مناسک را به عمل می آورند اما لباس احرام آنها تمام بدنشان را می پوشاند.

عکاس: دکتر قرنطینه مصری ها، در حدود ۱۹۱۲ گرفته است.

پاپ را بر خود نهاده و در دوران افول امپراتوری غرب و در دوره بی خبری مجددًا مدعی شدند که پاپ رم، که پدر سالاری غرب هم بود، می توانست قائم مقام مسیح باشد، اما ریش سفیدان مذهبی قسطنطینیه این ادعا را رد کردند. در ۵۷۰ میلادی در شهر تجاری مکه در عربستان پسری به نام محمد(ص)، در خانواده ای مرفه از قبیله قريش که بزرگانش بر مکه حکم می راندند به دنیا آمد. گرچه در همین شهر، مکه در آن زمان عقاید شرک آلو دی رواج داشت، معهداً در جوار آن، جوامع یهودی و مسیحی نیز در حال رشد بودند و محمد(ص) اطلاعاتی درباره عهد عتیق و عهد جدید کسب کرد. او اوقات بسیار زیادی را به تنها یی در صحرابه سر می برد و در آن بیابان لمیزروع همان خدایی که پیامبران یهود و مسیح درباره اش وعظ کرده بودند، بر او آشکار شد؛ با این فرق که خداوند، «محمد(ص)» را به عنوان آخرین و بزرگترین پیامبر خود انتخاب کرده

رم مشرک چندی بعد به وسیله اقوامی از اروپای شمالی و قبایل مغول محاصره شد و به این ترتیب امپراتوری رم غربی به زانو درآمد. اما قسطنطینیه، پایتخت پادشاهان و امپراتورانی که مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی پذیرفته بودند از تخریب مصون ماندند. این پادشاهان در قسمت اعظم سرزمین های حوزه مدیترانه و خاورمیانه به استثنای مناطق تحت تسلط ساسانیان در امپراتوری ایران که در آنجا مذهب زرتشت حاکم بود و همچنین منطقه بین النهرين که آن راه ایرانیان به تصرف خود درآورده بودند به فرمانت را ای خود ادامه دادند. قسطنطینیه مرکز باشکوه تمدن جدید یعنی بیزانس شد که به نوبه خود آمیخته ای بود از تمدن رُمی، یونانی و شرق میانه. مردم قسطنطینیه به زبان یونانی تکلم می کردند و آیینی را که در رقابت با کلیسای کاتولیک رم، به نام ارتدکس یونانی یا کلیسای شرقی نامیده می شد. بنیاد نهادند. (اسقف های رمی قبلًا عنوان

۱. دو تپه ای که خارج از شهر مکه قرار دارند.



◀ شبی که در چادرها و اطراف کوه عرفه سپری می‌شود همیشه زائران را باتوجه به تعداد مؤمنانی که از سراسر دنیا برای پرستش در صحراء جمع می‌شوند، دچار بہت آمیخته به احترام می‌کند. این عکس را پژوهشگروه مصری حدود ۱۹۱۲ گرفته است.



◀ زائران مركب‌های خود را در مکه کرایه می‌کنند. (این عکس نیز توسط پژوهشگروه مصری در حدود ۱۹۱۲ گرفته شده است.)

متعصب برای تغییر کیش دیگران از طریق غلبه بر آنها تبدیل شد. در ۷۵۰ میلادی ارتضی اسلام که به وسیله اجتماع قبایل عرب تشکیل شده بود، تمامی خاورمیانه را - به جز قسطنطینیه و سرزمین‌های اطراف - از بیزانس گرفته تا شمال افریقا، اسپانیا، ایران و قسمتی از هند را تسخیر کردند و آماده نفوذ به داخل خاک چین شدند.

و برای هدایت ساکنان عربستان به سوی تعالیم حقیقی اسلام، که به معنای گردن نهادن به اراده و خواست خداوند بود، به او توانایی بخشید.

تاریخ‌نویسان و خداشناسان متفق‌القول اند که نیروی عظیم اسلام از همان ابتدای پدیدآمدن این دین، سادگی اصول اولیه آن بوده است. و هر کس که اصول پنجگانه و تکالیف شرعی خود را به جا آورد مسلمان خوبی است و خداوند از او خشنود می‌شود. پنج اصل دین عبارتند از: ۱- مسلمان کاملاً باید قبول کند که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد (ص) پیامبر اوست. ۲- او باید روزی پنج بار در ساعات مقرر مراسم نماز بجای باورد. ۳- خیرات و مبرات را از یاد نبرد. ۴- در ماه رمضان روزه دار باشد. ۵-

و اگر بتواند یکبار در طی عمرش به زیارت مکه نائل شود. ۱- پیروان محمد (ص) تکالیف خود را پذیرفتند. اما از همان ابتدای کار، تاجران حاکم، به مخالفت با او برخاستند و دشمنان مصلح او را از مکه به مدینه راندند. حامیان محمد (ص) با هم متحده شدند و تشکیل سازمانی نظامی دادند که به زودی به نیرویی

۱. نویسنده نظر به این که اسلام را قبل از شناخته اصول و فروع دین را با هم اشتباه کرده و هردو را به یک اعتبار آورده و نتوانسته آنها را از هم تفکیک کند.



▲ قبة الصخره در اورشليم، ۶۹۱ ميلادي، به وسیله خلیفه عبدالملک بن مروان به عنوان یک بارگاه اسلامی که حضرت محمد (ص) از آنجا به عرش اعلی عروج کرد، ساخته و تکمیل شده است. علاوه بر آن این محل جایی است که حضرت ابراهیم فرزندش اسحاق (در روایات اسلامی «اسماعیل») را برای قربانی کردن آماده کرد. این بارگاه یکی از چندین ساختمان موجود در محدوده داخلی دیواری است که به آن «حرمین شریفین» می‌گویند و شامل فضایی است که معابد اول و دوم به اضافه معبد غربی یادیوار معروف به ندب، متعلق به یهودیان نیز در آنجا ساخته شده است. به این ترتیب این سرزمین هم برای مسلمانان و هم برای یهودیان مقدس است.

عکاس: جیمز مک دانلد - ۱۸۶۴-۱۸۶۵.

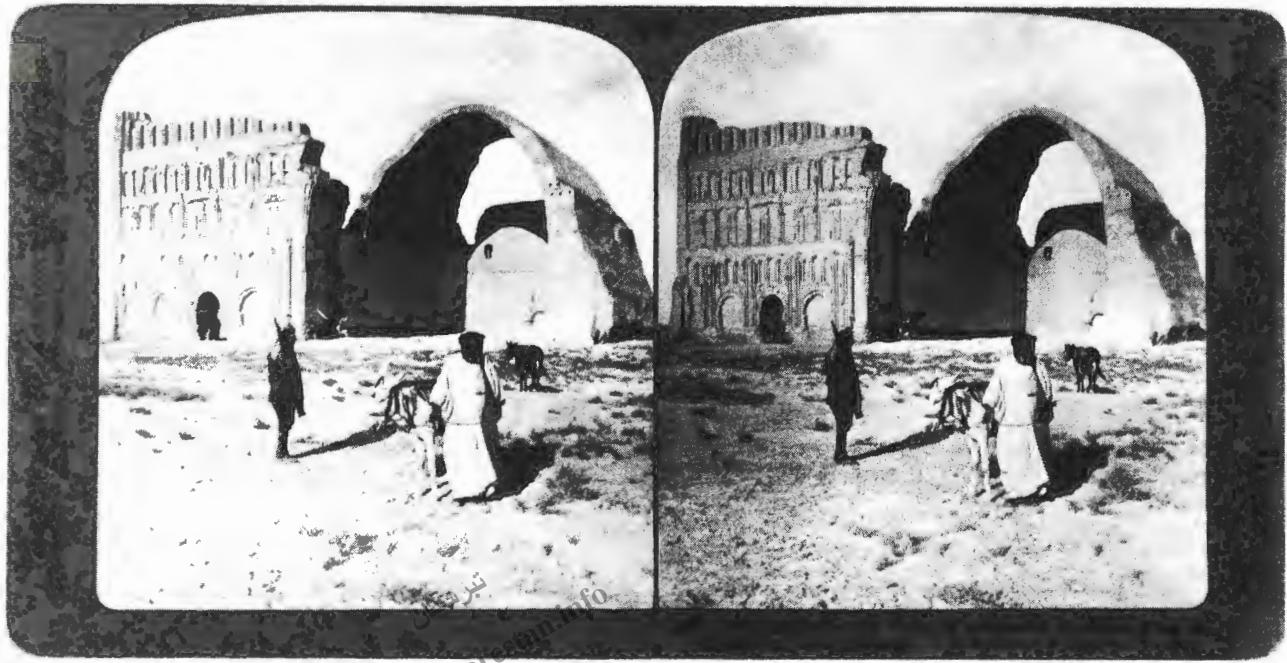


▲ بخشی از دیواری که در گوشه جنوب غربی حرم‌الشريف واقع است.
عکس از جیمز مک دانلد ۱۸۶۴-۱۸۶۵.

داخل امپراتوری پدید آوردند. به این ترتیب رهبری همیشه در دست اعرابی بود که حقیقتاً بر این باور بودند که از سوی خدا مأموریت یافته‌اند. صحرانیز اهمیتی حیاتی و کلیدی در استراتژی آنها داشت. شهرهای اصلی دارای سر بازارخانه‌هایی در حاشیه صحراء‌ها بود، تا در صورت لزوم قبل از عقب‌نشینی به سوی صحرای بی‌آب و علف -که هیچ دشمنی نمی‌توانست به تعقیب آنها پردازد- مورد استفاده قرار گیرد. اما شاید مهم‌ترین مسئله، عنوان خلیفگی بود که به طور ضمنی مشخص‌کننده امیر و جانشین حضرت محمد (ص) نیز می‌شد. گرچه این ادعاهای ممکن بود از طرف حکمران غیرروحانی و عامی امپراتوری عرب مطرح شود، معهذا همیشه سلطان و تمام نیروهای مذهبی، سیاسی و نظامی در قالب یک فرد به عنوان رهبر متجلی می‌شدند.

این که چگونه این پیروزی‌های باورنکردنی به وسیله قبایل بدou پیشین حاصل آمده و آنها چگونه فرهنگ‌های گوناگون را با هم تلفیق کرده‌اند تاریخ‌نویسان را متحیر کرده است.

یکی از روش‌های آنها، این بود که نوکیشان را در برابر خدا مساوی بدانند، و در جنگ از غنایم، سهمی به آنان بدهند و در جمع گماشتگان دولتی قرارشان دهند و حکومت را به دست نمایندگان خود به شبکه وفاداران و معتقدان چندملیتی و نزادی اسلامی بسپارند. اما به هر حال افرادی از قبایل اصلی عربستان و نواحی آنها امتیازات ویژه خود را حفظ کردن. آنها اشرافیتی مبتنی بر نیروی نظامی را سازمان دادند که افراد بیگانه و غیر اعراب نمی‌توانستند به آن ملحق شوند و در نتیجه حلقه‌ای از نخبگان قدرتمند را در



▲ تیسفون، کنار رود دجله نزدیک بغداد یکی از پایتخت‌های امپراتوری پارتوی سده سوم پیش از میلاد بود که بعدها به پایتختی ساسانیان نیز برگزیده شد. یونانی‌ها و به دنبال آنان خود ایرانی‌ها این شهر را گرفتند و پس از آن که اعراب بغداد را به پایتختی انتخاب کردند، تیسفون به فراموشی سپرده شد. در این تصویر استریوگراف خرابه‌های طاق کسری، قصر سلاطین پارتی را مشاهده می‌کنید.
عکس از برادران آندرورو ۱۹۱۵.

منتقل ساختند تا بتوانند به حالت تمکز یافته، مدیریت و تسلط خود را با کارایی بیشتری ادامه دهند. شیعیان که در آن زمان مشورتی محسوب می‌شدند استدلالشان این بود که بنی‌امیه غاصبند و تنها نوادگان حضرت محمد (ص) چه از فاطمه (س) و چه از علی (ع) بر حق می‌باشند، زیرا همانند خود آن حضرت انتخابشان الهی است. دوازدهمین امام در این سلسله مراتب قبل از روز رستاخیز و داوری، بنام مهدی (عج) ظاهر خواهد شد و کسی است که عدل و داد را در جهان برقرار خواهد کرد. در هوای خواهی از اصول تصوف، شیعیان مخالفت خود را با حکومت قانونی آن زمان ابراز داشتند و ضمناً از اعتقادات رسمی اکثر مسلمانان آن زمان یعنی سُنّی‌ها، که طبق قرآن و احادیث و طبق سنت رفتار می‌کردند، خود را کنار کشیدند.

برخورددهایی که ناگزیر بر سر جانشینی پدید آمد سبب پیدایش رقابت‌ها و تناقضات سیاسی و مذهبی شد. از میان سه خلیفه اول که پس از رحلت حضرت محمد (ص)، عنوان خلیفه را به استناد اخذ رأی شفاهی دریافت داشتند خلیفه سوم فردی از خانواده بنی‌امیه بود که عاقبت به قتل رسید. حضرت علی (ع) پسرعم پیغمبر و داماد او یعنی همسر فاطمه (س) دختر پیامبر در این زمان به خلافت برگزیده شد، اما با به دلایل پیچیده‌ای سرانجام از خلافت او به وسیله عایشه، «بیوه پیامبر» و دیگران جلوگیری شد. علی (ع) پس از خواباندن شورش‌های بسیاری همان‌طور که فرزندانش نیز بعدها شهید شدند، به شهادت رسید، در این موقعیت بنی‌امیه مجددآ عنوان خلیفه گری را تا ۷۵۰ میلادی به خود اختصاص دادند و پایتخت را از مدینه به دمشق



▲ این گروه از دراویش در قسطنطینیه همان طور که از لباس‌ها و وضع ظاهری‌شان برمی‌آید، افراد شروتمندی بوده‌اند. در مقایسه می‌توان دراویش را با راهب‌های مسیحی برابر دانست. اما اسلام اجازه انزوای رهبانی را نمی‌دهد. دراویش به متون عرفانی و تصوف اعتقاد دارند که به نوبه خود از فلسفه شیعه نشأت می‌گیرد. این فلسفه از اتحاد فرد با خدا آغاز می‌شود، اما بیش از آنچه الهی باشد، فلسفی است و بیان غنای خود را در شعر متجلی می‌سازد. این جنبش، از ایران به سایر کشورهای خاورمیانه گسترش یافت و باعث پدیدآمدن نسلی از دراویش شد، که به حالت خلسه یا خواب هیپنوتیزمی باارقص، فریادکشیدن، سوت زدن و یا چرخش‌های سریع، در می‌آمدند. این تعالیم را نیز آموزش می‌دادند. لباس و بالاپوش بعضی از فرقه‌ها دقیقاً تعیین شده بود ولی معمولاً عبارت از عبابی سیاه - نفاد گور - و کلاهی بلند به نشانه سنگ قبر و زیرپوش به رنگ سفید به نشانه رستاخیز می‌باشد.

عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷



▲ این تصویر اسرارآمیز و بدون نوشتہ احتمالاً نشانگر یک درویش و نوجه اوست. درویش معکن است مردی مقدس و روحانی یا یک معلم و مدرس حوزهٔ مذهبی، یک شفاده‌نده، یا سائلی دوره‌گرد باشد که داوطلبانه ترک دنیا کرده است. راهنمای و افراد شارلاتان و حقباز اغلب سعی می‌کنند که خود را به هیأت درویش درآورند و با بازی نقش افراد مستحق، آن مؤمنین اخاذی کنند.

عکاس: جیمز رابرتسن - حدود ۱۸۵۴



▲ روز طریقت در قاهره مراسمی مذهبی و سالانه بود که به وسیله دراویش برگزار می‌شد. آنها به حالت درازکش، رو به زمین (دمر) در یک ردیف خوابیده و شیخ و مرادشان سور بر اسب از روی آنان می‌گذشت. دراویشی که استخوان‌هایشان زیر دست و پای اسب می‌شکست، گناهکار محسوب می‌شدند، پس از ۱۸۸۱ مراد از اسب به زیر آمد و پیاده این کار را انجام می‌داد.
عکاس: پاسکال صباح، پس از ۱۸۶۸.

این برادری پدیدار شدند. (در واقع صوفیسم یا عرفان‌گرایی ارتباطی فلسفی است که با ارتباطی شخصی میان روح فرد و خداگستری یافته و جریان پیدا می‌کند) معمولاً گفته می‌شود که شاخه دوگانه اسلام یعنی شیعه و سنی، هزاربار شاخ و برگ یافته است و حتی اگر این را یک غلوّ گفتاری و بیانی به حساب آوریم، یکی از دلایل بی‌قراری بی‌پایان در دنیا مسلمانان نیز هست. یعنی قانون اسلامی توانسته است به استناد بجا آوردن پنج بار نماز در روز، سفر به مکه و ایجاد صفاتی ویژه در میان همکیشان بیش از هر مذهب دیگر در جهان، گرونده به سوی خود داشته باشد.

شیعیان در ایران و بین النهرین پراکنده شدند و با توجه به جدایی و شقاقی که میان آنها رخ داد شعبات گوناگونی پیدا کردنده از جمله آنها حشاشیون و اسماعیلیان بودند که به نوبه خود شاخه‌هایی یافته و از یکدیگر دور شدند. سنی‌ها هم با گذشت زمان پذیرای فرقه‌های جدیدی شدند که از آن جمله وهابی‌ها تمایلات پاک دینی داشتند. حضرت محمد (ص) اجازه تشکیل جماعت‌های مذهبی و گروه‌های خاص و از آن جمله جنبش صوفی‌هارا صادر نفرمودند. اما عمده‌تاً در میان شیعیان نوعی برادری پدید آورده‌ند که می‌توان گفت فرقه‌هایی مانند دراویش مختلف با داشتن تمرینات بدنسی و نوعی سمعان با الهام از



▲ چنین تصور می‌شود که دمشق قدیمی‌ترین شهر دنیاست که به طور مرتب و مدام ساکنی داشته است، زیرا اشیاء عتیقه‌ای با قدمت ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در آنجا یافت شده است. هریک از کشورگشایان باستانی، آنجا را فتح کرده و اغلب بناهایی ساخته‌اند که قسمت‌هایی از این بناها کماکان بر جا مانده با محل استقرار آنها به یادگار نگه داشته شده است. تأثیرات فرهنگ یونانی و رومی به وضوح در آنجا دیده می‌شود، اما سبک بیزانس تنها در دوره‌ای به صورت بارز مشخص شده که دمشق شهری مسیحی بوده است. در مسیر دمشق بود که سُل (شاپول) به مسیح گروید و پل نام گرفت. حدود ۲۵۰م اعراب این شهر را به عنوان پایتخت امپراتوری خود برگزیدند، اما در پی انتقال مرکز خلافت به بغداد در ۷۶۲ میلادی دمشق نیز دچار نابسامانی شد و ارتش‌های گوناگون آن را فتح کردند. گهکاه این شهر به عنوان مرکز تولید و مرکزی در راه کاروان‌های مختلف باز هم رونق گرفت و مواقعنی هم پیش آمد که به طور کلی خالی از سکنه شد، اما همیشه مهمترین شهر در سوریه و زمانی نیز پایتخت این سرزمین بوده است. گاهی آوارگان، دمشق و واحدهای بزرگ اطراف آن را بدلاً به مقلمه‌ای از نژادها و قومیت‌های مختلف کردند به نحوی که حکومت دست‌نشانده از طرف کشورهای بیگانه تواست آن را کاملاً در اختیار خود بگیرد؛ اما مسیحیان، یهودیان و مسلمان‌های شهر را در صلح و صفا با هم تقسیم کردند و در هر اتفاقی سهیم و شریک شدند. حریر گلدار و شمشیر آبداده تنها در قلم از اجناس مشهور تولید شده در این شهرند.

در ۱۴۰۰ میلادی مقولهای تحت امر تیمور، این شهر مشهور را ویران کردند و شعشیرسازان کارکشته این کشور و سلاح‌های تولیدشده را به سمرقند فرستادند. پس از ۱۵۱۶، دمشق تحت سلطنت عثمانی‌ها شهرت خود را به عنوان زیباترین شهر واقع در حاشیه، بیابان مرکزی برای صنایع و تجارت کاروانی - مجددًا بازیافت و در همین محل بود که عظیم‌ترین کاروان‌ها برای زیارت مکه شکل گرفت.

مردم دمشق طی پنج هزار سال، از مواد غذایی که در باغ‌ها و کشتزارهای اطراف - واقع در واحه گوتا به دست می‌آمد تغذیه می‌کرده‌اند. در تصویر واحه مزبور را آن سوی پشت بام‌های شهر مشاهده می‌کنید که از طریق رویخانه بردع سیراب می‌شود که از کوه‌های آنتی‌لبنان (هرمون)، در بالای تصویر - سرچشمه‌ی گیرد و رویخانه در دل شن‌های صحراء محبو می‌شود. دمشق شهری با حیاطهای محصور و فواره‌هایی بود که چشمۀ آنها در زیر سایه خیابان‌های پردرخت پنهان بود، که البته در تصویر این صحنه دیده نمی‌شود. ساختمان گنبدی شکل واقع در منتها لیه سمت چپ تصویر متعلق به مسجد بزرگ است. در فاصله ۸۰ کیلومتری فراز کوه‌ها، بیروت با آب و هوای بهشتی و ساکنان مسیحی و سبک زندگی پاریسی قرار دارد. اما دمشق که رو به جانب

صحرای بزرگ سوریه داشت، همچنان مسلمان و عرب باقی ماند. (بخشی از عکس)

عکاس: فرانسیس فریت Francis Frith بین سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۸.



معبد ژوپیتر (ریمون) از دوران رُمی در دمشق، در زمان سلطنت بیزانس به کلیسای اسقفی یحیی تعمیده شده بدل شد. اعراب در ۷۰۵ کلیسا را به مسجد خردمند و پس از خراب کردن بیشتر قسمت‌های آن، کلیسا را به مسجد بزرگ دمشق تبدیل کردند. اما به سردابه‌ای که تصویر می‌شد «یحیی مقدس» در آنجا دفن شده است دست نزدند. در ضمن با تغییر و تبدیل جزوی، همان برج‌های بیزانسی را به صورت مناره و گلده‌سته مورد استفاده قرار دادند. ستون‌های مضاعف و سایه‌هایی که از آنها بر زمین می‌افتد تشکیل نوعی پیوستگی هندسی را می‌دهد، معهذا هریک از ستون‌ها دارای نقش‌هایی مختص به خود است که یکپارچگی خاص در کل طرح ایجاد می‌کند.

عکاس بن فیس، پس از ۱۸۶۷.

شمار می‌آیند.^۱ در دوران حکومت عباسیان افرادی از خاندان بنی امية که به کوردویا (قرطبه) تبعید شده بودند به عنوان خلفای رقیب در اسپانیا توanstند، فرهنگی حیرت‌انگیز با معماری باشکوه و دانشگاه‌ها پدید آورند، حال آن که رهبران دیگری، قسمت جنوبی ایتالیا را فتح کردند، به فرانسه یورش بردن و هندوستان را نیز به تصرف خود درآوردند.

اعرب ناگزیر به تدریج اهمیت خود را - چه از نظر اداره امور و چه نگهداری ارتش - از دست دادند. بسیاری از آنها زمین‌هایی را به دست آوردند و به طور دائم در آنجا سکونت گزیدند و امتیازات طبقاتی خود را از دست دادند و تعداد بیشماری از آنها نیز مجدداً به عربستان بازگشتند. به هر حال از همان ابتدای کار آنان در گردآوری سپاهیان و فادار از سرزمین‌های تحت سلطنت، موفقیت حاصل کرده بودند. یکی از موفق‌ترین روش‌های آنها، سیاستی مبنی بر خرید برگان، آن هم عمده‌ای از میان قبایل ترک، و تربیت آنها به عنوان سربازان و افسران مسلمان و دادن پاداش‌های سخاوتمندانه به آنها پس از جنگ بود.

در سال ۷۵۰ میلادی یکی از نوادگان عمومی پیغمبر (ص) که می‌توانست جانشینی پذیرفتی از سوی شیعیان حضرت فاطمه (س) و یا حضرت علی (ع) محسوب شود، به خلافت رسید و سلسله عباسیان را بنیاد نهاد. پشتیبانان او صرف‌آشیعیان بودند اگرچه با سنی‌های نیز کنار آمدند، معهذا بعدها دارالخلافه را از دمشق به بغداد منتقل کرد و از سرزمین‌های غربی و حوزه مدیترانه دور شد و به شرق گرایش یافت. مصری‌ها، سوری‌ها و ترک‌ها که تماماً سنی بودند، از اطاعت عباسیان سر باز زدند و حکومت‌های نظامی و مستبد بسیاری ادعای جانشینی خلافت را در قلمرو امپراتوری ساز کردند. اما بغداد توانست موقعیت خود را حفظ کند و به مرکزی فرهنگی بدل شود و ثروتمندترین شهر در میان شهرهای اسلامی جهان گردد و اعتبارش از شهر بیزانس مسیحی قسطنطینیه فراتر رود. هارون‌الرشید سلطان خلیفه، یادشده در داستان‌های هزار و یک شب در قرن هشتم و عمر خیام شاعر و ریاضی دان معروف سده دهم، دو تن از ایرانیان مشهور این دوران به

۱. نویسنده هارون‌الرشید را هم ایرانی به حساب آورده.



▲ خرابه‌های مسجد قدیمی سامرہ نزدیک بغداد که در سده نهم بنا شده است دارای مناره‌ای به شکل زیگورات در مرکز ساخته شده است. برای بدست آوردن تصویری از سامرہ در اوایل قرن حاضر، صفحات آنی را ببینید.

عکاس: گرترود بل، حدود ۱۹۱۰.

این دو قرن ارتش‌های فتووال عرب در تماس مستقیم با دو قلعه بزرگ شرق میانه - که نسبت به هر قدرت موجود در اروپای آن زمان عظمت بیشتری داشتند - قرار گرفته بودند: اما امپراتوری تجزیه شده ولی کماکان قدرتمند در مقابل بیزانسی مسیحی که گاهی به صلیبیون کمک می‌کرد و گاه جلو آنان را می‌گرفت؛ همان امپراتوری چیره مسلمان بود. اولین صلیبیون، موفق شدند سواحل سوریه و فلسطین را تحت تسلط خود درآورند و در ۱۰۹۹ حکومت پادشاهی لاتین را در اورشلیم برپا کنند که تا ۱۱۸۷ آدامه داشت، یعنی زمانی که سردار بزرگ کردها صلاح الدین ایوبی (که بعدها پادشاه مصر و سوریه شد) آنها را از آنجا راند، همه جنگ‌های دیگر صلیبی به هر حال به نحوی با شکست رویرو شدند. اما برپا کنندگان جنگ صلیبی چهارم در حدود ۱۲۰۳ بر سر راه خود به سوی ارض مقدس قسطنطینیه را غارت کرد و به عنوان سلطنت لاتین نیم قرن در آنجا فرمان راندند تا آن که ارتش‌های یونانی موفق به فتح این شهر و فرمانروایی بر آن شدند.

نیروی صلیبیون شگفت‌انگیز بود. عبور از هزاران کیلومتر سرزمین دشمن یا جادادن نیروهای مهاجم در کشتی‌های دارای آتشبار متعلق به تاجران درندۀ خود ایتالیایی (که آن خداهاشان بجهه‌های صلیبیون را به بردهارها می‌فرختند). هر انسانی را دچار وحشت می‌سازد. زمانی که آنان به محدوده دنیای مسلمین رسیدند شروع به ایجاد استحکامات و لنگرگاه‌ها کردند و شبکه ارتباطی به وجود را

این ارتش تشکیل یافته از بردها که ممالیک خوانده می‌شدند به تدریج و به نحو روزافزون در ماشین جنگی امپراتوری اهمیت یافت، و با گذشت زمان در مناطقی که به ممالیک سپرده شده بود شروع به رقابت با سلطان کردند. از آنجا که طبق قوانین اسلام این افراد می‌توانستند تقاضای آزادی کنند، لذا برده‌های سابق، در نواحی مختلف شغل حکمرانی یافتند. بعدها قبایل دیگر عثمانی مانند سلاجقه و چركس‌ها به عنوان داوطلب در ارتش گردهم آمدند و به نوبه خود برای دستیابی به مراجع قدرت در نواحی تحت قلمرو مأموریت خود، در آن سرزمین بسیار وسیع اقدام کردند. طبیعتاً کلیسا‌ای کاتولیک گسترش اسلام را با وحشت زیر نظر داشت، نه به عنوان یک مذهب جدید بلکه به عنوان بدعت، چرا که حضرت محمد (ص)، مسیح را به عنوان پیامبر و تولد او را از مادری باکره پذیرفته بود. اما بدعت‌گذاری نسبت به کفر تنفر بیشتری را دامن می‌زد. در نتیجه پاپ‌ها و پادشاهان اروپایی از ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ جنگ صلیبی علیه اسلام و به منظور آزادسازی اورشلیم و ارض مقدس برای کلیسا‌ای واقعی برپا کردند. دشمن صلیبی‌ها، در خاور میانه، از عرب، سوری، ترک، ایرانی یا مصری و غیره را سارا من نامیده‌اند، حال آن که از بربرها، اعراب و تمامی مسلمانان دیگر که در شمال آفریقا و اسپانیا ساکن بودند بانام مورها یاد شده است. از سوی دیگر مسیحیان و مسلمانان هم هر دو، طرف مقابل خود را بی‌ایمان، قلمداد کردند.



استحکامات «گرگ» ده شوالیه یا کراک الکرک، در سوریه، شهر روی تپه‌ای بارودار و مستحکم قرار گرفته و یکی از مراکز تجاری موآب^۱ عهد عتیق محسوب می‌شده است. در سال ۱۱۲۶ صلیبیون شهر را از اعراب باستانند و این استحکامات باشکوه را دور آن بنادرند صلاح الدین در سال ۱۱۸۸ آن را بازپس گرفت. این قلعه در سال ۱۲۷۱ به وسیله ممالیک فتح شد.
عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.

فعالانه در مسائل سیاسی مملکت خود مداخله کردند. معهداً و قایع نگاران عرب، صلیبیون را وحشی و بی‌فرهنگ توصیف کرده‌اند که عادات منفوری داشتند و مستعد انجام اعمال زشت غیرانسانی، مانند سلاخی زندانیان و گهگاه آدمخواری پس از جنگ‌ها نیز، بودند.

در حقیقت، شوالیه‌ها زمانی که عموماً به شکل عقبه ارتش‌های شکست‌خورده به وطن خود بازگشتند، همان برابریت به دشواری اهلی شده و مشقاتی را یافتند که از بد توولد با خود داشتند، همان سایه کفرپرستی در داخل هر کلیسا، همان بارون‌های چپاولگر بی‌سواد، همان آدمکشی‌های پیش پا افتاده که در مبارزه میان شاهان ناتوان

آوردند با کسانی جنگیدند که با آموزش بهتر، و با تغذیه مناسب، و ارتش مجهرزتر از سرزمین‌های خود در برابر مهاجمان رنگارنگی که در خدمت اربابان مخاصم بودند، دفاع می‌کردند.

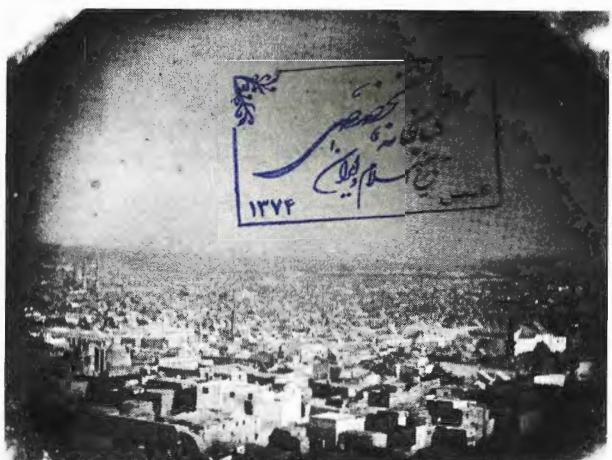
در حقیقت ارتش‌های مسیحی حتی گاهی با هم نیز به نبرد بر می‌خاستند. به رغم تمام این مسائل آنها مناطق اسکان دائمی در شهرهای مختلف برپا کردند و سرزمین‌های قبرس، جزایر رودس و مالت را گرفتند و تجاری سودمند میان اروپا و حاور میانه راه انداختند. دسته‌های نظامی - مذهبی مانند شوالیه‌های پاسدار مزار مسیح و پرستاران جنگی به جمع آوری مال و تسخیر زمین‌ها پرداختند و

1. منطقه‌ای در اردن و در شرق بحرالمیت که پادشاهی باستانی سوریه در آنجا بود.



دانشگاه الازهر و مسجدی به همین نام که در ۹۷۳ در قاهره تأسیس شد تا امروز مرکزی جهانی برای مطالعات اسلامی در قانون، مذهب، زبان و فلسفه بوده است. قسمت‌هایی از مسجد اصلی در برابر تهاجمات بی‌شمار تاب آورده است. در تصویر، مؤذن‌هایی در حال اذان گفتن و دعوت مردم به نماز دیده می‌شود؛ اکنون جای مؤذن رانوار ضبط شده و بلندگو گرفته است.

عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.



تصویری داگرایی، شهر قاهره را با مناره‌های متعدد و وسعت و
فشردگی آن نشان می‌دهد.
عکاس: ژول ایتیه سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۴۵.

پیرستان
 هر گز بهشکستن حصارهای قسطنطینیه اقدام نکردند معهذا
 گنجینه‌ای بی‌بهایت ارزشمند از دست نوشته‌های یونانی را
 در سرزمین‌های اطراف یافتند؛ این نوشته‌ها که از افلاتون،
 ارسطو، ارشمیدس و بطلمیوس، اقلیدس و دیگر دانشمندان
 بزرگ تمدن یونان باستان بود باعث پیشرفت مردمان آن
 سرزمین شد. دانشمندان عرب نیز در کنار ایرانی‌ها،
 هندوها، یهودی‌ها و دانشمندان مسیحی که به طیب خاطر
 مسلمان شده و نام‌های عربی برای خود انتخاب کرده بودند
 همه معلومات زمانه را به عربی ترجمه کردند. گاهی
 نسخه‌های اصلی یونانی مفقود شده بود، اما ترجمه‌هایی به
 زبان‌های سریانی، آرامی یا عربی از آنها در دست بود که به
 ترجمه درآمدند. نوشته‌های لاتین، چینی، هندو، فارسی و
 سانسکریت نیز نظر آنها را برای ترجمه جلب می‌کرد. زبان
 عربی با پرهیز از محدودیت‌های قبیله‌ای و زیر تأثیرات و
 فشار مداوم تبع و تحقیق دانشگاهی و نیازهای اداره امور
 امپراتوری که به صدها زبان در آن سخن گفته می‌شد
 گسترش یافت و ضمن تطابق با مفاهیم جدید و کسب آنچه
 مورد نیاز بود به غنی‌ترین و شاعرانه‌ترین زبان دنیا در قرون
 وسطی بدل شد. اما دانشمندان اسلامی صرفاً به ترجمه
 بسته نکردند، بلکه از هر مطلبی که مورد توجه‌شان قرار
 می‌گرفت بهره می‌جستند و به معلومات‌شان می‌افزوند.
 آنها با ظرافت و دقت به ادبیات، هنر، موسیقی، تاریخ،
 جغرافیا و فلسفه رو آوردند و به اصالت و ایده‌های نو بها

واشراف رواج داشت، و همان فقر کمرشکن بردگی.
 بازگویی خاطرات آنها از خردمندی، هنرمندی و همچنین
 از خوشگذرانی‌های باورنکردنی بیزانسی، برای
 روستاییانی که در وطن مانده بودند و بزرگ‌ترین شهر آنها
 یعنی پاریس در مقایسه با قسطنطینیه دهکده‌ای بیش نبود
 ناممکن می‌نمود. حتی از آن هم مشکل‌تر، تشریح وسعت
 امپراتوری اعراب از اسپانیا تا هند با توجه به تنوع بسیاری
 رنگ، تجمل، فضل و کمال و زیبایی شکوهمند آن بود. در
 دوره‌های آتش‌بس موقت، بعضی از صلیبیون به عنوان
 جهانگرد یا اسیرانی که منتظر مبادله اسرابودند، به گردش در
 خاورمیانه پرداخته بودند.

در برگشت به وطن آنها تنها می‌توانستند رؤیای غذای
 ٹند، موسیقی مووزون، رقصهای هوسنگیز، زندگی مهیج
 و پرسروصدای خیابانی در شهرهای نیمه استوایی، عطر
 دلکش گل‌ها و میوه‌های شگفت، فواره‌های پرتالو باغها و
 بازارهای پرازدحام و قصرهای عالی را در سرپرورانند.
 تمدنی که صلیبیون می‌شناختند در آن دور دست‌ها در
 زیر تابش آفتاب سوزان کویر و مهتاب افسون‌کننده صحرا
 قرار داشت، اماندای وسوسه‌انگیز مؤذن به سختی در مقابل
 زنگ‌های پرطین کلیسا شنیده می‌شد.

در حقیقت پس از آن که نیاکان صلیبیون، امپراتوری رُم
 را در قرن پنجم از هم پاشیدند، در اروپا نسخه‌های پوست -
 نوشته محدود تنها در دیرهایی که رهیانان در انزوای رهیانی
 خود، اینجا و آنجا ساخته بودند بر جا مانده بود. و اکثر دست
 نوشته‌ها از میان رفته بود سواد و آگاهی کم شده بود و افراد
 قبایل چیزهایی را که درباره شکوه رُم می‌دانستند به
 فراموشی سپرده بودند. شاهراه‌های سنگفرش شده، پل‌ها و
 کانال‌های آب قنات، میدان‌های محل اجتماع مردم و معابد
 رازآلود، و بقایای خرابه‌های عصر طلایی روزگاران پیش و
 سنگبریده‌های رُمی‌ها برای نصب در دیوارهای روستاهای
 به این سو و آن سو برده شدند. تمام قاره در عصر بی‌خبری
 فرو رفته بود، حال آن که بزانتیوم در حال شکوفایی بود و
 پیروان اسلام نیز از فتح بهترین تمدن‌ها به وسیله اعراب در
 خاورمیانه غرق در شادمانی بودند. آنان علاقه
 خارق‌العاده‌ای برای کسب دانش از خود نشان می‌دادند با
 همان احساسات تند به مسائل خود می‌پرداختند. گرچه آنها

فاطمیه، که شعبه‌ای از اسماعیلیه و یکی از انشعابات بسیار قوی شیعیه، بودند مصر را فتح کرده و بدون برخورد با مانعی در آنجا حکومت رانده بودند تا آن که صلاح الدین ایوبی به کمک ارتش ممالیک خود آنها را بیرون راند و سلسله ایوبیان را در قاهره بنیاد نهاد و به رقابت با عباسیان، ممالیک را ب مردم مصر حاکم ساخت.

بعدها حدود سال ۱۲۰۰، مخفوف‌ترین بربراهایی که جهان به خود دیده بود یعنی مغول‌ها تحت فرماندهی چنگیزخان که خود را تازیانه خدا می‌نامید از آسیا سوار بر اسب‌های کوچک و بسیار چابک خود یورش به سمت غرب را آغاز کردند.

ارتش‌های مسلمان توانستند دسته‌هایی از مغول‌ها را که بعدها تاتار نامیده شدند در چند نبرد محدود آسیایی شکست دهند.^۱ اما سرانجام هیچ چیز نتوانست مغول‌ها را از تصمیم شکفت‌انگیزشان برای فتح سراسر جهان باز دارد. در ۱۲۵۸ آنها به بغداد رسیدند و شهر را ویران کردند و ساکنان آن را همراه خلیفه‌اش دم تیغ گذراندند (در گلوی خلیفه، طلای مذابی را که از خزانه او برداشته بودند ریختند) و سیستم آبیاری را ویران کردند و بین النهرين را به ایران (پارس) که در آنجا مرکز فرماندهی برقرار کرده بودند منضم ساختند. اما تا ۱۴۰۱ مغول‌ها تحت فرمان تیمور (تیمور لنگ) شهر بغداد را ترک نکردند. پس از ویرانی بغداد، خلافت عباسی از قاهره سر برآورد، اما در آنجا ادامه خلافت صرفاً جنبه نمایشی داشت و خلفاً دست نشاندگان ممالیک بودند. در آن زمان این گروه مصر را به روش الیگارشی موروشی نجباًی زمین دار که از اعقاب برده‌ها محسوب می‌شدند اداره می‌کردند. آنها ارتش خود را به همان شیوه قدیمی خرید برده‌های جدید نگه می‌داشتند.

در آن دوره شمار سپاهیان داوطلب در قبایل ترک عثمانی رو به افزایش بود و به تدریج ارتش اسلامی را تحت نفوذ خود درآورده بودند. و رقبای طالب قدرت در این ناحیه و اطراف را در مسئولیت بزرگ دفاع از امپراتوری از میدان به در کرده بودند. سرانجام در ۱۴۵۳، قسطنطینیه را که سده‌های بسیار در برابر تمامی مهاجمان مقاومت کرده بود به اشغال خود درآورده و مرکز خلافت را از قاهره به این محل منتقل کردند و ممالیک را به عنوان حکمرانان مصر در محل باقی گذاشتند. این انتقال مرکز خلافت از قاهره به بیزانسین مسیحی، که

دادند. مردانی با داشتن نام‌های عربی به استادان در زمینه هنر عملی تکنولوژی مانند دریانوردی، فیزیک نور معماری و مهندسی بدل شدند. فلسفه طبیعی، ریاضیات و طب، الهام‌بخش آنها شد و توجه در این زمینه‌ها و به ویژه، کیمی‌گری، نتایج درخشنانی نصیب شان کرد. بغداد مرکز درخشنان تمدن کاملاً جدیدی شد که به رقابت و همچشمی با پیشینیانش برخاسته بود. با این همه مذهب و زبانش ریشه در مکه داشت و ایده‌آل‌هایش از اخلاقیات قبیله‌ای بدوانی صحرانشین سرچشمه می‌گرفت.

عشق به دانستن، سرانجام آموختن و تعلیم را به دنبال آورد و دانشمندان اسلامی چه عرب و چه غیر عرب نیز تنها با قشر بسادی که در اروپا باقی مانده بودند یعنی اعضای کلیسا، دانسته‌ها و کارهای انجام شده خود را در میان می‌گذاشتند. حدود سال ۱۰۰۰ میلادی کشیشان متزوی، روستایی و پرهیز کار رُم برای فراگرفتن عربی و تحصیل در مراکز اسلامی شروع به مسافت به خارج کردند و بعدها در اولین دانشگاه‌هایی که در خاورمیانه و اسپانیای اسلامی، بسی پیش از آن که دانشگاه‌هایی در اروپای مسیحی به وجود آید، به تحصیل پرداختند و به ترجمه متون عربی به لاتین احیا شده یعنی آنچه کلیسای کاتولیک به دلیل بدعتکاری از آن سخت بیناک بود دست زدند.

با چنین روش غریبی، متون ادبی باستانی مربوط به کلاسیک‌های یونانی که در بیزانسیوم مسیحی شرق محفوظ مانده و به وسیله پژوهشگران، شاعران و دانشمندان اسلامی به نحو بارزی تقویت شده و با اصول مذهبی کاتولیکی رم تطبیق یافته و در مدارس مربوط به کلیسای لاتین تعلیم داده می‌شد، هسته اصلی برای تمدنی باز هم جدیدتر شد که تمدن اروپایی قرون وسطانام گرفت. این حرکت به نوبه خود رنسانس را سبب شد که در پی آن عصر خرد و انقلابات سیاسی، صنعتی و علمی و غرب مدرن فرار سید که سربازانش به کره ماه راه یافتند. در هسته اصلی تمامی آن چیزهایی که مردم خاورمیانه اختراع یا کشف کرده بودند و در تمامی آنچه فرم و قالبی تماماً اروپایی یافته بود - در مقیاسی با خصوصیات اسلامی - رنگی از مسیحیت نیز به چشم می‌خورد.

در تمام دوران جنگ‌های صلیبی، خلفای بنی عباس در بغداد خلافت را در دست داشتند. خلفای رقیب در سلسله

تمدن‌ها، گل‌ها و گیاهان، واردات دانه‌ها و گیاهان خوراکی و سیل طلا و نقره آمریکای جنوبی، سبب‌ساز اولین انقلاب عمده فرهنگی از زمان امپراتوری رم به این سو شد. معهداً هیچ گوشه‌ای از آن رنسانس اثری بر خاورمیانه نگذاشت. و دلیلش این نبود که سلطنت عثمانی قدرت آن را داشتند که مرزهایشان را محکم بینند، بلکه آنها به سادگی علاقه‌ای به یادگیری نداشتند نخستین علایق آنها همچنان جنگ و حکومت بود. و فرهیختگان اسلامی که زمانی در زمینه اکتشاف و خلاقیت همتانند داشتند به تدریج به سنت‌های دارند بودند، با داشتن کشتی‌های بادبانی سه‌گوش می‌توانستند به دور هر کشتی آتش‌انداز و دکل‌دار سریعاً گردش کنند بر تمامی پهنه مدیترانه حکمرانی می‌کرد. دزدی دریایی و یورش به سواحل کشورهای مسیحی قسمی بازی و سرگرمی بود که آنها از انجامش غفلت نمی‌کردند.

چهار صد سال دیگر هم در لاک خود به سر آورد و به تدریج رو

به احتاط رفیت تا آن که سرانجام در جنگ جهانی اول در هم شکست و از عرصه تاریخ محبو شد.

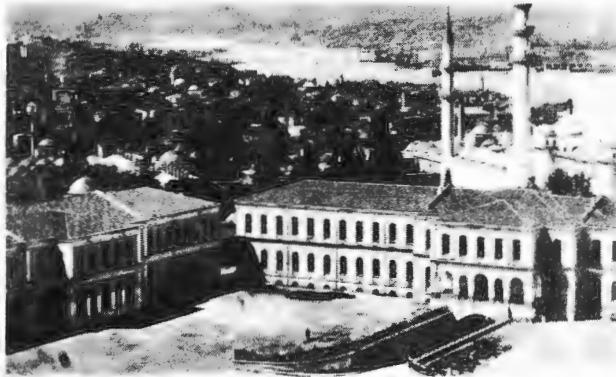
طی آن چهار صد سال اروپا به انقلابات اجتماعی، مذهبی، علمی، فنی، تجاری، سیاسی و اداری دست زد، چنانکه درست پیش از ۱۸۰۰، ماشین بخار یا نخستین جانشین برای نیروی باد، آب و نیروی جسمانی را عرضه کرد. انقلاب صنعتی سده نوزدهم را پدید آورد که همانند دگرگونی شرایط بشر در انقلاب کشاورزی در ۱۰ هزار سال پیش و پیدایش تمدن در ۵ هزار سال پیش، خارق العاده می‌نمود. تقریباً هیچ زندگی صنعتی شده سده بیستم را به زندگی دوران رنسانس ارتباط نمی‌دهد. و در ۱۸۳۹ هنگامی که نخستین عکاسان به خاورمیانه پاگذاشتند چیزی راجع به آن نمی‌دانستند. تنها رخدادهای مهم در امپراتوری عثمانی در آن سده‌ها، جنگ‌هایی بود که در آن، لشکریان سلطان در اروپا به پیروزی یا شکست می‌رسیدند و همچنین در پی آن مراوده بی منطق با حکومت‌های اروپایی که در محدوده سال ۱۸۰۰ به توسعه امپریالیستی در افریقا و آسیا انجامید و خاورمیانه به عنوان قطعه‌ای خاک بالارزش در ژئوپولیتیک استعمار تلقی شد. تنها در سطح مقامات بسیار بالای امپراتوری عثمانی، رهبران بسیار محدود و نیرومندی بودند که از شکاف ژرف چهار قرن انزواطلیبی - که باعث دوران‌های قلمرو آنها از دنیای غرب شده بود، آگاهی داشتند.

در حاشیه اروپا قرار داشت، آغازگر دوران امپراتوری عثمانی بود. بلاfaciale این امپراتوری به نسبتی بسیار زیادتر از هر حکومت اسلامی پیشین با مسائل اروپایی درگیر شد. سلیمان اول معروف به سلیمان باشکوه در سده شانزدهم، این امپراتوری را به اوج عظمت رساند و مناطقی را که اکنون با نام‌های یونان، بلغارستان، یوگوسلاوی، آلبانی، رومانی و مجارستان می‌شناسیم فتح کرد. سردار سپاهیان سلیمان، که خیرالدین نام داشت و ایتالیایی‌ها به او لقب باریاروسا داده بودند، با داشتن کشتی‌های بادبانی سه‌گوش می‌توانستند به دور هر کشتی آتش‌انداز و دکل‌دار سریعاً گردش کنند بر تمامی پهنه مدیترانه حکمرانی می‌کرد. دزدی دریایی و یورش به سواحل کشورهای مسیحی قسمی بازی و سرگرمی بود که آنها از انجامش غفلت نمی‌کردند.

سلطان - خلیفه‌های عثمانی - کنترل مطلق و کامل تمامی راه‌های زمینی و دریایی میان اروپا، خاورمیانه، افریقا و آسیا را در دست داشتند. اما آنها به جای تشویق و حمایت از تجارت، نقطه‌های کلیدی روش بهره‌برداری از آن را یافتند و قانونگذاری و نظارت بر این امور را به عهده فرمانروایان محلی گذاشتند، که طبیعتاً سهم خود را در نظر داشتند. علاوه بر آن، ستیزه مذهبی و قبیله‌ای، شورش و تمرد، یورش‌هایی که به وسیله بدوي‌های مهارناپذیر صورت می‌گرفت و جابه‌جا شدن‌های حاصل از عقب‌نشینی مغول‌ها، مسافت را در هر منطقه امپراتوری به کاری خطرناک بدل کرده بود. خط‌رانی و هزینه مربوط به حمل و نقل به وسیله کاروان و همچنین کشتی به شدت بالا رفته بود.

اروپایی‌های حیرت‌زده که به اجناس لوکس، ابریشم و ادویه عادت کرده بودند اکنون در محرومیت خود، آزمندی، جاهطلبی روحیه ماجراجویی و انرژی زیادی به کار بستند تا با جستجوی راهی از سمت غرب به سوی ختا (چین) و راه دیگری از جنوب آفریقا به همه چیزهایی که از دست داده بودند برسند. تنها ۴۰ سال پس از سقوط قسطنطینیه کریستف کلمب امریکا را کشف کرد و شش سال بعد و اسکوادا گاما پس از آن که دماغه امیدنیک را دور زد و به هند رسید و نسل بعدی کاشفان موفق به سیاحت کره زمین شدند. اروپا دیگر از قید دنیای کهن رها شده بود.

توسعه فوق العاده دانش درباره زمین و همچنین نژادها و



A



B



C



D

دهم قسمت اعظم امپراتوری به دست مسلمان‌ها افتاد و آنها داشتند متعلق به بیزانس را جذب کردند و از طریق اسپانیا به اروپا بریند که این امر سبب احیای کلیسا‌ی رم و راه‌انداختن جنگ‌های صلیبی شد. در ۱۴۵۳ ترک‌های عثمانی، قسطنطینیه را تصرف کردند. ترک‌ها به شیوه خاص خود، آنچه یافتدند پذیرفتند و کلیساها را با افزون‌مناره، بدل به مساجد، و با افزون‌گنبد بدل به مدارس، گرمابه‌ها و شبانه‌روزی‌ها کردند. آنها به اروپایی‌ها اجازه دادند که در گوشش‌های مختلف این مملکت، به صورت متفرق تجارت مدیترانه را دردست داشته باشند. همچنین روش زندگی بیزانس را حتی با اسراف پیشتر و مبتتنی بر کسب لذات جسمانی و توأم با توطئه چینی و قساوتی سبعانه‌به پشتگردی بخشی از نیروی نظامی اسلام که دیگر چه در خشکی و چه در دریا قویتر از همیشه می‌نمود - ادامه دادند.

این تصاویر دورنمای شهر استراتژیک قسطنطینیه است که بر روی هفت تپه بر فراز پُسفُر جا گرفته و دریای سیاه، دریای مرمره و بغاز دارد. این را با مدیترانه مرتبط می‌سازد. در دوره‌های مختلف تاریخی، مهاجران و تاچران و ارتش کشورهای مختلف بارها از این آبراهه باریک که بین آسیا و اروپا حایل است عبور کرده‌اند. در شرایطی که کلیسا‌ی رم به سختی از هجوم بربرها جان به در می‌برد، کلیسا‌ی شرقی قسطنطینیه نضج می‌گرفت و تشریفات مجلل مذهبی را گسترش می‌داد و مشرفان آناتولی، سوریه، فلسطین، بین‌النهرین، مصر، عربستان، اتیوپی و قسمت‌هایی از ایران را به دین جدید مسیحیت درمی‌آورد. تمدن بیزانس به سبب شکوه و غنای فرهنگی اش افسانه شد و به مدت پنج قرن، قسطنطینیه نه تنها مملکت شهرهای مدیترانه، بلکه مهم‌ترین شهر دنیا شد. به هر حال در قرن



E



F



G



H

است: پل کالاتا در روی تصویر با علامت D مشخص شده و گنیفها در بُسفر سمت راست آن دیده می‌شوند.

در تصویر F و E ایستگاه راه‌آهن و خطهای آن در کنار دریا دیده می‌شود. در منتهی‌الیه سمت چپ تصویر A، مسجد سلیمانیه است، و در مرکز تصویر F، قصر ترپکایی رو به دریای مرمره دیده می‌شود که باریک شده و به بُسفر می‌پیوندد؛ مسجد عثمانی در سمت راست آن و نزدیک به دوربین مشخص است؛ گنبدهای کوچک بسیار سقف بازار را تشکیل می‌دهند؛

در تصویر H در مرکز منارهای مسجد ایاصوفیه و در سمت راست آن، نزدیکتر به دوربین مسجد آبی دیده می‌شود.

عکاس: جی برگن - حدود ۱۸۷۰.

تلاش‌هایی که در جهت غرب‌گرایی سده نوزدهم صورت گرفت توانست ساختار شهر یا سبک زندگی چندگانه آن را تغییر دهد. به عبارتی قسطنطینیه، قدیمی‌ترین مرکز تداخل نژادی بود. به نظرِ جهانگردان سده نوزدهم، قدرت یک امپراتوری عظیم چیرگی داشت. علایمی از ثروت بی‌حساب ملت‌های مغلوب، طی ۱۵۰۰ سال، همه جا آشکار بود. از سویی میراث اروپایی دست‌نخورده قسطنطینیه، در مسافتی بسیار دورتر از صحراء‌های بود که اقامار خاورمیانه‌ای آن محسوب می‌شدند و همین فاصله بسیار زیاد سلطان را از زیرستان مسلمانش دور کرده بود، در همان حال، سیستم حکومتی نظام گسیخته‌ای ایجاد کرده بود که بر اساس استبداد نظامی و توطئه‌های درون حرم‌سرای سلطنتی به زندگی خود ادامه می‌داد. این دورنمای روحی ارتقاءات اروپایی مشرف به شاخ طلایی و دو پل آن گرفته شده



از آنجاکه حتی امکان مومیایی کردن افراد عادی هم وجود داشته است، زیر شنزارهای سرزمین مصر مملو از اجساد مومیایی شده است. یکی از مواد حفاظت کننده اجساد از گزند زمان، ماده‌ای است قیر مانند و درمان کننده بسیاری از دردها، که در زبان عربی (مومیا) نامیده می‌شود، که ساییده شده آن در آسیا و اروپا طالبان فراوانی دارد.

اجساد مومیایی شده بی‌شماری به صورت اجزایی از بدن یا اندام کامل - را در سده نوزدهم از مصر به یغما برداشتند.

اولین عکاسان در خاورمیانه

حیرت‌آور بسیاری است و یکی از آن کاربردها - که در همان روز گزارش مربوط به عکس و خاورمیانه بود که جهانیان دریافتند - آفتاب هم می‌تواند نقش‌هایی بیافریند: نسخه‌داری میلیون‌ها هیروغلیف که حتی نمای خارجی آثار تاریخی بزرگ تب، ممفیس، کارناک و غیره را می‌پوشاند، کاری که انسان برای انجام آن به ۲۰ سال صرف وقت و کمک لژیونی از طراحان نیاز داشت. به یاری روش

در ۷ ژانویه ۱۸۳۹، فرانسو دومینیک آراگو فرانسوی، پشت تربیبون آکادمی علوم پاریس ایستاد و برای بار اول خبر اختراع عکاسی را به همگان اعلام کرد. لوئی ژاک متنده داگر، طبق گزارش آراگو، موفق شده بود که از جعبه‌تاریک برای گرفتن تصویر از موجودات زنده بر روی ورقه‌ای فلزی استفاده کند، بی‌آن که خود چیزی روی آن ترسیم کرده باشد. آراگو، اظهار داشت که این اکتشاف دارای کاربردهای



▲ یک عکس داگرایی نادر و کمیاب نشانگر معبد یوفو «ایدفو امروزی» بین لوکسور و آسوان است. این معبد که به الهه هوروس وقف شده است، توسط بطلمیوس سوم اورگیتس در سال ۲۳۷ قبل از میلاد ساختش شروع شد. این معبد هنوز هم پابرجاست.
عکاس: آیته، ۱۸۴۵-۱۸۴۶.

می‌رفت از دیدن مردی فرانسوی دوربین به دست متعجب شد. او پیر گوستاوژولی دو لوپین پر بود که از طرف هکتور هورو آرشیتکت، مأموریت یافته بود تا به این محل بیاید. هکتور هورو به عکس‌های دقیقی از موقعیت ساختمان‌های کهن مصری برای بازسازی قصرها و معابد فراعنه نیاز داشت. تصاویر نوع داگرائی لوپین پر اساس طرح‌های آبرنگ هورو با عنوان دورنمای مصر و نوبی (۱۸۴۲) شد.

در ۱۸۴۲، نخستین پژوهشگر مسائل شرق با دوربین وارد صحنه شد: ژوزف فیلبرت ژیرو دو پرانجی، متخصص در معماری اسلامی، به گرفتن عکس‌هایی از جزئیات ساختمان‌ها در مصر، سوریه و فلسطین اقدام کرد که بعد از رؤی آنها زینک‌هایی برای استفاده در کتابش بنام «ساختمان‌های پرسن» (عربی مصر، سوریه و آسیای صغیر، ۱۸۴۶) تهیه شدند. مورد سایر کسانی که از سیستم داگرا استفاده کرده بودند، باید گفت که همگی در ثبت تصویر روی ورقه‌های مسی، همانند او موفق نبودند.

جز برخی از کارهای پرانجی، تمامی تصاویر نوع داگرایی تهیه شده توسط هنرمندان یادشده، یا ناپدید شدند و یا هنگام کپی شدن، توسط حکاکان از میان رفته‌اند. یکی از هیجان‌انگیزترین یافته‌های سال‌های اخیر، یک رشته تصویر داگرایی واقعی متعلق به سال‌های ۱۸۴۵-۱۸۴۶ از شهرها و محل‌های مصر است. برخی از تصاویر که این کتاب از همین مجموعه است، توسط ژول ایتیه گرفته شده و نشان‌دهنده کیفیت اسرارآمیز این ورقه‌های فلزی می‌باشند؛ کیفیتی که بعداً در نسخه‌های گراور شده از دست رفته است. شن‌هایی که در برابر معبد ادفو تلبیار شده‌اند، به نظر حقیقی و سنگین نمی‌آیند؛ به نحوی که انسان و سوسه می‌شود آنها را برای یافتن آنچه مدفون است، به کناری بزنند. تصویر مربوط به اسکندریه شبیه صحنه داستان پریان جلوه می‌کند؛ جایی که همه بازیگران بسیار کوچکند و به نظر می‌رسد همراه شهرشان با جرقه‌ای ناپدید شوند!

برای آن که یک تصویر از نوع داگرا به خوبی دیده شود، باید آن را در دست نگه داشت. بنابراین تعداد افرادی که در سده نوزدهم می‌توانستند غنای جزئیات مربوط به آنها را درک کنند، تنها به چند نفر محدود می‌شد. تازمانی که اولین کالو تایپیست‌ها - یعنی عکاسانی که با تهیه نگاتیو‌های

داگرایی حتی هر فرد تنها، می‌توانست این کار بی‌نهایت بزرگ را انجام دهد. به انتیتیوی مصريشناسی دو یا سه دوربین عکاسی داگر بدھید... تا این تصویرها بر تمامی پندارهای ما از متن‌های صادقانه گرفته تارنگ موضعی به کار گرفته شده در طرح‌های ماهرترین نقاشان، پیشی بگیرد، و تصاویر [عکاسی شده] که طبق قوانین علم هندسه، پایدارند، به یاری تعداد معدودی از فرضیات دقیق، به ما اجازه خواهند داد که ابعاد حقیقی بلندترین اجرای این ساختمان‌های رفیع را که بسیار خارج از دسترس می‌نمایند، اندازه بگیریم.

البته این دوربین، وسیله بصری جدیدی نبود دانشمندان عرب سده هشتم، از اصول ساختمانی جعبه تاریک آگاه بودند که پیش رو دوربین عکاسی جدید بود و تشریحی کامل از آن، اولین بار در سده دهم به وسیله حسن ابن‌الحسن که گاهی به نام ابن‌هیشم یا الحزین خوانده شده، آمده است. ۹۰۰ سال بعد، غربی‌ها، دوربین‌ها را به سرزمین‌های اسلامی برگرداندند، و این زمانی بود که آنها با دوربین، به همه جای دیگر نیز سفر کردند. نقاشان و طراحان، از ۱۷۹۸، هنگامی که ناپلئون به خاورمیانه لشکر کشید، در این منطقه سرگرم کار بوده‌اند. این منازعه، سبب گشوده شدن درهای تمامی امپراتوری عثمانی، نه تنها به روی مصر بلکه بر روی پژوهشگران و ماجراجویان و سپس جهانگردانی شد که سفر به این نواحی رادر دهه ۱۸۴۰ با کشتی‌های بخاری، آغاز کردند. هوراس ورنه نقاش و خواهرزاده او شارل ماری بوتون و فردریک گوپیل - فسکه در اکتبر ۱۸۳۹ به مصر و سرزمین مقدس رفتند و همراه خود وسایل و لوازم داگر تایپ را برداشتند. این دوربین‌ها مورد توجه محمدعلی، خدیو مصر قرار گرفت. اما او آنها را دستکار شیطان دانسته و گاهی به عنوان مترادفی برای «فرنگی ملحد» به کار می‌گرفت (درست همان گونه که اروپایی لقب «شیطان» را به عرب اهدا کرده بود). تصاویر گرفته شده، توسط آنها و دیگران، به وسیله حکاکان نسخه‌برداری شده و به عنوان «زینک» یا پایه اصلی برای تصاویر چاپ شده در کتاب سفرهای عکاسان داگرایی: دیدنی‌ها و آثار تاریخی مهم جهان نوشته ن.پ. لیربور حدود سال‌های ۱۸۴۴-۱۸۴۰ به کار گرفته شد.

گوپیل فسکه در قایقی که به سمت علیای رود نیل

می افراید: هیچ یک از تابلوهایی که تاکنون دیده ام ایده حقیقی مجسمه ابوالهول را، آن طور که عکس عالی ماکس نشان می دهد، توانسته منعکس کند».

دوقان، ۱۲۵ نسخه از عکس هایش را در کتاب مصر، نویسی، فلسطین و سوریه (۱۸۵۲) به چاپ رساند، که توسط مؤسسه انتشاراتی بلانکار - اُرمار، واقع در شهر لیل فرانسه منتشر شد (این مؤسسه با جرح و تعدیلاتی در ظهر نوع کالو تایپ، توانست نگاتیو های کاغذی را به سهولت و به طور ثابت در اندازه های بزرگ به چاپ رساند). این، اولین کتاب سفرنامه مصور، عکاسی است که شاهکاری از باریکبینی و لطافت به حساب می آید و زیبایی و قدرت تصاویر آن تنها پس از مطالعه دقیق آشکار می شود. این کتاب بسیار گران قیمت بود و ۵۰۰ فرانک طلا قیمت داشت. معهدهای خوبی به فروش رفت و شهرت زیادی به دست آورد. در روزنامه لا لوییر، معتقدی چنین نوشت: کتاب آقای ماکسیم دوقان... راه و روش جدیدی از پژوهش برای خاورشناسان و افق جدیدی برای مطالعات را گشوده است. تصاویر دوقان آغازگر راهی شد که ما امروز آن را عادی شمرده و بدیهی می دانیم، و آن تجربه زودگذر سرزمین های دور دست از طریق عکاسی است.

کاغذی می توانستند در تعداد نامحدود از آنها تصویر چاپ کنند، وارد خاورمیانه نشده بودند، تعداد زیادی از مردم نمی توانستند عملاً عکس های مربوط به سرزمین های باستانی را رؤیت کنند.

کشیش جرج. و. بریجز، س. ج. ویل هاووس و ماکسیم دوقان، هر سه حدود سال های ۱۸۴۹-۱۸۵۰ برای گرفتن عکس نوع کالو تایپ در خاورمیانه به سر می برند، اما تنها کارهای دوقان از میان آنها معروفیت پیدا کرده است. او همراه دوستش گوستاو فلوبر سفر می کرد و هر دو به ثبت دیده ها و شنیده ها می پرداختند. درباره دیدار از مجسمه ابوالهول می نویسد:

«گوستاو فریاد بلندی کشید و من هم رنگ رخسارم زرد شد و پاها می به لرزه افتادند. به یاد نمی آوردم که تا آن زمان آنچنان عمیق تحت تأثیر قرار گرفته باشم، و زمانی که به مجسمه ابوالهول رسیدیم... فلوبر دهنۀ اسبش را کشید و فریاد زد: من ابوالهول را در حالی که به طرف لیبی فرار می کرد، دیده ام که مانند یک شغال، چهار نعل به آن سو می تاخت. و در جایی دیگر فلوبر اضافه کرده است: خدارا شکر! ما احساسات شاعرانه و مرسوم آن روز را نداشتیم، چون همان می توانست باعث هلاکتمان شود. او همچنین



▲ حسین‌هاشم‌الحسینی، شهردار اورشلیم (عصا به دست) را در این عکس می‌بینید که شهر را به انگلیسی‌ها تسليم می‌کند، آنان، نیروهای عثمانی مدافعان شهر را در هم شکستند و به ۱۲ قرن فرمانروایی اسلام به این منطقه پایان دادند و در پی آن فلسطین به قیومت انگلیس درآمد.
عکاس: لوییس لارسن، ۱۹۱۷.

تجزیه امپراتوری عثمانی

دو روز بعد تهدیدنامه کوتاه زیر از وزارت جنگ به دستم رسید:

«... شما با درجه عالی ستوانی به خدمت در هنگ بیست و یکم نیزه‌داران عملیات جنگی سودان منصوب می‌شوید. بی‌درنگ خود را به سریازخانه عباسیه، سرفماندهی منطقه در قاهره معروفی کنید. لازم بده یادآوری است که شما به هزینه شخصی خود اقدام به این سفر می‌کنید و در قبل وقوع حادثه‌ای که منجر به هنگ و یا مجزوحشدن شما شود یا به هر دلیل دیگر، ارتش بریتانیا هیچ گونه تعهد مالی در قبال شما نخواهد داشت.»

حوت ۲۲۰۰ کیلومتری هنگ به قلب افریقا همراه با سرعت و دقت در اتحام وظیفه در آن روزگار با توجه به نظام و ترتیبی که کیچتر برقرار ساخته بود، انجام گرفت. ما را با قطار به اسیوط بردنده و پس با کشتی‌های بخار به اسوان منتقل کردند. اسب‌هایمان را به کنار آبشاری در فیلا رساندیم و آنجا در شلال، مجدد سوار کشتی‌های بخار شدیم و پس از چهار روز مسافت به وادی حلفا رسیدیم و از آنجا ۶۰۰ کیلومتر در صحراء با قطار نظامی شکفت‌انگیزی که تکمیل آن مُهر سرنوشت نیروی درویش خورده بود جلو رفتیم. دقیقاً دو هفته پس از ترک قاهره وارد پایگاه نظامی در ایستگاه راه آهن شدیم که در آنجا آب‌های رودخانه آتابارا به رود عظیم نیل می‌پیوست.

وینستون چرچیل: مأموریت تفریحی، ۱۹۳۰

وابستگی‌های نسبی یا سببی به یکدیگر پیوند می‌خوردند، و هرگر تاج و تختی چنان ایمن را - بخصوص در مقایسه با سلاطین عثمانی دارانبوده‌اند. به امپراتوری عثمانی به علت گرفتاری‌های مالی و پیمان‌نامه‌هایی که دولت یا باب عالی را به ستوه آورده بود و همچنین به علت سرکشی‌هایی که در سراسر این امپراتوری وجود داشت، لقب «محض اروپا» داده شد.

اولین وظيفة پادشاهان غربی حفظ امتیازات موروثی طبقه اشراف و مالکان نخبه زمیندار بود که بدون کمک آنها پادشاهان قادر به تکیه زدن بر اریکه قدرت نبودند. بدین ترتیب اگرچه شاهان و ملکه‌ها سلطنت خود را در میان موافقان ادامه می‌دادند، اما این نجایی کوتاه فکر و خودرأی بودند که ضمن حفظ نظام، ماسیح حکومت را نیز می‌گردانندند. گاهگاهی مجالس مشورتی، مواردی را به مناظره می‌گذاشتند و طبق نیات خانواده سلطنتی اعمال حکومت را تأیید می‌کردند. احزاب محدودی به مفهوم

هشتاد سال عکاسی در خاورمیانه که این کتاب از آن سخن می‌گوید از ۱۸۳۹، تصویرگر تجزیه امپراتوری عثمانی در پی اغتشاشات داخلی و مطامع تجاری و امپریالیستی روسیه، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش - مجارستان و سرانجام یونان است. جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی را مضمحل کرد، اما همان جنگ از امپراتوری‌های پیروزمند اروپایی هم با آن که افراد محدودی صدای زنگ را شنیدند، باج خود را گرفت در حقیقت، ملکه ویکتوریا، پسر و نوه‌اش که بر پهناورترین سرزمین‌های این خطه حکم می‌راندند، در نظر زیرستانشان چنان می‌آمد که کامیاب‌ترین و بااثبات‌ترین مملکت تمامی دوران را برای آنها تدارک دیده و همین احساس در نزد طبقات بالای جامعه در سراسر اروپا در ارتباط با حکومت شاهان آنان نیز وجود داشت.

تقریباً در سراسر این قرن، هر کشوری در اروپا دارای پادشاه یا ملکه‌ای بود و همچنین خانواده‌های سلطنتی با

اروپایی هم درگیر دسیسه‌های تلخی علیه یکدیگر بودند. همان طور که سلاطین نیز علیه رقبای خود رفتار می‌کردند. مهم‌تر آن که اروپایی‌ها دست نیاز به سوی سلطان دراز کردند را تا حدی برابر با جستجوی کمک از یکدیگر می‌دانستند، آن هم در قرنی که پیمان‌های میان دولت‌ها، مدام در تغییر بود. این مسئله چنان مبهم و پیچیده است که تنها شکل اجمالی و رئوس مهمترین مطالب آن را می‌توان در اینجا آورد:

بریتانیا، فرانسه، روسیه، ایتالیا، اتریش مجارستان و آلمان در صدد توسعه مستعمرات خود بودند. امپراتوری عثمانی برای آنها طعمه خوبی بود، اما هیچ کس از ترس آن که مبادا به طرف مقابل سهم بیشتری بر سر اقدام به این کار نمی‌کرد. با توجه به آن که خاورمیانه از عصر اکتشافات به این طریق در انزواجه سر برده بود، و به دلیل آن که استعمارگران طالع نزدیک‌ترین راه به آفریقا و آسیا بودند، لذا بار دیگر خاورمیانه به چهارراهی در نزدیک‌ترین فاصله به مناطق یادشده تبدیل شد. بعد از ۱۸۳۰ کشتی‌های بخاری، بانوی بادبانی نه از نظر سرعت بلکه از نظر تعداد اندک خدمه و فضای بیشتر برای بار و برنامه‌ریزی مطمئن‌تر، به رقابت برخاستند.

بدین لحاظ احساس احتیاج به مراکز و ایستگاه‌های تحویل زغال سنگ در مسیرهای طولانی به موضوعی جدید و حیاتی بدل شد. آرزوی دیرینه احداث کانالی که مدیترانه را به دریای سرخ بپیوندد بیش از پیش اهمیت یافت.

اما کلید تاریخ سده نوزدهم خاورمیانه، صنعتی شدن اروپای شمالی بود که وفور بیاندازه سود و قدرت را برای طبقه حاکمه به ارمغان آورد - دوربین عکاسی شاید اعتباری همسنگ مسلسل یافتد - تا آنجاکه می‌توانست منابع مواد خام ارزان قیمت را تحت کنترل خود گرفته و بازارهای بزرگ را برای فروش مواد تولیدی در انحصار داشته باشد. از این رو خاورمیانه برای امپریالیست‌ها تنها دارای ارزش استراتژیک نبود، بلکه بازاری بکر برای عرضه کالاهای کارخانه‌ای نیز به شمار می‌رفت.

اما انقلاب علمی - صنعتی سبب پیدایی مقاطعه کارانی شد که یک شبه میلیونر و خواستار امتیازات طبقاتی شدند،

امروزی آن پدید آمدند. زمزمه اختلاف عقیده سرکوب شد. مصادره و ضبط اموال، اعدام، زندان‌های دسته جمعی، شکنجه، سانسور و اعمال پلیسی شبه‌نظمی، از جمله روش‌های ضروری تشخیص داده شد. این اعمال تفاوت چندانی با کارهایی که سلاطین برای نابودی رقبا انجام می‌دادند نداشت، جز آن که در اروپا، مراحلی قانونی برآن مترتب بود. و حال آن که سلاطین اهمیتی نمی‌دادند که دیگران چگونه فکر می‌کنند. اروپایی‌هایی که با چنگ و دندان به رقابت برخاسته بودند، دم و دستگاه حکومت مشروطه را داشتند و مفهوم «ملت» نیز در رأس مفاهیم بود. از سوی دیگر امپراتوری عثمانی معجونی از فرهنگ‌ها و نژادهای بی‌شمار بود که به دنبال فتح اعراب هیچ چیز جز وابستگی قبیله‌ای را تجربه نکرده بود. آنها حتی فکری درباره قانون اساسی نداشتند. زیرا هیچ گونه انتخاباتی در تصور آنها نمی‌گنجید و اندیشه احزاب سیاسی، به سبب هواداری از تعصبات مذهبی قبیله‌ای تصورناپذیر بود. باسوادان کمتر از ۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند و احتمالاً ۸۰ درصد از کل جمعیت، کشاورزانی بودند که با بندهای سنت، قرض و مالیات‌ها، به رستاها و واحدها و یا به بیابان به صورت شبانان بدوى وابسته بودند. هر سلطان طبق طرز تلقی خویش از عنوانی که داشت خلیفه هم محسوب می‌شد و بنابراین در نظر زیرستانش حاکم مطلق به شمار می‌رفت. اما در واقعیت، توانایی او کاملاً بر اقدامات نظامی له یا علیه حاکمانی بستگی داشت که بر ارتش‌های خود در سرزمین‌هایی به وسعت مصر یا بین‌النهرین - که اغلب از جانب سلطان به آنها واگذار شده بود فرمان می‌راندند، اما اغلب این سرزمین‌ها به زور از چنگ او به وسیله ساتراپ‌های خود گمارده درآمده بود. در ۱۸۰۰ قدرت سلطان در شمال افریقا، صرف‌نامی از آن بیشتر نمانده بود و سلطان به اسم قدرت داشت. سودان حاکم بر سرنشست خویش جلو می‌رفت و ایران نیز که در برابر هجوم عثمانی‌ها ایستادگی کرده و مغلوب آنها نشده بود، با حملات گاه و بیگاه خود امپراتوری را عاجز و خسته کرده بود.

در برابر امپراتوری عثمانی، حکومت‌های پادشاهی ملل منضبط اروپایی قرار داشتند. معهذا خانواده‌های سلطنتی

یادگارهای باستانی و قطعات عتیقه، به تدریج در کلکسیون‌های اروپایی جمع شدند و سپس در موزه‌های جدید ملی جاگرفتند. کاشفان متهر و هنرمندان بی‌شماری - که پیش از ۱۸۳۹ در پی جمع‌آوری داستان‌ها و طرح‌های از شهرهای آباد که قدمت تاریخی داشتند، در صحراء‌ای تحت قلمرو امپراتوری گم شده بودند، بدون صدمه دیدن به کشور خود بازگشتند. یکی از درخشنان‌ترین تجربه آنها دیدار ترک مخوف، یعنی حاکم مستبد شبے جزیره بالکان بود که سلسله‌پادشاهی آنان چهار قرن حکومت کردند و نیز خاطرات جنگ با مسلمانان در خشکی و دریا بود که به مدت هزار سال ادامه داشت.

تاریخ‌نویسان اروپایی دین فرهنگی خود را که به دنیاًی عرب داشتند دست کم می‌گرفتند و تمام توجه خود را به موضوعات ناخوش‌آیندی از قبیل دزدی و حشیانه ینی چری‌ها معطوف می‌کردند. در سدهٔ چهاردهم ترکان عثمانی پسرچه‌های مسیحیان را به قصد این که مسلمانان با حمیت و جنگجویان مجردی از آنان بسازند می‌رزیدند و بزرگشان می‌کردند. اینان تنها از شخص سلطان دستور می‌گرفتند. این سربازان ینی چری همانند راهبان متعصب و دارای احساسات شدید مذهبی چنان ددمنشانه می‌جنگیدند که آوازهٔ آمدن آنها سبب می‌شد تا دشمن صحنهٔ جنگ را خالی کند زیرا کسی در برابر آنها چندان امیدی برای پیروزی نداشت. قساوت آنان نسبت به مردم زیردست، بسیار وحشتناک بود (و همین مسئله عاملی مهم در تحریک اهالی بالکان به شورش پس از ۱۸۰۰ بود). بسی پیش از سدهٔ نوزدهم افراد مزبور که عمدتاً مجرد بودند. تشکیل خانواده دادند. پسران آنان به جرگه سربازان صاحب امتیاز پیوستند و بدین ترتیب نیروهای وابسته به سلطنت و سلسله‌پادشاهی پدید آمد که به رقابت با هم و با وزیران دربار سلطان پرداختند. ینی چری‌ها گاهی سلطان را غزل می‌کردند یا به قتل می‌رساندند و افراد مورد نظر را به تخت می‌نشاندند. دسیسه‌های پنهانی، شکنجه، جاسوسی، قتل و حتی نبردهای تن به تن در میان فرقه‌ها - جز در مواردی که سلطان چنان مستبد و ظالم بود که می‌توانست از قصر خود به ینی چری‌ها فرمان براند و بر آنها چیرگی یابد - باعث از بین رفتن تداوم در حکومت شد. حکمرانان اروپایی با توجه به

طبقات متوسط تازه به دوران رسیده‌ای که در صدد کسب نمایندگی سیاسی برآمدند و طبقهٔ نوپدید کارگران کارخانه‌ها، که قبلًاً وجود خارجی نداشتند خواستار دستمزدهای مطابق با کار و مسکن مناسب و شرایط و محیط کار ایمن بودند. کشاورزان شورشی به امریکا مهاجرت کردند. در مجموع افزایش سواد و رفاه عمومی که ناشی از استفاده از کار ماشین به جای نیروی جسمی بود. سبب پیدایی آرمان‌های پرشوری شد که پیش از آن فرمانروایان با آن مواجه نشده بودند!

سیاحانی که از خاورمیانه آمده بودند هر دو جنبه انقلاب را دیدند. آنها تنها خواستار وام‌هایی بودند که بتوانند به کمک آن ماشین‌های پولساز ویژه‌ای مانند راه‌آهن و پمپ‌های آب بخرند. آخرین چیزی که می‌خواستند همراه خود ببرند تغییر اجتماعی فاحش، ناشی از صنعتی شدن بود. بنابراین پاشاهان متفرق از بیگانه با داشتن محافظان مسلح و گروه زنان مستور، در سرخوشی ناشی از خرید کردن غوطه می‌خوردند، و دیپلمات‌ها با همراهان رنگارنگ، در صدد انجام معاملات خصوصی بودند و غربی‌هایی که صاحبان کشتی‌های بخار بودند چاپلوسی شان را می‌کردند بی‌آن که آنان تمایلی برای وارد کردن افکار غربی داشته باشند. خاورمیانه‌ای‌های دیگر در غرب، دانشجویانی بودند که در دانشگاه‌های معروف اروپایی وقت خود را بیهوده می‌گذراندند و می‌دانستند که آموخته‌های خود را نخواهند توانست به سرزمین خود ببرند. از این رو تعداد روزافزون مسافرانی که برای دیدن شرق می‌آمدند عاملی بود که مردم خاورمیانه چیزهایی دربارهٔ غرب بیاموزند. سیاحان، کاشفان، باستان‌شناسان، سربازان، افسران و مقامات اداری، کنسول‌ها و دیپلمات‌ها، دانشمندان، زائران، نویسنده‌گان و نقاشان و عکاسان نیز از جمله این مسافران بودند.

از سوی دیگر اروپایی‌ها در سدهٔ نوزدهم دارای منابع مختلف شناخت و یا افسانه‌های عوامانه، دربارهٔ خاورمیانه بودند که بر اساس مسافرت و اقوال مسافران شکل گرفته بود. ادبیات یونان باستان و تاریخ‌نویسان رُم، نویشه‌هایی از صلیبیون و تجربیات زائران و بازرگانان - اغلب از فرانسه و ایتالیا - که سده‌ها نمایندگی‌هایی در بنادر و شهرهای کاروان‌رو داشته‌اند، نیز بود. پس از جنگ‌های صلیبی

روزهای یکشنبه به آنجا می‌روند؛ کلیساها دارای پیوستگی در سطح جهانند، در اصول عقاید از قدرت‌های مرکزی پیروی می‌کنند. واعظان و کشیشان به این مقام منسوب می‌شوند، یعنی بر آیین‌های مذهبی نظارت داشتند. آنان میانجی میان خداوند و بنده مؤمن اویند. حتی در اغلب کشورهای کاتولیک، میان کلیسا و دولت خط فاصل روشنی وجود دارد. بر عکس مسجد مکانی عمومی به شمار می‌رود، محلی همچون تالار شهر برای گردشگرانی، مدرسه یا مهمانسرایی برای مسافران، پناهگاهی برای فقراء بی‌بضاعت‌ها، و اغلب یک دستشویی و توالت هم در کنار آن است. مسجد شبانه روز باز است و تنها یک قسمت از آن برای نمازگزاران اختصاص یافته است. مؤذن از مناره بالا می‌رود و هر روز بینچ بار با صدای بلند و نافذ خود که از فراز بام‌های خانه‌ها تا کیلومترها به گوش می‌رسد مؤمنان را به نماز فرا می‌خواند و غلب مؤمنان با شنیدن اذان، هر جاکه باشند، در مغازه یا اداره، در خیابان، یا خانه، و هر جاکه باشد به ادای نماز می‌پردازند. مردم نماز را با تعظیم و زانوزدن به شکل جمعی می‌خوانند و این چیزی که در دنیای مسیحیت تصور ناپذیر است میان آنها منظره‌ای طبیعی است. در دین اسلام هیچ واسطه بر گماردهای میان خدا و بنده وجود ندارد. تعلیم دهندگان قرآن و دانشمندان، شیوخ و ملاها و آیت‌الله‌هایی هم هستند که در دانشگاه‌ها و حوضه‌های علمیه اسلامی در باب مسائل الهی می‌اندیشند و قانون اسلامی را گسترش می‌دهند. این قوانین تشابه‌ی با قوانین کلیسا ندارند، زیرا در دین اسلام بین مسجد و دولت فاصله‌ای نبوده و به عبارت بهتر سیاست از حکومت جدا نیست. قوانین اسلام از تعبیر مطالب نوشته شده در قرآن، که کتاب گفتگوی خدا و پیامبر است حاصل شده است، و نیز حدیث که سخنان پیامبر ترجمانی از حرف‌های اوست، و از آن سنت نتیجه می‌شود که کلًا معتبر است. قوانین اسلامی بر امپراتوری عثمانی حاکم بود، اما غیر مسلمانانی که با تولیدیافتند در محدوده امپراتوری تابعیت آن را یافته بودند، به درجات مختلف از آزادی بهره داشتند و رفتار؛ آنها در یک محل و در زمان‌های مختلف از اغراض و عفو کامل گرفته تا شکنجه‌ای که در نیمه سده نوزدهم در لبنان جریانی داشت فرق می‌کرد.



▲ یک مناره در قاهره.
عکاس: سی. جی. ویلهاوس، ۱۸۴۹-۱۸۵۰.

شجره‌نامه‌ای که در سالنامه گوتا درج شده بود مجذوب این سیستم ترکی بودند. سیستمی که اجازه می‌داد مصمم‌ترین آدم‌های بی‌اسم و رسم با جنگ به قدرت برسند. البته، بخش دیگری از قصر سلطان، حرم یا حرم‌سرا، حتی از جذبه بیشتری برخوردار بود. قوانین اسلامی به مردها همزمان اجازه داشتن چهار زن را می‌دهد، به شرط آن که با آنها یکسان رفتار شود و برای تعداد صیغه و برده محدودیتی در کار نبود. حرم‌سرا سبب ایجاد تصوراتی در غربی‌ها شده بود، اما آنها به ندرت در کنکاش این قضیه از داستان‌هایی که زنان سفر بازگو کرده و یا شایعات رایج در کوچه و بازار بر آن دامن می‌زد، فراتر می‌رفتند. اختلافات موجود میان مسیحیان و مسلمانان چه در غرب و چه در خاورمیانه به صورتی مبالغه‌آمیز عنوان شده است. کلیساها مسیحیان مکان‌های مقدسی هستند که گروه‌هایی از مردم برای انجام مراسم مذهبی به ویژه در



▲ یک داماد جوان بالباس پر زرق و برق، قاهره. (عکاس ناشناس - پیش از ۱۸۸۹)



▲ رقصان ترک در داخل استودیو برای عکس‌برداری حالت گرفته‌اند. با توجه به لباس‌های گران‌قیمتی که بر تن دارند و موهایی که با دقت آرایش شده است، این دو رقصان می‌باید در آن عصر خیلی معروف بوده باشند.

قدیمی‌ترین، پر جمعیت‌ترین و مشهورترین ایالت تحت الحمایة امپراتوری عثمانی یعنی مصر حمله کرد فرانسوی‌ها پیش از آن که در جنگ دریایی ابو قیر از انگلیسی‌ها شکست بخورند، توانسته بودند سواره نظام قرون وسطایی ممالیک را در نبرد اهرام در هم بشکنند. هدف مقدماتی ناپلئون گرفتن راه عبور دریای سرخ به هند بود یعنی تسلط بر جایی که انگلیسی‌ها ۳۰ سال پیش آنها را از آن جارانده بودند. نقشه او حفر کانالی از مدیترانه به سمت دریای سرخ بود تا از آن طریق بتواند کشتیرانی جهانی را از طریق مدیترانه میان اروپا و خاور دور برقرار سازد. رود نیل در آن صورت بدلت به خیابانی فرانسوی متنهی به قلب سرزمین‌های هنوز ناشناخته آفریقا و مقدمه‌ای برای فرانسوی کردن مصر می‌شد. ناپلئون بنی‌پارت ۱۷۰ دانشمند، پژوهشگر و هنرمند را، به عنوان هیأت علمی و کمیسیون هنری، همراه خود برد تا به مطالعه فرهنگ‌های باستانی و معاصر بپردازند. در میان آنان کنت کلودلویی برتوله شاید

به همه این دلایل و دلایل دیگر، مفهوم مشرق در نزد اروپایی‌ها یادآور بی‌دینی، هرج و مرج، خطر، استبداد، دزدی دریایی، بی‌قانونی؛ فساد، نیرنگ، حیله‌گری، کینه‌توزی؛ شهوت پرستی، غرابت، هرزگی، و تباہی بوده است. از سوی دیگر لغت «شرقي» موافق حکمت، صفا، دنیاگریزی، انقیاد به تقدير؛ سلحشوری، دلاوری تا پای جان، و تعصّب، خلسله مذهبی و ایثار بوده است، شرق در برگیرنده گروهی عظیم از نژادها و آیین‌ها، بوالهوسی، جعل، عداوت، کاخ‌ها و کوخ‌ها، دسته‌های گدایان، مردان مقدس، سوارکاران صحرانشین، شاعران، دخترهای رقصانه و واحه‌هایی در دل صحاری بود.

پیش از سده نوزدهم چنین به نظر می‌رسید که خاورمیانه و غرب تنها می‌توانستند سری به نشانه آشنایی برای یکدیگر تکان دهند. اما با شدت یافتن رقابت مستعمرات، ناپلئون بنی‌پارت، کسی که عنوان امروزی‌ترین فرمانروای دوران خود را یدک می‌کشید از ۱۷۹۸ به غنی‌ترین،



▲ این عکس‌ها با عنوان «سوکلی‌های حرم‌سرا» و «زنان حرم‌سرا» در استودیو برداشته شده، و به احتمال از مانکن‌های آن زمان استفاده شده است. کنجکاوی غربی‌ها در موزه ایام‌سیاوش پشت پرده حرم‌سراها سبب پدید آمدن بازار بسیار خوبی برای این‌گونه عکس‌ها شد. در حقیقت تنها بعضی از ثروتمندان قادر بودند که بیش از یک زن داشته باشند، معهذا موادری هم پیش می‌آمد که مردی فقیر پس از ترک خانه و همسرش در روستا، یا ورود به شهر و به دنبال یافتن شغلی مناسب، همسر دیگری نیز اختیار می‌کرد.
عکاس: برادران آندرورو، ۱۹۰۰.

به دست انگلیسی‌ها افتاد. کشف رمز خطوط توسط تامسون یانگ فیزیک‌دان مشهور انگلیسی - آغاز شد. اما کار در دهه ۱۸۲۰ تنها به وسیله ژان فرانسوا شانپولیون تاریخ‌دان فرانسوی تکمیل شد. این شناسایی با توجه به چاپ کتاب ۲۴ جلدی درباره گزارش هیأت به نام «توصیف مصر» در ۱۸۰۹ تا ۱۸۲۲، که هزاران تصویر از دنون را در برداشت باعث دامن زدن به علاقه اروپاییان به مصر گردید.

خیلی زود پس از آن که فرانسوی‌ها مصر را ترک کردند، انگلیس نیز میدان را خالی کرد و در ۱۸۰۵ محمد علی افسری که ایل و تبارش نامعلوم بود و سرپرستی افراد آلبانیایی را داشت و زمانی به انگلیسی‌ها یاری رسانده بود، اقداماتی کرد تا سلطان سلیمان سوم پادشاه عثمانی او را به سمت خدیو مصر برگزیند. این شخص بلندپرواز، بی‌باک و با استعداد، ارتش و سازمان حکومت را نوسازی کرد. و با احداث مدارس و توسعه سیستم‌های آبیاری و راه‌انداختن صنایع غربی، مملکت را متحول کرد. شش سال بعد او صدھا افسر ممالیک باقی‌مانده را به یک مهمانی فراخواند و

مشهورترین شیمیدان جهان بعد از لاوازیه، و این ژوفروا سنت هیلر جانورشناسی که نظریاتش در زمینه تکامل بعدها منجر به شکل گرفتن نظریه داروین شد، و بارون دومینیک ویوان دنون هنرمندی که در امر ثبت پیشینه خرابه‌ها وزندگی معاصر آن دوره تبحر یافته و متخصص شده بود نیز بودند. در ۱۷۹۹ ناپلئون با عجله به فرانسه بازگشت. اما هیأت در محل باقی ماند و با اندازه‌گیری، مطالعه، اکتشاف، جمع‌آوری و ارسال نمونه‌های زیادی از مجسمه‌های قدیمی، جواهرات، تابوت‌های سنگی، مومنیایی‌ها، اشیاء توتی گور، مبلمان، ابزار و حتی ستون‌های سنگی هرمی به موزه لوور، به کار خود ادامه داد. این ثروت باعث اعجاب اروپاییان شد، به نحوی که چپاولی گسترده با خرسندی خاطر، تحت عنوان بنیاد باستان‌شناسی امروزی آغاز شد.

حمله مشترک انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها در ۱۸۰۱ و ۱۸۰۰ به مصر فرانسویان را بیرون راند و در میان اشیای گوناگون، سنگ روزتا^۱ که کلید خواندن خطوط هیروگلیف به شمار می‌رفت گرچه به وسیله فرانسوی‌ها کشف شده بود، معهذا

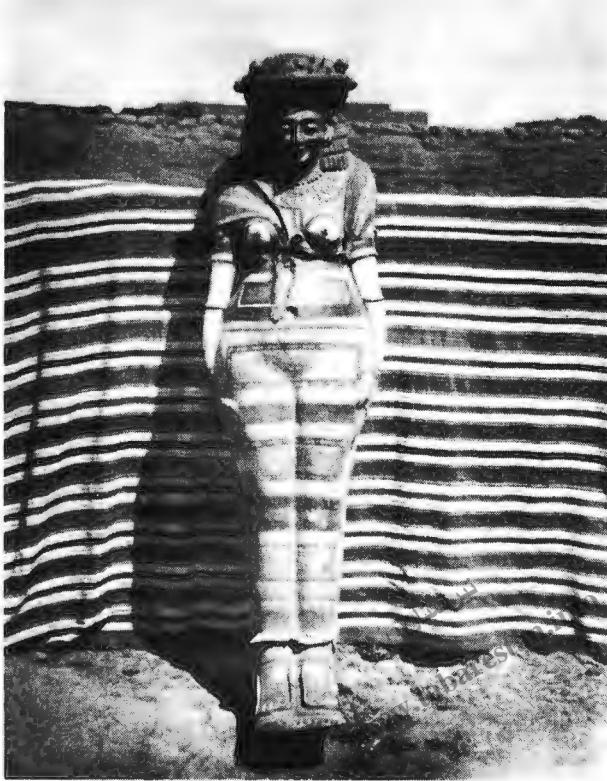
^۱ سنگ سیاه بازالتی که هیروگلیف شخصیت‌های مشهور بر آن نقش بسته بود و کلید خطوط هیروگلیف به شمار می‌رفت.



معبد پندور Dendur در نوبی واقع در حد فاصل میان آبشار اول آسوان و آبشار دوم در وادی خلفا حدود سال‌های ۲۳ الی ۱۰ قبل از میلاد ساخته شده و به ایزیس، الهه مادر و ساحرة مصری اختصاص داشت. پرسش ایزیس و همسرش او زیریس Osiris حکمران دنیا زیرین در تمامی امپراتوری رم متداول شده بود. زمانی که نقشه احداث سدی عظیم بر روی نیل در محل آسوان در ۱۹۶۱ اعلام شد اقداماتی برای احیای معبد و نجات آن صورت گرفت. بعداً آن را در موزه هنری متروپولیتن شهر نیویورک بازسازی کردند. این عکس که حدود صد سال پیش گرفته شده است روس تاییان را در برابر معبد نشان می‌دهد. (بخشی از عکس)
عکاس: جی. پاسکال صباح، پس از ۱۸۶۸.

آن سلطان به محمدعلی قول سرزمین‌های بیشتری را داد، البته مشروط به این که شورشی را در یونان سرکوب کند. محمدعلی، ابراهیم را مجدداً برای این کار فرستاد، که باز در این امر توفیق یافت، تا آن که ارتشی مرکب از فرانسه و انگلیس و نیروهای روس در اوخر دهه ۱۸۲۰ او را شکست دادند. سلطان هم زیر قولش زد. محمدعلی در ۱۸۳۲ ارتش خود را به سوریه گسیل داشت و در سر راه خود یک گروه از ارتش عثمانی را که به مقابله او آمده بودند مغلوب کرد و به دنبال آن آماده حمله به داخل خاک عثمانی شد. این بار تخت لرzan سلطان، به وسیله نیرویی مرکب از قشون اروپایی که

همه را از دم تیغ گذراند. در همین زمان، وهابی‌ها که فرقه‌ای از پاکدینان عربستان محسوب می‌شدند، به رهبری خاندان آل سعود (نیاکان پادشاهان عبدالعزیز بن سعود که یک قرن بعد اعراب را متحد کرد) مکه و مدینه را محاصره کرده و از دست ترک‌ها بیرون آورده و به تهدیدات کشورگشایی خود ادامه دادند. در ۱۸۱۸ محمدعلی بنا به دستور سلطان، فرزندش ابراهیم را در رأس ارتشی نفوذی برای عقب نشاندن وهابی‌ها به دل صحراء فرستاد و بدین ترتیب به فکر پیروزی‌های بیشتر در شرق و جنوب افتاد. او فرزند دیگرشن اسماعیل را برای تصرف سودان اعزام کرد. علاوه بر



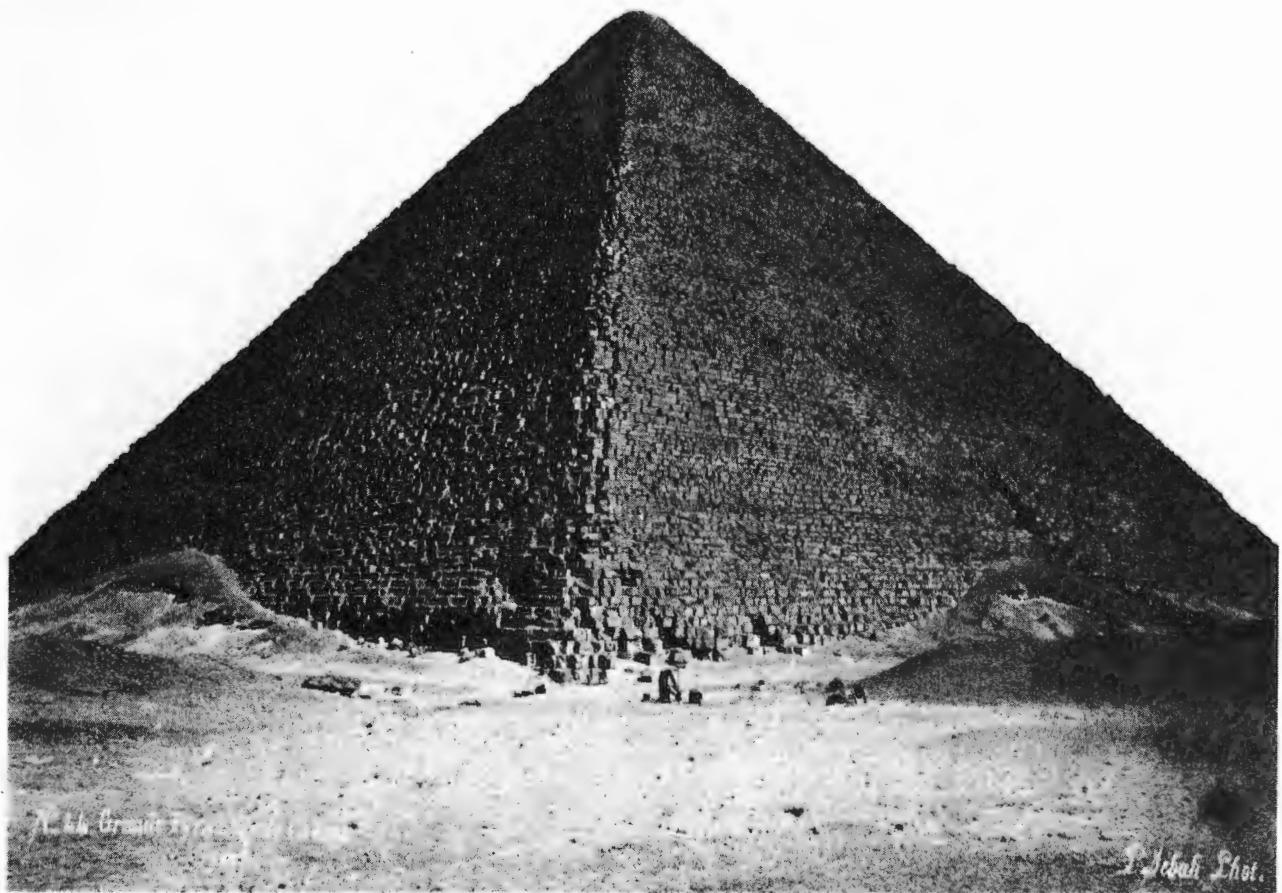
▲ تابوت یک مومیایی شده.
عکاس: آ. بیتو، پس از ۱۸۶۲.

مصری‌ها از سوریه بیرون رانده بودند و نجات داده شد، اما در ۱۸۴۱ سلطان، محمد علی را به عنوان خدیو و حاکم موروثی مصر برگزید. (از نوادگان او ملک فاروق بود که در ۱۹۵۳ وادر به ترک سلطنت شد). محمد علی در ۱۸۴۷ جنون گرفت و در ۱۸۴۹ درگذشت. اغلب تدبیرات و نقشه‌های او یا تحقیق نیافت یا بسیار باعجله به اجرا درآمد، به همین دلیل بسیار زود کنار گذاشته شد، با این همه، نخستین حکمران در خاورمیانه بود که برای غربی‌کردن کشور کوشید.

(کسان دیگری که هدف او را دنبال کردند، چه در ترکیه، چه در ایران یا عراق، همان اشتباه را مرتکب شدند) که وارد کردن محصولات و صنعتی کردن و احداث راه‌آهن بود بی‌آن که در کنترل یک انقلاب اجتماعی عمیق، حتی شدیدتر از آنچه در اروپا رخ داده، باید مقدم بر هر نوع اقتصاد، ماشینی باشد خط مشی او، آشفتگی ناشی از سلطنت رو به انقراض، و شورش‌های فزاینده زیر دستانی که مدت‌های مديدة در رنج بودند، و دخالت‌های تجاوزگرانه رشدیابنده امپریالیسم غرب را بر ملا کرد.



▲ رود نیل از اسکندریه رو به سرچشم، اش نزدیک به ۱۶۰ کیلومتر تا آبشار اول در آسوان قابل کشیدن است که در تصویر داگراتیب این صفحه نشان داده شده است. اما آبیاری در قسمت شمال قاهره چندان مطلوب نیست، زیرا ساحل رود اغلب سنگی بوده و با صخره‌های مرتفعی احاطه شده است.
عکاس: ژول ایتیه، ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶.



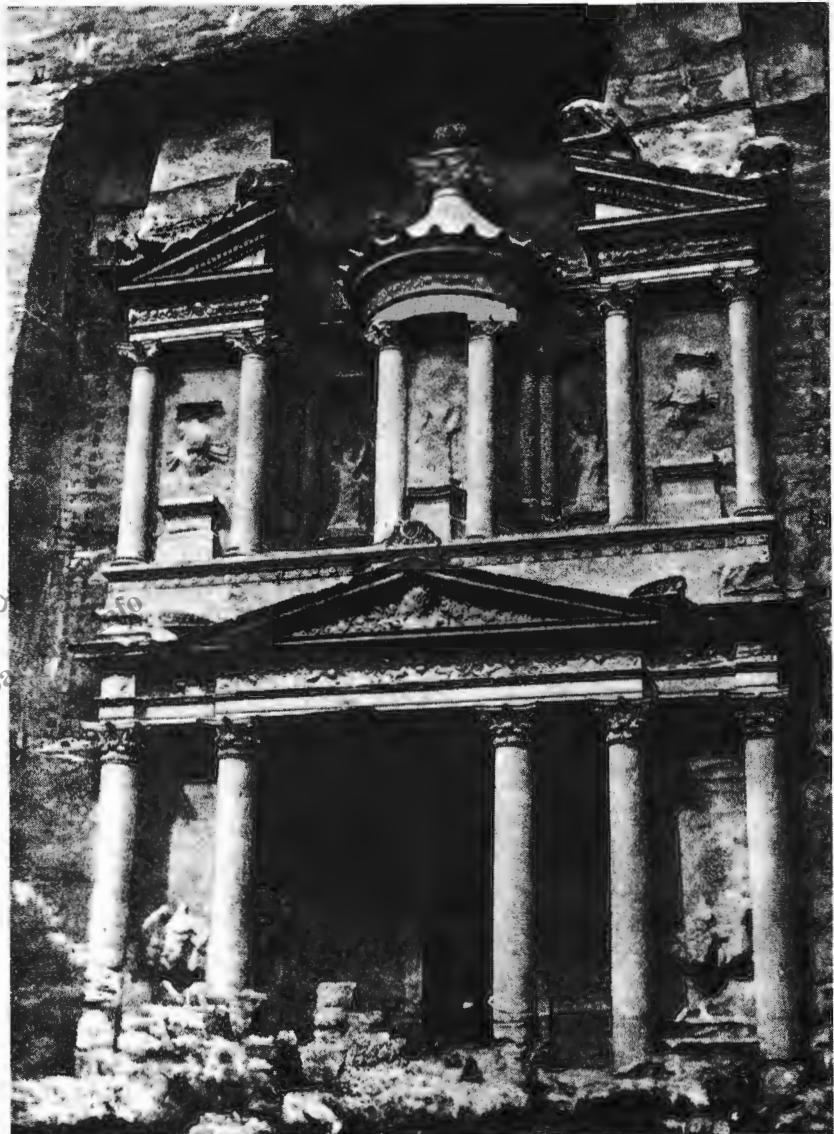
▲ تاریخ مصر از ممفیس شروع می‌شود که زمانی در جنوب شهر قاهره امروزی قرار داشت و حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد به پایتختی برگزیده شد. سه هرم بسیار قدیمی موجود در مصر در نزدیکی محلی به نام جیزه واقع در شمال ممفیس و به وسیله فراعنه پادشاهی قدیم، در سال‌های ۲۶۸۶-۲۱۶ پیش از میلاد ساخته شدند. خوفو (Khufu) خفویس در زبان یونانی) - خفرع (Khafre) و منکور (Menkaure) نام‌های این سه هرم هستند. عکسی که مشاهده می‌کنید از هرم خفویس، یعنی بزرگترین و قدیمی‌ترین هرم‌ها گرفته شده است و تا امروز بینندگان آن، از عظمت بسیار و اشکال هندسی کامل‌ش شگفت‌زده شده‌اند، حال آن که ابعاد رقمنی و جهت‌یابی در آن هنوز هم برای دانشمندان اسرارآمیز می‌نماید. چادر و قسمتی از لوازم عکاس را می‌توانید در مرکز عکس و در گوشة راست هرم مشاهده کنید.

عکاس: پاسکال صباح، پیش از ۱۸۷۷.

انگلستان تبعید کرده بود. در ۱۸۲۴ او هنگام جمع‌آوری پول برای راه‌انداختن ارتشی علیه عثمانی‌ها در پی بالارفتن تب جان سپرد. ۸ سال بعد حکومت یونان سلطنتی شد و نخستین گام خود را در راه کسب استقلال برداشت. حرکت بایرون، سمبیل دو جنبش فرهنگی بود که در نیمه دوم قرن هیجدهم آغاز شده و بسیاری، از اروپاییان را برای دیدار از خاورمیانه ترغیب کرد. هر دو جنبش آمیخته به تناقض بودند و دلیل این که تا این اندازه هم تهییج کننده بودند، شاید همین بوده باشد.

در حقیقت حدود سال ۱۸۰۰، درست مقارن با شروع اقدامات محمدعلی، تمامی منطقه بالکان تحت تأثیر غربی‌ها و عوامل آنان به جوش و خروش افتاده بود. صرب‌ها از جمله نخستین کسانی بودند که در ۱۸۰۴، سربه شورش برداشتند که ناموفق ماند؛ اما یونانی‌ها که کارشان به درازا کشید کسانی بودند که در محدوده امپراتوری بیزانس حاکم بر خود بودند و هم‌دردی و حتی داوطلبان بیشتری از غرب را به خود جلب کردند. یکی از آنها جورج گوردون (لرد بایرون) شاعر بی‌پروا، افسرده و رمانیک بود که چند سال قبل از این ماجرا خود را از

▶ سیلا شهر باستانی عهد عتیق واقع در اردن امروزی، به وسیله یونانی‌ها^۱ پترا نامگذاری شد. در ۳۱۲ پیش از میلاد این شهر توسط اعراب نبطیه که در شمال شرقی صحرا عربستان به تجارت منغول بودند، اشغال شد و به پایتخت پادشاهی کاپاکار، و به مرکزی برای تجارت ادویه تبدیل شد. رُوس‌ها، پترا را گرفتند و این ورودی مقبره را با همیاری ساختمان‌های دیگر در محل ساختند. اعراب هسلمان این محل را به امپراتوری خود منضم ساختند و پس از آنها صلیبیون بر این محل دست یافتند و سرانجام پترا از سکنه خالی شد و تا ۱۸۱۲ که سیاح سویسی یوهان لودویک بورکهارت (Johann Lodwing Burckhardt) آن را کشف کرد همچنان به بوته فراموشی سپرده شده بود. شهر، که مجدداً از جنگ جهانی دوم به این طرف مسکونی شده است با توجه به آن که دور آن را صخره و سنگ‌های ماسه‌ای رنگین گرفته است، جان ویلیام برگن (John Wiliam Burgon) را به این صرافت انداخت که آنجارا «شهر گل سرخ» بنامد. (ل. وینت L. Vignes، فتوگراور توسط شارل نگر Charles Nèger حدود ۱۸۴۷).



خیره کرده بود. نئوکلاسیست‌ها از شکوه و قدرت مصریان باستان که یونانیان را متمند کرده و اینان به نوبه خود مدتها پیش اروپا را با تمدن آشنا کرده بودند با ترس آمیخته به احترام یاد می‌کردند. برای هر دو جنبش، ابوالهول سمبول راز زندگی و اهرام نشانه پژوهش در فهم آن راز محسوب می‌شد، و صحراها که در آنها جزایر از مکان‌های سکونت پذیر پدید آمده بود به نظر می‌آمد که توصیفی کامل از سرنوشت بشرنده، آن هم از زمانی که آدم و حوا به بیابان رانده شدند. هر دو جنبش از قبول واقعیت تغییر جبری جامعه در

یکی از آنها رومانتیسم به جای سنت و عرف به فرد و اکتشاف اهمیت می‌داد. و دیگری یعنی نئوکلاسیسم در پی زنده کردن جنبه‌های زیبایی شناسانه دوران زرین گذشته بسیار دور بود. بنا به گفته رومانتیک‌ها شهود برای نیل به زیبایی و حقیقت راهنمایی بهتر از مناظره رسمی و یادگیری محسوب می‌شود، حال آن که وقوف بر مرگ، خیالات باطل زندگی را زدوده و اعتلا را جلوه گر می‌سازد. اما خرابه‌های خاورمیانه سنت‌های قرون وسطایی که هنوز بر آن فراوان می‌راند و پرستش پرسابقه مردگان در مصر، رمانیک‌ها را

۱. معربش بطراء شهری باستانی و پایتخت مملکت نبطیان بود. امروز خرابه‌های آن در وادی جبل موسی بر جبل هارون در کشور



▲ ابوسمبل، روستایی واقع در زیر دو مین آبشار بزرگ نیل در وادی حلفا. در برگیرنده دو معبد است که به وسیله رامسس دوم که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۲۳۷ پیش از میلاد ساخته شد. این معابد، دارای مجسمه بزرگ با ارتفاع ۲۰ متر نشانگر ابوسمبل و همسرش ملکه نفرتاری و بچه‌هایش - که قدشان تازانوی پدر می‌رسد می‌باشد، زمانی که نقشه سد دوم برای آسوان در دست تهیه بود و کمیته‌ای بین‌المللی تشکیل شد تا این مجسمه و معابد را از مدفون شدن در زیر آب‌های دریاچه‌ای که قرار بود ایجاد شود مصون نگه دارد. در نتیجه مساعی آنها معبد پس از بریده شدن به ارتفاعی بالاتر نقل مکان یافت و از غرق شدن نجات پیدا کرد. فریدریش کُنْخ Friedrich Koch هیأت اعزامی بریستید ۱۹۰۶.

عثمانی اندک نبوده است، چه آنها با سیستم اداری در نبرد بودند و ضمن تحقیر آن فساد، خودکامگی، حماقت و بی‌اعتنایی ظالمانه نسبت به هر چیز جز رشوه را نشان می‌دادند. همه این را می‌دانستند، اما تنها خارجی‌ها از مقابله با آن نمی‌هراستند، و به دلیل آن که در جهان غرب به زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند، اندیشه استقلال ملی را غلّم کردند. نخستین خارجی که در سده نوزدهم به تفصیل درباره خاورمیانه، برای خوانندگان حیرت‌زده اروپایی خود مطالبی نوشت یوهان لودویک بورکهارت دانشمند

پی صنعتی شدن و وحشت ناشی از آلودگی کارخانه‌ها و محله‌های کثیف کارگری سرباز می‌زدند و تمدن‌های باستانی را به چنان مرتبه‌ای بالا می‌برند که عصر ماشین حتی خوابش را هم نمی‌دید. نقاشان گروه گروه به خاورمیانه رفتند و در ۱۸۳۹ عکاسان دوربین به دست نیز به آنها پیوستند و ماحصل پژوهش‌های علمی و تکنولوژیکی آنها که هم از طرف رمانیک‌ها و هم نئوکلاسیست‌ها مورد تحسین بودند دست به دست هم داده سبب یورش برای فتح شرق شدند. نقش عکاسان، نقاشان و مسافران دیگر غربی در زوال امپراطوری

برای یافتن سرچشمه نیل قدم در راه گذاشتند توانستند دریاچه تانگانیکا را کشف کنند. ترجمة برتون از هزار و یک شب و باغ معطر^۲ از جمله پرفروش ترین کتاب‌ها شد. چارلز مونتاقو دوقی Charles Montagu Doughty (۱۸۴۳-۱۹۲۶) نیز که از جمله دانشمندانی است که از کمپریج فارغ‌التحصیل شده، وقت خود را صرف تشریح زندگی صحراوی و شهرهای حاشیه صحرای عربستان کرد. در ۱۸۷۶ او همراه با کاروانی از دمشق به مدت دو سال همه جا را زیر پا گذاشت و هر چه دید و آموخت یادداشت کرد. کتاب او به نام سفرهایی در صحرای عربستان^۳ در ۱۸۸۸ به چاپ رسید. در میان غربیان غیرپژوهشگر که به ثبت ماجراهای روزانه و شرح خاطرات خود پرداختند و بعد آنیز اقدام به چاپ آنها کردن باید از نویسنده معروف گوستاو فلوبور (۱۸۰۰-۱۸۲۱) نام برد. گرچه به ساختی می‌توان او را ماجراجو یا سیاح به حساب آورد، معهداً رومی‌ها، بدکارهای هم‌جنس بازانی که علناً در مصر خود فروشی می‌کردند، نظر او را جلب کردند. عکاسی که در این سفر همراه او بود یعنی ماکسیم دوکان-که برخی از عکس‌های او در این کتاب چاپ شده- نیز برداشت‌های شخصی خود را از این سفر جنجالی در ۱۸۵۱ آورده است. داستان‌نویس دیگر مارک تواین Mark Twain (۱۸۳۵-۱۹۱۰) در ۱۸۶۷ به گروهی امریکایی که یک کشتی را به طور درست برای گردش در مدیترانه کرایه کرده بودند پیوست و نتیجه این سفر کتاب، بیگناهان خارج^۴ بود.

آزاردهنده‌تر از عکاسان و نویسنده‌گان، باستانشناسان بودند، کسانی که تلاش آنها تنها در سال‌های پایانی سده نوزدهم وجهه علمی پیدا کرد. باستان‌شناسی در زمانی که کمیسیون ناپلئون پژوهش‌های خود را آغاز کرد حتی یک شغل هم محسوب نمی‌شد، بلکه پیش از هر چیز سروکارش با نیش قبر و کندوکاو معابد بود. ایادی حکومت‌ها و موزه‌های اروپایی دلال‌ها و مجموعه دارهای خصوصی، با اجیر کردن کارگران و راهنمایی محلی نیاکانشان از زمانی که هنوز گورها مشخص نبودند، با چپاول آنها روزگار



▲ سر تندیس عظیم ناتمام از جنس گرانیت در ناپاتا (نبطیه) واقع در کوش.
عکاس: هورست شلی فاک هیأت بریستد - ۱۹۰۶.

سوئیسی بود که عربی آموخت و از طرف مجمعی در انگلستان برای اکتشاف در صحرا اجیر و به کار دعوت شد. در خاورمیانه از کار اصلی خود منحرف شد و در ۱۸۱۲ در ماوراء اردن به کشف خرابه‌های فراموش شده پترا توفیق یافت و... سپس تا بالای نیل سفر کرد و ابوسمبل را پیدا کرد و سرانجام با پوشیدن لباس مبدل، در نقش شیخ ابراهیم بن عبدالله، به زیارت مکه رفت. او نخستین مسیحی شناخته شده‌ای است که این کار را انجام داده است.

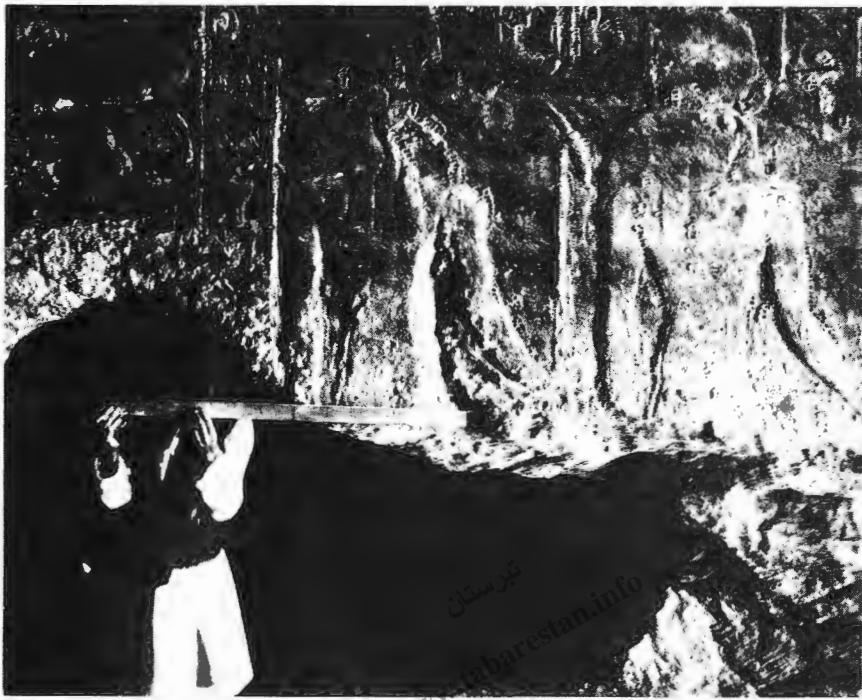
شاید مشهورترین سیاح خاورمیانه سرریچارد برتن (Sir Richard Burton) (۱۸۲۱-۱۸۹۰) باشد. زبانشناسی بی‌همتا که مسئولیت خود را در ارتش انگلیس به عنوان مأمور جاسوسی در بازارهای هنر بالباس مبدل یک تاجر مسلمان آغاز کرد. او با احاطه کامل درباره زیر فرهنگ‌های هند که در بطن آن زندگی کرده بود مطالبی نوشته است. در ۱۸۵۳ در هیأت یک پزشک یا درویش افغانی به زانان مکه و مدینه پیوست. دو سال بعد، او و جان هنینگ اسپک John Hanning Speke (۱۸۲۷-۱۸۶۴) اولین غربی‌هایی بودند که توانستند پس از دیدار شهر مقدس هارر Harer واقع در سومالی لند^۱ سالم به غرب بازگردند. این دو که بعداً

1. منطقه‌ای در افریقای شرقی شامل سومالی، عفار و ایسا و اگادن منطقه اتیوبی شرقی

2. Perfumed Garden

3. Travels in Arabia Deserta

4. Innocents Abroad



پایتخت کوش ناپاتا پایین چهارمین آشیار نیل بود. نفوذ مصر را که بر مذهب و معماری تسلط دارد روی این دیوار از معبد آمون می‌توان مشاهده کرد. کوش سرانجام توانست مصر را در فاصله سال‌های ۷۱۲-۶۶۳ پیش از میلاد تحت تسلط خود بگیرد.

عکاس: فدریک کُخ، هیأت بریستد، ۱۹۰۶.



آشور (شرقاًط فعلی) بر ساحل دجله در بین النهرين حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد بنیان نهاده شد و در حدود هزار سال بعد به پایتخت مذهبی آشور تبدیل شد - آشور نام سلطان خدایان بوده است. این شهر بعدها با قدرت یافتن شهرهای نیتواو و نمرود، اعتبار خود را از داد و در ۱۴۶۱ توسط بالبی‌ها ویران شد. یک هیأت باستانشناس آلمانی کاوش‌ها را از ۱۹۰۲ به بعد در این محل آغاز کرد.

عکاس: گرتروند بل، حدود ۱۹۱۰.

برنبوغ خود به عرشه کشته می‌فرستاد. او از اسناد جعلی، زور بازو و مشت و حتی اسلحه برای اثبات ادعای خویش بهره می‌برد. از سختی مخاطرات سفر به نقاط دور دست استقبال می‌کرد چراکه منافع هنگفتی از این راه به چنگ می‌زد. در ۱۸۲۰ بلزونی که بسیار مشهور ولی هنوز فقیر بود مصر را به دشمنانش یعنی راهزنان و کنسول‌های بریتانیایی و فرانسوی که هنوز بر سر با رکشته‌های حامل

می‌گذراندند. هر چه از دل زمین یافتن روانه اروپا کردند. از میان بر جسته ترین شکارچیان اولیه از جیوانی باتیستا بلزونی Giovanni Battista Belzoni (۱۷۷۸-۱۸۲۳) می‌توان نام برد که مردی عظیم الجثه و همانند مردان قدر تمدن سیرک بود و سرانجام به شخصی متخصص در اکتشاف قبور بدل شد. او برای رخنه به داخل گورها از انفجار دینامیت استفاده می‌کرد و گنجینه‌ها را با کاربرد تکنیک‌های مبتنی

این نوشته به نظر شوخی باستانشناسانه‌ای می‌آید، اما علامت، نشانگر ایستگاهی روی خط آهن بغداد است که در آنجا هیأت بربیستند اقدام به کاوش خرابه‌های بابل کردند. دیوارهای شهر در افق و در زیر نوشته دیده می‌شوند. اتومبیل ارزان قیمتی که در عکس مشاهده می‌کنید نسبت به اولین اتومبیل وارد شده به صحاری خاورمیانه، اتومبیل جدیدی محسوب می‌شده است.

عکاس: جیمز، هنری بربیستد، ۱۹۱۹.



بیش از ۷۰۰۰ سال پیش نینوا روستایی بر ساحل دجله و رو به روی شهر امروزی موصل در عراق قرار داشته است. در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح این شهر پایتخت آشور بود. حکمرانان پادشاهی در کتاب مقدس، سارگون، پسرش سناخریب و آشور بنی‌پال این شهر را به اوج اعتبار رساندند. اما شهر به وسیلهٔ پارسی‌ها، مادها و سکاها در ۶۱۲ قبل از میلاد برای همیشه نابود شد. اولین اکتشافات بر روی خرابه‌های این محل در سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۴۵ به وسیلهٔ سر هنری لایارد (Sir Henry Layard) (سبب شدن تاقصیر سناخریب از زیر خاک کشف شود) دیگران هم به استخراج و بیرون آوردن مجسمه‌ها و صنوعات عتیقهٔ بیگر همت گمارشتند. در این تصویر روستای قویونجیک Kuyunjik را گسترشده بر روی گل و خاکی که هنوز باقیمانده نینوا را در زیر خود دارد مشاهده می‌کنید.

عکاس: ناشناس، بدون تاریخ.



(۱۸۸۱-۱۸۲۱) باستانشناس خودآموخته‌ای به نام اگوست ادوار ماریت را که مانند سایرین در پی کاوش برای موزه لوور ثروتمند شده بود دعوت کرد تا برای حفاظت از آثار باستانی تدبیری بیندیشد. اجیر کردن دزد موفق برای مواضیت از اعمال سایر دزدان، سیاستی موفقیت‌آمیز بود. ماریت به تدریج جلو تاراج را گرفت و موزه مصر را در قاهره بنیان گذاشت.

از آن تاریخ به بعد تمامی محل‌های بزرگ در طول رود

موهیایی‌ها و مجسمه‌ها برای حکومت‌های خود به نبرد با هم ادامه می‌دادند، واگذشت. حکومت در کار این شکارچی گنج که مردی عصبانی و بی‌عقل بود مداخله نکرد. از سویی مصری‌ها عادت به چپاول داشته و اجیر خارجیانی که مصری‌ها دیوانه بی‌آزارشان می‌نامیدند می‌شدند و محمدعلی خدیو مصر نیز میل چندانی به حفظ میراث گذشته نداشت. معهذا این وضع تا ۱۸۵۷ ادامه داشت. در این سال، مهندس فرانسوی Ferdinand de Lesseps



▲ شهری کویری احتمالاً بغداد. لکلکها بر بالای ساختمان‌ها و گلسته‌ها لانه درست کرده‌اند (عکاس: گرتروبل حدود ۱۹۱۰)



▲ سلاطین عثمانی علاقه‌ای به مقبره‌ها و آثار باستانی نداشتند. اما الجازه می‌داند که هر شخص علاقه‌مند از آنها نگهداری کند به دلیل دشمنی در میان تیره‌های مسیحی ساختمان «آرامگاه مقدس کلیساپی» همان طور که در این تصویر دیده می‌شود رو به ویرانی نهاد.

عکاس: اگوست سالزمن، Auguste Salzman، ۱۸۵۴ -

پیدا کردن آنها مشکل‌تر بود. معهذا در دهه ۱۸۴۰ شهرهای نینوا، خرساباد Khorsabad، نمرود و جاهای دیگر به وسیله تیم‌های فرانسوی و انگلیسی حفاری شدند.

نیل تا بالاترین نقطه آن واقع در ابوسمبل مجدداً شناسایی شده، اما هیچ کاوش و مطالعه منظمی صورت نگرفته است. تا دهه ۱۸۹۰ که باستانشناس انگلیسی ر.م. فلیندرز پتری W. M. Flinders Petrie تبس «تب»، آبیدوس و دیگر مناطق باستانی واقع در فلسطین کار می‌کرد و پیشگام روش‌های نوین بود، کاری انجام نشده بود. در اوایل قرن بیستم جیمز هنری بریستد امریکایی (۱۸۶۵-۱۹۳۵) مطالعه عتیقه‌های به دست آمده در سودان و مصر را شروع کرد و داستان‌هایی باب طبع عامه و همچنین تحقیقاتی علمی درباره خط نوشته‌های هیروغلیفی انجام داده و منتشر کرد.

زیر و روکردن خرابه‌های تمدن‌های واقع در حاشیه دجله و فرات، برای یافتن طلا، شمار بسیار اندکی ماجراجو را به خود جلب کرد، زیرا مقدار طلا و جواهرات و حتی اشیای هنری یافت شده در این ناحیه بسیار کم بود. از طرفی بغداد مرکز مبادله اخبار نسبت به این نقطه دورافتاده بود و در ایالتی دیگر قرار داشت، ضمناً کنترل صحاری اطراف بین‌النهرین در اختیار بدوي‌ها قرار داشت. کشتیرانی از طریق خلیج فارس و دور زدن قاره افریقا مسئله دیگری بود؛ تنها جایگزین، حمل و نقل به مدیترانه از طریق شتر بود. که کاملاً محدود به میزان اشیایی می‌شد که می‌توانست حمل شود. (در صورتی که روی کرجی‌های نیل حتی می‌شد ستون‌های یادبود مخروطی و هرمی شکل را که صدھا تن وزن داشتند تا اسکندریه نیز حمل کنند). خرابه‌های باستانی اطراف بین‌النهرین بیش از ساختمان‌های مصر از جنگ‌ها صدمه دیده و در نتیجه در عمق بیشتری دفن شده بودند و

در ۱۸۰۰ پیش از میلاد بیروت بندری فنیقی بود که راههای دریایی و زمینی میان اروپا و شرق از آن می‌گذشت. ارتش‌های مختلف و زلزله بارها آن را ویران کرد. اما هر بار ساکنانش آن را بازسازی کردند و به مرکزی پرورون از نظر فرهنگی و تجاری بدل ساختند. در دوران امپراتوری بیزانس، بیروت رونق تازه‌ای یافت و پس از افتادن به دست عرب‌ها در ۶۲۵ میلادی به عنوان بزرگترین جامعه در برگیرنده اقلیت مسیحی باسوساد در جهان اسلام همچنان برقرار ماند.

در ۱۸۶۰ زمانی که فرانسوی‌ها سوریه را اشغال کردند، این شهر به دلیل خصوصیت انتطباقی اش رنگ و بوی فرانسوی یافت. زبان فرانسه به عنوان زبان دوم انتخاب شد و ثروتمندان فرزندان خود را برای تحصیل به مدارس فرانسوی فرستادند، ساختن خانه‌ها و رستوران‌های جدید به سبک فرانسوی کم و بیش آغاز شد اسب و درشکه‌های تکاسی، کیوسک‌ها و کافه‌های کنار خیابانی همه به تقلید بلوارهای فرانسه پدیدار شدند. اما هنوز غرب‌گرایی ایتالیا و آنچه با سبک اعراب در آمیخته بود و شهر کهنه به عنوان مرکز تجارت برقرار مانده بود: کاروان‌های شتر به گردش در بازارها ادامه می‌دادند و کوچکها از بوی کندر و ادویه پُر بود و شبها برای روشنایی مشعل فروزان سر دیوارها می‌آویختند. مؤذن‌ها از بالای گلستانهای مردم را به نماز فرامی‌خرانیدند و زنگ کلیساهاهم به صدادرمی آمد. از نظر تاریخی بیروت -در میان جنگ‌ها- سیاحان و ساکنان خود را با وضع ظاهری زیبا و سرگرمی‌های جو روای اجر به یک سان مسحور خود ساخته است. آب و هوای حاشیه دریای آن مرتبط و توأم با نسیم ملایم است و باغ‌های زیتون و تاکستان‌هاییش پر از غنچه‌های شقایق است، کوهپایه‌های ارتفاعات لبنان در آن سوی شهر به رنگ سبز بالکه‌های سفید که خانه‌های روستاییان است دیده می‌شود، و بر بالای کوهها برف زمستانی برق می‌زند و دانشگاه امریکایی بیروت وسیع‌ترین کلیه امریکایی در خاورمیانه، تا پیش از اکتشاف نفت در عربستان، نیز در اینجا قرار دارد. (عکاس ناشناس- پیش از ۱۹۰۰)



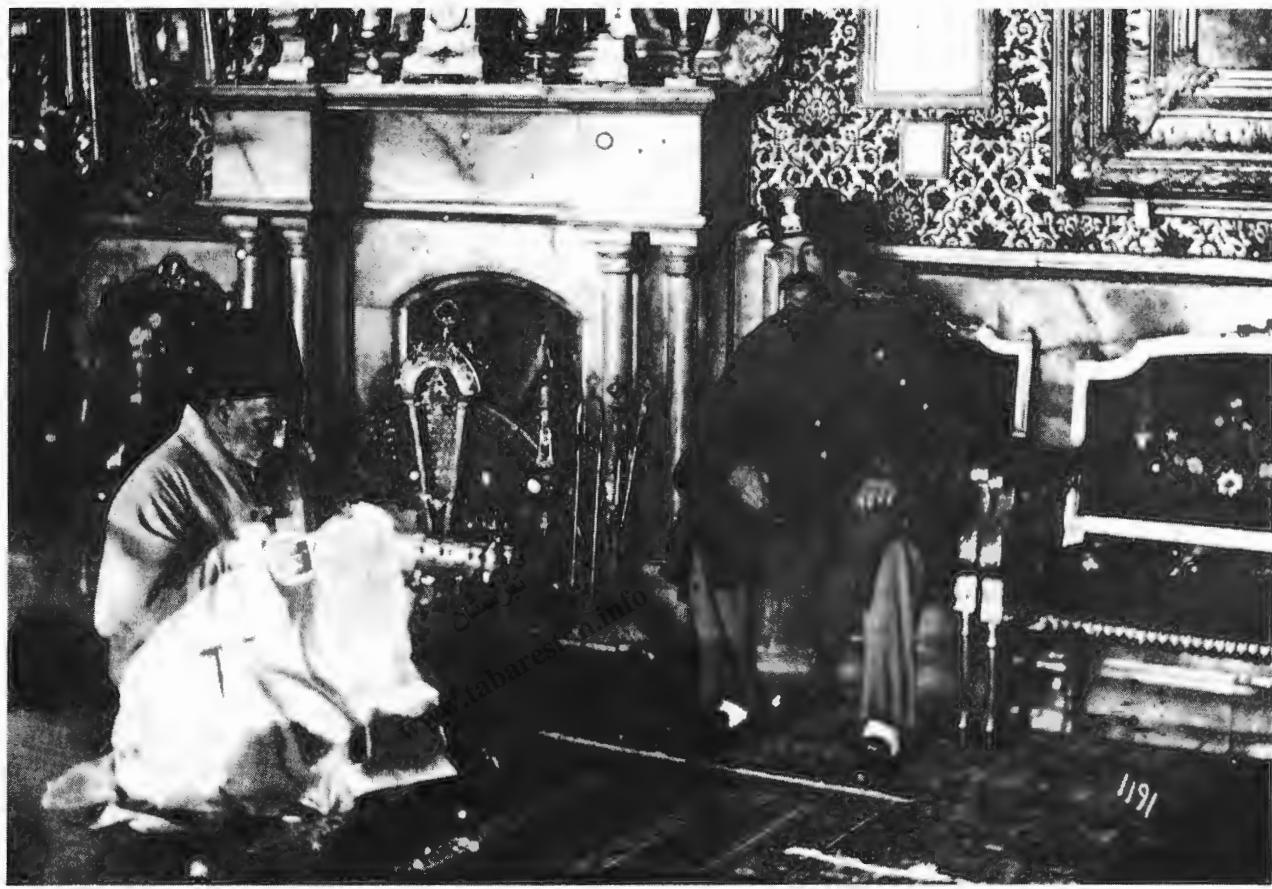
دست آمده از مقابر ساختند. افسانه‌های عامیانه با داستان‌های مربوط به تمدن‌های اولیه و داستان‌های مصر معاصر درهم آمیخت ثروتمندان باکشتهای تاریخی خصوصی در نیل می‌گشتند باور داشتند که شگفتی اشیای قدیمی همسنگ آفریده‌های آنان است - آنها خود را همتای خورشید - شاهان باستانی می‌پنداشتند.

به همین ترتیب روش زندگی در قدیمی‌ترین شهرهای جهان نیز ساکنان شهرهای امروزی را فریفت. متأسفانه این اشتیاق به گذشته که در گوشت و خون مردم خاورمیانه بود، آنها را در نظر سیاحان غربی، در حد بومیانی ساده‌لوجه جلوه داده بود.

باید گفت که تهاجم بعدی از سوی زائران مسیحی صورت گرفت. گرچه ترک‌ها در کار این زائران دخالتی نمی‌کردند معهذا هیچ گونه مسئولیتی را هم در مقابل اماکن مقدس به عهده نمی‌گرفتند؛ زیرا به زعم آنان، نگهداری آن اماکن می‌بایست به عهده خود بی‌دینان باشد. البته آنها نیز به

در پایان سده نوزدهم، آثار تمدن فراموش شده سومریان که به زمان‌های اول پیدایی بابل مربوط می‌شد، نزدیک بغداد کشف شد و جهان را به حیرت انداخت و سبب بازنویسی و تصحیح نوشت‌های تاریخی شد. از ۱۸۹۸ سرآر تورجان ایوانز به تدریج دست به کاوش تمدن مینوان Minoan منضم شد، این خرابه‌ها، در اروپا و امریکا افسون سبک‌های باستانی را آشکار ساخت. به هر حال اوج این کارها تلاش طولانی هاوارد کارت Howard Carter و لرد کارنارون Carnarvon بود که از ۱۹۰۶ در دره شاهان در لوکسور (القصر) آغاز شده و در ۱۹۲۲ با کشف مقبره توتانخامون به پایان رسید.

معماران اقدام به طراحی خانه‌های خصوصی، بانک‌ها و ساختمان‌های دولتی و انبارهای کالا به تقلید از معابد مصری کردند، زرگری و طراحی لباس از روی الگوی دوره فراعنه آغاز شد؛ ظروف و مبلمان را هم به تقلید از وسائل به



▲ ناصرالدین شاه قاجار سلطان صاحبقران شاهنشاه گردون پیشگاه انجم سپاه، خورشیدپناه، دارا دستکاه، افتخار ملوک پیشدادیان، رونق افزای تاج و تخت پادشاهان کیان ملک الملوك ایران، یاور دین یزدان، حامی شریعت، وارث پیغمبران، ظل الله فی الارضین، قهرمان ماء و الطین... در قصر سلطنتی خویش در حالی نشسته است که غارت بربیتانیا و تخطی و تجاوزات روسیه و همچنین برخوردهای مذهبی و فساد دائم التزايد بر همه جا حاکم است. او به نوبه خود سعی کرد تکنولوژی غربی را در مملکت خود اشاعه دهد. اما سلطنت استبدادی اش مدت‌ها ادامه داشت. اقول چندین قرنی حاکمیت تخت طاووس رشد روزافزون امپریالیسم خارجی سبب آشوب‌هایی در سرزمین ایران شد و شاه در ۱۸۹۶ مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد.

عکاس: سوروگین - حدود ۱۸۹۰.

برای کسانی بود که کاروان‌ها را تدارک می‌دیدند. افزایش تعداد زائران در سده نوزدهم در حوالی اورشلیم نیز منع مهم درآمد شده بود.

مسئله دیگر، نگرانی برای شهر و ندان مسیحی امپراتوری عثمانی، بود. شکنجه‌های گاه به گاه توسط حکمرانان محلی و برخوردهای شدید تعصّب آمیز علیه مسیحیان، سبب ایجاد برخوردهایی میان سلطان و فرمانروایان اروپایی شد. روسیه، نسبت به عده کثیری از ارتدوکس‌های مسیحی ساکن بالکان و همچنین نگهداری اماکن مقدسه در فلسطین، مسئولیت ویژه‌ای حس می‌کرد و همین قضیه یکی از بهانه‌های جنگ کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۶) شد که طی آن

نوبه خود، نیازمند اعنان کلیساها و حکومت‌های گوناگون بودند به دلیل آن که مسافرت به فلسطین هر روز آسان‌تر می‌شد، لذا درگیری‌های سختی میان فرقه‌های مختلف مسیحی که اماکن مقدس یکسانی داشتند، رخ داد. اماکن مذبور مدت‌های مديدة پیش از این تاریخ، طبق باورهای یهودیان و مسلمانان متعلق به آنها بود. مسلمانان چرتزده، منازعات رانظاره می‌کردند. اما زیارت این اماکن قدیمی به دیرینه سالی و رواج خرابه‌های باستانی بود و در حقیقت نتوانست جنبه سیاسی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد. حتی سرازیر شدن هر ساله مسلمانان به مکه برای ادائی فریضه حج از سرتاسر جهان تنها دارای اهمیتی تجاری



طبقه اعیان حاکم بر ایران اغلب در قصر سلطنتی تهران غذا صرف می‌کردند. به نظر می‌آید که خوراکی‌های موجود در این سفره را شیرینی تشکیل می‌دهد. در اجلس و نشست‌ها به سبک غربی‌ها، از صندلی استفاده می‌شده است.

عکاس: سوروگین، پس از ۱۸۸۰.

www.tabarestan.com



عکاس سایه خود را در جریان اعدام در ملاء عام ضارب، ناصرالدین شاه انداخته است.

عکاس: احتمالاً سوروگین، ۱۸۹۶.

فرصت استفاده کردند و در ۱۸۶۱ با تصدیق ضمانتی سلطان، به این سرزمین ارتش آوردند و منازعات را سرکوب کردند. فرانسوی‌ها به این بهانه یا دستاویزهای دیگر تا، جنگ اول جهانی، گرچه کارها و اقدامات محلی را کم و بیش در اختیار مالکان ثروتمند قرار داده بودند، به عنوان قدرت حاکم در سوریه و لبنان باقی ماندند. بخشی از بیرون به شهر بندری فرانسوی دلپذیر و محل تفریح تابستانی با بلوارهای مشجر، کافه رستوران‌ها و ویلاهای اروپایی بدل شد. تنها در فاصله ۸۰ کیلومتر از مرکز این سرزمین، آن سوی

متحдан سلطان عبدالmajid اول، که در این دوره انگلستان، فرانسه و اتریش بودند او را در جنگ علیه روس‌ها حمایت کردند. زمانی که این جنگ وحشتناک متوقف شده‌نمگی به این نتیجه رسیدند که روسیه بازنشسته نبرد بوده است. پیامدهای مذهبی جنگ کریمه، درواقع خاورمیانه را در بر نگرفت. اما چند سال بعد محرومیت‌های بغرنج دروزی‌ها که مردمانی کوهنشین و متعلق به فرقه‌های مرموز از مسلمانان بودند، سبب شد که اقدام به کشتار مارونی‌های مسیحی کنند. فرانسوی‌ها هم که پی‌چنین بهانه‌ای بودند، از

خود برای امضای قراردادهای مناسب تجاری و امتیازات دیگر سود جستند. با این همه، صحرانشینان بدروی ضمن درگیری با دولت عثمانی، به عادات قبیله‌ای خود که با حمله و یورش به روستاها و چپاول کاروان‌ها همراه بود ادامه دادند. در ۱۹۱۴ انگلیسی‌ها نیروی نظامی در بصره پیاده کردند که پس از چندبار شکست سرانجام بغداد را گرفت و ترک‌ها را مجبور به تخلیه موصل در ۱۹۱۸ کرد. اصطلاح «بین ناهاری» (در ارتباط با داستان عیشو و یعقوب که در عهد عتیق آمده است) نامی بود که انگلیسی‌ها پس از این ایام به بین‌النهرین^۱ دادند.

در سده نوزدهم ایران نه به عنوان بخشی از امپراتوری عثمانی بلکه به شکل بخشی مستقل در خاورمیانه، در همسایگی عثمانی، حضوری تهدیدکننده محسوب می‌شد. سابقه مسیاری از مشکلات این سامان به دوران استیلای مغول می‌رسد که در سده پانزدهم به پایان رسیده بود. اما از طرفی برخوردهای حونین شیعه - سنی هم به شکل اعمال فشار بر کردهای مخالف و سایر قبایل جنگجو در طول مرزهای افغانستان و جنگ‌های سبعانه میان مدعیان تاج و تخت با تنبیه ظالمانه حامیان طرف بازنده ادامه داشت. مبلغان شیعی، ملاها و آیت‌الله‌های عالی مقام آن دارای قدرتی به مراتب بیشتر از ملاهای ساکن نواحی سنی مذهب بودند و تأثیرات خانواده‌های صاحب زمین در روستاها و تمامی اقتصاد کشور نسبت به جاهای دیگر خاورمیانه حالت استثمارگرانه بیشتری داشت، نسبت به رعایا بیرحمانه‌تر رفتار می‌شد و فساد در حکومت بیشتر بود. تنها اختلاف میان «ایران» و بقیه کشورهای خاورمیانه را می‌شد با نگاهی به نقشه دید: بسیاری از شهرهای ایران که در گذشته مشهور بودند همچنان مراکز تجاری مهمی به شمار می‌آمدند، از جمله تبریز، کرمان، شیراز - مشهد، کرمانشاه - اصفهان - خراسان که با فرش‌های افسانه‌ای دستیاف مردم درهم بافته بود. شاهان ایران طی سده نوزدهم تلاش‌های عاجزانه‌ای برای ایجاد وابستگی‌های تجاری با اروپا آغاز کردند. انگلیسی‌های هراسان از فرانسه و افغانستان و جاه طلبی روس‌ها در رخنه به هند، توانستند در ۱۸۰۰، امتیازات تجاری و نمایندگی‌های دائمی برای خود دست و

کوههای آنتی لبنان، دمشق شهر خرم و شاعرانه اسلام و مرکز اصلی کاروان‌ها در جوار صحرای بزرگ سوریه آرمیده بود. به اعتباری در دراز مدت و با همان درجه از اهمیت حتی شاید مهمتر از حضور نظامی فرانسوی‌ها، مسئله حضور میسیون‌های مذهبی امریکایی، انگلیسی و فرانسوی چه کاتولیک و چه پروتستان در خاورمیانه بود که همگی در اطراف بیروت، یعنی جایی که جمعیت مسیحی آن در خاورمیانه بیشترین تعداد را داشت، مسکن گزیدند. مدارس و دانشکده‌هایی با پول میسیون‌های خارجی در این محل تأسیس شد و در ۱۸۶۶ با تلاش مشترک میسیون‌های پروتستان امریکایی دانشگاه سوریه‌ای بیروت که بعد از جنگ دوم جهانی به نام دانشگاه امریکایی بیروت شهرت یافت تأسیس شد. در این دانشگاه دروس به زبان انگلیسی و به وسیله مدرسان امریکایی تعلیم داده می‌شد، و در تمامی امپراتوری با توجه به تعداد دانشگاه‌های باستانی اسلامی، تنها در این محل بود که یک دانشجوی خاورمیانه‌ای می‌توانست درجه و مدرکی بگیرد که برای دنیای غرب در رشته‌های طب، مهندسی یا علوم پژوهشی بود. در هیچ نقطه‌ای از دنیای اسلامی، حتی در سوریه، میسیون‌های مسیحی به دین اسلام نگرویدند، در صورتی که مسلمانان در مدارس مسیحیان و در دانشگاه‌های آنها حضور یافتدند. کالج رابرт Robert College که در ۱۸۶۳ در قسطنطینیه تأسیس شد و هزینه تأسیس آن هم از طرف پروتستان‌های امریکایی تأمین شده بود، در رشته علوم انسانی و مهندسی به دانشجویان مدرک می‌داد و بیشتر دروس آن نیز به انگلیسی تدریس می‌شد.

در بین‌النهرین قرن‌ها پس از ایلغار مغول که سبب ازیان رفتن سیستم‌های آبیاری شده بود، ارتش‌های ایرانی و ترک برای کسب قدرت می‌جنگیدند. سرانجام نوادگان ممالیک تا ۱۸۳۱ قدرت را به دست گرفتند و سلطان محمود دوم مجدد حاکمیت عثمانی‌ها را تثبیت کرد و گماشتگان او بازسازی تدریجی کشور را آغاز کردند به منافع تجاری اروپاییان به ویژه انگلیسی‌ها با ایجاد کنسولگری‌ها در شهرهای بصره و بغداد تحت سرپرستی کنسول‌هایی که نفوذ بسیار بر دولت داشتند، اهمیت داده شد. آنها نیز از نفوذ

۱. بازی لفظی میان Mess of Pottage (خوراک آش)، و Meso Pothamia (بین‌النهرین).



خطوط آهن که در افق صحاری ناپدید می‌شدند، سهلی برای غربگرایی خاورمیانه به حساب می‌آمدند. مشکلات کار در نزد سازندگانش، نوظهور و بی‌شمار بودند، اما حتی در ایران پرآشوب، این قطار که میان شهرهای کاروان رو در حرکت بود برای حکومت سودآور می‌نمود. زیرا درباریان برای اعطای امتیاز ساخت و بهره‌برداری مبالغ عظیمی از سرمایه‌گذاران خارجی گرفته بودند.

عکاس: سوروگین، پس از ۱۸۸۰.



بار و بناء مردان سفیدپوش، و نیز مردان سفیدپوش همچون باری سنگین. این تصویر ورود هیأت لردکرزن را به کویت نشان می‌دهد. بخشی از تصویر.

عکاس: ناشناس، ۱۹۰۳.

آلمان که مصمم به رقابت با انگلیسی‌ها بودند، در نیمة دوم همین قرن، اقدام به کسب امتیازاتی کردند که احداث راه‌آهن از آن جمله بود. اما شاهان و درباریان، مبالغ هنگفتی را که از بابت اعطای حق امتیاز نصیبیشان می‌شد بر باد دادند و به همین جهت پیشرفت‌های اندکی در زمینه‌های مختلف حاصل آمد و این مسئله تا اکتشاف نفت در سال‌های اولیه سده حاضر نیز همچنان ادامه داشت. پاگرفتن مؤسسه‌ای که

پاکنند و از جمله قدرت‌های مسلط خارجی محسوب شدند. اما شدیداً با روس‌ها که آذربایجان را در ۱۸۰۶ به عنوان اولین قدم در دستیابی به خلیج فارس و هند تحت اختیار خود درآورده بود مبارزه می‌کردند. در دهه ۱۸۶۰، دولت انگلیسی اقدام به کشیدن یک خط تلگراف از یک سمت ایران به گوشة دیگر آن کرد، که هندوستان را با مدیترانه و انگلستان مرتبط می‌ساخت. مؤسسات تجاری



▲ شهر بندری عدن که در این عکس ملاحظه می‌شود، در حاشیه دریایی آتشفشنای خاموش قرار گرفته است. نواحی تجاری و مسکونی در دهانه آتشفشنای بربا شده‌اند که در این تصویر دیده نمی‌شوند. عدن که همیشه مرکز تجاری مهمی بود در ۱۸۴۹ به وسیله کمپانی هند شرقی از امپراتوری عثمانی گرفته شد. امروزه عدن پایتخت یمن جنوبی محسوب می‌شود.

عکاس، ناشناس، ۱۸۷۷.

خوانده می‌شود قبایل صحرانشین خشنی ساکن بودند که هیچ نوع حاکمی را به رسمیت نمی‌شناخたند. در ۱۸۴۱ انگلستان به سادگی مدعی حاکمیت حضرموت و عدن که در مصب دریای سرخ قرار داشت، شد. عدن به ایستگاهی برای بارگیری زغال، پایگاهی دریایی و دژی برای محافظت راه‌های دریایی اروپا به هند تبدیل شد و به عنوان ایستگاهی برای نظارت از یمن تا شمال و بخصوص نظارت بر ساحل شرقی افریقا، یعنی سومالی لند و اتیوپی، مرکزیت یافت. یمن که در شمال عدن بود، اگرچه اسماً متعلق به سلطان بود، معهذا دروازه‌هایش به روی خارجیان گشوده نشد. با توجه به وجود کوهستان‌های بلند محدوده صحرای عربستان و بیشترین مقدار ریزش سالانه باران، این سرزمین از آغاز پیدایش، مکانی پربرکت برای کشاورزی بوده است. در عهد

بعدها به شرکت نفت ایران و انگلیس معروف شد و جزئیات قراردادهایی که با حکومت وقت منعقد کردند و تکمیل ساخته‌مان پالایشگاه آبادان در ۱۹۱۳، که بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان محسوب می‌شد و خطوط لوله و امکانات بندری الگویی را برای اکتشافات نفتی پس از جنگ اول جهانی ایجاد کرد و متعاقباً به اعطای امتیازات مشابه در عراق، عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس انجامید.

در خلیج فارس نفوذ هند انگلیسی بلا منازع باقی ماند امیران امارات ساحل عربستان پس از این که از جانب وهابیون و بعد، مصریان در اوایل سده نوزدهم تهدید شدند، اقتدار سلطان عثمانی را پذیرفتند، اما از آنجاکه تجارت آنها با هند بود، طبعاً علاقه‌مند برخورداری از حمایت انگلیس نیز بودند. در ساحل جنوبی عربستان که به نام حضرموت

مدينه که زمانی شهر باستانی بثرب بود دومین شهر مقدس مسلمانان محسوب می‌شود و اغلب زائران خانه خدا از آن نیز دیدن می‌کنند. رفتن حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه در سال ۶۲۲، بر اثر فشار و آزار دشمنان، که به هجرت معروف است آغازگر تقویم اسلامی است که مانند ماههای یهودیان با حرکت ماه محاسبه می‌شود: مثلاً ۱۹۸۱ برای ۱۴۰۱ هجری قمری است. مقبره حضرت محمد (ص) و مسجد قبا

یعنی اولین مسجدی که ساخته شد، در مدینه قرار دارد. دیدار از این محل‌ها و سایر اماكن مقدسهای غیر مسلمانان مجاز نیست. مدینه پایگاه حضرت محمد (ص) برای تبدیل عربستان به کشوری مسلمان و محلی برای تدارک اولین موج از پیشی است که برای فتح سایر سرزمین‌ها راه افتادند. مدینه از ۶۶۱ تا ۶۶۲ هجری قمری پایتخت خلافاً بود. که البته بعدها پایتخت، به دمشق منتقل شد. این شهر در واحه‌ای پربرکت و سبز قرار دارد که در ۲۰۰ کیلومتری دریای سرخ است. و شهر بندری کوچک یتبوع آن را با دریا مرتبط می‌سازد. در این تصویر بازار کشاورزان در پیش‌زمینه، بیرون دیوارهای حصارگونه دیده می‌شود.

عکاس: احتمالاً، لورنس T. E. Laurence، حدود ۱۹۱۷.



و بازپس‌گیری این سرزمین به وسیله مصری‌ها رامی‌توان تا پیش از جنگ اول جهانی مهم‌ترین رویدادهای این منطقه به حساب آورد که به نوبه خود یمن را هرچه بیشتر به مسائل بین‌المللی نزدیک کرد. اما هرگز به حوزه حیاتی ارتباط این سرزمین با افریقا لطمه‌ای نزد. در حقیقت می‌توان گفت که مسیحیت از اتیوبی، نفوذ به یمن را آغاز کرده است.

عتیق یعنی زمانی که تمدن صبا با تمدن‌های دیگر کوس برابری می‌زد، ملکه این سرزمین به نام ملکه صبا یا شیع با شاه سلیمان دیدار کرد. اما نام یمن در نزد اروپاییان، به اشتباه متراffد با یمن یعنی خوشی و شادمانی بوده است که از نام این منطقه به نام عربستان خوشبخت^۱ برگرفته شده است. یورش و هابیون که در اوایل سده نوزدهم صورت گرفت



▲ ریاض، پایتختی بود که سلسله ابن سعود پس از ۱۸۲۱ از آنجا بر قبایل وهابی حکمرانی کردند. در ۱۸۹۱، خانواده‌ای رقیب به نام رشید ریاض را اشغال کردند. اما در ۱۹۰۲ ابن سعود شهر را از آنها بازپس گرفت. در ۱۹۳۲، ریاض به عنوان پایتخت عربستان سعودی انتخاب شد. این تصویر از دروازه شرقی این شهر گرفته شده است.
عکاس: و.ه.ی. شکسپیر، ۱۹۱۴.



شاید مشخص ترین رهبر خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول، به جز کمال آتاتورک، شاه عبدالعزیز بن سعود (۱۸۸۰-۱۹۵۳) باشد که عربستان را متحد کرد. او شیخی صحرانشین بود که از عقاید و اصول حکومت قبیل‌ای اطاعت کرده و هم‌زمان قبایل کینه‌توz دشمن را به تدریج برای پذیرش ملتی واحد رهبری کرد. از مشخصات او، علاوه بر فاتح شدن در جنگها، تنوعی و بالابندی، نجابت شاهانه؛ شهامت و جذابیتش بوده است. او به وابستگی‌های خونی منکی بود و هرگز بیش از سه زن در یک زمان اختیار نکرده است. به روایتی گاهی هم که بنا به مصالح سیاسی، ازدواج‌های مصلحتی می‌کرد بی‌درنگ یکی از زنان را طلاق می‌داد. قصری که در ریاض داشت، شهری کوچک برای همسران ساقی او بود که با اعضای خانواده و فرزندان در آن اقامت داشتند. چنین شایع بود که او بیش از ۵۰ فرزند پسر داشته است که درواقع وابستگی او را به قبایل تضمین می‌کرده‌اند. اما علاوه بر همه اینها او از فرهنگ غرب درکی خارق‌العاده داشت که باعث جلب احترام حکومت‌های خارجی نسبت به او می‌شد. در این عکس او را با جفیه و عقال سفید و در میان برادران و فرزندانش می‌بینید.

عکاس: و.هی. شکسپیر، ۱۹۱۱.

اختلاف حکمرانان و هابی این سرزمین بود که قبلًا به وسیله طایفه رقیب یعنی خانواده رشید از ریاض رانده شده بود، مجددًا ریاض را تسخیر کرد و به عنوان حکمران نجد و برگزیده شد. سپس لحسار از دست عثمانی‌ها بیرون آورد و خود را برای رهبری قبایل کوچنده و هابی (با همدستی گروه متعصب مذهبی اخوان) در برابر حجاز که خانواده حسین تحت نظر عثمانی‌ها به عنوان شریف مکه بر آن‌جا حکومت می‌راندند و شجره آنها به طایفه قریش می‌رسید، آماده کرد. ابن سعود در جنگ اول جهانی به انگلیسی‌ها قول

سرزمین عربستان قبلًا به چهار منطقه تقسیم شده بود که عبارت بودند از: حجاز که در امتداد دریای سرخ قرار داشت، مکه و جده و مدینه و چندین شهر بندری کوچک و واحه عظیم طائف، تپه ماهورهای داخلی که نجد خوانده می‌شود، با شهرهای محدودی مانند ریاض یعنی پایتخت؛ سرزمین‌های حوزه خلیج فارس، لحسا (الاحسا) با روستاهای صید مروارید و واحدها؛ و در جنوب، کشتزارهای کوهستانی پله‌پله اسیر Asir و صحرای نامسکون ربع الخالی. در ۱۹۰۲ عبدالعزیز بن سعود که از

جماعتی در خیابان‌های عقبه واقع در شبہ جزیره سینا در انتظار ورود ارتش شاه حسین و سرهنگ ت.إ. لاورنس.

آلبوم عکس‌های لاورنس - ۱۹۱۷، از کامیلت.



بیشتری از طرف انگلیسی‌ها کنترل می‌شد، اکنون علنی شده بود و ابن سعود سرانجام پس از درهم شکستن دشمنان و رقبا در نجد و در جنوب، مکه و حجاز را در ۱۹۲۴ تسخیر کرد. این سعود به عنوان پادشاه، عربستان را برای اولین بار پس از گذشت قرن‌ها متحد کرد و نام خود را روی آن گذاشت و زیارت مکه را برای فقیر و غنی آزاد کرد. حال بینیم در مصر چه می‌گذشت: در آن زمان قاهره شهری دینوی با جمعیت خارجی بسیار، و از نظر اقتصادی نیرومند و مستقل از قسطنطینیه بود. همچنین، همان گونه که

داده بود که در مقابل دریافت کمک‌های مالی، به شریف مکه حمله نکند. در ۱۹۱۶ سرهنگ ت.إ. لاورنس که باستان‌شناسی آماتور بود سرفرماندهی انگلیس در قاهره را ترغیب کرد به او پول و اسلحه لازم را بدهد تا همراه فرزندان شریف مکه یعنی فیصل و عبدالله قبایل حجاز را علیه ترک‌ها متعدد کند او اخر جنگ جهانی اول، نیروی رزمی‌آنها با پادگان نیروهای عثمانی در گیری مختصراً پیدا کردند و آنها را در نزدیکی بندر عقبه شکست دادند. دشمنی ریشه‌دار و خطرناک طرفداران حسین و ابن سعود که با کمک‌های مالی



از نظر اقتصادی نسبت به ماشین‌های بخار ارزانتر تمام خواهد شد. اما پیش از آن که کار حفاری به اتمام برسد، تعداد مرگ و میر کارگران بالا رفت و آنان ناگزیر دستگاه‌های لاروبی وارد کردند. برای مراسم افتتاح کanal، ساختمان اپرای در قاهره به سبک اروپا ساخته شد و از جیوه‌په وردی برای تصنیف اپرای دعوت شد. نتیجه کار او اپرای آیدا، داستانی درباره فرعون و بردۀا بود.

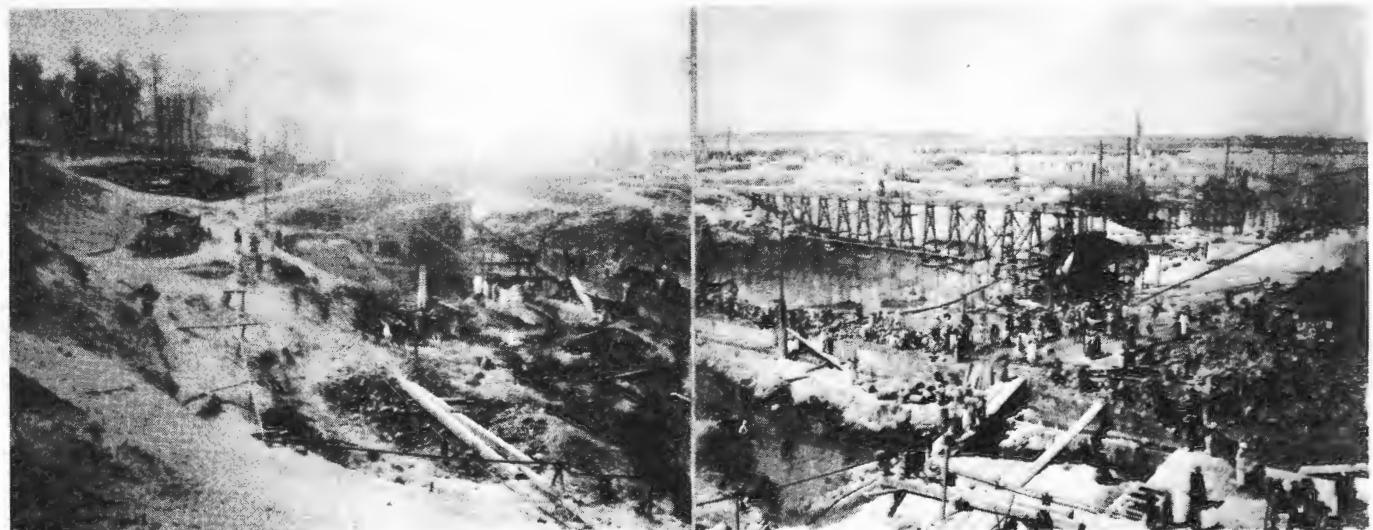
در نیمه نخست قرن حاضر، صنعت جهانگردی در مصر محل درآمد هنگفتی محسوب می‌شد. مؤسسه توomas کوک و پسر عهده‌دار این سفرها بود. دویله‌ها، طبق برنامه قاهره را به سوی اسوان ترک می‌کردند و هتل شیفرد در تمام دنیا به خاطر زیبایی، راحتی، خدمه خوب و میهمانان برجسته معروف شده بود. هزاران اروپایی ثروتمند در مصر به سر می‌فرندند و دور از وطن در محیطی بسیار هیجان‌انگیزتر از پاریس و لندن روزگار می‌گذرانند.

رود نیل مدت‌ها پیش تا مسافتی دور یعنی تا خارطوم، محلی که نیل آبی و سفید به هم می‌رسند نقشه‌برداری شده بود و پژوهش برای یافتن سرچشمه‌های آن، سیاحانی از

حال ببینیم در مصر چه می‌گذشت: در آن زمان قاهره شهری دینوی با جمعیت خارجی بسیار، و از نظر اقتصادی نیرومند و مستقل از قسطنطینیه بود. همچنین، همان‌گونه که همواره در امپراتوری عثمانی سابقه داشته، مرکز مطالعات اسلامی بوده است. اما اولین نشانه واقعی غربزدگی در خاورمیانه در دهه ۱۸۵۰، با ایجاد خط آهن از اسکندریه به قاهره و سپس به سوئز پدیدار شد. و به احتمالی تنها رویدادی که بزرگ‌ترین تأثیر بر غرب‌گرایی، خاورمیانه گذاشت احداث کanal سوئز رؤیای فرعون، بود. احداث کanal در ۱۸۶۹ پس از برخوردۀای زنده که چندین حکومت و نمایندگان آنها در آن نقش داشتند و با گرفتن وام‌های آنچنانی به طور عمده از سرمایه‌داران و تازه به دوران رسیده‌های انگلیس و فرانسه، به پایان رسید. فردینان دولسپس، معمار فرانسوی و افراد گروه او که از برجسته‌ترین مهندسان فرانسوی بودند، سرپرستی کارگران مصری را که از مزارع به آنجا فراخوانده شده بودند، به عهده گرفتند. مهندسان طراح حساب کرده بودند که حمل شن و ماسه با سبد که ده‌ها هزار تن دهقان بر سرشار می‌گذاشتند،

حفر کanalی که نیل را (در نزدیکی سوئز) به دریای سرخ (در نزدیکی سوئز) می‌پیوندد در اصل به دستور فرعون نکر، حدود ۶۰۰ پیش از میلاد آغاز شد و امپراتوران ایران، مصر و رُم آن را تکمیل کردند. در ۶۴۱ میلادی خلیفة آینده به نام معاویه اول Muawiya این کanal را که انباسته از کل و لای بود لایروبی کرد و مجدداً باز گشود، اما پس از گذشت چند نسل، ماسه و شن مجدداً آن را پر کرد. طی قرون، پادشاهان اروپایی و خاورمیانه برآن بودند که کanalی جدید حفر کنند. در سده نوزدهم، رقابت‌های مستعمراتی و توسعه کشتی‌های بخار، ارتباط دریایی میان مدیترانه و دریای سرخ را اجتناب ناپذیر کرده بود. امتیاز انحصاری احداث کanal سوئز در ۱۸۵۴ به وسیله خدیو جدید مصر «محمد سعید» به دیبلمات و مهندس فرانسوی به نام فردینان دولسپس اعطای شد. او پولی فراهم آورد و عملیات ساختمانی کanal را پس از ۱۰ سال کار در ۱۸۶۹ به انجام رساند.

▲ عکس: ناشناس، سال ۱۸۶۵.



اسماعیل خدیو یانایب‌السلطنة مصر (۱۸۹۵-۱۸۳۰) از ۱۸۶۳ به بعد تحت امر سلطان عبدالعزیز و عبد الحمید دوم مذکراتی را در جهت اعطای امتیاز حفر کanal سوئز بشرکت‌های خارجی ادامه داد. او طبق اهدافی که در زمینه مدرنیزه کردن مصر داشت، اقدام به ایجاد جلسات مشورتی و نشستهایی با هیأت نمایندگانی کرد که خود عمدتاً از میان شیوخ روستاهای انتخاب شده بودند. اما با توجه به آن که برای طرح‌های خود مقادیر گرفته بول خرج کرده و استقراض ملی را بالا برده بود، سلطان تحت فشار دولت‌های خارجی، اسماعیل را در ۱۸۷۹ برکنار کرد. فرزند اسماعیل، محمد توفیق (۱۸۵۲-۱۸۹۲) که در این تصویر پسر بچه‌ای است، به جای پدر نشست. حزب ناسیونالیست مصر که تا آن زمان قوی‌ترین حزب در امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد و با تسلط اروپاییان مخالف بود در زمان حکمرانی عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۶۰.



اتیوپی، پذیرفت که تجارت بردۀ در سودان متوقف شود، یعنی تجارتی که در کنار صادرات عاج ممر درآمد عمدۀ این کشور استوایی محسوب می‌شد. حکمرانان این سامان خود تاجران بردۀ بودند که پادگان‌هایی از ارتش‌های شخصی داشتند و تمامی راه‌های منتهی به شرق و غرب افريقا تحت نظر آنان بود. اسماعیل برای نشان دادن خلوص نیت خود، سیاح انگلیسی ساموئل بیکر را برای پایان دادن به تجارت بردۀ و حاکمیت مصری‌ها منصوب کرد. بیکر، در زمینه اداری موفق بود، اما در مورد کاهش بردۀ داری نتوانست کاری صورت دهد. پس از خدیو، سرهنگ چارلز گوردون «چینی» قهرمان نظامی انگلیس در جنگ چین را به حکمرانی سودان در ۱۸۷۳ برگزید. اما او نیز پس از چند سال کناره گرفت و پشت سر خود گروهی را که برای کسب قدرت رقیب هم بودند از جمله امپریالیست‌ها، تاجران

قبيل اسپک، مبلغان مذهبی اسکاتلندی و دیوید لیوینگتن و روزنامه‌نگار آمریکایی هنری استانلی را به خود جلب کرده بود. می‌توان گفت این آمیزه شور و شوق نجیب‌زاده‌های ویکتوریائی و خیرخواهی مبلغان مذهبی همیشه لازمه امپریالیزم و اعمال زور بشر سفیدپوست، و الغای بردگی و احساس غریب درباره مالکیت - و در مورد اخیر در شکل مالکیت تمامی رود نیل - بوده است. در حقیقت، رود نیل که از سودان می‌گذشت به نحو فزاينده‌ای در نظر استعمارگران در افريقا دارای اهمیت بود. پیروزی بر سودان در ۱۸۲۰ به وسیله محمدعلی آغاز شد و عملیات نظامی بیشتر، قلمرو ادعایی توسط مصر را افزایش داد که خود اسماً ایالتی از قلمرو امپراتوری عثمانی بود.

در دهۀ ۱۸۶۰، اسماعیل، خدیو مصر برای دریافت وام از اروپا برای صنعتی کردن کشور و بسط تسلط خود تا



▲ در ۱۸۸۲ توفیق خدیو مصر، از سرکوب شورش همگانی که در آن حدود ۵۰ اروپایی کشته شدند بازماند. انگلیس این موضوع را بهانه پیاده کردن نیرو قوار داد و با اولین بمباران اسکندریه و ویرانی آن بود که توفیق، به عروسک دست نشانده آنها بدل شد. چادر عکاس در این تصویر در مرکز دیده می‌شود. عکاس: لـ-فیوریلو L.Fiorillo. (۱۸)

فرستاده شد. ارتش مهدی شهر را محاصره و در ۱۸۸۵ ویرانش کرد و تمامی ساکنانش را از دم تیغ گذراند و «سر» گوردون و دیگر انگلیسی‌ها را بر سرنیزه‌ها به نمایش گذاشت. چند ماه پس از مرگ مهدی، نایب یا جانشین او عبدالله الطاشی به جای او نشست و جهاد را تا پی‌ریزی حکومتی قدرتمند برای تمام سودان ادامه داد. رُنراو انگلیسی به نام هوراسیو هربرت کیچنر Horatio Herbert Kitchener کسی که برای نجات گوردون به سودان رفته اما بسیار دیر به محل رسیده بود عاقبت به عنوان فرمانده ارشد ارتش مصر برگزیده شد.

در ۱۸۹۸ فرانسوی‌ها که مصمم به گرفتن سرزمین‌هایی در افریقای مرکزی بودند تا مستعمرات قبلی خود در شرق

برده، قبایل صحرانشین، اشراف محلی و تاجران خارجی بر جا گذاشت. در ۱۸۸۱ محمد احمد بن عبدالله خود را مهدی و از سلاله امام موعود یعنی کسی که قرار بود احیای شکوهمند اسلام را پیش از روز رستاخیز برقرار کند معرفی کرد. او به کمک ارتشی از افراد متعصب جنگ استقلال طلبانه سودان را آغاز کرد.

یک سال بعد نیروهای انگلیسی برای حمایت از خدیو توفیق، که در مقابل شورشی همگانی علیه خارجیان مستأصل مانده بود و برای جلوگیری از مداخله دیگر قدرت‌های اروپایی در نابسامانی‌های حاشیه رود نیل، به مصر یورش بردن؛ بریتانیا بی‌توجه به بود و نبود سلطان یا خدیو، حضوری همه‌جانبه از خود نشان داد و گوردون هم به خارطوم بازپس

▶ جنگجویان قبیله‌ای را مانند اینها که در عکس مشاهده می‌کنید توانستند در سودان یعنی دروازه آفریقا از راه نیل، شیر بریتانیا را به ذلت بیندازند. رود پاراد کیپلینگ شجاعت آنها را موقعی که نهایتاً در نبرد سواکیم به وسیله مسلسل‌ها درو شدند در متن شعری زیبا و احساسی ستوده است: «حالا در اینجا در میهن سودان، چنین آشوبزده بر جایی لکه‌ای آسان افتاده در سیاهی‌ها، اما، جنگاور مردی برتر».

عکاس: آپیتو، پس از ۱۹۰۴.



www.tabarestan.info



▶ این سربازان منظم مصری که در خرابه‌های کارناک صف کشیده‌اند تحت فرماندهی ژنرال هوراسیو کیچنر عازم خارطوم هستند، یعنی همان جا که ژنرال گوردون «چینی» در ۱۸۴۴ توسط مهدی محمد احمد و پیروانش محاصره شده بودند.

عکاس: آپیتو، احتمالاً ۱۸۸۴.



۸ سیکهایی که زیردست انگلیسی‌ها در هند تربیت شده بودند، در سودان نیز نظر افسران انگلیسی در نیروی پیاده سوآکیم علیه مهدی وارد جنگ شدند.
مهندسان سلطنتی، ۱۸۸۵.

که اقبال گھنی دارند پس از انجام مذاکراتی، عقبنشینی را آغاز کردند. از سوی دیگر آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها نیز که هر یک در صدد کسب قطعه‌ای از خاک افریقا بودند قبلًا به طور رسمی پذیرفته بودند که پای خود را از مصر و سودان دور نگه دارند. بنابراین سرتاسر رود گرانبهای نیل و صحراهای بی‌نام و نشان و کوهستان‌های آفتات سوخته ساحل دریای سرخ تحت قیومت سرکنسول انگلیس درآمد که به خدیو می‌گفت دقیقاً چه باید بکند.

اما بینیم عکس العمل باب عالی درباره همه این اعمال چه بوده است؟ یکی از نیروهای فرساینده در محدوده امپراتوری، کاپیتو لاسیون بود که عبارت از پیمان‌نامه‌هایی اعضاشده با قدرت‌های اروپایی است و سابقاً شاهزاده باشیده بازی می‌گردد. از طریق این پیمان‌نامه‌ها سلطان به شانزدهم دیپلماتیک و بازارگانی خارجی مصونیت از نمایندگان باقی می‌گردد. این پیمان‌نامه‌ها سلطان به پیگردی با قوانین اسلامی، مالیات و تعرفه‌های گمرکی را اعطای کرده و آنها را در ایجاد اماکن مسکونی به نحوی که امنیت‌شان تضمین شده باشد آزاد می‌گذاشت. البته از این امتیازات خارق العاده به طرق مختلف سوء استفاده هم می‌شد. به عنوان مثال به شهروندان مسیحی امپراتوری از طرف دول خارجی در مقابل دریافت منافع مخصوص از بازار فروش کالا، پاسپورت‌هایی داده می‌شد که انحصار دولت را می‌شکست، لذا کالاهای اروپایی بدون پرداخت مالیات و گمرک به فروش می‌رسیدند، این عمل خود به خود تاجران خارجی را ثروتمندتر ساخته و بازاریان داخلی را به

و غرب آن را به هم پیوند دهن تصمیم گرفتند با اعزام هیأتی از افریقای غربی از راه جنگل به فاشودا Fashoda، که روستایی در ساحل نیل و در جنوب سودان بود، و ساختن سدی برای مهار نیل و در نتیجه در تنگنا گذاشتند مصر، انجلیسی‌ها را از مصر بیرون براندند. از طرفی انجلیسی‌ها حتی بیش از آنها علاقه به تسخیر محل و فراهم آوردن مسیری پنهان برای تجارت و ارتباطات از قاهره تا افریقای جنوبی بودند. لذا از لندن، به کیچنر دستور داده شد که فرانسوی‌ها را به هر قیمتی که شده در مسیر فاشودا از سر راه بردارد و برای این منظور بهتر است فکری برای هواداران مهدی هم بکند. کیچنر با سودانی‌ها در محل آمدوران یعنی پایتختی که آنها در کنار رودخانه، از بقایای خرابه‌های خارطوم ساخته بودند روبرو شد. ظرف چند ساعت ارتش ۲۵ هزار نفری او که به جدیدترین تفنگ‌ها و مسلسل‌ها مجهز بودند تقریباً سه برابر تعداد خود طرفداران بی‌نهایت شجاع مهدی را که با تفنگ سر پر چخماقی قدیم و نیزه مجهز بودند هلاک کردند. وینسٹون چرچیل که در آن زمان افسری جوان بود و به عنوان مأمور و خبرنگار با ارتش کیچنر همکاری می‌کرد، در گزارش‌های خود این کشтар را با جمله «برتری دوران ماشینی بر جسارت فکری و جسمی» توصیف کرده است. او از رفتار کیچنر با مجروه حان با همان تعداد اندک اسیران به سختی انتقاد کرده است. کیچنر از ام دوران به سوی فاشودا روی آورد و فرانسوی‌ها که متظر رسیدن تدارکات و نیروهای تقویتی بودند با آگاهی از این

عبدالحميد دوم سلطان عثمانی (۱۸۴۲-۱۸۷۶) از ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹، امیدوار بود که پادشاهی خود را مدرنیزه کند، اما مدخلات دائمی قدرت‌های اروپایی رقیب، فرستادنکی برای این کار باقی گذاشت. در ۱۸۷۷ او حکومت مشروطه‌ای را که یک سال قبل خود بنیانش را گذاشت، بود (اولین حکومت مشروطه در امپراتوری عثمانی)، کنار گذاشت. او به عنوان سلطانی مستقل و خود رأی با کمکی که از جانب آلمانی‌های علاقه‌مند به جنگ با بریتانیا و روس و دیگران دریافت کرده بود، اقدام به ساختن راههای آهن و مدارس باسیستم جدید، دادگاه و مؤسسات خدمات اجتماعی کرد، اما نمی‌توانست جلو تجزیه قدرت سلطنت را ستد یا آن را گند کند، به همین دلیل عمل وی سرانجام منجر به بروز چند جنگ خانه‌ان برانداز بر روس‌ها و دیگر کشورهای بالکان شد. گرچه سلطان حکومت مشروطه را مجدداً در ۱۹۰۸ برقرار کرد معهداً ترک‌های جوان که گروهی ستیزه‌گر بوده و زندگی خود را وقف تسریع مدرنیزاسیون و خاتمه فساد کرده بودند انقلابی را شروع کردند که در ۱۹۰۹ سبب خلع او شد.

عکاسان: دبلیو دوانی و د. دوانی (W & D. Downey).



وام بیشتری از کشورهای اروپایی، که بانکدارانش به طیب خاطر حاضر به این کار بودند، دریافت می‌شد و آنان روزبه روز بهره بیشتری می‌خواستند. سفته بازان قسطنطینیه با استفاده از نرخ ثابت نزول بانکی روی برات‌ها که با نرخ‌های گراف اعمال می‌شد، پول بسیاری فراهم آوردند. سرانجام در ۱۸۷۵ میزان قرضه ملی آن قدر بالا بود که دولت خود را نیمه ورشکسته اعلام کرد. به مأموران دولتی حقوق داده نشد و در نتیجه فساد بالا گرفت، کشاورزان به گرسنگی افتادند و اخذ مالیات مشاغل را فلچ کرد.

در خود آناتولی به سال ۱۸۰۸، زمان سلطنت سلطان محمود برای مدرنیزه کردن حکومت، ارتش و مدارس جنبشی آغاز شد که بعداً «تنظیمات» نامیده شد و نخستین اثر آن، برخوردي بینی چری‌ها بود. سلطان محمود، شاید با الهام از معاهده‌ای که محمد علی چند سال پیش با ممالیک مصر بسته بود، در ۱۸۲۶ کشتار همگانی بینی چری‌ها را در داخل پادگان‌های نظامی شروع کرد و سپس به شکار کسانی پرداخت که در کشورهای بالکان موضع گرفته بودند. مرکزیت یافتن قدرت علیه سیستم فئودالی باستانی شاید از جمله اولین اهداف او بود. زمانی که محمود در ۱۸۳۹

ورشکستگی می‌کشانید و پیوسته بارشوهدادن به مقامات دولتی که جزء تفكیک ناپذیر حکومت عثمانی بود، قدرتشان روزبه روز افزایش می‌یافت. در نیمة دوم سده نوزدهم، در موقعیتی که کشورهای غربی برای فروش کالاهای تولیدی (لباس ظروف آشپزخانه و غیره) سبعانه با هم رقابت می‌کردند. ابعاد گیج‌کننده کاپیتو لاسیون سبب دلسردی تاجران مسلمان از کار صادرات و واردات و همچنین باعث بی تحرکی حکومت عثمانی می‌شد. باب عالی چندین بار کوشید که کاپیتو لاسیون را محدود یا منسوخ کند، اما هر بار بارد سرخтанه خارجیان روبرو می‌شد. در عین حال، نمی‌توانست یکطرفه آن را نادیده بگیرد. معهذا واردات کالاهای ساخته شده همچنان در حال پس زدن صنایع دستی خاورمیانه بود و کارافزار مندان و تاجران خرد پا از رونق افتاد و آنان به خیل گدایان، بیکاران و کشاورزان بینوا پیوستند، یا در شهرهای بزرگ در سلک مجرمان درآمدند. در ضمن، همسانی روش زندگی اروپایی، سنن باستانی و روش‌های زندگی را که منطقه به منطقه فرق می‌کرد به گونه‌ای مؤثر، تغییر داد.

هر چه نیروی سلطنت در اخذ مالیات کاهش می‌یافت،



▲ یکی از رؤایهای پیش از جنگ امپریالیست‌های آلمانی که ویلهلم قیصر تیوم در صدر آنها قرار داشت آن بود که خط آهنی از مبدأ برلن تا خلیج فارس، به منظور بهره‌برداری از خاورمیانه و برای رقابت با انگلیس در هند، کشیده شود. راه آهن بغداد بخشی از برنامه معروف «سریع به سمت شرق» به شمار می‌رفت. اولین قسمت زیرسازی و نصب خطوط آهن در ۱۸۶۹ از قسطنطینیه به مقصد آنکارا تکمیل شد و بخش دیگر آن از اسکی شهر به قوئیه نیز در همان سال به انجام رسید. اعتراض انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به سلطان، اعطای امتیازات بیشتر از جانب او را به تعویق انداخت، اما مهندسان آلمانی در ۱۹۱۱ کار را مجدداً از سر گرفتند. جنگ جهانی اول بار دیگر کار آنان را متوقف کرد. از طرفی انگلیسی‌ها هم در دوران جنگ چند قسمت را ریل‌گذاری کردند اما مصالحهای متعددی گذشت تا خط آهن برلین-بغداد-بصره به اتمام رسید. در این عکس واکن درجه سوم این قطار را مشاهده می‌کنید.
کمپانی استریو تراول Stereo Travel ۱۹۰۸.

پس از ۱۸۵۰ چندین گروه، هر چند با هدف‌های متضاد، دست اnder کار تنظیمات یا اصلاحات شدند. در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید ثانی (۱۸۷۶-۱۹۰۹) بعضی از اصلاحات ادامه یافت، اما برخی دیگر متوقف شد. نمونه متأثرکننده موارد فوق را شاید بتوان توسعه خط آهنی دانست که در دهه ۱۸۸۰ از طرف مؤسسات انگلیسی و فرانسه ساخته شده بود. شرکت‌های ذینفع آلمانی در ۱۸۹۳ سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۷۸ آن بود که اغلب کشورهای بالکان امتیاز برای سازندگانش سود بسیار زیادی داشت و چند خط کوتاه‌تر هم در آناتولی، سوریه و فلسطین کشیده شد. آرزوی سلطان آن بود که این خطوط را به هم متصل کند و خط آهن راتاحشیه خلیج فارس ادامه دهد. کنسرسیومی از سرمایه‌داران آلمانی، انگلیسی و فرانسوی در ۱۹۰۲ این امتیاز شدند و قسمت اعظم خط آهن قسطنطینیه تا بغداد

درگذشت، یونان به استقلال رسیده بود. مصر نیز به خود مکی بود و بر عربستان، سودان و سوریه تسلط داشت و حتی در صدد حمله به آناتولی نیز برآمد. جنگ کریمه در دهه ۱۸۵۰ شورش‌های تجدید سازمان یافته در صربستان، بُسنی هرزوزگوین و بلغارستان را درپی داشت که ارتش عثمانی سرکوبشان کرد. این عمل سبب شد روس‌ها به دفاع از انقلابیون برخیزند. نتیجه جنگ روس و عثمانی در سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۷۸ آن بود که اغلب کشورهای بالکان استقلال یافتند یا خود مختار شدند و بعضی از سرزمین‌های عثمانی هم به (اتریش - مجارستان) و روسیه واگذار شدند. مسامحة کشورهای اروپایی در نابود کردن امپراتوری با توجه به روشی که آنها در قبال تقاضاهای روسیه از خود نشان می‌دادند بسیار آشکار بود و به همان نسبت نیز واضح بود که آنها کنترل آتیه سلطان را به دست دارند.

شد. روسیه از جمله دشمنانی محسوب می شد که از دیرباز مورد نفرت ترک‌ها بود؛ بریتانیا و فرانسه هم بارها کوشیده بودند سلطان را به حفظ بی طرفی تشویق کنند. انور باشا رهبر ترک‌های جوان وزیر جنگ به دلایل نامعلوم راه اتحاد با آلمان را پیش گرفت.

نیروهای ترک در وهله اول در مقابل متفقین به خوبی ایستادگی کردند و در گالی پولی - که به ابتکار شخص وینستون چرچیل درگیر شده بودند، نیروهای انگلیسی را به سختی درهم کوبیدند.

پیش از خاتمه جنگ، متفقین گستاخانه توافق کرده بودند که بریتانیا مصر و سودان را برای خود حفظ کرده و قبرس و قسمت جنوبی بین‌النهرین - از جمله بغداد را تحت سلطه خود داشته باشد؛ فرانسه، لبنان و سوریه و نیمی از بین‌النهرین و بخشی از آناتولی را بگیرد؛ ایتالیا، ازمیر و سایر سرزمین‌های واقع در آناتولی به اضافه جزایر دودکانیز Dodecanese را صاحب شود؛ و روسیه هم قسطنطیه، داردانل و قسمت‌های بزرگی از آناتولی را در اختیار خود بگیرد. همچنین قرار شد فلسطین نیز به وسیله کمیته‌ای بین‌المللی اداره شود که در ضمن اجازه تأسیس دولتی برای یهودیان را به صهیونیست‌ها در فلسطین می‌داد. خطة شیخ‌نشین عربستان را قرار بود که به حال خود بگذارند تا سرنوشت خود را رقم بزنند. و اما در خاورمیانه مثل همیشه تعداد ناچیزی از این توافق‌ها به روشی که طرح‌ریزی شده بود به اجرا درآمد.

راتا ۱۹۱۴ به اضافه خط بن بستی که به مدینه ختم می‌شد ساختند.

مفهوم ناسیونالیسم ترک که تدریجاً از بطن تلاش‌های ناکامی که برای غربی‌کردن امپراتوری سر می‌زد سرانجام شکل گرفت. روشن است که این ناسیونالیسم می‌بایست نوعی انقلاب بوده باشد، اما تنها نام درخور آن لفظ پان - عرب بود که ترک‌ها را مستثنا می‌کرد! تصویر «آناتولی» یا «ترکیه» به طور ساده وجود نداشت. به هر صورت پنج قرن اشغال سرزمین‌های مسیحی و به رسمیت شناختن این که اروپا الگویی برای هر نوع آئیه - اعم از صنعت، حکومت مشروطه، سواد و آزادی بیان - است به جای کشاندن جنبش‌های روش‌فکرانه ترکیه به سوی تجدید حیات دنیا اسلام، سبب جذب آنها به ملیت‌گرایی به سبک اروپایی شد در ۱۹۰۰ در بیار عثمانی و وزرای اعظم، ژنرال‌ها و حکمرانان ایالتی آن، یعنی مجموعه قرون وسطایی حاکم که قرن‌های متمامدی بسیار موفق بود، بدل به مانع ناگذشتی در برابر کسانی شده بود که ترک‌های جوان نامیده می‌شدند. به این قرار صنعتی شدن به جای آن که باعث انسجام امپراتوری شود بدل به نیرویی تفرقه‌انداز شده بود که هر چه بیشتر مناسبات موجود را تهدید می‌کرد. با آغاز جنگ جهانی اول، دولت عثمانی می‌خواست بی‌طرف بماند و همین کار را هم کرد و به جز در رویدادهای نسبتاً پیرامونی، بی‌طرفی خود را حفظ کرد. نفوذ آلمان قوی بود و اولین پیروزی‌های آلمان در برابر بریتانیا، بلژیک، روسیه و فرانسه با هیجان استقبال



سلطان عبدالحمید دوم به برادران عبدالله، عکاسان درباری، دستور ثبت تصویری نحود زندگی در ترکیه را در دوران سلطنت خود صادر کرد؛ تأکید ویژه‌ای بر مؤسسات آموزشی مستقر در قسطنطینیه بود تا به جهانیان نشان دهد که در حال هدایت امپراتوری عثمانی به قرن بیستم است: ۵۱ آلبوم از عکس‌های برادران عبدالله از طرف سلطان در ۱۸۹۳ به کتابخانه کنگره اهدا شد. عکس‌های متعدد مربوط به اقوام گوناگون شمال اروپا و اقوام مدیترانه‌ای بالکان، اسلام، سامی و مغول که از این آلبوم‌ها نشان داده شده، حاکی از آن است که ترک‌ها، قرن‌ها با ساکنان کشورهای مغلوب، ازدواج کرده‌اند. این عکس‌ها دانشجویان رشتۀ پزشکی را در هوای آزاد نشان می‌دهد. تصاویر صفحهٔ بعد کوکانی را که در مدارس گوناگون و اداره آتش‌نشانی تحصیل کرده‌اند نشان می‌دهد.





صحرا

شب و روز خاموش نشده تا به ابد برخواهد آمد. نسل بعد نسل خواب خواهد ماند که کسی تا ابد الایاد در آن گذر نکند. بلکه میرغ سقا و خاربشت آن را تصرف خواهند کرد و بوم و غراب در آن ساکن خواهند شد و ریسمان خرابی و شاقول و پیرانی را بر آن خواهد کشید. و از اشراف آن کسی در آنجا نخواهد بود که او را به پادشاهی بخواند و جمیع رؤسایش نیست خواهد شد. و در قصرهای خارها خواهد روید و در قلعه‌هایش خسک و شستبار. و مسکن‌گرگ و خانه شترمرغ خواهد شد. و حوش بیابان با شغال خواهد برخورد و غول به رفیق خود ندا خواهد داد و عفیت نیز در آنجا ماؤاگزیده برای خود آرامگاهی خواهد یافت. به دل‌های خاف بگویید قوی شوید و متربید. اینک خدای شما با انتقام می‌آید. او با عقوبت الهی می‌آید و شمارا نجات خواهد داد. آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوش‌های کران مفتح خواهد گردید. آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهد نمود، و زبان گنگ خواهد سراید، زیرا که آب‌ها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید. و سراب به برکه و مکان‌های خشک به چشمهای آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغال‌ها می‌خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود.

آیه ۴۷، آیه ۳۵

بدوی‌ها جای چاه‌هایی پراکنده را که چندین روز به پای شتر از هم فاصله دارند. می‌دانند. او برای نخستین بار دریافته است که زندگی با آب می‌آغازد. اما در همه صحراها - هر چند ممکن است به نظر تازه‌وارد نیاید - زندگی به گونه‌ای جریان دارد. باران به صورت اتفاقی در اوایل زمستان می‌بارد، با این همه در چند ساعت، هرجا که قطره‌ها فرومی‌ریزند، دانه‌هایی که گاه چندین سال در انتظار بوده‌اند جوانه می‌زنند. ظرف چند روز سبزه روی شن را می‌پوشاند و بلندی علف به چند سانتی متر می‌رسد اما گاهی هنگامی که از بالا به آنها نگریسته شود به سختی دیده می‌شوند. اما جلو چشم که باشند سبز و پرپشت دیده خواهند شد. این فرش سبز دارای طرح‌هایی هم هست، خوش‌هایی از گل‌های کوچک رنگین در میان آنها دیده می‌شود که بوی عسل می‌دهند. بوته‌های پهن هم تنها در جاهایی درختچه‌های خاردار با برگ‌های پهن در دور دست می‌شوند که قبلًا باران باریده باشد.

دشمن بی‌امان همه امپراتوری‌های خاورمیانه از جمله امپراتوری عثمانی؛ صحرا بود صحرا هرگز تغییر نکرده و در حقیقت بر تمامی نواحی اطرافش حکومت کرده است و از آنجا که هدیه‌ای از جانب خداوند بوده به ندرت ساکنانش درباره آن چون و چرا کرده‌اند.

اما هر زمان که غریبه‌ای قدم به خاورمیانه گذاشته است - خواه ۵ هزار سال خواه صد سال پیش - به هر جا که سفر کرده فوراً حضور صحرا را احساس کرده است. او در میان هزاران روستاکه در اطراف آنها کشتزارها و تاکستان‌ها بوده و یا در حاشیه سه رودخانه عظیم و پرقدرت یا زیر درختان خرمای یک واحه به چشم خود دیده است که چگونه در مسافت یکی دو کیلومتری مزارع سرسبز مرتعش از حرارت آفتاب در دل شن‌ها ناپدید می‌شوند. در داخل شهرها، خیابان‌ها با ماسه و شن شروع شده و با همان نیز ختم می‌شوند و اگر درباره دور دست بی‌آب و علف می‌پرسید به او می‌گفتند که تنها

۱. باب ۳۴ و ۳۵ کتاب اشعار نبی، کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، صفحات ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ چاپ انجمن کتاب مقدس، ۱۸۷۹ - تهران.



▲ این نمایی از پای تپه ماسادا Masada یا صخره‌ای عظیم است که رو به سمت بحرالمیت حدود ۴۵۰ متر ارتفاع می‌گیرد. ساکنان یهودی ماسادا که دو سال یعنی تا ۱۲ میلادی در مقابل ارتش رُم دوام آورده بودند همگی به استثنای چند تن از میان بیش از ۹۰۰ تن از نظامیان، خودکشی را به اسیری ترجیح دادند.

عکاس: د.د. لakan بیل یا همکارش، ۱۹۰۸-۱۹۰۹.

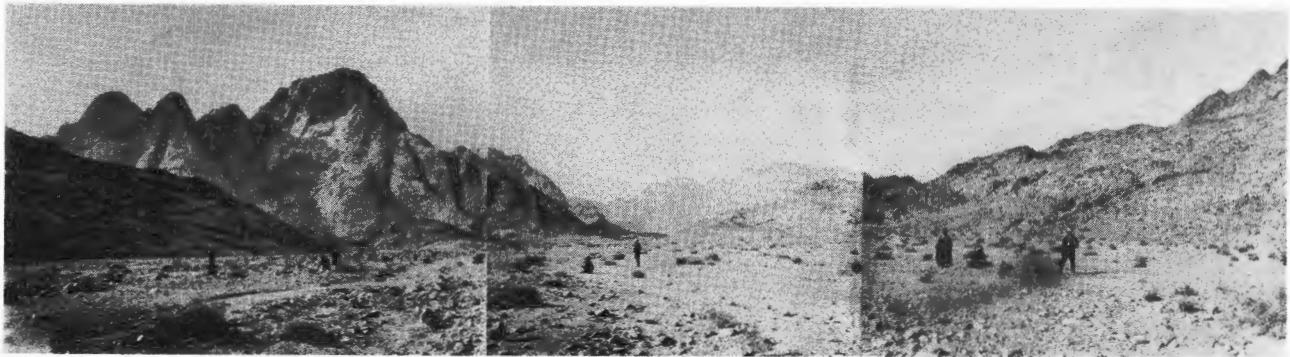
سیاه گوش، شغال، کفتار و جوجه تیغی هم در این محیط یافت می‌شوند. در موارد پرنده‌های نیز باید گفت که در دسته‌های عظیم در سر راه مهاجرت اروپا-افریقا به صحراء می‌آیند. پرنده‌های نغمه‌خوان، مرغان آبزی، لکلک، باقرقره، هوبره و مرغ باران از جمله این پرنده‌گانند. همه چیز در جای خود قرار دارد از آن میان سواره‌تنها که یا با تابش آفتاب تابستانی بیهوش، یا در سوز زمستان منجمد کننده، بی‌حس می‌شود.

حتی در وحشتناک‌ترین صحراهای دنیا یعنی ربع الخالی یا گوشه‌تهی در جنوب عربستان، آنجا که تپه‌های شنی ۹۰ متر ارتفاع و صدها کیلومتر طول دارند؛ آنجا که زندگی برای بدouی‌ها هم ناممکن است غزال بزرگ آفریقا، شترمرغ و نوعی بز وحشی و خر وحشی معروف که شاهان بر آن سوار می‌شده‌اند، زندگی می‌کنند.

در بهار برخی از مراتع که گل داده‌اند خشک می‌شوند و بقیه نیز به زودی می‌پژمرند. اما سرتاسر سال در نقاطی که رطوبت در زیر شن‌های براق محفوظ می‌ماند، تا در بوته‌ها به شکل شیره‌گیاهی ظاهر شود، خرگوش‌های درفت و آمدند و موش‌های کیسه‌دار گویی بال داشته باشند، ۶ متر می‌پرند و کبوترها روی درختان معطر آشیان می‌کنند یا بر بالای صخره‌ها چرخ می‌زنند و باز هادر آن بالا بالاها پرواز می‌کنند و زغن‌ها و سُنقره‌ها از آنها هم بالاتر می‌روند. بُزمجه‌ها و مارها به شکار حشرات پرسرو صدا می‌پردازند و پروانه‌ها هم بال بال می‌زنند. غزال‌ها در مسافتی دور یکباره به شکل موج زرد جلوه‌گر می‌شوند. حتی گرگ‌های پوزه کوتاه و میمون‌های نیز خود را به عنوان ساکنان گستاخ و ماهر صحرائشان می‌دهند که در مالکیت آن بارویاه‌ها و خفashان و جغده‌ها سهیم‌اند. یوزپلنگ و



▲ هر صحرا ویژگی خود را دارد. بعضی زیبا، برخی غم‌افزا، نشاط‌آور، ترسناک، خسته‌کننده و ملال آور یا اسرارآمیزند. تماسای محیطی مانند آنچه در این تصویر می‌بینید در اشکلون Ashkelon فلسطین، با شنزارها و بوته‌ایی که در سر بالایی روییده‌اند و آب آن از زیر پوسته‌ای که باران را در خود نگه می‌دارد تأمین می‌شود و برای مسافر بسیار لذت‌بخش است. عکاس: د.د. لakan بیل یا دستیارش، ۱۹۰۸-۱۹۰۹.



▲ بیابان‌های محدودی مانند بیابان سینا که بخشی از آن را در این عکس مشاهده می‌کنید، برجستگی خاصی دارند. همین جا بود که یهوه، موسی را برگزید و ده فرمان را به او نازل کرد. قله‌ها از راست به چپ عبارتند از: رأس سووفسه (رأس الصفة). تپه‌هارون Hill - جبل ربه - جبل تربینه. عکاس: ج. مک دانلد ۱۸۶۸-۱۸۶۹.

کرده و با تل انبار شدن در گوشه‌ها و همچنین در روی درها فینجره‌ها و سُقون دامنه و پای دیوارها شکل پُشته‌ای زرد را پیدا می‌کنند، در حالی که به نظر می‌رسد مردم هرگز متوجه این قضایا نیستند. دانه‌های شن روی هم انباشته شده و باعث انعکاس شعاع آفتاب می‌شوند. مردم با چشم نیمه‌باز هم به این مسائل نگاه نمی‌کنند و حتی در مورد سیاهی بیش از حد سایه‌ها و درباره این که شن‌ها چگونه با سرعتی حیرت‌آور در زیر قرص آفتابی که در بالای آسمان می‌غلتد و گام به گام حرکت می‌کند و جابجا می‌شود اندیشه‌ای به خود راه نمی‌دهند. هنگام شب همه چیز در زیر تاریکی حریرگونه و پر از ستاره‌های درخشان آسمان، در سکوت فرو می‌رفت ولی هیچکس به بالانمی نگریست و به تماشای نور ستاره‌هایی که صحرانشین با آنها بزرگ شده بود نمی‌پرداخت. در این ساعات نسیمی که از میان آسمان تُهی می‌وزید دیگر سوزان و داغ نبود بلکه بوی ضعیف کُندر، بوی آب دریا بوی شاخه تازه بریده‌ای از یک درخت را داشت و یا بعضًا بویی بود از گل‌هایی که سالی یک روز شکوفه می‌کردند.

هنگامی که ماه طلوع کرد غریبه توانست در زیر نور آن خطوطی از یک نامه را که از وطنش رسیده بود بخواند در این لحظات ماه آنچنان به او نزدیک بود که با چشم عادی و غیرمسلح نیز می‌توانست کوه‌ها، دره‌ها و دشت‌های آن را ببیند؛ ولی ماه هم به همان سرعت آفتاب به راه خود رفت. رهرو پی برده که بیابان خالی و بی‌انتها، آسمان پرستاره و شهری که دارای آب بود جملگی حکم واحد را دارند. او از

اگر آب روزانه از نهرهای کوچک که از میان شن‌ها پیچ می‌خورند، چکه چکه به دانه‌های پراکنده در میان شن‌ها بر سردمی توان از آنها گندم و جو، توت، فلفل، گوجه فرنگی، تربچه، لوبیا، ذرت، مانگو، تباکو، برنج، جعفری، خرما، انگور، زردآلو، پرتقال، لیمو، خربزه، انجیر، گوجه، یونجه، بامیه، ریحان وغیره به دست آورد.

واحه‌های زیادی که آب از زمین آنها بجوشد در کار نیست، بلکه بیشتر آنها به وسیله دریاچه‌های زیرزمینی که باید آب را از آنها بیرون کشید احیا می‌شوند. اما اگر ذخیره آب در عمق بسیار پایین زمین قرار گرفته باشد، آن وقت حتی در ظاهر سبزی اندکی هم وجود نخواهد داشت که بتواند مسافر را از وجود چاهی عمیق در آن منطقه آگاه کند. آب را در این مناطق به روش‌های گوناگون، باسطل و طناب، جرثقیل، پیچ ارشمیدس و چرخ چاه و به کمک حیوانات کاری، از چاهها و همچنین از رودخانه‌ها بیرون می‌کشند.

صحراء‌ها از نظر ظاهر، نوع پوشش گیاهی و جانوری و تأثیری که بر حواس آدمی می‌گذارند با هم فرق دارند. از برخی از آنها همه موجودات اجتناب می‌کنند، مگر آن که عبور از آنها لازم باشد؛ در برخی دیگر جانور و آدمی در بیشتر فصول سال احساس سرخوشی می‌کنند. اما برای غریبیه‌ها ورود به همه صحراء‌ها ممنوع و حتی خطرناک است و بدون آشنایی قبلی و بدون راهنمایی کسانی که در صحراء عمری را به سر آورده‌اند - یعنی بدوى‌ها - یا بدون حمایت کاروان‌ها و روستاییان، نمی‌توان قدم به این قلمرو گذاشت. شن به داخل خیابان‌های شهرهای حاشیه صحرانفوذ



▲ وادی بستر رودی خشک است که می‌تواند در زمستان به وقت رگبار، سیلابی را در درون خود جای داده و نم و رطوبت را یک سال و بیشتر برای ادامه زندگی بوته‌ها، تا زمستان آینده نگه دارد. این عکس وادی ایرام در شمال شرقی عقبه راشنان می‌دهد.
عکاس: و. هی. شکسپیر، ۱۹۱۴.

بعداً تازه کشیده کرد که صحراء نوع گوناگونی دارد که در عین داشتن اختلافات ظاهری نهايتأً شبیه هم هستند. بدین معنی که گذشت زمان در آنها بی معنی است و تمامی کائنات حکم ساعت را دارد و آن طور که پیداست او عاشق پیشنهای بی انتها و دانه ماسه‌ها است. او یاد گرفت که چگونه در این وادی بی‌نشان حرکت کند. روزی به هنگامی که از شتر یورتمه روی خود پیاده شد تا لباس خاک‌آلود و خیس شده از عرق را از تن خود درآورد و سرسری نگاهی هم به اطراف بیندازد، اتفاق غیرمنتظره‌ای رُخ داد. تا آن جا که در تمام جهات دید چشم‌هایش اجازه می‌داد هیچ چیزی وجود نداشت. تاریخیدن به این موقعیت هیچ واقعه‌ای او را در خصوصی از دست دادن حیوانش، و یا از جهت گُم کردن مشک آب و گم شدن در صحرانگران نساخته بود. ناگهان این فکر در مغزش قوَّت گرفت که او و شترش تنها موجودات زنده‌ای هستند که در این دریای زرد شنی و انبوه سنگ‌های سیاه و ریگ‌های براق و نمکی که در سطح صاف صحرابرق می‌زنند، وجود دارند و هیچ چیز دیگر غیر از آنها نفس نمی‌کشد! تنها هوا بود که در اطراف پای او زوزه می‌کشید و دانه‌های شن را می‌غلتاند و به صورت پرده‌ای رعشه‌دار به سوی آسمان بلند می‌کرد. بله تا آنجا که چشمش کار می‌کرد تنها بود.

اکنون برای اولین بار در طول زندگی به این نتیجه گیری مهم رسید که تمامی اینها نمی‌توانند حاصل یک اتفاق طبیعی باشد. با ترس و بی‌میلی و دُورانِ سر که عارضش شده بود

این که مردم، صحرارا به علت این که در آغوش و دامن آن زاده شده‌اند نادیده می‌گیرند؛ و یا از شناسایی قدرتی که بر آنها تحمیل می‌کند - با توجه به این که شب و روز در نهان با صحراء عجین هستند - طفره می‌روند، متعجب بود. اما به طور ضمیم هم هیچ وقت کسی را ندید که تا پایان خیابان و یا مزرعه رفته و نهايتأً حرکتش را تا دل صحراء داده دهد. موقعی که برای عبور از صحراء مقدمات کار را مهیا می‌کرد، برای اولین بار از خود سؤال کرد که صحراء چگونه جایی است؟ جواب او به خودش این بود که صحراء مانند دوزخ است. متعجب از این بود که چرا هیچ کس نمی‌تواند درباره واقعیت وجودی صحراء چیزی به او بگوید. بنابراین باشک و تردید مطالعه پنهانی آن را از بالای خانه‌ای که تمام زمین در آن خلاصه شده بود آغاز کرد. در وهله اول نمی‌خواست محل امن خود را در داخل شهر ترک گوید. در دل نور خیره کننده‌ای که در دوردست‌ها دیده می‌شد ضمن آن که تصور هر گونه نجات و یا زنده ماندن را بعید می‌دانست غرق شد و احساس کوری می‌کرد. به دنبال اولین سفر در طول صحراء غریبه برآسas تنفر و ترس از این که صحراء را در ورای هر گونه احساس قبلی از طبیعت دیده بود یا مایل به بازگشت مجدد به آن نبود و یا آن که به علتی توجیه‌ناپذیر دوستدار صحراء شد. نهايتأً متوجه شد که بدون آن که اندیشه‌ای درباره صحراء داشته باشد صحراء در روح او رخنه کرده و او هم به نوبه خویش به هر جا که می‌رفت این راز را با خود می‌برد.

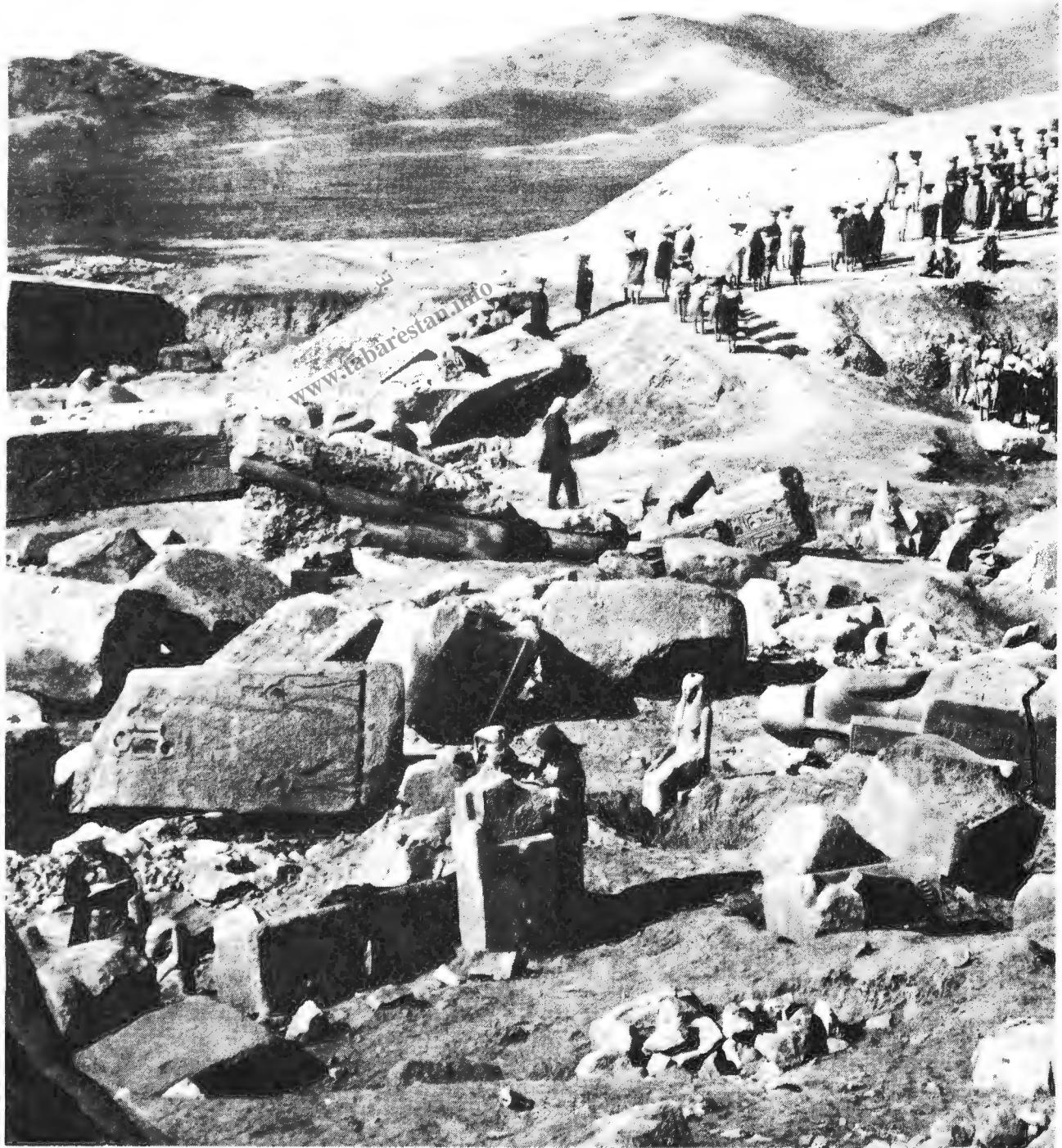
دنیا برود، بیش از آنچه عادت و خوی او بود پیرو مذهب نشد. گرچه این پدیده ممکن است عجیب جلوه کند اما او پی برده که صحرای کاری با او و مذهبش ندارد بلکه دانه‌های شن روان موجود در آن یادآور آن هستند که او به دلیل داشتن روح جزئی از آن شن‌ها نیست و همین برایش کفایت می‌کرد. اکنون احساسات عارقانه و رمزی ممکن است در هر نقطه‌ای نزد بعضی از آدم‌ها ظاهر شود؛ اما آنچه درباره صحرای خاورمیانه این چنین غیرعادی جلوه می‌کند آن است که هر چهار مذهب معتقد به وحدانیت خدا در آن جا نُضج گرفته است و پیامبرانی بی‌شمار که الهاماتی یافته و صدایی شنیده‌اند در همان صحرابه دنیا آمده و پس از گذراندن بخشی از عمر خویش؛ به دنبال الهام و وحی برای یازگویی دستوراتی که از طرف خدا شنیده‌اند، مأموریت یافته‌اند. اما از طرفی آنالیز و بررسی این ارتباط دو جانبه و در عین حال واضح و آشکاری که بین صحراء پرستش خدای واحد از طرف بندگان در جریان است، بی‌مورد است چه به هر حال این از نتایج اعمال قدرت و اراده خداوند است که پیامران مقبول می‌افتد و یا کسی آنها را باور نمی‌کند. آنچه بی‌چون و چرا مسلم می‌باشد این است که در صحراء وجود یک خالق کفایت می‌کند.

پیش خود حساب کرد که نمی‌تواند صرفاً یک شماره و رقم هم باشد و نه حتی یک شیء و شکلی زودگذر و نقطه‌ای اتفاقی و افتاده در این گوشه از دنیا. از طرفی به عینه یک منبع ضعیف و در حال حرکت ارزی هم نبود؛ یک صفر بی‌معنی و بی‌قدار در نظام عالم هستی هم که نبود؟ به دنبال تمرکز حواس، چشم‌هایش را به بالا گرداند و به آسمان تُهی که بر بالای دشت خالی سایه افکنده بود نگریست و یک بار دیگر خود را در خانه خویش یافت.

پس وجود او معلوم یک حادثه نبوده و بنا بر دلیلی ساده و واضح که هیچ چیز - تا آنجایی که او می‌دید حرکتی نداشت - وجودش هم نمی‌توانست بی‌معنی باشد؛ پس حضور او در آنجا و در آن نقطه دلیل و هدفی داشت. بنابراین رو به آسمان کرده و با خدای خویش که یهوه و یا الله - بود به اعتراض با تکان دادن مشت دست و یا در شکل زانو زدن و تقاضای بخشش - و به نشانه سپاسگزاری سخن گفت.

اما آن خدای واحد بنا به دلایلی مراقب آفریده خود بود که او را به تنهایی به دل صحراء آورده بود، شاید می‌خواست با او حرف بزند!

آن غریب‌ساق که اکنون برای ابد با صحراء پیوند و الفت یافته بود؛ بدون در نظر گرفتن آن که قرار بود به کدام نقطه از



▲ باستان‌شناسان موزه لور و در حال کاوش در خرابه‌های تانیس (زوان عهد عتیق) دیده می‌شوند کارگران در حال حمل شن.
عکاس: هانری دو بانویل، (۱۸۶۳-۱۸۶۴).

عکاسی و باستان‌شناسی

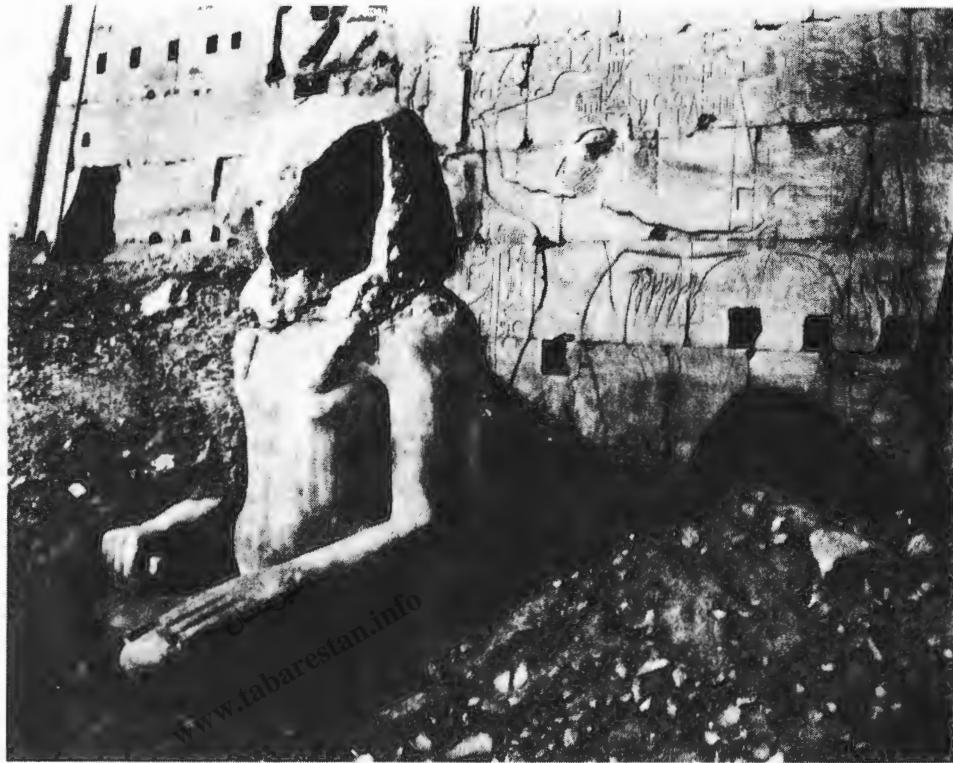
شده است که به هر حال قسمت اعظم کاوش‌های باستان‌شناسی اشخاصی همچون [سرفلیندرز] پتری اتنودور ^{نام} دپویس جیمز ادوارد کوبیل و سایرین، حقاً می‌باشد در مصر‌شناسی نقش داشته باشند، و او کار خود را خدمتی فرانز نسخه‌برداری از روی کارهای آنها به حساب نمی‌آورد، در حالی که کار آنها از نظر نحوه ثبت آثار باستانی مصر همچنان روشن بود.

بی‌تر دید در خاورمیانه از سنگ نوشته‌ها، کوزه‌ها، اجساد مومیایی شده، مقابر و یا از اتاق‌ها، به مراتب بیش از روتایان، شاهزادگان، یا مردان روحانی «قدس» عکس گرفته شده است. در حدود سال ۱۸۴۶، دفترچه‌ای حاوی سه عکس اصیل از یک متن هیروغلیفی که عنوان آن تصویری تالبوت‌ایپ [کالوتایپ]، از یک نوشتۀ هیروغلیفی، بود، در مؤسسه مطالعاتی فاکس تالبوت (Fox Talbot's Reading Establishment) چاپ و در میان پژوهشگران، توزیع شد.

یکی از اولین دانشمندان که به مطالعه عمیق موضوعی ویژه پرداخت، اگوست سالزمن Aguste Salzman، نقاش فرانسوی بود. در ۱۸۵۴ او برای لوئی فلیسین دو سولسی Louis Felicien de Saulcy کرد. سولسی می‌خواست قدمت معماری ساختمان‌های یهودی، مسیحی و اسلامی را تعیین کند. لذا برای اثبات تئوری‌های خود نیازمند تعدادی عکس بود. چشمان سالزمن به سرعت با محیط اخت شد و مطالعات دامنه‌دار او درباره سنگ‌ها و بناهای باستانی از فواصل بسیار نزدیک، منجر به پدیدآمدن تصاویری مایه‌دار و خوش‌ترکیب شد که به نظر، معانی اسرارآمیزی داشتند. همچنین شخص دیگری

در سده نوزدهم هر سیاحی می‌توانست در برابر یکی از آن آثاری که هزاران سال قدمت داشتند زانو بر زمین زند و با پس زدن شن کمی دیگر از تاریخ باستانی را روشن تر کند. اگر چنین شخصی از آن بنا عکس گرفته بود، تصویر او می‌توانست پژوهشگران امروزی را یاری دهد؛ زیرا چه بسا که در این فاصله همان خرابه‌ها گاهی توسط ساکنان بومی و همچنین مجموعه دارها مورد تهاجم قرار گرفته و رو به ویرانی نهاده باشد، یا آن که پوسته رویی سطح زمین در آن ناحیه در صد سال گذشته تغییراتی دیده باشد. به این ترتیب ساحل رودخانه تغییر کرده و شنزار، سنگ‌های راهنمای رادر زیر خود مدفون ساخته باشد. دانش باستان‌شناسی که تدریجیاً در حال شکوفایی بود ناگزیر از کاربرد دوربین عکاسی بود. از همان آغاز، باستان‌شناسان به امید کشف رازهای سر به مهر دوران‌های گذشته از عکاسی برای بررسی‌های خود، از جمله برای مطالعه هر چه بهتر جزئیات ویژه هر بنا، شکل ظاهری یک طاق، یا بررسی یک هیروغلیف، یا برای درک تناسبات کلی موجود در یک مجموعه، استفاده کرده‌اند.

چارلز بریستد درباره بیوگرافی پدرش جیمز هنری بریستد که از جمله باستان‌شناسان معروف بود چنین نوشت: «ثبت صورت ظاهری چیزهای شناخته شده و قدیمی که به طور مداوم در معرض نابودی اند و بناهای تاریخی که ذکری از آنها در نوشتۀ‌ها نشده اما بالای زمین جای دارند، درست است که جاذبه و هیجانی که معمولاً به هنگام جستجوی گنج مدفون به انسان دست می‌دهد، ایجاد نمی‌کنند. اما او [جیمز هنری بریستد] بیش از پیش متلاعده



▲ عکاس: فلیکس تاینارد، ۱۸۵۱-۱۸۵۲.

شده بود و سرپرستی آن به عهده اولیویه شارل دو روژ Olivier Charles de Rouge لوور بود، عکس‌برداری کرد. یوهانس دومیشن Johannes Dumichen استاد مصرشناسی در دانشگاه استراسبورگ در ۱۸۷۰ همچون پروفسور بریستد استاد سی سال بعد دانشگاه شیکاگو، به کمک همکارش از سنگ نوشته‌ها و متون مصری عکس‌برداری کرد که پس از بازگشت به میهن، دانشگاه‌های مربوط اقدام به ترجمه آنها کردند. بریستد طی دو سفر در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ همراه همسر و پسرش و به یاری دستیارانش توانست تا مسافت سه هزار و دویست کیلومتری بالای رود نیل سفر کرده و از تمامی بنای‌هایی که به تمدن نوبی - به عنوان یک ملت مستقل - مربوط می‌شد عکس‌برداری کند.

بسیاری از این عکاسان اولیه، توانستند عکس‌های بسیار برجسته‌ای از آثار باستانی بگیرند. اگرچه کار آنها در خصوص نحوه بررسی موضوعات علمی نبود و بیشتر رمانیک بود، اما از نظر باستان‌شناسان معاصر می‌توانست

به نام جان.ب. گرین John.B.Greene که تحصیلات خود را در رشته باستان‌شناسی به انجام رسانده بود، در دهه ۱۸۵۰ در تپس «طیوه» مشغول اکتشاف شد و در صدد یافتن ارتباطات نزدیک میان ساختمان‌های دست‌ساز بشر و محیط طبیعی زندگی او برآمد. او توانست زوایای یال‌های جانبی یک هرم و به طور کلی شکل ظاهری آن را با تپه‌های شن نرم و روان دور و بر تلفیق کند و درباره عملکرد یک ستون هرمی به مراتب بیش از ارتفاع، شکل ظاهری و خطوط هیرگلیفی آن سخن بگوید.

اکثر هیأت‌های باستان‌شناسی کسی را که می‌توانست با دوربین کار کند همراه خود می‌بردند. برای نمونه تئودیول August Deveria همراه اگوست ماریت Mariette - که بعدها مدیر موزه مصری قاهره شد - در ۱۸۵۸ به عنوان نسخه‌بردار و عکاس به مصر رفت. ویکوونت هانری دو بانویل Viconet Henri de Banville که باستان‌شناس نیز بود، از همه آثار هنری که در جریان کار هیأت باستان‌شناسی مأمور مصر در سال‌های ۱۸۶۳-۴ پیدا

بررسی‌های مبتنی بر عکس



▲ دو تن از اعضای هیأت بررسی‌های تدارکاتی اورشلیم زیر طاق «اینک آن مرد!»^۱ که بنا بر روایت؛ «پونتیوس پیلات» یهودای اسخربوطی در آنجا مسیح را باگفتن اینک آن مرد! تحويل یهودیان داده است.
عکاس: جیمز مک دانلد، ۱۸۶۵.

اولین مساحی رسمی اورشلیم، در سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۶۵ تحت سرپرستی اداره بررسی‌های اردنانس سوتمنپن انگلستان به انجام رسید. سروان چارلز ویلسن از رسته مهندسان سلطنتی که چهار سال وقت خود را در کانادای غربی ضمیم مساحی مدار ۴۹ درجه در یخبندان گذرانده بود، به عنوان سرپرست این گروه گمارده شد. ایده این بررسی، از شخصی به نام آنجلاء - بردت - کوتز Angela-Burdett-Cotts از خانواره وابسته بانکداران بود که به نیت ایجاد سیستم پیشرفتة آبرسانی در اورشلیم، قدم در این راه گذاشته بود.

نقشه‌برداری از سرزمین‌های مقدس، در دهه ۱۸۶۰ برای دو گروه انگلیسی بسیار اهمیت داشت. تردید روزافزون در مورد واقعیت‌های ذکر شده در انجیل، مقامات کلیسا را به وسوسه شناسایی دقیق مناطقی انداخت که در کتاب عهد عتیق و عهد جدید، حوادثی در آنها رخ داده بود. در همان زمان، اهمیت استراتژیک فلسطین برای امپریالیسم انگلیس، این کشور را وادار به تهیه نقشه‌هایی مناسب از محل، برای اهداف نظامی کرده بود. اما این قضیه در لفافه توجیه شناسایی مناطق، از نظر گفته‌های انجیل به صورت راز باقی ماند و مساحان بر آن سرپوش نهادند.

1. Behold the Man=Ecce Homo

سیستماتیک سرزمین‌های مقدس شد.

صندوق اکتشاف فلسطین که هنوز هم پابرجاست، در ۱۸۶۵، مخصوصاً برای تشویق کار پژوهش در خاورمیانه تأسیس و الگویی برای مؤسسه‌ای از این قبیل در سراسر دنیا شد. از ویلسن خواسته شد که با قبول ریاست آن، اقدام به ارسال گروه پژوهشگر دیگری به فلسطین کند و این بار خود، تنها با دو تن دیگر، به این مأموریت برود. اما این بار هم یکی از آن دو، عکاسی به نام گروهبان هفیلیپس از مهندسان سلطنتی بود. وظيفة آنها مساحتی مکان‌های ویژه و بررسی نقشه‌ای فرانسوی تهیه شده از لبنان و چاپ از ایلد بیش از ۵۰ کتابیه یهودیان، کلیسا، معبد، مقبره و غیره و نیز انتخاب مکان‌های احتمالی حفاری بود.

کار صندوق در سده نوزدهم برای گرفتن عکس، کاری کامل‌استثنایی بود. گروهبان فیلیپس موفق شد ۱۶۴ نگاتیو با پوئیش کلودیون تر در سال‌های ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶، و ۱۷۹ نگاتیو دیگر در ۱۸۶۷ تهیه کند. پس از فیلیپس، صندوق اکتشاف فلسطین، سروان ه‌هکیچنر را - که بعداً در ماجراهای خارطوم نامش مشهور شد - برای عکس‌برداری در سال‌های ۱۸۷۶ و ۱۸۷۸ به استخدام خود درآورد و به دنبال او شخصی به نام سروان مانتل در ۱۸۸۲ و گوتلیب شوماخر Gottlieb Schumacher در ۱۸۹۰، همین وظیفه را بر عهده گرفتند. سهم بزرگی که مهندسان سلطنتی در این مأموریت‌ها بر عهده گرفتند، ناشی از این حقیقت بود که از ۱۸۶۵ به بعد، عکاسی جزو آموزش نظامی سربازان بود.

سبب‌ساز بعدی؛ جنبشی میان دانشمندان انگلیش‌شناس و دیگران از جمله سر جان هرشل Sir John Herschel، (ستاره‌شناس و اولین تجربه گر عکاسی بود) که برای جمع‌آوری پول، و نقشه‌برداری کامل از شبه جزیره سینا تلاش می‌کردند. دیگر بار از ویلسن خواسته شد که سرپرستی هیأتی را به عهده بگیرد و این بار یک مکتشف، یک دانشمند، یک طبیعی دان و پنج مهندس سلطنتی و علاوه بر آنها باز هم چیزیک دانلد همراه او باشد. مأموریتی که از طرف سر هنری جیمز، رئیس اداره بررسی‌های اردنانس به آنها داده شده بود، تهیه نقشه‌ای از شبه جزیره سینا برای پوشش اهداف زیر بود:

ویلسن به اتفاق گروهی از مهندسان سلطنتی، از جمله گروهبان مک دانلد - که بعداً به عکاسی بسیار ماهر بدل شد - از سپتامبر تا زوئن آن سال در اورشلیم به کار پرداختند. حکمران ترک این منطقه، یعنی عزت پاشا، برخلاف آنچه تصور می‌شد، دستور داد که همکاری‌های لازم با این گروه به عمل آید و بدین ترتیب آنها با فراغ بال در هر جا که می‌خواستند به کار پرداختند، حتی ویلسن موفق شد اجازه‌ای از شیخ حریم که خانواده او از زمان صلاح الدین به بعد متولی محل بودند - بگیرد تا همکاران او بتوانند از مکان‌های مقدس مسلمانان، از جمله قبة الصخره «قدس» جایی که برای مسیحیان قبلًا ممنوع بود - به تهیه عکس پردازند.

اعضای گروه، همچنین موفق شدند که در محلی نزدیک به اولین معبد یهودیان و در اطراف کلیسای مزار مقدس جایی که مسیحیان به مدت ۱۵ قرن، معابدی روی هم ساخته بودند - به حفاری پردازند. ویلسن در این باره با صراحة می‌نویسد: «تمامی این ساختمان، پیچیده‌ترین شگفت‌ترین ساختمانی است که تاکنون دیده‌ام؛ مایمیلک پنج فرقه و همچنین ترک‌ها، به بدترین شکل در هم آمیخته است، آنگاه آنها را در کیسه‌ای ریخته‌اند و سخت با هم تکان داده‌اند. بر فراز نمازخانه لاتین، استبل ترکی بزرگی است؛ در گوشه مسجد مسلمانان، غرفه دیر فرانسیسیکن است، بر فراز جلجتا، نمازخانه‌های یونانی و لاتین پهلوی به پهلوی هم قرار گرفته‌اند و نمازخانه اخیر همچون جایی می‌نماید که نجات‌بخش ما را به صلیب کشیده‌اند، و نمازخانه یونانی بر فراز دریچه صخره است، آنجا که صلیب قرار داشت؛ در حالی که سوری‌ها میان یونانی‌ها و لاتین‌ها قرار گرفته‌اند... بر فراز همه آنها، بر بام، میان دو گنبد بزرگ، خانم‌های زیبارو و باحجاب حرم‌سرای ترک، جا خوش کرده‌اند.

ماحصل این نقشه‌برداری در ۱۸۶۵ منتشر شد و حاوی نقشه‌هایی از اورشلیم و مناظر اطراف آن و طرح‌های بسیار بزرگ از حرم شریف و سایر ساختمان‌های مهم و عکس ۸۵ از قدیمی ترین ساختمان‌های نزدیک شهر بود؛ حتی پیش از آن که اعضای گروه به انگلستان برگردند، موفقیت این نقشه‌برداری سبب برانگیخته شدن افراد دیگر برای مطالعه

با کلودیون تر پشت سر گذاشت. (فرانسیس فریت، درجه حرارت داخل چادر عکاسی او را زمانی که در صحرا بوده است، در حدود ۱۳۰ درجه فارنهایت ثبت کرده است؛ به طوری که کلودیون به جوش می‌آمده است). و جالب توجه این است که نگاتیو‌های باقیمانده از او، عاری از گرد و غبار و عکس‌های ظاهر شده کامل است. همچنین شگفت‌انگیز است که مک دانلد در خارج از انگلستان سرسیز و مهآلود بی‌درنگ توانست قدرت صحرا را دریابد. او را چه هنرمند بنامیم و چه سرمایه‌دار یا تکنیسینی مزدبگیر، دست به تهیه عکس‌های مستند، شبیه عکس‌هایی زد که مؤسسه بررسی‌های زمین‌شناسی امریکا در ایالات غربی آن، در دهه ۱۸۷۰ تهیه کرده بود و می‌توانست اطلاعاتی بیش از نقشه‌ها، طرح‌ها و آمار و ارقام را در اختیار بگذارد. این عکس‌ها همراه نقشه‌ها و طرح‌های مربوطه، در سال ۱۸۶۹ در سه قسمت (عکس‌ها هم در سه جلد بودند) تحت عنوان بررسی تدارکاتی شبۀ جزیرۀ سینا به چاپ رسید.

... طلاب کتاب مقدس و عموم مردم جهت تصویری کردن تاریخ کتاب مقدس و در صورت امکان پیدا کردن مسیری که اسرائیلیان با سرگردانی‌هایشان در صحرای سینا، برای شناسایی کوهی که ده فرمان در آن نازل شد، پیمودند. از آنجا که بعضی از نویسندهای کوهی به نام جبل موسی را در روی نقشه‌های جدید همان کوه سینای انجیل قلمداد کرده‌اند و عده‌دیگری جبل سربال و گروهی جبل آجمه را به جای آن مدعی شده‌اند، به اجرای این مأموریت خواهند پرداخت.

گروه اکتشافی در زمستان ۱۸۶۸-۱۸۶۹ در صحرا به کار اکتشاف و نقشه‌برداری پرداخت. عملیات هیجان‌آلوده این انگلیسی‌ها در زیر آفتاب سوزان باعث شد که شاهدان عینی و کسانی که بر کار آنها نظارت داشتند، به این نتیجه گیری دست یابند که شیطان روح آنها را تسخیر کرده است. در مدتی که دیگران به کار اندازه‌گیری و محاسبه اشتغال داشتند، مک دانلد، تمامی اعمال بی‌نهایت مشکل عکاسی را



▲ اغلب گورستان‌ها در دل صحرای دارند، زیرا زمین‌های آبیاری شده بسیار گران‌بهاست و برای استفاده جهت گورستان به کار گرفته نمی‌شود. در این عکس مقابر با یک یا دو لوح سنگی علامت‌گذاری شده‌اند و روی سنگ را به شکل عمامه کنده‌کاری کرده‌اند. اما نشانه‌ای از تقدس در آنها نیست. به هر حال در این شهر مردگان خارج شهر قاهره، افراد مشهور بسیاری که صاحب خانه‌ها و باغ‌هایی نیز بوده‌اند، دفن شده و به یادگار مانده‌اند. امروزه صدها هزار روتایی که در قاهره اجتماع کرده‌اند در دخمه‌های این ناحیه زندگی می‌کنند.

عکاس: گاستون براون Gaston Braun . ۱۸۶۹

۱۸۶۰ سراسر خاور زمین را زیر پا گذاشت، عکس‌هایی مبهوت‌کننده از این دوران گرفته است. او می‌توانست توجه خود را بر ریزه کاری‌ها چنان متمرکز کند، که اهمیتی بنیادی به عکس بدهد و دورنمای‌هایی بسازد که وسیع و اسرارآمیزند؛ بانگاه کردن به این عکس‌ها، انسان خود را مانند یک مسافر در سرزمینی باستانی حس می‌کند.

شاید کنجدکاو‌ترین عکاس در جستجوی حقایق علمی، چارلز پیازی اسمیت Charles Piazzi Smyth ستاره‌شناس دربار اسکاتلند بود. او هم ستاره‌شناس و هم ریاضی دان بود و تصمیم به یافتن چیزی بارز درباره ابعاد هرم بزرگ داشت. پس از اندازه‌گیری‌های دقیق عکس‌برداری از قسمت داخل و خارجی هرم در ۱۸۶۵، به این نتیجه رسید که هرم ساختمانی نظری کرده است و مصریان باستان از همان واحد ارش مقدس، استفاده می‌کردند، که حضرت نوح برای ساختن کشتی نجود از آن استفاده کرد و مقیاس امروزی اینچه انگلیسی هم بر همان پایه قرار دارد. اگرچه اندازه‌گیری‌های او دقیق بود، اما از نتیجه گیری‌های او در جمع دانشمندان استقبال نشد.

اسمیت برای عکس‌برداری داخل هرم بزرگ، احتیاج به دوربینی محکم و نسبتاً کوچک داشت، بنابراین دوربینی را طراحی کرد که می‌توانست از فیلم نگاتیو یک اینچی روکش شده به روش نگاتیوهای کلودیون تر استفاده کند. او سیم‌های منیزیوم را برای عکس‌برداری به کمک فلاشی که جدیداً کشف کرده بود، به کار گرفت. در مشکل‌ترین شرایط، کار او توأم با موفقیت بود و این تصاویر گرفته شده در داخل هرم بزرگ همان جایی را در باستان‌شناسی دارد که در تاریخ عکاسی دارد.

مورد استفاده باشد. عکس‌های ماکسیم دوکان نه تنها از نظر احساسی جالب توجه‌اند، بلکه از آن جهت که اولین نوع عکس‌های مربوط به این اماکن به شمار می‌روند، حائز اهمیتند. عکس‌های فلیکس تارن Félix Teynard که با تمرکز توأم با حوصله دوربین، از مکان‌های باستانی در محدوده سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲ گرفته شده از جمله برخی تصاویر هیجان‌انگیز صحراء محسوب می‌شوند. این عکس‌ها انجکار در زیر آب گرفته شده‌اند و تناقض میان آنچه می‌دانیم و آنچه احساس می‌کنیم هنگامی که نور شدید و چشم آزار از روی سطوح تفتیه بازویای مایل منعکس می‌شوند و در نوسان دیده می‌شوند محسوس‌تر می‌باشد. فرانسیس فریت در مقامی والاتر از یک هنرمند آگاه، هنگامی که در دهه ۱۸۵۰ سه بار به خاور میانه رفت، ماجراجو و سیاحی واقعی بود که درباره تصاویر خود شرح زنده‌ای نوشت. همان عکس‌هایی که بعداً در قالب آلبوم‌های بی‌شمار و با داشتن همان شرح‌ها به فراوانی به چاپ رسیدند. او در سفر سومش در ۱۸۵۹، مسیر رود نیل تا آبشار سوم را تعقیب کرد و از معبد غربی‌هایی بود که تا این دورdstهارت. آدم چنین احساس می‌کند که فریت در کار خود یک تئوری اختصاصی درباره کمپوزیسیون داشته است به طوری که به تصاویر خود چنان مرکزیت می‌بخشیده که توازنی دوست داشتنی و احساسی از آرامش ایجاد می‌کرده. هر یک از این تصاویر فی نفسه کاملند و هیچ یک از اجزاء تشکیل دهنده تصویر و رای قاب آن امتداد نمی‌یابند، چنانکه هر چیزی که در نظر بیننده جذاب است، همچون خود او در محل حاضر است. لویی دوکلرک Louis de Clerc که باستان‌شناسی آماتور بود و به تنها‌یی در سال‌های ۱۸۵۹ و



گروهی از زنان بدوی سوری.

عکاس: بن فیس، بعد از ۱۸۶۷.



بدوی‌ها

سرزمین ایدومیا Idumea در برایر من گستردۀ بود. برهوت و ویرانه. نه هیچ گیاهی در دره‌های آن رسته بود نه سبزینه‌ای بر قله کوه‌هایش دیده می‌شد هرچه بود، برهوت، و ملال و ویرانگی بود. اما زیبایی هوا این خشکی را جبران می‌کرد؛ و من، سواریم اسب عربی خود سبکیالی جسم و پرواز روحیم را حس می‌کردم؛ چنانکه نمی‌توانستم باور کنم در سلامت کامل باشم. همچنانکه حیوان تجیب را نوازش می‌کردم با شیخ درباره اسبش سخن می‌گفتم؛ و با تحسین و ستایش بی‌غل و غش می‌خواستم مهربانی همسفر بدیم را به خود جلب کنم... غروب هنگام توشنن یادداشتی در کتابچۀ خاطراتم و پیش از آن که آماده خواب شوم، صدایی شنیدم که از ته گلو و از فاصلۀ دور می‌آمد و نزدیک‌تر می‌شد تا آن که صدای‌های خشن برخاست، انگار که درست پیغ گوشم داد و بیداد راه انداخته باشند. بدوی‌هایی که من میهمانشان بودم کنار آتش بزرگی در کنار ورودی چادر نشسته بودند و من از میان شعله‌های آتش، دو مرد عرب وحشی را باقیافه‌های ترسناک دیدم، که زبانه‌های آتش صورت تیره و آفتاب سوخته آنها را روشن کرده بود و چشم‌های زیرکشان می‌درخشد؛ هنوز به مردان توی چادر نرسیده بودند که شمشیرهای خود را بیرون کشیدند و با تمام نیرو شروع به تکه پاره کردن هم کردند. من هنوز از موضوع سر درنیاورده بودم و در آن لحظه کاری جز نظاره آنها و ستون کار گستاخانه‌شان نمی‌توانستم بکنم. آن دو در این فاصله با از میان بردن ده نفر، راه خود را به داخل چادر باز کرده بودند. یکی از توصیه‌های طالب هنگام ورود من به صحراء، این بود که اگر اعرابی که با آنان به سر می‌برم به هر دلیلی در جنگی درگیر شدند، خود را تا حد امکان از معركه دور نگه دارم و اجازه دهم که تسویه حساب‌های شخصی خود را بکنند و در آن لحظه، به تعیيت از این توصیه، در دعوای آنها هیچ گونه مداخله‌ای نکرم و همچنان در ورودی ایستادم و ادامه درگیری را نگاه کردم.

جان لوید استیونس رویدادهای سفر به مصر، پترای عربستان و سرزمین مقدس ۱۸۳۸.

می‌دادند. در عربستان و بین‌النهرین تعداد آنها بسیار بیشتر بود و بر اساس ادعاهای موروثی قبیله‌ای، در مناطق وسیعی سکونت داشتند. آنها صحرارا به نحوی خیره کننده رام کرده بودند و در دسته‌های خانوادگی یا طایفه‌ای کوچ و باطوابف دیگر دیدار می‌کردند و در گرده‌هایی های قبیله‌ای شرکت می‌کردند - گرده‌هایی ها معمولاً در مکان‌هایی برگزار می‌شد که دارای مرتع و چاه‌های آب بود و صدها خانواده و هزاران گله به مدت چند هفته، می‌توانستند در آنجا به سر برند.

شجرۀ خانوادگی هر کس از طریق وابستگی‌های خونی او به نیاکانش که به زمان حضرت محمد (ص) می‌رسید رقم زده می‌شد. قبیله، از خانواده‌هایی تشکیل می‌شد که

فرهنگ چادرنشینی در تمامی طول تاریخ در محیط‌های رشد کرده است که در آن وجود داشته است. در خاورمیانه گروهی از چادرنشینان، برای گذران زندگی به پرورش گوسفند و بز می‌پرداختند. همین قبایل از الاغ و اسب و شتر برای حمل و نقل استفاده می‌کردند، حال آن که قبایل دیگری هم بودند که امراض معاشران از اسب و شتر بود و گوسفند و بز را تنها برای مصارف شخصی پرورش می‌دادند. اختلافات فرهنگی این دو آشکار بود اما جملگی بدوی یا بَدُوی (به معنای ساکنان بیابان = بادیه نشین) بودند که بر زندگی آنان در چادرهای سیاه دلالت می‌کرد. در آن ایام بدوی‌ها بخش معینی از جمعیت ساکن در خاورمیانه و شاید یک دهم از کل جمعیت ساکن در آن را تشکیل



▲ این عکس ظاهراً روزی زمستانی را در بین النهرين شمالی نشان می‌دهد که در آن بدواری‌ها در لباس نخی خود از سرما می‌لرزند.
عکاس: گرتود بل، ۱۹۱۰.

صحراهایی هم که مانند صحرای ربع الخالی سکونت ناپذیر بودند گه گاه مورد بازدید قرار می‌گرفتند، از این رو آگاهی درباره تمامی خاورمیانه، به شکل داستان‌هایی از چهار گوشه آن همواره دهان به دهان می‌گشت و این اعتقاد را در بیگانه به بار می‌آورد که بدواری‌ها در آوارگی‌های خود، کاملاً احساس راحتی می‌کنند. اما دورماندن آنان از تکنولوژی و زندگی در دل صحرای شنی و بسی‌آب باعث شده بود که روستاییان و شهرنشینان آنان را همچون مردمی اسرارآمیز تلقی کنند. پذیرفتن رازها و بلایایی که در صحرا وجود داشت از یک سو و غرور خشم آلود و خصلت جنگجویانه آنان از سوی دیگر همراه میهمان نوازی صمیمانه‌شان، که انگار اربابان بزرگ و بسی‌چون و چرایی هستند، به آنان جلوه‌ای اشراف گونه می‌داد، هرچند درواقع فقرزده بودند. نتیجه همه اینها، آمادگی‌شان برای گدایی، دزدی و چپاول بود. زندگی بدواری‌ها طی هزاران سال بی‌تغییر به یک شیوه ادامه یافت و با این همه سنت‌های

نژدیک‌ترین نسبت‌ها را با هم داشتند. افراد قبیله به استناد خویشاوندی گسترده می‌شدند، یعنی درواقع افراد یک قبیله همگی خانواده‌ای بزرگ محسوب می‌شدند. قبایل بزرگ هم به نوبه خود از اجتماع قبیله‌های کوچک تشکیل می‌شد. شیوخ یا سرکرده‌گان قبیله‌ای از میان خانواده‌هایی انتخاب می‌شدند که سرکردگی را از گذشته همچنان به ارث برده بودند، اما در عین حال شیخی که ریاست را در اختیار داشت موقعیت خود را بنا به اراده خاندان می‌توانست حفظ کند. فرزندان شیخ قبلی اغلب به وقت انتخاب شیخ جدید، اعتباری نداشتند و دیگر کسی به آنها توجه نمی‌کرد. این روش در میان قبیله نیز رعایت می‌شد. خاندان‌ها و قبایل، هریک نام خود را داشتند و هر کسی می‌دانست دشمن یا دوستش چه کسی است، زیرا وفاداری نیز به تبع دشمنی، ازدواج‌ها و ملاحظات دیگر تغییر می‌کرد. البته واقعیت به همین سادگی که ذکرش رفت نبود و اکثر بدواری‌ها با وابستگی‌هایی پیچیده به زندگی قومی خود ادامه می‌دادند.



بدوی‌ها در سرزمین موآب (Moab) یا اردن فعلی، که در تورات به آن اشاره شده است، این عکس مادیان اهلی ارژشمندی را نشان می‌دهد. سپاه اسلام با سوارشدن بر اسب‌های عربی، بر امپراتوری رُم و بیزانس و ایران غله کردند و تا چین نیز پیش تاختند. آنها فقط بر اسب‌های بدون زین که فقط دهنه‌ای داشتند، سوار می‌شدند.

عکاس: بن نیس، بعد از ۱۸۶۷.

سنن‌ها و باورهایی بود که نیازهای شخصی و خانوادگی آنها را برمی‌آورد. پیداست که کفهٔ ترازو و باید بیشتر به سود کسانی باشد که کوچنده‌اند، تا به سود شهرنشین‌ها یا روستاییان. به هر حال نمی‌توان به درستی توضیح داد که چرا در دوره‌های مختلف تاریخی، در خاورمیانه و آسیا، چادرنشینان بی‌سود با مناسبات شبانی، ناگهان به مردمانی بدل شده‌اند که توانسته‌اند جهان را مقهور خود سازند. شتر حیوانی بسیار پر طاقت است و می‌تواند ماهها با

فرهنگی آنان متنوع ماند. چهار عامل در این امر اهمیت داشت: اولین عامل، طبیعت حیواناتی بود که در اختیار داشتند و همچنین ارتباط همزیستی میان حیوانات و صاحبانشان؛ دومین عامل طبیعتِ زمین از یک سو و آگاهی آنان درباره آن از سوی دیگر بود، به نحوی که دائمًا امکان تجدیدنظر در برنامه‌ریزی‌های درازمدت بود. سومین عامل، ارتباط اقتصادی و اجتماعی میان بدوی‌ها و مردم اسکان یافته و همچنین میان خود قبایل بود؛ چهارمین عامل

بدوی‌های مسلح در عربستان شمالی برای صرف قهوه و استراحتی کوتاه توقف کرده‌اند. سپس شترهای در حال چرا را ناگزیر جمع آوری خواهند کرد، که معمولاً صحتهٔ پرهیاهویی است.

▲ عکاس: و.هی. شکسپیر، ۱۹۱۱.





▲ در یک گرد همایی در عربستان، شاید درون چادر یک شیخ، که از بوریا و همچنین از زین شتر به عنوان مبلمان استفاده شده است، باز شکاری تازی، ریش سفیدها و دختران خردسال هم حضور دارند. اما یک جفت کفش که در انتهای قسمت راست و پایین تصویر دیده می شود نشانگر آن است که در میان آنها غیربدوی نیز وجود دارد.
عکاس: گرتودبل، حدود ۱۹۱۳.

سیاسی، گفتگوهایی در باره دوستان و آشنایان دشمنان، و اطلاعاتی در خصوص آخرین بارش، وضع چاهها و چراگاهها و همچنین بازی و ماجراهای عشقی است. یکی از موضوعات اساسی گفتگو، شتر و هیكل مناسب او، قدرت و طاقت خلق و خو، میزان وفاداری، سرعت، کیفیت شیر و از این قبیل است. در هر قبیله هر کس که شترهای بهتری پرورش می داد، از نظر اجتماعی بر همه کسانی که نسبت به داشتن پیوند های خونی بی اعتماد بودند برتری داشت و شتر باری با شتر تندر و (جماز) فرق می کرد.

در مورد اسب باید گفت که این حیوان تنها به وسیله قبایلی پرورش می یافت که زمین هایی مشخص تحت اختیار خود داشتند - مثل بخش مرکزی شمال عربستان - که در آنجا باران بیشتر می بارید و چراندن این حیوانات بیشتر امکان پذیر بود. اما موقعیت اجتماعی این قبایل نیز منوط به امتیاز مایملکشان بود.

خوردن بوتهای خشک و جرعهای آب دوبار در هفته در فصل خشک و حتی بدون نوشیدن قطره ای آب، در چند هفته ای که مراعع، سبزند زندگی کند. این حیوان، هر ساله، پشم برای پوشش و چادرها و شیر که ماده غذایی اصلی بدوفی هاست فراهم می کند؛ هنگامی هم که کشته می شود گوشت و پوست او به مصرف می رسد؛ این حیوان در بازار به قیمتی فروخته می شود که خانواده می تواند با آن نیازمندی های خود؛ همچون برنج، خرما، پوشک، ظروف، زینت آلات، قهوه و زین و برگ و سلاح، را خریداری کند. با چند شتر می توان همه دارایی خانواده ای را از جایی به جایی دیگر منتقل کرد و خانواده اگر چند شتر دیگر هم داشته باشد و آنها را با حیوانات بی بار در کنار چند گوسفند و بز به چرا ببرد، این قطار کوچک می تواند از حاشیه واحه ای راه افتد و در دل صحران اپدید شود و ماهها با کسی دیدار نکند جز به وقت قرار بعدی با دیگران برای روبدل کردن اخبار



۴

فقر عمومی بدوی‌ها را می‌توان در این عکس مشاهده کرد. جهانگردان این خصوصیت بدوی‌ها را عجیب دانسته و گفت‌اند: چرا باید مردم شیوه‌ای از زندگی را برگزینند که متضمن بینوایی آنها باشد؟ اما همین سافران اغلب شیفتۀ این روش زندگی نیز بوده‌اند. نوشته زیر عکس نشان می‌دهد که اینها خانواده‌ای بدوی در سرزمین موآب هستند اما در سده نوزدهم شمار اندکی از غربیان درباره قبایل اعراب و قلمرو آنها اطلاعاتی داشته‌اند. (بخشی از عکس)

عکاس: بن فیس، بعد از ۱۸۶۷.

سایر حیواناتی که به زندگی اعراب بدوی وابسته بودند، دو نژاد از سگ و باز شکاری بودند. یکی از سگ‌ها، سگ دورگه و از نژادی پست اما حیوانی پرقدرت و نگهبان محسوب می‌شد، ولی سگ دیگر که نوع خوب تربیت شده سالوکی بود - و در مصر باستان مقدس بود - به تازی می‌ماند که از آن برای شکار استفاده می‌کردند. این سگ می‌تواند با سرعت ۵۰ کیلومتر در ساعت تعقیب غزال‌ها را ادامه دهد. از آنجا که سگ سالوکی تازی بوکش بزاق ترشح نمی‌کند و ضمناً در خوراک و قضای حاجت، بسیار از خود نجابت نشان می‌دهد، لذا تنها سگی بود که بدوی‌ها به او اجازه ورود به چادرهای خود را می‌دادند. این حیوان بی‌نهایت باوفا، مایه آزار هم نیست و در دیدار با غریبه‌ها به نشانه خوش آمدگویی تنها دندان نشان می‌دهد و صدای هیس از خود در می‌آورد و کودکان و زنان نیز بدون ترس می‌توانستند با او بازی کنند. به هر حال هر کس می‌توانست دارای یک تازی باشد. اما شکار باز ورزشی پُرخراج محسوب می‌شد و هر شیخ نمی‌توانست لوازمش را بخرد و فرد متخصص برای به تله‌انداختن و شکار این پرنده وحشی و سپس دست آموخته شدن و شکار کردن با آن را جیگ کند.

نژاد اسب عربی کهن‌ترین و ناب‌ترین نژاد اسب‌های اهلی شده در جهان محسوب می‌شود که نشانه‌هایی از آن در سنگ‌نوشته‌های ۴۰۰۰ پیش از میلاد یافت شده است. همه نسل‌های دیگر، بر پایه به گزینی پدید آمده‌اند. اسب‌های عربی اصیل، بر طبق پنج ویژگی بدنی ارزش‌گذاری می‌شوند؛ اما ویژگی‌های مشترک آنها عبارت بودند از: زیبایی، هوش، روحیه، طاقت و شایستگی رفاقت. اعراب مادیان‌ها را با حساب نگهداری می‌کردند و تنها نریان‌ها را برای فروش به بازار می‌بردند. شجرة خانوادگی این حیوانات با سنت حفظ خاطرات بیانی ثبت می‌شد که کاری بود که افراد بی‌سواد به عنوان تاریخچه گذشته خود پدید آورده بودند. حتی نام اسب‌های پیامبر (ص) را حفظ کرده بودند. در آستانه سده بیستم بسیاری از قبایل اقدام به پرورش اسب مسابقه و چوگان برای فروش به تمامی استبل‌داران دنیا کردند. تقریباً هر شیخ صاحب چند اسب بود که از آنها برای تفریح استفاده می‌کرد. اما ثروتمندترین آنان می‌توانست تعداد زیادی از آنها را یک‌جگاداشته باشد. شاید بالارزش ترین مایملک چنین آدمی مادیان برگزیده و چنان عزیزی بود که می‌توانست به چادر محل زندگی او وارد شده و با خرما و شیر تغذیه شود و حتی همبازی کوکانش باشد.



▲ به اصطلاح یک «سردسته چوپانان بدوی» مقابل پرده نقاشی شده حالت گرفته است تا عکسش را بگیرند. شاید بتوان با توجه به پوستین کلفت و پوتینهایش او را مردی از کوهستان‌ها به حساب آورد. اما صورت و دست‌های او نشان می‌دهد که مردی شهری شده است.
عکاس: بن فیس، بعد از ۱۸۹۷.



▲ در هر جای جهان که سوخت، کم و تور کمیاب باشد، نان را با پهن کردن خمیر ورز نیامده، یا کاهی خمیر ترش به شکل کلوچه، روی ساجی داغ سریع می‌پزند. آتشی که در زیر ساج و اژگون زبانه می‌کشد از سوزاندن بوته‌ها و کاهی پهن خشک شده شتر به دست می‌آید. قبایل بدوى که دور از مناطق گندم خیز زندگی می‌کردند به جای نان گندم برجع جوشیده یا پلو می‌خوردند. گندم یا برجع، خرما، قهوه، لباس و وسایل دیگر را با فروش شتر و اسب و گوسفندهای خود که تنها مرد را آمد آنان بود، می‌خریدند.

عکاس: برادران آندریوو، ۱۹۱۱.

تهدید می‌کرد. با آن که یک سال آسمان، بی‌باران بود، چه بسا چوپان در مسیر خود به علفزار سبزی برخورد می‌کرد، زیرا لایه‌های زیرین زمین در این مناطق آب را به خوبی در خود نگه می‌داشت. حتی گذشت دو سال بی‌باران هم تحمل پذیر بود، چون همیشه مسیرهایی فرعی هم بود. و اگر آخرین ریزش باران به گونه‌ای نامعمول بیش از اندازه بود، حتی زمین‌هایی که سه سال پی در پی آب نخورده بودند. کمابیش می‌توانستند خانواده‌هایی را که از آن زمین‌ها استفاده می‌کنند تأمین نمایند. پس از همه اینها بود که مراتع از میان استراتژی مهاجرت حاکم بود. بدوى‌ها هرگز خودشان را بر طبیعت چیره نمی‌دیدند. آنها نیز همانند گیاهان و جانوران، تنها می‌توانستند خود را با شرایط زیست محیطی و قوی دهند یعنی شرایطی را که توازن میان زندگی و مرگ، بر سر سوزنی نیروی حیاتی، شهامت و اقبال دور می‌زند - زنده نگه دارند. و با این همه اگر چه مجبور بودند به حرکت خود کماکان ادامه دهنند، از سرگردانی خود لذت می‌بردند - آن گونه که

شتر بانان، طبقه نخبه اجتماعی به شمار می‌رفتند. اما چوپانان گوسفند آشکارا منزلت پایین‌تری داشتند. علاقه آنها به گوسفندان به قدمت عهد عتیق بیانگر خصوصیتی مسالمت‌جویانه بود، که نشأت گرفته از احساس نیاز به مرتعی سرسبز و کوچ بی‌سر و صدا و دور از مخاطره در فصول گوناگون بود. از آنها هم پایین‌تر چادرنشینان - یا بدوى‌های ساکن - بودند که بخش زیادی از سال را در حاشیه روستاهای سپری می‌کردند و در آنجا به کارهای اتفاقی دست می‌زدند یا ول می‌گشتند و از رویارویی با اخطرات احتمالی که هر ساله در صحراء پدید می‌آمد، پرهیز می‌کردند. در انتهای جدول رده‌بندی اجتماعی، خانواده‌هایی می‌زیستند که به کارهای تصادفی می‌پرداختند مانند چینی‌بندزی، نعلبندی، بیطاری، ابزارسازی، وزین و یراق‌سازی که صنعت خود را در برابر دریافت غذا و تهیه مایحتاج زندگی و همچنین آزادی عبور و مرور از میان صحرایی درگیر دشمنی‌های قبیله‌ای، عرضه می‌کردند. چاههای خشک و توفان‌های شن، هر دم زندگی آنان را



در امیرنشین ابوظبی در ساحل جنوبی خلیج فارس این جلاد به احتمالی از برده‌های سابق بوده است. مردی که قرار است گردن زده شود لاوکی را که باید سرش در آن بیفتد در دست دارد.

اعکاس: و.هی-شکسپیر، ۱۹۱۱.

اما طعم خاصن آن در شرایط آب و هوای صحرا و مجاورت دریا از بین رفت.

اما فکر اسکان همیشگی در یک نقطه و خیش زدن، کاشت و داشت و برداشت غلات برای بدوي‌ها، با توجه به حساسیت‌هایی که داشتنند ناپسند بود. آنها کار جسمی را خوار می‌شمردند. روستاهای محدود و خفه که بوی سنگین و مشتمل‌کننده انبار علوفه و توده‌های آشغال را می‌داد و بوی تعفن آبریزگاه‌های عمومی آنها را بیزار می‌کرد. به نشانه عکس العمل ساده با تنفر بینی خود را می‌گرفتند و از آنجا دور می‌شدند. اما وقتی که دیگر بار به صحرا و فضای آزاد و پاکیزه بازمی‌گشتند فریادی از شادی بر می‌آوردند. از سوی دیگر کشاورزان از رفتن به درون صحرا، با در اختیار داشتن چیزی نه فراتر از آنچه که یک شتر می‌توانست حمل کند به شدت وحشتزده بودند. همه بدوي‌ها به سبب محرومیت مزمن کوتاه قد و استخوانی بودند و رگ‌هایشان بیرون زده بود و به نظر شبیه گرسنگی کشیده‌ها می‌آمدند و واقعیت هم این بود. این امر گرچه به حد کفايت ترسناک می‌نمود اما از آن بدتر تهدیدی بود که از ناحیه چاه‌های خشک شده، توفان‌های شن و سال‌های خشکسالی پدید می‌آمد و بیشتر شترها را می‌کشت و حملاتی که می‌کرد به زعم کشاورزان

غريبه‌ها می‌بینند، از هیچ برای خود آسايش می‌سازند. غربی‌هایی که با بدوي‌ها زندگی کرده‌اند - دوتی، برتن، لارنس، هری سنت جان فیلبی، گرترو دبل و دیگران - شرح می‌دهند که چگونه آوازها، داستان‌ها و شایعات رایج، حاکی از عشق آنان به زندگی چادرنشيني، شتر و اسب، هوای آزاد و شن‌های تمیز و خلوت ناب است و دلتگی است که آنان را به آواز خواندن و امي دارد.

گاهی قبيله‌ای غله ديم گرد می‌آورد. يکی از جالب توجه‌ترین این غلات نوعی جو بود که ساقه آن حدود ۱۵ سانتيمتر در صحراي غربی مصر نزديک مدیترانه روبيده بود. قبيله‌ای که مدعی منطقه بود سالی يک بار سروکله‌اش پيدا می‌شد و نشسته يا ايستاده جوهارا باداس درو می‌کرد و در كيسه‌ها جا می‌داد. اين جو به برنجی که می‌خریدند افزوده می‌شد. سپس دريافتند که اين جو مخصوص، مالتی پدید می‌آورد که برای درست کردن ويسکی اسکاج بسيار مطلوب است. نمايندگانی از بندر اسكندریه برای خريد اين نوع جواز افراد قبيله، عازم محل شدند و جوهارا باکشتی به بهترین کارخانه‌های تقطیر اسکاتلندر فرستادند.

کشاورزان جاهطلب سعی کردند همین محصول را تحت شرایط کنترل شده‌ای در سایر جاه‌ها هم پرورش دهند

مباهات بود. مردم در مقابل یکدیگر در قالب صفاتی افسانه‌ای که به قبایل خود می‌بستند سخن به میان می‌آوردند و در رویارویی‌ها چنان رفتار می‌کردند که انگار هر فرد پیش از هر چیز، نماینده یا تصویر قبیله خویش است. شخصی که از خاندانی صرفه‌جو بود خود به خود بدون در نظر گرفتن این که میانگین سخاوت شخص او در چه حدی بود، به عنوان فردی خسیس و دست به عصا تلقی می‌گردید. اگر زنی به بددهنی شهره می‌شد، هر تازه عروسی از آن خاندان همان بروچسب را داشت و خاندان شوهر خصوصیت بدخلقی زن را به دمدمی مزاجی او مرتبط می‌کرد. دختری ساده از یک قبیله که زنانش به زیبایی شهره بودند به سبب همین سادگی ممکن بود روزگار بسیار بدی

غافلگیرانه بود. تنها یک آدم دیوانه ممکن بود چنین جهنمی را برای زیستن انتخاب کند. اما در نظر بدouی‌ها جهنم واقعی جایی بود که کشاورزان - تحت استیلای زمیندارانی که همه چیز را در اختیار داشتند - به عنوان سرده و رعیت کار می‌کردند و تولیدات خود را بی‌چون و چرا تقدیم آنها کرده و خود - تنها در حد بخور و نمیر نصیب می‌بردند و به این ترتیب قرض‌هایی پدید می‌آمد که چندین نسل در پی هم قادر به باز پرداخت آن نبودند. مأموران و نمایندگانی از طرف دولت به فضولی گمارده می‌شدند و دستورهایی صادر و مالیات‌های کمرشکن و سنگینی وضع می‌کردند و جوانان را برای خدمتِ مادام‌العمر در ارتش فرامی خواندند. و حشتناک‌تر از همه‌اینها، تشنج، آزمندی و فسادی بود که در شهرها جریان داشت.

تفاوت‌های موجود میان فرهنگ‌های قبیله‌ای موجب

داشته باشیست

www.tabarestan.info



▲ مقاذه سلمانی در قاهره.
عکاس: ناشناس، قبل از سال ۱۸۷۷.



عرب‌شناسان دوربین به دست

غربی‌ها به خودآزاری متهم شدند. این افراد در عین حال از جمله عکاسان مشتاق نیز بودند و حتی توانستند خود را با مشکلات بسته‌بندی و حمل و نقل وسایل و لوازم بر پشت شتران عادت دهند و نه تنها دوربین و متعلقات آن، بلکه صفحات طریف و شکننده شیشه‌ای - نورخورده و یا نخورده - رانیز در سفرهای طولانی بر پشت این حیوانات حمل کنند و در بدترین شرایط به عکس برداری پردازنند. بل و شکسپیر هر یک دوستگاه دوربین داشتند - که یکی از آنها بزرگ و برای گرفتن دورنمایها بود. در ضمن شکسپیر همراه خود داروهای شیمیایی و وسایل ظهور رانیز حمل می‌کرد تا بتواند عکس‌ها را در دل صحرا ظاهر کند. شکسپیر و لورنس عکس‌هایی از مردان در حال تمرین و رفتن به جنگ نیز گرفته‌اند. اما هیچ کسی پیش از این سه تن، از بدوارها و زندگی آنان در عمق صحراء شهرهای دورافتاده عربستان و بین‌النهرین عکس نگرفته بود.

ظاهراً آنها به منظور خاصی عکس نمی‌گرفته‌اند و حتی چنین می‌نمایید که برای لذت شخصی، یا به عنوان یادداشت برای دیده‌ها و نیز دیدار مردمان عکس گرفته باشند.

به دلیل آن که آنها از بدوارها طوری عکس می‌گرفتند که انگار دوستان صمیمی آنانند لذا در این عکس‌ها صمیمیت و جزئیات دقیق زندگی آنها چنان بود که توصیف از عهده هر کس برنمی‌آید. اکثر تصاویر کیفیت عکس‌های فوری را دارند، اما برخی هم دارای ترکیبی هستند که ابعاد زیبایی‌شناسی به عکس افزوده است. بل و شکسپیر سعیشان بیشتر مصروف ترجمان احساسی از صحرا و آسمان و نحوه زندگی مردمانی بود که در عرصه بی‌پایان کویر زندگی

شاید تعجب آور باشد چهار تن اروپایی که سرزمین‌های اعراب را بهتر از همه می‌شناختند و در سال‌های جنگ جهانی اول اعراب را تشویق به استقلال خواهی کردند چهار انگلیسی بودند. و.ه.دی. شکسپیر، دست‌پروردۀ سندھرست و بخش سیاسی هند برای جمع‌آوری اطلاعاتی از فعالیت‌های داخلی عربستان، که عبدالعزیز بن سعود رهبر وهابی، در صدد تحکیم فرمانروایی خود بر قبایل آن بود به آن سامان فرستاده شده و به عنوان مشاور او در امور خارجی مشغول به کار شد. پس از مرگ شکسپیر، هری سنت جان فیلیبی. عرب‌شناس و کاشف انگلیسی از هندوستان به عربستان فرستاده شد و سمت مشاورت ابن سعود را یافت. توماس ادوارد لورنس پسر نامشروع یک اشراف زاده انگلیسی که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده به عنوان یک باستان‌شناس آماتور به سوریه رفت و افسر رابط میان ارتش انگلیس در قاهره و پرنس فیصل از خانواده حسین فرمانروایان مکه شد و به اعراب در سازمان دادن شورشی علیه ترک‌ها در حاشیۀ دریای سرخ یاری داد. گرثر و دبل، از فارغ‌التحصیلان ثروتمند آکسفورد در مقام پژوهشگری خصوصی، به ایران و بین‌النهرین آمد و سپس زمان جنگ به عنوان مشاور نیروهای انگلیسی در بغداد مشغول شد و سرانجام یکی از دوستان صمیمی و صاحب نفوذ فیصل، پادشاه آتنی عراق شد.

این چهار تن - مانند چارلز دوتی و سر ریچارد برتن که پیش از آنها به خاورمیانه آمده بودند عاشق صحرا و زندگی بدوارها شدند. و به سبب این که از سختی‌های زندگی چادرنشینی احساس خوشحالی می‌کردند در نظر سایر



▲ عقبه، شهر بندری باستانی و دارای استحکامات در صحرای سینا، در ۱۹۱۷ بدون درگیری جنگی توسط قبایل عرب به فرماندهی ملک حسین و ت. ا. لورنس از عثمانی‌ها بازپس گرفته شد. لورنس از ورود پیروزمندانه خود به بندر عقبه، این عکس را گرفته است.

عامل یادشده در تعدادی از تصاویری که آنها ثبت کرده‌اند به روشنی آشکار است و همین قضیه سبب شده تا آنان مجبور به بررسی دقیق هر نماشوند و به مدد دید آزموده خود می‌دانسته‌اند که به کجا بینگرنند. امروزه یک فرد حرفة‌ای وارد در این رشتہ می‌تواند به سرعت به هر نقطه جهان بپرورد و ظرف چند روز صدها حلقه عکس را به یاری پیشرفت‌ترین تجهیزات و وسائل نوری، بگیرد و باز به سرعت به محل قبلی خود بازگردد و فیلم‌ها را در مناسب‌ترین شرایط ظاهر کند و مثلاً پنج تصویر را برای چاپ برگزیند. عکس‌های انتخاب شده باید علاوه بر زیبایی چشمگیرشان، زندگی و فرهنگ مردم را نیز به خوبی نشان دهند.

می‌کردند و برای رسیدن به این هدف، بهترین ابزار، دوربین مخصوص دورنما بود. با این همه هدف آنان هرگز جنبه هنری صرف نداشت؛ همیشه از این واقعیت آگاه بودند که هیچ کس جز خودشان نمی‌توانست چیزهایی را که آنان می‌دانستند ثبت کند. در عکس‌ها مفهوم تاریخ پیداست و همین طور هم علاقه آنها برای چیزی که به زعم آنان سنت‌های اصیل و شگفت‌انگیزی که‌هن تراز هر سنت دیگر در جهان بود.

اکنون بدینیست این سؤال را مطرح کنیم که آیا لازم است یک عکاس از فرهنگ و زبان مردمی که آنها را روی نگاتیوهای خود ثبت می‌کند اطلاعاتی داشته باشد تا بتواند به تصویری فراتر از آنچه به یاد می‌ماند دست یابد؟ به نظر می‌رسد که جواب این سؤال مثبت باشد. فقدان یکی از سه



▲ رود نیل به سمت شمال جریان دارد، اما بادی که از مدیترانه می‌وتد امواج آب آن را به سمت آفریقا بازمی‌گرداند. قایق‌های رود نیل با جمع‌کردن بادیان‌های خود در مسیر شمالی بر این امواج غلبه می‌کنند. آنها، با جمع‌کردن بادیان‌ها سوار بر موج‌ها به مدیترانه می‌رسند. قایق‌های مسافربری که ذهابیه خوانده می‌شوند اندازه‌های مختلفی دارند. قایقی که در عکس دیده می‌شود حدود ۳۰ متر طول دارد و برای استفاده افراد شرور تمند و خوشگذران طراحی شده است.

مسافر سده نوزدهمی که اروپا یا امریکا را به قصد دیدار خاورمیانه ترک می‌کرد پس از ۱۸۴۰ عموماً با کشتی‌های بخار می‌رفتند و در بندر اسکندریه که در کنار مصب نیل قرار داشت و در ۲ هزار سال پیش گل سرسبد شهرهای دنیا محسوب می‌شد لنگر می‌انداختند و رود نیل را که اسرارآمیزترین رودخانه جهان بود نظاره می‌کردند.

عکاس: آ- بیتو، بعد از سال ۱۸۶۸.



▲ پل کالاتای (قسطنطینیه) شهر استانبول کنونی را به (گلاتا - پرا) یا (بیوگلو) فعلی در محل دروازه طلایی متصل ساخته است.

عکاس: عبدالله فرر، حدود ۱۸۹۰.

کاروان‌ها و کشتی‌های بادبانی

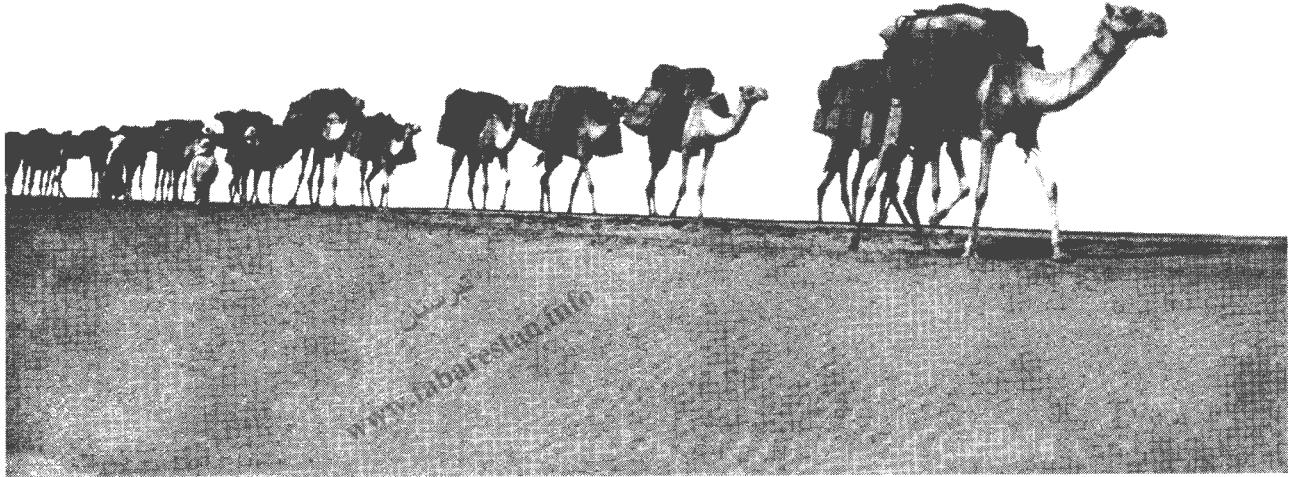
نمای ظاهری کاروان هنگامی که آهسته روی سطح نم کویر ره می‌سپرد بسیار عجیب بود. از روی تختین، گروهی که در کاروان بودند دست کم ۷ هزار نفر می‌شدند که بر پشت اسب یا پای پیاده، بر کجاوه یا ولو شده بر پشت شترهای اصیل سوری راه می‌پیمودند. زائران هشت گروه بودند پایین ترینشان زیر سنگنی بار نگولنگان می‌رفتند. سپس در پی آنها افرادی سوار بر الاغ، شتر و قاطر بودند. افراد متشخص به ویژه اعراب، بر شتر بغلازه سوار شدند و سربازان اسب داشتند: برای اعیان هم اسبی زین کرده مهیا بود که یدک می‌رفت و هر دم که ارباب اراده می‌کرد و از کجاوه فرود می‌آمد می‌توانست اسب براند. زن‌ها، بچه‌ها و افراد ناتوان وابسته به طبقات پایین، روی محمل مسطح، یعنی ندد و پارچه‌هایی که روی دو جعبه بزرگ چوبی که بار شتر را تشکیل می‌داد جا گرفته بودند، تنی چند هم شادوف داشتند و تنها افراد پولدار و اشراف بر تخت روان (کجاوه) سوار بودند که با شتر یا قاطر حمل می‌شد. پرتوهای صبحگاهی آفتاب، بر سلاح‌های براق محافظانی که محمل را احاطه کرده بودند می‌تابید و درخشش خاصی بر جامدهای سرخ مسافران اشرافی کاروان داشت. می‌توان گفت که گوناگونی و زیبایی حیرت‌انگیز کاروان دست کمی از درخشش آفتاب صبحگاهی نداشت: تن پوش هیچ مسافری شبیه تن پوش همسفری که در کنار او راه می‌سپرد نبود، هیچ شتری زره و تجهیزات نداشت، هیچ اسبی زین و یراقی همانند اسب دیگر نداشت. و هیچ چیزی عجیب‌تر از تضادها نبود: دسته‌ای از تکروی‌های (Takruri) نیمه‌لغت همراه لوازم پاشا پیش می‌رفتند، و دسته‌ای از ایرانی‌های کلاه‌بوقی ریشو با ترک‌های فینه به سر و ریش تراشیده حرف می‌زدند.

(از یادداشت‌های خصوصی ریچارد برتون در سفر زیارتی به مدینه و مکه ۱۸۵۵)

رسیدن به بندرگاه حديثه شهر بندری یمن، تنها چند صد کیلومتر کمتر از عدن راه بود؛ قاهره تا مرزهای هندوستان چندین هزار کیلومتر فاصله داشت. راه آهن در دهه ۱۸۵۰ اسکندریه و قاهره را به سوئز متصل می‌کرد و در ۱۹۰۰ قطارها در چند مسیر کوتاه در آناتولی و سوریه و سپس از قسطنطینیه به مدینه راه افتادند. در راه‌های دیگر تا سال‌ها بعد، مسافران با کاروان - همچون دوره سومر - سفر می‌کردند.

کاروان از تعدادی شتر تشکیل می‌شد که صاحبان بدوى آنها را به ساربانان اجاره می‌دادند و یا در اختیار مسافران قرار می‌دادند و خود راهنمای آنان می‌شدند یا شامل تعدادی شتر بود که سرمایه‌داران مالکش بودند و اغلب آنها را به بدوى‌ها اجاره می‌دادند و خود آنها را به عنوان راهنمای اجیر می‌کردند. ساربانی می‌توانست شغل همیشگی یک نفر

از اسکندریه به سمت علیای رود نیل و برای رسیدن به قاهره کشتی‌ها مجبور بودند حدود ۱۶۰ کیلومتر طی کنند. از قاهره، راه‌های صحرایی که کهن‌تر از تاریخ بودند به غرب تا مراکش و جبل الطارق در ۴۰۰۰ کیلومتری می‌رسیدند؛ و از جنوب به خارطوم حدود ۲۴۰۰ کیلومتر و از شمال به قسطنطینیه ۲۰۰۰ کیلومتر و از شرق به اورشلیم، ۴۸۰ کیلومتر فاصله بود و تا رسیدن به بیروت ۲۴۰ کیلومتر دیگر هم فاصله بود. بیروت تا دمشق ۸۰ کیلومتر و دمشق تا مکه ۱۶۰۰ کیلومتر؛ دمشق تا بغداد ۸۰۰ کیلومتر فاصله داشت و از بغداد تا بصره ۴۸۰ کیلومتر بود و از بغداد تا تهران ۱۰۰۰ کیلومتر. اینها که گفته شد، فواصل هوایی و در حقیقت کوتاه‌تر از راه‌هایی است که به صورت زیگزاگ از دره‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور و کوهستان‌ها می‌گذرد. از راه دریا از سوئز تا عدن حدود ۲۲۰۰ کیلومتر فاصله بود و تا



▲ تنها صدایی که از یک قافله شتر ممکن است به گوش برسد صدای بهم خوردن زنگوله‌های آنان و صوت شترسواران است. پاهای پهن این حیوانات در زیر و زنشان بدون ایجاد سروصدای در روی شن‌های صحرای پیش می‌روند.

عکاس: هورست شلی فاک هیأت بریستد، ۱۹۰۶-۱۹۰۷.

کلامش، قانون بود، اما او ناگزیر می‌بایست آن را بقبولاند.
گاهی کاروان‌ها از هم جدا می‌شدند یا گروه‌ها از هم
می‌پاشیدند و در پی سرپرست طرف اعتماد خود راه
می‌افتادند.

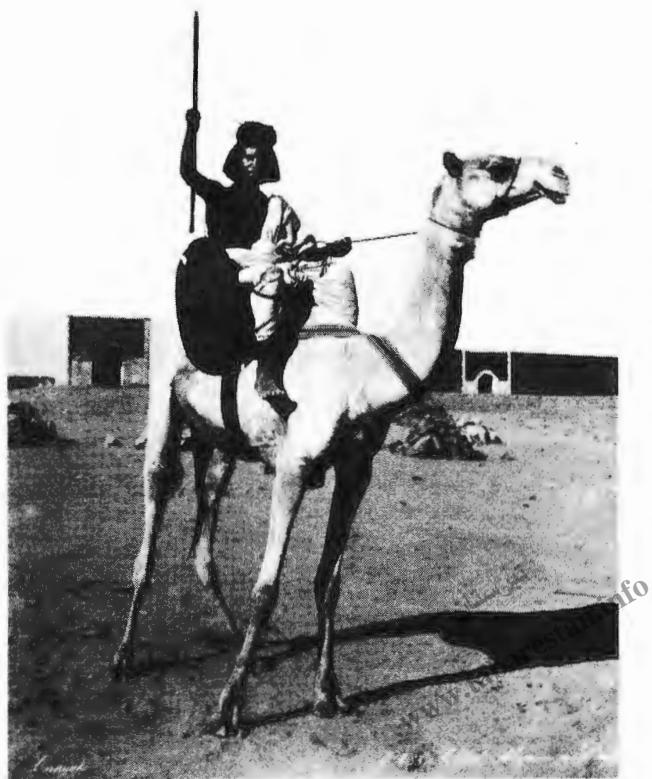
حال باید دید چه عاملی سبب شد که کاروان‌ها شکل
بگیرند؟ این عامل، سود بود سود حاصل از کالا و مسافر
زیاد نه چیز دیگر.

در شرایط مطلوب یک شتر برابر می‌توانست با نزدیک
به ۲۵۰ کیلو بار با سرعت ۳ تا ۵ کیلومتر در ساعت بی‌وقفه
پیش برود و در هر ۵۰ کیلومتر - که البته در گرمای تابستان
حدود ۳۰ کیلومتر می‌شد - استراحت کند. شتر تندر و
می‌توانست با سرعتی دو برابر مقدار یادشده در شبانه روز با
استراحت بسیار کم راه برود. شترهای چاپاری ۱۶۰ کیلومتر
را در ۱۰ ساعت به خوبی می‌پیمودند. در تابستان، کاروان‌ها
عموماً پیش از سپیده‌دم راه می‌افتادند و از پیش از ظهر تا بعد
از ظهر - که گرمای هوای غیرقابل تحمل بود - چند ساعتی

باشد، اما بسیاری از کاروان سالاران هم عیسوی‌های
مسلمان شده یا قاچاقچیان و قاتلانی بودند که از ترس قانون
یا از ترس دشمنان انتقام‌جوی خود به این شغل پناه آورده
بودند. کاروان‌سالار یا رئیس که - توسط سرمایه گذاران
اصلی اجیر می‌شد، - ناگزیر بود با این گروه رنگارنگ
براساس خط مشی رفتار کند تا بتواند از پس راه‌زنان و
بدوی‌های چپاولگر، و افراد بی‌رحم مناطق دور دست که
جملگی از راه باج گرفتن و غارت زندگی می‌کردند، برآید.

افراد حکومتی یا مزدوران اغلب به کاروان می‌پیوستند، اما
تنها از افسران خود اطاعت می‌کردند این افسران، اعتنایی به
رئیس (کاروان‌سالار) نداشتند و حتی هنگامی که قافله مورد
حمله قرار می‌گرفت، مسئولیتی حس نمی‌کردند.

هدف اصلی کاروان‌سالار آن بود که حرast از هزاران
شتر با بار و مسافر را در گذر از صحاری و کوهستان‌ها به
عهده بگیرد و قافله را از خطرات توفان مهیب شن که هر
چیز را در خود دفن می‌کرد، و رگبار و سیلاپ در امان دارد.



گرچه عنوان این عکس «سرباز حبشه در دوگال» است معاهدان سرباز احتمالاً از اهالی سودان جنوبی است و نه حبشه. او سوار بر کوهان شترِ جمازه، بدون استفاده از زین مخصوص شتر پیش می‌راند.

عکاس: زانگاکی، پس از ۱۸۶۰.



نخستین کاروان اتومبیل در خاورمیانه مرکب از هزار اتومبیل مدل تی که قرار بود نیروی نظامی اکتشافی بریتانیا را در پایان جنگ جهانی اول از راه خاک ایران با دستورهایی مبنی بر عبور از ایران و رسیدن به روسیه و کمک به ارتش سفید برای مقابله با ارتش سرخ جاگذاشتند. اما این نیرو هرگز موفق به انجام این مأموریت نشد. اتومبیل‌ها و کامیون‌ها، پس از جنگ در خیابان‌های همه شهرها ظاهر شدند، معاهدان در ایران دهه ۱۹۳۰، کاروان‌های شتر همانند آنچه در این عکس مشاهده می‌شود، وسایل حمل و نقل بهتری در جاده‌های خاکی محسوب می‌شدند چرا که در کوهستان‌ها و بیابان‌های بدون جاده بهتر از ماشین و چرخ‌های لاستیکی به مردم خدمت می‌کردند.

عکاس: ناشناس، حدود ۱۹۰۰.

بود که به دلیل بی‌آبی یا بازماندن و بیمارشدن و یا توفان شن یا مورد حمله ناگهانی قرار گرفتند و کشته شدن در جنگ منظم جان خود را از دست داده بودند. کرکس‌ها در آسمان آبی بالای سر کاروان‌ها همچون نقطه‌های سیاه آرام چرخ می‌زدند تا طعمه تازه‌ای به چنگ آورند، که این طعمه می‌توانست بازارگان، سرباز، دزد یا زائری باشد.

آن که عزم سفر می‌کرد، در شهر به دنبال کسی می‌گشت که با مسیر مورد نظر او مربوط باشد - بازارگانان، مقامات رسمی، دیوانیان، ساز و برگ فروش‌ها و عمدۀ فروش‌ها از این قبیل مسافران به شمار می‌رفتند. ممکن بود یک هفته یا بیشتر طول بکشد تا بتوان بارئیس یا نماینده او وارد مذاکره شده و قرار گذاشت. مطلوب آن بود که مسافر و مسافران دیگر گروهی تشکیل دهند و مردی کارآزموده را مستول کنند تا او به نحوی که می‌داند بارئیس درباره شرایط سفر یا

استراحت می‌کردند و بعد هم تمامی شب را تا سپیده دم راه می‌رفتند، اما در فصل زمستان می‌توانستند تمام روز یکسره راه ببروند. خواباندن چهارپایان، قوت و غذای روزمره آب دادن به آنها که چندین بار در طول هفته بسته به فصل و نوع صحراء انجام می‌شد، وارسی و مرتب کردن بارها، تعمیر افسار و یراق، تیمار شترهای بیمار و کارهایی از این قبیل، در اوقات استراحت، ساعتها وقت می‌گرفت. مسافرت‌های طولانی ماه‌ها به طول می‌انجامید. کاروان‌های عظیم زیارتی که از دمشق به سوی مکه و مدینه می‌رفتند، رفت و برگشتشان چهار ماه به درازا می‌کشید، اما می‌توان گفت که این قافله، کندر و بود که با توجه به خیل عظیم مسافران برخی تمام مدت روز با پای پیاده طی طریق می‌کردند و نمی‌شد به سرعت کاروان افزود.

راه‌های کاروان رو، پر از استخوان‌های مردان و حیواناتی



▲ عکاسی که این عکس را گرفته است، یعنی پاسکال صباح صحنه‌های بسیاری را تدارک دید که می‌دانست به درد جهانگردانی می‌خورد که می‌خواستند عکس‌های تکان‌دهنده‌ای از سفرهای خود به وطن ببرند. او، احتمالاً پنج شترسوار را عمدآ برای گرفتن این عکس در آن محل گردید هم آورده است، چه، هیچ یک از آنها بارو بنه‌ای برای هیچ‌گونه سفر همراه ندارند. به هر حال از این قبیل اسکلت‌های در کنار جاده‌های کاروان - رو به فراوانی یافته می‌شد. عکاس: جی - پاسکال - صباح پس از ۱۸۶۸.

➤ کاروان‌هایی که از جده عازم مکه بودند معمولاً این سفر را از میان کوهستان‌های خشک دو روزه به پایان می‌بردند. زن‌ها در کجاوه‌هایی که اغلب پوشیده و دارای طرح‌های مختلفی بودند سفر می‌کردند. پیش از جنگ جهانی اول، زائران خانه خدا به وسیله گمرکچی‌ها و سایر افراد رسمی دولتی، دسته‌های راهزنان و بدوی‌ها و مردمان شهرها غارت می‌شدند. پس از آن که ابن سعود، عربستان را متحد کرد و مخاطرات سفرهای را از میان برد، زیارت‌خانه خدا رونق یافت.

عکاس: دکتر - ف - ج - کیلمو، ۱۹۰۶.





هیأت اعزامی دانشگاه شیکاگو در عماره آن طور که معلوم است برای سفری بی خطر آماده می شود؛ یا آن که هنوز هیاهو و جنجال آغاز نشده است. شترها که صبورترین حیوانات بارکش محسوب می شوند در عین حال بداخ و مغور نیز هستند و تنها بدوی ها می دانند که چگونه آنها را رام کنند و به مسیرهای مختلف بکشانند، یا آنها را از بیراهه رفتن باز داشته و به صورت منظم در جهت درست هدایت کنند.

عکس: فریدریش کوچ - هیأت بریستد، ۱۹۰۶-۱۹۰۵

خود برمی داشتند. حتی زن ها هم در زیر جامه های خود چاقویی پنهان کرده بودند.

اگر مسافر تنها، خارجی بود و کلمه ای زبان عربی نمی دانست، ممکن بود توجه غارتگران را جلب کند و در سفرهای طولانی جانش را بر سر این کار ببازد. در نتیجه خارجیانی که به این مناطق سفر می کردند، ناگزیر برای محافظت از جان خود فکر همه چیز را می کردند و از محافظان شخصی و نوکران و فادر گرفته تا نامه های معتبر که از حکمرانان قدر تمند منطقه می گرفتند که به فرمانداران و رؤسای مناطق دستور همکاری با آنها را داده بودند خلاصه همه چیز داشتند. به هر حال دانستن زبان عربی برایشان ضرورت پیدا می کرد تا بتوانند در هیأت مبدل به عنوان شهر و ندی از گوشه ای دور از امپراتوری عثمانی درآیند، و برای کمک در این راه طولانی، در برخورد با مأموران آزمند، متکی به دوستان باشند. از سوی دیگر، سفرهای کوتاه در جاده های پر رفت و آمد، برای هر کس امن بود.

البته همه داستان هایی که درباره کاروان ها گفته شده است چندان ترسناک نبوده اند. در حقیقت دوستی میان همسفران، هوش و دلاوری کاروان سالار، روحیه اجتماعی شتر بانان و وجود تعداد بسیار زیادی از سامری های

نحوه کرایه شترها مذکوره کند. هر کس بسته به بودجه اش کیف یا کیسه چرمی، ظرف، لوازم چادر و تخت و رختخواب خود را حمل می کرد. گاهی رئیس تقبل می کرد که غذای آنها را تأمین کند، اما به طور کلی مسافران سهمیه غذایی خود را مثل برنج، خرما، قهوه، آرد، شکر و خشکبار را با خود می برdenد. به هر حال از میان آنان گاهی آدم سخاوتمندی هم پیدا می شد که همسفر فقیری را در سفره غذای خود شریک کند. در بعضی از مسیرهای، شکار غزال، پرنده کان یا بزمجه امکان پذیر بود، گاهی هم می شد از بدوي ها گوسفندی خرید. اکثر زنان و تمامی افراد ثروتمند کجاوهای کرایه کرده یا می خریدند که معمولاً سرپوشیده بود و بر پشت شتر بسته می شد. هر فرد خاور میانه ای با اسم ورسم یکی دو نوکر خانگی یا بردہ و یک خدمتکار عمومی برای باروینه همراه داشت و حتی افرادی هم که فقیرتر بودند خدمتکار و آشپز داشتند. حداقل یک شتر برای حمل باروینه و یک خدمتکار برای مسافرت لازم بود. گروه های کوچک گاهی شترهای سواری و بارکش اجاره می کردند یا می خریدند و حتی افراد مسلحی هم اجیر می کردند و به عنوان واحدی مستقل با کاروان سالار وارد مذاکره می شدند تا در قالله بزرگ او پذیرفته شوند. هر کس در پر شال خود خنجری داشت و بعضی حتی شمشیر تپانچه، یا تفنگی نیز با



▲ دیر-زور (Deir-es-Sor) در سوریه و کنار فرات در دهه ۱۸۶۰ بر حاشیه خرابهای شهر باستانی آزورا (Azuara) به وسیله امپراتوری عثمانی بنا شد. به پیاده‌روها و خیابان‌های مفروش آن بنگرید و به جدول‌ها و تناسب هنری خانه‌های آن دقت کنید. اینجا حاکم‌نشین ایالتی و مرکز دیوان سالاری محسوب می‌شد که در صدد توسعه سیستم‌های آبیاری برای تولید گندم و پنبه و پرورش احشام بود. از آنجا که این محل یکی از چهارراه‌های باستانی کاروان رو بود، همیشه بدouی‌ها برای حمله به آن وسوسه می‌شدند. ضمناً شهر جدید یک ساخل‌خواهی نظامی نیز به حساب می‌آمد.

عکاس: د. د. لانک بیل یا دستیارش، ۱۹۱۹-۱۹۲۰.

به دلیل تحقیری بود که اینان به سهم خود برای هر چیز غیر اروپایی قائل بودند. اروپایی‌ها در انطباق خود با آداب و رسوم محلی اکراه داشتند و آتش این آزردگی تحت تأثیر سیاست درهای باز دولت در امور اقتصادی که به سود تمامی غیرمسلمانان تبعه امپراتوری به کار می‌رفت تیزتر می‌شد.

کاروان‌های بزرگ بر اساس برنامه تنظیمی از شهری به شهر دیگر می‌رفتند. تنها ممکن بود چند هفتادی به دلیل مسدود شدن راه‌های کوهستانی در پی برف سنگین زمستانی یا به علت شن‌های روان و خشکی چاهها در فصل تابستان، یا وقوع توفان‌های شن که در بعضی فصول اجتناب ناپذیر بود در برنامه تأخیر صورت گیرد.

در ۱۸۵۰ بنگاه‌های مسافربری در قاهره با حمایت

نیکوکار در همه جا، به چشم می‌خورد. یکی از دلایل این بود که بسیاری از مسافران به این دلیل به کاروان نمی‌پیوستند که ممکن بود کشته یا غارت شوند. اما این واقعیت هم بود که قانون صحراء، سنت‌های قبیله‌ای، و شرع اسلام برای همه یکسان بود. افراد دشمن خو یا بدکنش توسط فرهنگ مسلط به رفتار مثبت اجتماعی کشانده می‌شدند و یادست کم ناگزیر توسط مسلمانان دیگر و اداره به رعایت قانون می‌شدند.

مسأله‌ای که برای اروپایی‌ها مخاطره‌آمیز می‌نمود، تغیر متعصبانه مسلمانان ایالتی نسبت به فرنگی‌ها بود. هر چند با توجه به سعه نظر بعضی از مسلمانان تحصیل کرده ساکن در شهرها و مسلمانان دنیادار، این تنفر تا اندازه‌ای تخفیف یافته بود. معهذا بی‌علاقگی مردم خاورمیانه به اروپایی‌ها،



کورووسکو منزلگاه و محلی برای هر گونه مبادله در مسیر نیل بود که میان آبشارهای اول و دوم قرار داشت. هزاران کرجی در همین محل با قایقهای رودخانه رو ملاقات می‌کردند. این عکس، نفایی است از تپه‌های مجاور کورووسکو که سمت راست و دوردست نیل را نشان می‌دهد.
عکاس: فریدریش کرج - هیأت بریستد، ۱۹۰۵-۱۹۰۶.

آلونکی در گوشه کاروانسرا با سوراخی که به چاه مستراح راه داشت. هیچ نوع اثایه‌ای در کار نبود و پنجره‌ها هم بی‌شیشه بود و به جایش تنها دریچه‌های چوبی قرار داشت. تصور می‌شد که کاروانسرا امکاناتی در اختیار مسافران می‌گذارد اما چنین نبود. آتش را در اجاق یا منقل روشن می‌کردند. مردم با بار و بته، بانوکران و دوستیان خود، منتظر کاروان می‌ماندند، و از خانمان خود با فرش‌ها و بالش‌ها و لوازم آشپزی دور می‌شدن.

ریچارد برتن درباره کاروانسرا ای در قاهره چنین نوشت: «این کاروانسرا مشابه کاروانسرا ای است که در قسطنطینیه دیده‌ام. یعنی حیاطی مربع با دیوارهای قطور، اتاق‌هایی همچون غار برای انبارکردن کالا و نیز مغازه‌هایی

دولت، به سازمان دادن سفرهای مخصوصی برای جهانگردان پرداختند که همه لوازم رفاه را که باشتر می‌توان حمل کرد و از ارتش تا آشپزهای نوکران، محافظان رنگارنگ و آرایشگران پرخرج و مترجمان مسلح را با خود داشت. بدیهی است که سرپناه و خوراک برای مسافران در منزلگاه‌ها ضرورت داشت و با وجود کاروانسراها، تأمین می‌شد. بعضی مواقع سرپناه عبارت از ساختمان‌های سنگی بسیار بزرگ چندطبقه بود که گاهی چند جریب مساحت با راهروهای پرپیچ و خم و اتاق‌های لخت و آپارتمان‌های کوچک داشت. تعدادی کلبه حصیری هم با کف خاکی و سقفی از الیاف خرماید. هر کاروانسرا آب داشت که از آب انبار تأمین می‌شد، به اضافه یک توالت که عبارت بود از



عکاس: فیلکس تی نارد، حدود سال ۱۸۵۲.

کوروسکو
www.tzaharestan.info

مریوط می شود. در هیچ جای دیگر نمی شد چنین اجتماع بهم پیوسته ای از نژادها و فرهنگ های مختلف؛ چنین گوناگونی عظیم ثروت و فقر و نیز اقسام مختلف - از مقدسان تا بدکاران - را یکجا پیدا کرد.

در اینجا بود که دوستی های مادام العمر بین مردانی که زبان هم دیگر را نمی فهمیدند و یا نمی توانستند به آن زبان ها تکلم کنند، استوار می شد، و دشمنی ها و نفرت به ناگهان برادرها را برای ابد از هم دور می گردانید. میهمانان همیشه هم دیگر را در مقابل اعتماد کردن به هنرمندان و صنعتگران هشدار می دادند و همین قضیه در مورد دزدان، محاکومین که تهدیدی دائمی محسوب می شدند نیز رعایت می شد. بعضی وقت ها دولل یا جنگ های تن بتن تاحد مرگ یکی از طرفین ادامه می یافت. اما به هر حال کاروانسرا هم بنویه خود مر درآمد مستمری برای بسیاری از تاجران محلی بود و به همین دلیل صلح تا مدت های مديدة و تا قبل از اینکه مقامات مسؤول برای برقراری نظم به این اماکن هجوم بیاورند در محل برقرار بود. به هر حال هنوز برای میهمانان غیر معمول نبود که نه تنها از ضعف و پیری بمیرند بلکه از بیماری، گرسنگی و یا با ضربه کاره یک آدمکش هم کشته شوند.

برای پیشه های مختلف از قبیل خیاطی، پینه دوزی، نانوایی، تنباکو فروشی، میوه فروشی وغیره».

در حیاط کاروانسرا اقسام فقیرتر مسافران با حیوانات بارکش و افسارزده همنشین بودند، گدایان ناله می کردند و برده ها پشت به عدل های پنبه و کپه های کالاهای دیگر داده بودند و آفتاب می گرفتند. بخش اعظم تاریخ ادبیات و داستان گویی در اسلام به رویدادهای همین کاروانسراها



▲ اسکورت مسلح در کوروسکو به انتظار ورود کاروان نشسته است.

عکاس: جی - پاسکال صباح، بعد از ۱۸۶۸.



▲ قایقهای مسافربری (ذایبیه) دارای کابین‌هایی با پنجره مشرف به دریا و یک کشتی باری (نزدیک به دوربین) در لوکسور لنگر انداخته‌اند. اندازه نسبی ملاحانی که در حال بالارفتن از دکل اصلی کشتی هستند نشانگر ارتفاع حیرت‌انگیز بادبان‌های سه گوش کشتی است. عکاس: فرانسیس فریت، ۱۸۵۹-۱۸۵۶

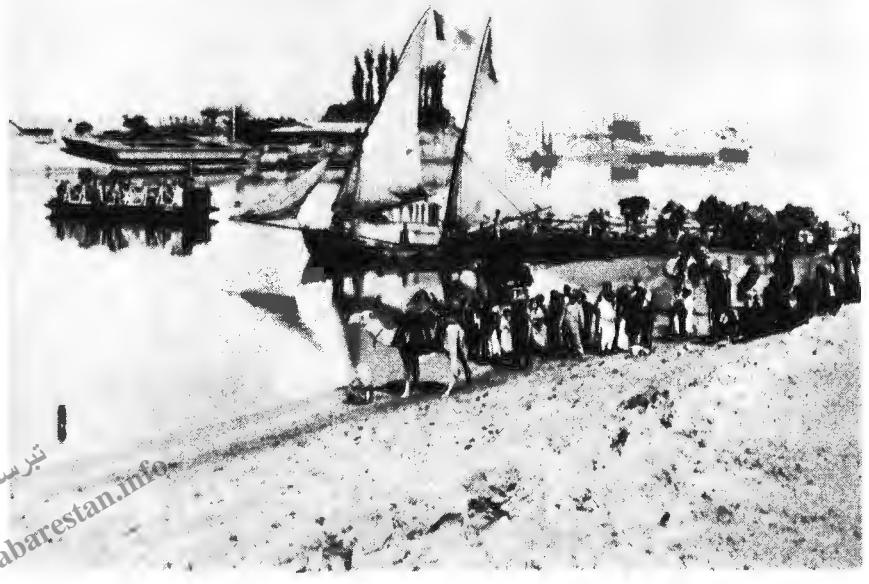
اسکله نداشت، نادیده می‌گرفت و از کنار آنها رد می‌شد. به همین دلیل در خاور میانه، بادبان تا حدود جنگ اول جهانی اعتبار و اهمیت خود را از دست نداد و حتی امروزه هم در دریای سرخ، اقیانوس هند، خلیج فارس و رود نیل کشتی‌هایی با داشتن بادبان به رفت و آمد مشغول هستند. در دنیای عرب، تقریباً تمامی قایقهای با بادبان‌های نوع سه گوش مجهز هستند که زمانی که بیش از چند قرن از آغاز حیات مسیحیت نمی‌گذشت، اختراع شده بود. کاربرد این بادبان استفاده مؤثر از باد را امکان‌پذیر می‌ساخت در حالی که کشتی‌های مجهز به بادبان‌های مربعی شکل به ندرت ممکن است بتوانند این خصوصیت را دارا باشند بنابراین آنها تنها در جلو و به موازات مسیر جریان باد راه می‌روند و

کشتی‌های بخار از ۱۸۴۰ به بعد از اقیانوس اطلس عبور کرده و سپس سرویس‌های برنامه‌ریزی شده‌ای بین انگلستان و هند از طریق مصر را دایر کردند. خط کشتیرانی اروپا در اسکندریه به انتهای می‌رسید؛ از آینجا به بعد بارویه و مسافران بر پشت شتر قرار گرفته - که بعدها قطار این امر را به عهده گرفت - و به سوئز انتقال می‌یافت که در آنجا کشتی‌های کمپانی هند شرقی محموله را می‌پذیرفتند و به سوی هند برآه می‌افتدند. پس از ۱۸۶۹ کanal سوئز گشوده شد و بدین ترتیب راه دریایی آسیا و اروپا نیز یکسره شد.

اما کشتی‌های عظیم بخار بنادری را که در آنجا تجارت به حد کفايت رونق نداشت و یا از جمله بنادر بارگیری و مسافری محسوب نمی‌شد یا آن که امکانات لنگر انداختن و

► کاتال سوئز رانه به خاطر مردمان ساحل‌نشین آن بلکه برای سهولت عبور و مرور کشتیرانی جهانی حفر کردند. همان طور که این عکس نشان می‌دهد عبور و مرور میان مصر و بقیه نقاط خاورمیانه در نتیجه صرف وقت برای بارزدن یا خالی کردن کشتی‌هایی که در فواصل دور از هم لنگر می‌انداختند پیچیده و مشکل شده بود قافله‌ای مركب از صدها شتر تبرست و زوها متوالی صفت می‌کشید تا بار کشتی‌ها را خالی کند.

عکاس: زانگاکی، بعد از ۱۸۷۰.



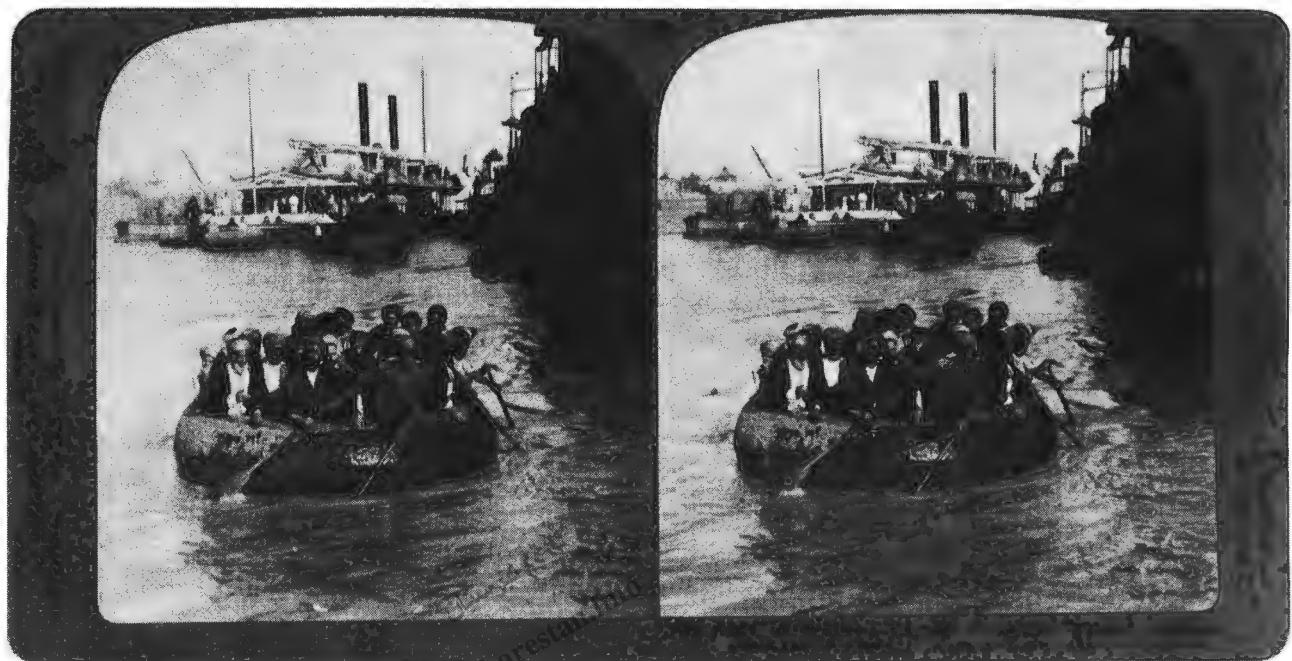
► اسکله‌ای در آسوان واقع در مرز میان مصر قدیم و سودان، دو مرد، احتمالاً به اشاره عکاس، به نخستین آبشار که مانع کشتیرانی تجاری است، نگاه می‌کنند. آسوان، مرکزی تجاری به قدرت انجیل و نیز شهری نظامی بوده که در طول تاریخ حراست فعالیت‌های کشتیرانی را به دوش داشته است.

عکاس: فرانسیس فریت، ۱۸۵۷.

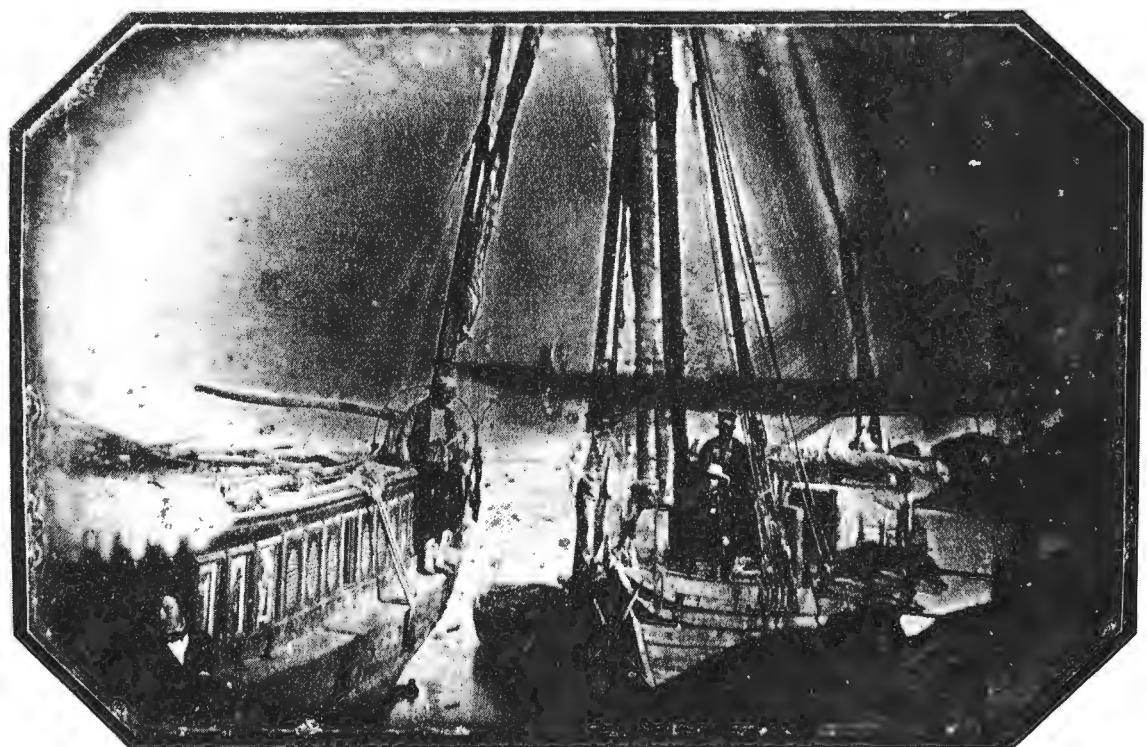


اشکال تعديل یافته‌ای که با انواع بادبان‌های مربعی شکل تلفیق و ترکیب شده بودند متداول گشتند همچنان به بوته فراموشی سپرده شده بودند. (کشتی‌های نوع تندر و قرن نوزدهمی که برای مقابله با کشتی‌های بخار طراحی شده بودند نیز از تلفیق دو سیستم یادشده سود می‌بردند). اعراب بادبان‌های سه‌گوش را با ترکیبات گوناگون از طراحی عرضه

به همین دلیل سرعتشان هم از نوع اول بادبان‌های سه‌گوش کمتر است. به این ترتیب با وجود یک بادبان از نوع سه‌گوش قایق می‌تواند بدور هر دگل از نوعی که بادبان به سمت آن خم می‌شود حرکت دورانی داشته باشد. مع هذا در سیستم کشتی رانی اروپایی دیگر به طور کلی استفاده از هر نوع بادبان اعم از سه‌گوش و چهارگوش تا حدود قرن هفدهم که



▲ قایقهای مدور کوفه (Kufa) که در رودخانهای دجله و فرات رفت و آمد می‌کنند از پیوریا ساخته شده‌اند و از عهد بابلی‌ها به بعد در تصاویر نقاشی دیده می‌شوند. گرچه قایقی که در تصویر دیده می‌شود بیش از حد مسافر سوار کرده اما وسیله آبی مطمئن است.
عکاس: برادران آندروود، ۱۹۱۴.



▲ تصویری از نوع داکر از قایقهای ذهابیه با دو سرنشین فرانسوی.
عکاس: ژول ایتیه، ۱۸۴۵-۱۸۴۶.

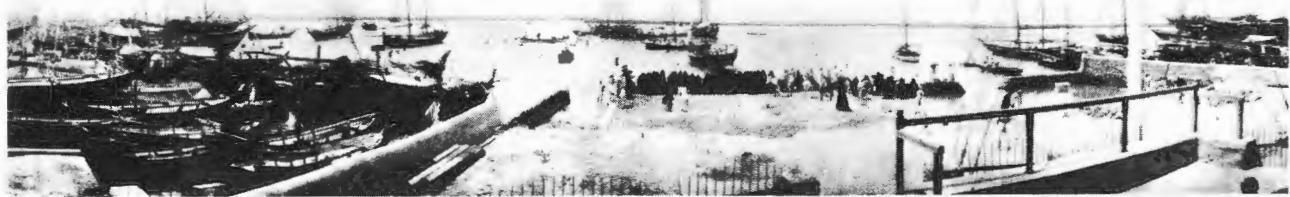


▲ بندر اسکندریه، بزرگترین شهر بندری خاورمیانه، محل نصب اولین فانوس دریایی جهان، در جزیرهٔ فاروس نیز بوده است. این فانوس که یکی از عجایب هفتگانهٔ جهان محسوب می‌شود حدود سال ۲۸۰ پیش از میلاد ساخته شد پیش از ۱۵۰۰ سال، قبل از آن که خراب شود کار می‌کرد. فانوس دریایی در مرکز این تصویر و برجی که در سمت چپ آن دیده می‌شود محل واردشدن به بندر را نشان می‌دهند که در آن تعدادی کشتی بخار و بادبانی، در روزی که این تصویر گرفته شده، واقعه‌ای راجشن گرفته‌اند.

عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۷۰.

مردان صحرانشین دنیای عرب، در محدودهٔ چند قرن، پس از شروع کشورگشایی‌ها و فتوحات، بدل به دریانوردان زیده و خبره دریایی مدیترانه، اقیانوس‌های هند و اطراف آفریقا و همچنین آشنا به دریاهای اطراف چین شدند. آنها ملاحان و دریانوردان تاجر پیشه‌ای بودند که در عین تفوق بر همگنان، از تمامی دزدان دریایی هم سبعانه‌تر عمل می‌کردند. دزدان بربر شمال آفریقا، با تهدید و ایجاد ترور و وحشت در میان کشتی‌های اروپایی به دنبال عدم مقابله و بروز عکس العمل از طرف آن کشورها شروع به دست‌اندازی و غارت و چپاول بنادر ایتالیا، فرانسه کردند، (مسلمانان ساکن در حوالی اقیانوس اطلس هم به دزدانی شکست‌ناپذیر و مغلوب ناشدند) بدل شدند. اما اعراب

و تنه کشتی‌ها امتحان کردند که هر یک از آنها نام مشخص و اختصاصی خود را یافتند. (ولی همگی آنها توسط اروپاییان به نام دهوز (dhows) یا کشتی یک دکلی عربی خوانده می‌شدند) که برای مصارف گوناگون و آبهایی با خصوصیات متفاوت (از نظر عمق و موج و شرایط) کاربرد داشتند. در یک کشتی بزرگ و مسافرتی که قسمت عقب آن بسیار بلند بود و تا حدود یکهزار تن وزن داشت - و با استفاده از الوارها و تنه‌های درختان به هم پیوسته ساخته و پرداخته می‌شد ناخدا می‌توانست با گستردن بیش از اندازه سه بادبانی که بسیاری از اوقات بلندی و ارتفاع آنها از اندازه دکل اصلی هم فراتر می‌رفت، کشتی یادشده را در دل دریاهای شفاف یا تیره و نیم‌شفاف و مات به سرعتی بالاتر از ۱۰ نات به حرکت وادارد.



▲ شهر کویت در حاشیه خلیج فارس چاههای معدودی داشت. با خشکشدن آنها کشتی‌های بادبانی از بصره ۲۴۰ کیلومتر دورتر، واقع در کنار شط‌العرب که دجله و فرات در آن می‌ریزند، آب به آنجا می‌برند. در این تصویر کشتی حامل آب در مسافتی دور از ساحل لنگر انداخته و مردم با سبوهایی برسر به سختی به سوی آن می‌روند. امروزه بزرگترین کارخانه آب شیرین کن جهان، در کویت دایر است که روزانه ده میلیون گالن آب را برای مصرف اهالی کویت نمک‌زدایی می‌کند.

عکاس: و. هی شکسپیر، ۱۹۱۳.

پیرستان

گرچه ارتباط‌های داخلی می‌بایست در شهر با نماینده‌ها، کنسول‌ها و افرادی از این قبیل صورت گیرد. معهذا مسافر برای رفتن به جایی از طریق دریا مجبور بود که کاپیتان یا ناخدا کشتی بیابد که او رانیز از اتفاق رئیس می‌خواندند، و در یک شهر بندری اقامت داشت. خطوط جانی سوارشدن بر کشتی به نحو قابل ملاحظه‌ای از آنچه در مسافرت‌های زمینی ممکن بود پیش بیاید بیشتر بود و در واقع شنیدن مصائب دریائی مو را بر تن راست می‌کرد. غرق شدن یا کشتی شکستگی در سواحل بی‌نام و نشان، وجود دزدان دریایی و بروز یاغی‌گری و طغیان در داخل خود کشتی‌ها مسایل غیرعادی محسوب نمی‌شدند اما خطوط می‌توانست از همان بندرگاه و از ابتدای حرکت نیز بروز کند. ملاحان غیررسمی، عیسیویان مسلمان شده یا خائنین، قاچاقچیان، فراریان و مقامات فاسق رسمی با پشتونه معافیت از مجازات، می‌توانستند روی تمامی مسافران اعمال نظر کنند. با وجود همه اینها کشتیرانی کسب و کار بزرگ و پُر درآمدی بود و کشتی‌هایی که به حمل و نقل زائران مشغول بودند، تعداد نامعلومی از آنها را که به صدها هزار تن بالغ می‌شدند هر ساله از مسافتی دور مانند جزایر فیلیپین به جده شهر بندری مکه انتقال می‌دادند.

توانستند مدت‌ها قبل از آن که اروپاییان به آهن ربا احساس احتیاج بکنند آن را از چین به کشورهای خود بیاورند و قرون متتمادی اعراب بهترین و دقیق‌ترین کتاب‌ها را در موضوعات هیئت و نجوم، جغرافیا نقشه‌کشی و نحوه نقشه‌برداری و کشتیرانی را تألیف کرده و می‌نوشتند. این کتاب‌ها محترمانه و با حفظ امانت به زبان لاتین ترجمه شد و هیچ اروپایی حتی خواب برابری با دانش و استادی آنها را نمی‌دید. مع هذا به دلیل آن که اعراب نیازی برای اکتشاف اقیانوس اطلس گسترش و اقیانوس کبیر در خود حسن نمی‌کردند و مجبور به این کار هم نبودند لذا آنها هرگز هم نتوانستند آن مهارت و کمال را بیابند که اروپاییان بعداز سال ۱۵۰۰ مجبور به یافتن و احاطه بر آن بودند تا در داخل قایقه‌ها و کشتی‌های کوچکتری که دارای بادبان‌های مربعی شکل بوده و قابلیت مانور کمتری داشتند بتوانند به دنیای اطراف خود سرکشی نمایند. بله این اروپایی‌ها بودند که طرح کشتی‌های مخصوص برای سفر به دور دنیا را بختند. در قرن نوزدهم ناخدايان عَرَبْ چند نقشهٔ محدود را همراه خود داشتند که به استناد آنها و بدون کاربرد هیچ نوع آلت راهنمای و تنها به مدد حافظه و ستارگان به کار سابق خود یعنی کشتی رانی در سواحل نزدیک شبه جزیره عربستان آفریقا و هند ادامه می‌دادند.



▲ بیش از هزار سال است که میلیون‌ها زائر از سراسر جهان از بندر جده، راه دریایی مکه، راهی خانه خدا شده‌اند. آنان با کاروان و کشتی‌های بادبانی و از نیمه سده نوزدهم به بعد با کشتی‌های بخار به آنجامی آمدند. پیش از آن که با قیمانده گنج‌های سلیمان در دهه ۱۹۳۰ در منطقه‌ای واقع در چند مایلی شمال شرقی جده کشف شود و در ۱۹۳۸، وجود منابع نفت مسجّل گردد، زائران عمده‌ترین تأمین‌کننده درآمد عربستان بودند که در آمداندک و اصله از فروش شتر و اسب رانیز باید بر آن افزود. در ۱۹۰۶، این قایق‌های کوچک، زوار را از روی کشتی‌های بخار که کنار بندر لنگر می‌انداختند به ساحل

و - برعکس - انتقال می‌دادند.

عکاس: دکتر - ف - ج - کلمو، ۱۹۰۶.

از زبان خودشان

«... صورت محمدعلی خدیو مصر، پُر از تازگی است، چشم‌ها بر خلاف حالت ظاهری خود او ناآرامی او را آشکار می‌کند و بیاتاریک شدن اتاق برای گذاشتن صفحه عکاسی صورتیش انگار که بشقابی بر روی جیوه، و این حالت او تشذیید می‌شود و به دنبال آن سکوتی آمیخته به احترام و نگران‌کننده بر همه جا حاکم می‌شود. به روشن شدن ناگهانی یک کبریت، سکوت شکسته می‌شود و در زیر شعاع آن صورت‌های برزنه ظاهر می‌شوند محمدعلی که کاملًا نزدیک به دوربین عکاسی ایستاده است ناگهان از جامی پرد، اخم و بعد هم سرفه می‌کند - گفته می‌شود که طبق عادت وقتی صدایی ناگهان او را به خود آورد؛ چهار این حالت می‌شود. این بار بی‌تابی اعلیحضرت به شکل سرزنشه ترین احساس تعجب و تحسین، جلوه می‌کند: فریاد می‌زند «که این کار شیطان است». سپس در حالی که هنوز قبضه شمشیرش



▲ اگرچه عکاسی در خاورمیانه بی‌اندازه دشوار بوده با اینهمه، نتایج حاصله، اغلب دارای زیبایی مطلوب و آرامش‌دهنده‌ای بود.

عکاس: ر.-م. جانگ هیندل، حدود ۱۸۹۰.

عکاسانی که در خاورمیانه کار کردند مانند عکاسان دیگر مناطق به ندرت از تجربیات خود یادداشتی بر جا گذاشته‌اند. به استثنای فردریک گوپیل فسکه، ماکسیم دوکان، فرانسیس فریت، الی ویلسن، آدریان و آدریان بن فیس که آنچه در زیر می‌آید گفته‌های آنها درباره احساسیان هنگام عکس برداری از سرزمین‌های باستانی است. فردریک گوپیل فسکه می‌نویسد:

«به نظر من بازگشت مجدد به قاهره بدون آوردن ره آورده مخصوص، یعنی منظری از بناهای مشهور جهان، بی معنی بود. به رغم برخورد ناپسند همکارانم که تهدیدم می‌کردند تمامی وسایل عکاسی داگراتیپ را که همراه داشتم و به زعم آنان اضافی بود، به رود نیل می‌اندازند، در عقیده خود پابرجا ماندم، به تنها یی حوصله کافی برای آماده کردن یک دوچین صفحه عکاسی دیگر را داشتم و آنها را با وسایل مختلف و در حد اکثر سرعت ممکن روش دادم و آماده کردم. از مجسمه ابوالهول و اهرام ۵ عکس گرفتم و به هر کدام ۱۵ دقیقه نور دادم. این تصاویر البته کامل نبودند و این به سبب عجله در کار و به سخن بهتر آغشته کردن با مواد بود. معهذا همین عکس‌ها نمونه‌هایی موثق از ساختمان و ابعاد این آثار بود. به ویژه مجسمه ابوالهول که در پای آن یک انسان را برای سنجش نسبت‌ها قرار دادم. و این کار باعث شد تا گفته‌های کذب مؤلفان کم حافظه‌ای که در این باره داستان‌های افسانه‌ای باقته بودند آشکار شود. ما به هر حال مجبور بودیم که به سوی قاهره حرکت کنیم و من فرصت بسته‌بندی وسایل دوربینم را نداشتم، بنابراین مجبور شدم آنها را تکه به تکه حمل کنم.»

فردریک گوپیل فسکه در جای دیگر می‌نویسد:

گوناگونی در زمینه کاربرد این گاری باشد! شایعه‌ای که بیشتر از همه رواج داشت آن بود که من با این گاری، زنان حرم‌سراخ خود را به اینجا و آنجا می‌برم! به زعم آنها، داخل این گاری سرپوشیده پر از ماهر و یانی بود که همه همسران من محسوب می‌شدند و این امر سبب شده بود که احترامی بسیار که در این

موارد مرسوم است برای من قائل باشند. «فرانسیس فریت»

همان گونه که ارزش زیادی برای عکس‌های خوب از آثار تاریخی قایلیم، اما باید بگوییم که بسیاری از آثار مواجه به دگرگونی‌های سریعند. علاوه بر گذشت زمان، حرکت بی‌وقفه و سرسرخانه‌شدن، معابد و مقابر همواره در معرض چپاول قرار دارند. حاکمان این نواحی، دیوارهای سنگی قطور این اماکن را برداشته‌اند و روستاییان دور و نزدیک هم آجرهای دم دست را با خود می‌برند، و هم‌زمان، سیاحانی از تمامی جهان نیز بی‌هیچ ملاحظه‌چالب توجه‌ترین نقش بر جسته‌ها و زیباترین تزیینات ساخته‌اند! راهی یغما می‌برند. «فرانسیس فریت»

بی‌زحمت، سعی نکن که قاب درها و چهارچوب پنجره‌ها را با تراز چشمت هموار کنی (در شرق خطوطِ مستقیم، چهارگوش، یا دایره نیست); سایه را عشق است! و آن درخت نارنج سبز و گلهای سرخ فرحبخش را؛ آبی و زرین رنگ‌هایی زیبایند؛ یقین داشته باش، دودکن، و شادمان باش! «فرانسیس فریت» ... حالت‌های تماشایی این اعراب سرکش، با آن جامه‌های گشاد و پیراهن‌های بلند، البته نسخه بدل تصاویر سنگی «پترا» بود، اما آنان برای بی‌حرکت نشستن در جاهای تعیین شده، دستمزدی به مراتب بیشتر از هر مدل حرفاًی طلب می‌کردند. مثلاً مجبور بودم به هر شش تن از این کلاش‌ها (!) که سوار بر اسب‌هاشان بودند، ۳۰ دلار پرداخت کنم.

از یادداشت‌های ا.ل. ولسن

... در این قرن ماشین بخار و الکتریسیته، همه چیز، حتی اماکن نیز تغییر می‌یابند. پیش‌اپیش در دشت باستانی شارون، می‌توان صدای سوت لکوموتیو را شنید... جاده‌بی‌انتهایی که به دمشق می‌رود، اکنون به چیزی نه بیش از راه‌آهنی پیش پا افتاده بدل شده است! قبل از آن که پیشرفت بتواند تمامی نقش ویرانگرانه‌اش را عملی کند، و قبل از آن که زمان فعلی به گذشته بپیوندد، کوشیده‌ایم آنها را از حرکت بازداریم و ضمن یک رشته تصاویر داخل این آلبوم به خوانندگان خود پیشکش کنیم.

از یادداشت‌های آدریان بن فیس

را به دست می‌فشارد که در تمام این مدت آن را الحظه‌ای رها نکرده است روی پاها یش عقب گرد می‌کند و مانند آن که از یک توطنه آگاه شده یا تحت تأثیر نوعی نیروی غیبی قرار گرفته باشد به سرعت به طرف اتاقش به راه می‌افتد.

... هر زمان که برای دیدن بنایی تاریخی می‌رفتم، وسائل عکس‌برداری را نیز همراه خود می‌بردم، ضمناً یکی از ملاحان نیز به نام حاج اسماعیل که مردی زیبا و از اهالی نوبی بود برای گرفتن عکس از خرابه‌ها همراه بود. به این ترتیب همیشه می‌توانستم برای نشان‌دادن ابعاد بناها در قیاس با قامت انسان، او را در عکس بگنجانم. مشکل بزرگ آن بود که هنگام عکس‌برداری باید کاری می‌کردم که حاجی اسماعیل کاملاً بی‌حرکت سرجای خود بایستد سرانجام با تمهداتی موفق به انجام این کار شدم. به او گفتم که استوانه برنزی این عدسی، که از بدنه دوربین بیرون زده است حکم یک لوله توپ را دارد که در صورت تکان خوردن او شروع به تیراندازی خواهد کرد. این قصه باعث شد تا او کاملاً بی‌حرکت جلو دوربین بایستد، نتیجه کار را هم شما در عکس‌های همین کتاب می‌بینید؛ که البته این کار نشانگر ساده‌دلی اعراب نیز بود.

از یادداشت‌های ماکسیم دوکان

... دشواری‌هایی که ناگزیر بایستی در حین کار با کلودیون در آن آب و هوای داغ و خشک بر آنها غلبه می‌کردم بسیار جدی بود. هنگامی که در آبشار دوم نیل در فاصله تقریبی ۱۶۰۰ کیلومتر دورتر از مصب رود در حالی که دما‌سنج ۴۵ درجه را در داخل چادر نشان می‌داد و کلودیون، به هنگام ریختن آن روی شیشه در حال جوشیدن بود، تقریباً از موقیت خود نو مید می‌شد.

از یادداشت‌های فرانسیس فریت

... بد نیست بدانید که برای تهیه تصاویر بزرگ (۵۰×۴۰ سانتی‌متری)، در لندن، نوعی گاری چرخ‌دار با پوشش حصیری ساخته بودم که در حقیقت هم دوربین عکاسی و هم اتاقک ظهور بود و گاهی هم برای خوابیدن از آن استفاده می‌کردم... بعدها تمامی سقف و اطراف گاری را با نوعی کرباس پوشاندم تا محتویات آن در برابر آفتاب مصون بماند این کار سبب شد گاری، وسیله‌ای بسیار مهم و اسرارآمیز به نظر بررسد و در میان شاهدان مصری سبب پدیدآمدن شایعات



جای شکفتی است که در سده نوزدهم از روستاهای انگشت‌شماری عکس گرفته شده است، احتمالاً دلیلش آن بوده که طی روز
اهالی در مزارع و صحراء بوده‌اند و معماری روستاهم از نظر عکاس تصویری نبوده است.
عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

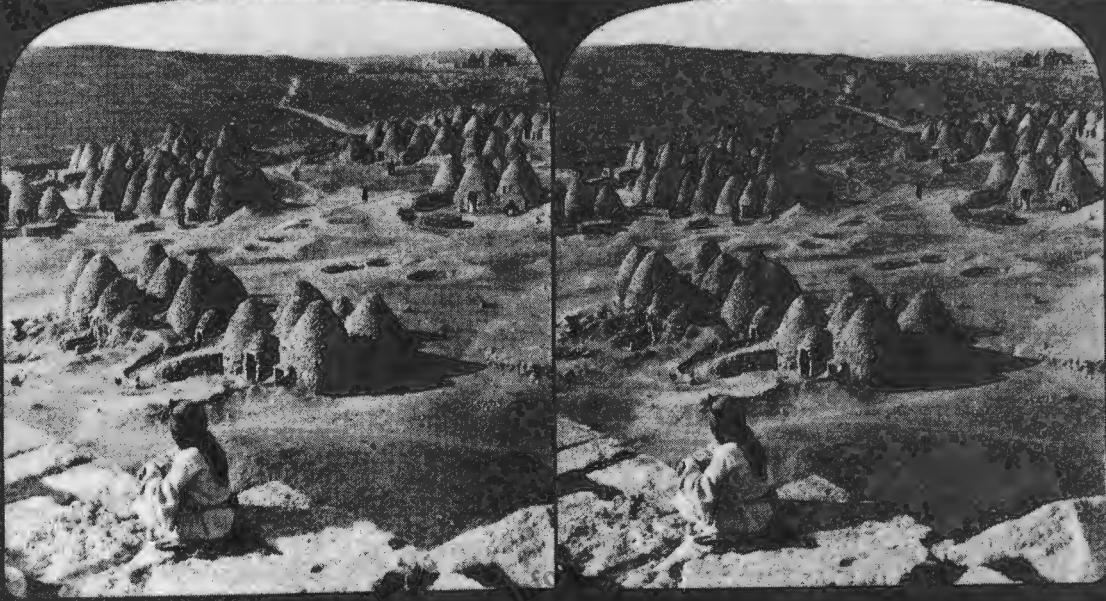
روستاها

روستاییان خلق و خوبی مهربان داشتند و از صحبت کردن با غریب‌های، تا آنجا که اطلاعاتشان اجازه می‌داد و درباره کشورها و مذاهب دیگر می‌دانستند لذت می‌بردند... تصور می‌کردم که طعم تلغخ تنبیکی سبزی که آنها در اوج خستگی، مصرف می‌کردند، شیرینی قیاس نایابی برایشان داشت. و در پی تندی خشنونت‌بیار زبان‌های آدم‌ها، آرامشی دلپذیر در آن صدای روستا بود. مرد جوانی از من پرسید که آیا سواد خواندن دارم و آیا هیچ کتابی همراه آورده‌ام؟ او از اهالی موگوگ بود و معلم مدرسه. من کتاب جغرافیایی را که توسط یک میسیونر امریکایی اور پیروت به زبان عربی نوشته شده بود به دستش دادم. مرد جوان کتاب را به دقت وارسی کرد و در آن اتاق تاریک با اشتیاقی شیری نایاب مشغول مطالعه آن شد و سرانجام کتاب را هنگامی که آفتاب در حال غروب بود، به پایان برد و پس از بستن کتاب، آن را به نشانه این که بسیار باب طبعش بوده است، روی سرش قرار داد: رفتاری شرقی که در عربستان - جایی که «شرقی بودن» یا بسیار کم است و یا اصلاً نیست - نظیر آن را ندیدم. از من پرسید آیا امکان دارد که کتاب را به او بفروشم چون جواب منفی دادم، درخواست کرد که آن را شب، به او امانت بدهم و پذیرفتم!

از یادداشت‌های چارلز. م. دوتی؛ سفرهایی به صحرای عربستان (۱۸۸۸)

می‌رفت. در سوریه بام‌های خانه‌های روستایی بدون استفاده از الوار بالا رفته و مخروطی شکل بودند. خانه‌های مناطق کوهستانی تُرک‌ها از جنس سنگ‌های صحرایی بود و برای جلوگیری از چکه کردن آب، سقف‌های شیبدار را با علف می‌پوشاندند. اکثر خانه‌ها، یک اتاق با پنجره‌هایی بسیار کوچک و درهایی کوتاه، داشتند. خانه‌ها در کوچه‌هایی پُرپیچ و خم و دیوار به دیوار استبل‌ها و آغل گوسفندان و انبارها قرار داشتند. در مجموع خانه‌های تنگ هم چیده شده بودند و حدود هر خانه با حد ملکی مشخص می‌شدند. درواقع هر روستار دیف نسبتاً طویلی از کلبه‌ها در کنار هم بودند و هر یک حیاط کوچکی نیز داشت. بر فراز کوچه‌های پُرپیچ و خم که تنها آن قدر پهن بودند که چهار پایان بتوانند شاخه‌ای خود را در آن پیچ و تاب دهند، شاخه‌های درختان زیتون، نارنج، لیموترش و لیموشیرین، گوجه، شلیل، هلو، گردو، گلابی، انجیر، درخت موسر خمانده بودند. درختان خرماء، خوش‌های زرد خود را می‌رسانند و برگ‌هاشان را رها می‌کردند.

...دها هزار روستا و دهکده که با کشتزارهای اطرافشان در حاشیه آب خوردۀ رود نیل و دجله و فرات و نیز کناره‌های باران خوردۀ مدیترانه و خطوط ساحلی دریای سیاه آناتولی، لبنان، فلسطین و دامنه‌های ابرگیر کوه‌های آناتولی، ایران و یمن و واحدهای ریز و درشت بالای دریاچه‌های زیرزمینی، مانند فایوم در مصر و طائف در عربستان، جای دارند. ساکنان هر یک از این مناطق نایاب بیش از چند صد نفر باشند. ولی گاهی به هزار نفر نیز می‌رسند. اگرچه سبک خانه‌سازی در هر یک از مناطق یادشده به محیط جغرافیایی مربوط می‌شد، معهذا ماده اصلی ساختمان سازی را همان خشتی تشکیل می‌داد که در آفتاب خشک می‌شد. معمولاً خانه‌ها مکعب شکل بودند با بام‌های هموار که گاهی به عنوان جان‌پناهی کوتاه برای هدایت باران پشت بام‌ها به ناوдан‌ها به کار می‌رفتند. گاهی دیوارهایی به رنگ گل را با گچ، یا آهک یا مواد دیگر سفید می‌کردند. در منطقه شرقی عربستان و در یمن تکه‌هایی از مرجان از دریای سرخ بریده می‌شد و برای تزیین ساختمان به کار



▲ این عکس، نمایی مشرف بر حران (با حزان) روستایی واقع در سوریه را نشان می‌دهد. از آنجا که در منطقه چوب یافت نمی‌شده، خانه‌ها را از خشت می‌ساخته‌اند و در نتیجه بامشان نمی‌توانسته هموار باشد. تاکنزیر آنها را به شکل مخروط می‌ساخته‌اند. حران که در سر راه اور به نینوا قرار داشت در ایام باستان از اعتبار خاصی برخوردار بود و هنگامی که حضرت ابراهیم، یهودیان را از اور مهاجرت داد، کاروان آنها مدتی در این محل توقف کرد.
عکاس: برادران آندرورو، ۱۹۱۵.

اگر فرمانروایان می‌خواستند شهرها و ارتش‌های خود را تغذیه کنند، پس نمی‌توانستند شیره جان دهقانان را چه به هنگام کاشت و چه برداشت، تا آخرین رمق، بمکند.

عنصر روانشناسانه خویشاوندی، هنر مردمی بود.

در روستاهای کوبدکانی را می‌دیدیم که بازی می‌کردن و زن‌ها نیز داخل خانه‌ها سرگرم کارهای روزانه بودند و بعضی نیز سبوبر سر در حال حمل آب دیده می‌شدند. افراد مُسن، بیمار یا آبستن نیز در همان محدوده به بافندگی یا سفالگری مشغول بودند. هنگام غروب شعله‌های آتش در اجاق‌های کوچک، چه در خانه‌ها و چه در فضای بیرون، زبانه می‌کشید و بوی غذاهای تندریزی درختان را پر می‌کرد. در شب‌های تاریک، آنان همچون مرده، پهلو به پهلو می‌خوابیدند اما در شب‌های مهتابی کار مزرعه ادامه می‌یافتد.

روستا، هیچگونه استحکاماتی نداشت، کسی برای سرگذری آموزش نمی‌دید، و سلاح روستاییان، ابزار درودا، بیل و تیر - بود. کسی نمی‌توانست بخواند، کسی، قانون نمی‌دانست. روستاییان با حیوانات، افراد فامیل و

غربی‌ها هنگام عبور از این یا آن روستا به ندرت درنگ می‌کردن؛ تمامی ساکنان این روستاها در نظر غربی‌ها شبیه به هم بودند و هر روستا در حکم جزیره‌ای بود که ساکنان آن خود را از دنیای واقعی پنهان نگه می‌داشتند و وظایفی یکنواخت را انگار که رؤیایی بی‌زمان است، تکرار می‌کردن. اما حقیقت این بود که ابزار و روش‌های به کار گرفته شده برای آبیاری، حفاری، شخمزنی، کاشت، بیل زدن، مبارزه علیه پرنده‌گان و حشرات و دزدان، برداشت، پرورش دام و طیور قصابی و انبارداری را انگار از روی نوشته‌هایی به کار می‌بستند که مثلاً روی دیوارهای معابد و مقابر خود کامگان هزاران سال پیش نقر شده بود، و گویی این همه، یکسر چیزهایی اسرارآمیز بودند که فرد غربی قادر به فهمیدن آنها نبود.

نیرویی که حیات لرستان روستاییان را پاس می‌داشت، پیوندهای خونی و ازدواج بود که حمایتی دوسویه را برای هر کس تأمین می‌کرد، گونه‌ای تعاوونی که بخشی از محصول را می‌توانست پیش از آن که ملاکان از چنگشان درآورند نجات بخشد. نتیجه این کار، شناخت این امر بدیهی بود که



▲ در این عکس نمایی از روستای لوکسور را مشاهده می‌کنید که جهانگردان به ندرت در پی آن بوده‌اند.
عکاس: ناشناس، بدون تاریخ.

سازی، زرگری، سبدبافی و چلنگری کماکان شکل و ساختاری سنتی داشت که معرف منطقه‌ای بود که در آنجا رواج داشت، اما صنعتگران از نمونه‌هایی که قرن‌ها رایج بود به سبب تنوع و برحسب استعدادهای خود، فاصله می‌گرفتند. آشنازیرین شیء در نظر غربی‌ها، فرش دستباف با رنگ‌های گیاهی بود که در کارگاه‌های بافتگی بافته می‌شد و کلبه‌های روستاییان عمارت‌های شهری و حتی قصر سلطان رامی آراست. همچنین در مساجد و تالارهای بزرگ شهر فرش‌های روستاهای گوناگون، با انواع و رنگ‌های مختلف دیده می‌شد. مراسم عروسی در روستاهای مفصل بود و معمولاً با چندین روز خوردن و نوشیدن و رقص همراه می‌شد، حال آن که مراسم دفن و عزا خیلی سریع فیصله پیدا

خانه‌های محل سکونت خود در حکم هدف‌های ثابتی برای ارتش‌ها، پلیس، مالیات بگیرها، وام دهنده‌گان بی‌انصاف، بدوعی‌های چپاولگر و گروه‌های راهزن به شمار می‌رفتند، حال آن که نه پول هنگفتی داشتند و نه جواهراتی بلکه تنها ذخیره‌اندکی برای خوراک روزانه در اختیارشان بود.

هر منطقه ابزار و ظروف اختصاصی خود را می‌ساخت؛ پارچه و فرش مورد مصرف خود را می‌بافت لباس و کفش خود را می‌دوخت. هنرمندان گرچه در شهرها زندگی می‌کردند اما مهارت‌ها و دانسته‌های خود را به فرزندان خود انتقال می‌دادند و البته در بسیاری از روستاهای هنوز هنرمندانی وجود داشتند. هر نوع کاری از جمله، کوزه‌گری، فرش‌بافی، گیوه‌بافی، گاری‌سازی، رویگری زین و یراق



▲ شادوف، قدیمی‌ترین وسیله مکانیکی جهان برای کشیدن آب از چاه، از مکانیسم اهرم سود می‌جوید. تنہ بلند درختی را از شاخ و برگ پاک کرده و طرف کلفت آن را روی چوب بستی قرار می‌دهند و با افزودن سنگ و گل حیلک آن را سنجین تر می‌کنند. از آنجا که یک سمت تنہ درخت بسیار سنجین تر از سمت دیگر آن است، لذا می‌تواند آن سمت را که طناب بین بستان بسته شده و سطح پوستی، نینی یا سفالی از آن آویزان است بلند کنند. سطل خالی را با طناب در داخل چاه فرو می‌برند و در نتیجه قسمت سنجین تر را به بالا هدایت می‌کنند. موقعی که سطل پُر شود وزن آن با وزن سوی دیگر اهرم یکسان می‌شود و می‌توان آن را به راحتی بلند کرد و داخل ناوادان و یا نهری که به مزارع می‌رود، خالی کرد. در این تصویر شادوف‌هایی به کار گرفته شده‌اند تا آب را از سطح مختلف به بالا هدایت کنند. در هر سطح حوضچه‌ای قرار دارد که آب را از سطح پایین‌تر درون آن خالی می‌کنند، تا آن که آخرین شادوف آب را از بالای تپه گذرانده و در حوضچه موردنظر در سوی دیگر آن ذخیره کند. (بخشی از عکس)

عکاس: احتمالاً: پاسکال صباح، بعد از سال ۱۸۶۸.

▲ وسیله‌ای پیچیده‌تر از نوع شادوف برای جابه‌جایی آب که اصطلاحاً «ساکیه» (چرخ عصاری) نامیده می‌شود و قسمتی از آن در این تصویر آمده است. چهارپایی که چشمانش را بسته‌اند با حرکت دایره‌ای چرخ بزرگ دندانه‌داری را به حرکت درمی‌آورند، که این چرخ با گردیدن به دور یک محور به نوبه خود چرخ عمودی دیگری را به گردش درمی‌آورد. محور چرخ عمودی به چرخ بزرگ‌تری مرتبط است که در انتهای پره‌های خود سطل‌های آویخته‌ای را به گردش درآورده و از داخل آب رد می‌کند. سطل‌ها پس از گذشتن از آب و پر شدن، هنگامی که در بالاترین قسمت قرار گیرند به طور اتوماتیک وارونه شده و آب را داخل کانالی خالی می‌کنند. این گونه چرخ‌ها که قطر آنها به ۲/۵ متر یا بیشتر هم می‌رسد با تعمیر کاری نجاری‌های محلی صدها سال عمر می‌کنند. چرخ دندنه‌های چوبی در اثر حرکت و سایش صدایی تولید می‌کنند که از چند کیلومتری شنیده می‌شوند، این صدا گرچه برای کشاورزان نوایی خوش محسوب می‌شود اما از نظر سیاست رهگذر دیوانه کننده است.

عکاس: ه. بشار (H-Béchar)، دهه ۱۸۷۰-۱۸۸۰.

و خم خاک آلوده گسترده‌اند. هر متربمیع از زمین، گرانب‌هاست بنابراین انسان و حیوان چه در هنگام شخم زدن و یا به وقت استراحت تنگ هم به سر می‌پرند. در هر متراز خاک مقداری کود حیوانی و کپهای از سرگین و تاپاله، یعنی بغوغی کبوترخانه، صدای جیک جیک مرغ و جوجه و بزغاله‌های بع بع کننده و به حالت سرگردان و در حال ورود و یا خروج از خانه‌ها، یک گاومیش در آخر، گاهگاهی یک شتر و همیشه وجود یک الاغ در حیاط هر خانه ملموس بوده است. هیچ نوع ساختمن عومومی به استثنای یک مسجد که در بزرگترین روستای یک منطقه ساخته می‌شد وجود نداشت و هیچ هتل یا مسافرخانه و رستوران یا محل غذاخوری هم در دسترس نبود، اما همیشه منزلی در یک گوشه بود که بدل به یک قهوه‌خانه کنار جاده‌ای می‌شد، و

می‌کرد: مرگ، شیون، مراسم تشییع جنازه جمعاً در ۲۴ ساعت به دنبال دفن مرده به پایان می‌رسید. جشن‌های فصلی، تعطیلاتی که مبداء آنها از یاد رفته بود، مراسمی که از دوران کفر به جا مانده بود در سال چند بار برپا می‌شد. و هر روستا خاطرات و افسانه‌های مختص به خود را داشت که چند بار در سال برگزار می‌شد. مثلاً هنگامی که ماه، بدر تمام بود همه جمع می‌شدند و طبل کوبان و هلله زنان به گورستان می‌رفتند تا ارواح خبیث را برانند. به رغم مبارزه قرآن علیه شعائر کفرآمیز، هنوز گاهی طلسما؛ رابط میان زنده و مرده بود. وجود درختان همیشه سبزی از قبیل صنوبر یا سپیدار، سرو و چنار یا انجیر مصری -آقاقيا، توت سفید یا شاتوت و درختان همیشه سبز دیگر که بر بالای دیوارها سایه افکنده‌اند در طول این راه‌های باریک و پرپیچ



▲ روش‌های مختلفی برای جداسازی ساقه گندم و خوشة آن از دانه‌ها وجود دارد. ساده‌ترین روش کوبیدن گندم به وسیله خرمکوب است. اگر از خرمکوب چوبی که باستگاه و آدم‌ها سنجین‌تر شده باشد و چند نرخه گلگاو آن را دور کوهه گندم بکشند استفاده شود، نتیجه بهتری دست خواهد آمد. پس از خردکردن ساقه مجموعه را باد می‌دهند و بانه‌گاه را که سبک‌تر است می‌بند و دانه‌ها که سنجین هستند در همان جا بر زمین می‌ریزند.

عکاس: پاسکال صباح، بعد از ۱۸۶۸.



▲ نهری که به کمک شادوف با چرخ عصاری و دیگر وسائل، از قبیل پیچ ارشمیدس، پُر شده باشد اغلب در مرز دویلک جریان می‌یابد. روی دیواره بالا آمده این کانال‌ها انشعابات کوچکی برای رساندن آب به مزارع تعبیه می‌کنند. این شیوه آبیاری از هزاران سال پیش از دوران فرعون اول به کار می‌رفته است. (بخشی از عکس).

عکاس: هپشاره، سال‌های ۱۸۷۰-۱۸۸۰.

درنده‌خورا به خدمت می‌گرفت و تعطیلات آخر هفته یا حتی تمامی طول تابستان را به اتفاق خانواده‌اش در همان جا می‌گذراند. حضور او در محل هرگز نفعی برای رعایا دربر نداشت؛ رعایایی که علاوه بر کار در مزارع ارباب مجبور بودند باع شخصی و خصوصی او را نیز نگهبانی و نگهداری کنند. آنها از یک گوشه خاور میانه تا بر سرده گوشه دیگر آن روستاییان، خارجیان و غریبه‌ها را با ملقطه‌ای از تحقیر و پستی و ریختن و ترس برانداز می‌کردند و به عنوان موجوداتی که تنها می‌دانستند چگونه خرید و فروش کرده و پول‌ها را بشمارند تلقی می‌کردند، از دید آنها خارجیان کسانی بودند که چیزی خلق یا تولید نمی‌کردند مع هذا با تبعثر قدم بر می‌داشتند انگار که آدم‌های بسیار مهمی هستند. و خنده‌های کم مایه و رقیق آنان و چشم‌های مکارشان نمی‌توانست این واقعیت را که آنها دشمنان ابدی و مُهلک روستاییان هستند بپوشاند. موقعی که فرزندان این روستاهای برای گذران زندگی خویش وادر به مهاجرت به شهرها می‌شدند و یا عاملأً به سوی شهرها رانده می‌شدند همچنان وابستگی خود را با روستا حفظ می‌کردند به نحوی که چنین به نظر می‌آمد که آنها تمامی انرژی تراوش یافته

حدائق یک مغازه هم در هر روستا قرار داشت. کسی که از روستا دیدار می‌کرد شخصی بود که از نزدیک‌ترین شهر پای پیاده یا سوار بر یک درشکه تک‌اسبه کرایه‌ای یا بروپشت یک الاغ به آن جامی آمد و در خانه فامیل و بستگان خویش اقامت می‌کرد. به ندرت در روستاهای مدرسه‌ای بود اگر هم بود اغلب یک معلم بازنیسته - یک آخوند مکتبی یا شیخ که خودش نیز مدرسه مشابهی را گذرانده بود، و امکان داشت اقامت در چنین روستایی را پذیرفته و ترتیب کلاس‌ها و جلسات درس را هم در محل مسجد تقبل کند. او قرآن را عادتاً در همان محل به همه کس می‌آموخت. گاه‌گاهی یکی از باهوش‌ترین و علاقه‌مندترین شاگردانش را الفباء آموخته و او را برای پذیرفته شدن در نزدیک‌ترین مدرسه و شهر موجود در آن حوالی آماده می‌کرد. در صورتی که قرار می‌شد دستمزدی یا چیزی به او بابت تعلیم و تربیت پرداخت شود، این دستمزد چیزی به استثنای مواد غذایی و سرپناه یا مسکن نمی‌توانست باشد.

بعضی وقت‌ها یک ارباب یا مالک در روستا ویلا یا منزلی مسکونی با دیوارهای بلند می‌ساخت و باع انگوری نیز احداث می‌کرد و دسته‌ای از نوکران و پیشخدمت‌های

در این تصویر، شترها با دورشدن از چاه سطلهای پُرشده را ز چاه بالا می‌کشند؛ و بارها آنها را برای تکرار همین کار بازمی‌گردانند. این عکس، کار طاقت‌فرسای باورنکردنی دنیای پیش از صنعت را که با اختزان ماشین بخار در اروپا از میان رفته بود به غربیان نشان داد.

عکاس: ناشناس، بدون تاریخ.



سخن بهتر از آن نفرت داشته باشد، مگر آن که از نظر اخلاقی بتواند در مغز و اعمال خویش حالتی حاکی از توازن (افکار و اعمال) انسانی را ظاهر سازد؛ و هر سبک مستقر در قالیچه‌های شرقی از نظر سازگاری و توافق در نژادسل‌های بسیاری آزموده شده بود. به این ترتیب کف خاک آلوده یک کلبه در برگیرنده صنایع دستی خلاقه‌ای بود که مردمان پای خود را روی آنها گذاشته و راه می‌رفتند و در همانجا نشسته، غذا خورده و خوابیده و زندگی می‌کردند و برای کودکان خود جنسی نازکتر و رنگ و رو رفته‌تر و فرسوده را که هنوز چشمگیر و باشکوه بود بر جامی گذاشتند که همچون اکسیر و نوشدارویی برای جسم و روحشان به مصرف می‌رسید. تمامی طبقات اجتماعی اسباب و اثاثیه و لوازم مشابهی را برای مصارف خانگی می‌خریدند بنابراین در داخل کلبه‌های روستایی همان چیزهایی دیده می‌شد که در خانه‌های اربابی یا ویلایی و قصور هم یافت می‌شد، تنها اختلافی که بود کیفیت کار صنعتگری بود که در روی آنها کار می‌کرد. در قرن نوزدهم و در غرب، مردان ثروتمند، طبقه متوسط و کارگران و همچنین روستاییان جملگی اشیاء مختلفی را برای زندگی خود ابتداع می‌کردند که طراحی آنها با توجه به محدودیت‌های ماشینی در هر ناحیه هزینه‌های متفاوتی پیدا می‌کرد، از طرف دیگر طراحی و ظاهر اشیاء هم با توجه به تغییر ماشین فرق می‌کرد و غرب

خویش را ز آن لانه‌گلی ناچیز اخذ کرده‌اند، در حالی که هر ذره از آن معمولاً متعلق به مالکان غایب بود. غربی‌ها هنگام عبور از این یا آن روستا به ندرت در نگ می‌گردند، تمامی ساکنان این روستاهای در نظر غربی‌ها شبه به هم بودند و هر روستا در حکم جزیره‌ای بود که ساکنان آن خود را ز دنیای واقعی پنهان نگه می‌داشتند و وظایفی یکنواخت و خسته کننده را در زندگی تکرار می‌گردند، انگار در دنیایی فاقد زمان دست و پا می‌زندند. ولی حقیقت این بود که ابزار و روش‌های به کار گرفته برای آبیاری، حفاری، خیش زنی، کاشتن، بیل زدن، مبارزه علیه پرندگان حشرات و دزدان و راهزنان، برداشت، تولید یا حشم داری، قصابی و غیره را انگار از روی نوشه‌هایی به کار می‌بستند که مثلاً روی دیوارهای معابد و مقابر سلاطین مستبد و ظالم هزاران سال پیش نقاشی و حکاکی شده بود از روی چیزهایی که به زعم آنها هیچ فرد غربی قادر به فهمیدن و به چنگ آوردن آنها نبود. از هر سالن بزرگ موجود در شهر (سالن شهرداری) یا مسجدی که با فرش‌های مختلف از روستاهای دور و نزدیک کف آنها مفروش شده بود، الگوها، اشکال و رنگ‌های متفاوت و مختلف هرگز با یکدیگر تضاد پیدا نمی‌گردند. پس از چند ساعت نشستن در میان و وسط آنها انسان را آرامش خاطر دست می‌داد. هیچ کس نمی‌خواست الگو و طرحی را ببافد که تاب تحمل آن را نداشته باشد و به



شاید مهم‌ترین وظیفه زنان و دختران کشاورز مصری، هنگام کار مردان در مزارع یا آبیاری آنها آوردن آب از رود نیل به منزل بود. شستشوی لباس‌ها و تیمار خزان باربر کارهای کم‌همیتی محسوب می‌شد. تنها خوشی آنها در این شرایط، آبتنی روزمره‌شان بود. از آب بازی و جیغ و فریاد در این عکس خبری نیست چراکه عکاس ناچار بود آنها را به ساخت ماندن تغییب کند تا بتواند عکس بگیرد. مثل شمه جای دنیا پیش از آن که آب لوله‌کشی به منازل برسد، زنان سر چاه و چشم و کنار رودخانه یا دریاچه شایعات مهم را روپردازی می‌کردند.

عکاس: گاستون براؤن، ۱۸۶۹.

تمامی امپراتوری عثمانی، به آهستگی قدم‌های شتران، الاغ و گاو نر رشد کرده بود - بدون این که بگوییم کدامیک از موارد یادشده بیشتر به کار گرفته می‌شده - به هر حال این روند تا مدت‌های مديدة پس از آن که غرب انقلاب صنعتی را به راه اندخته و استحاله از حالت یادشده را به قطار راه‌آهن، تلگراف و کشتی‌های بخار انجام داده بود همچنان در خاورمیانه ادامه داشت. هر روستا، دارای یک کدخدا بود که عموماً به او شیخ خطاب می‌کردند و کسی بود که انتخابش بر اساس توافقی بود که اهالی او را به عنوان قابل اعتمادترین سخنگوی خود برای صحبت و مراوده با مقامات بالاتر برمی‌گزیدند.

هم به مدهای فصلی عادت پیدا کرده بود و به نوبه خود سعی نمی‌کرد که حساسیت یا احساس و درک نسل‌های پشت سر هم و بعدی را نیز ارضاء کند. (بدین ترتیب می‌شد گفت که تفاوت‌ها آشکار و واضح بوده است).

اما سهم فرهنگی بزرگتری که غنی و فقیر در خاورمیانه هر دو از آن بهره داشتند محدودیتی بود که صحراء از نظر بهره‌برداری و استثمار محیط بر آنها اعمال می‌کرد. بدون وجود ماشین، محیط را می‌بایست با نیازها و خواسته‌های خود تطبیق می‌دادند. یعنی چون نمی‌شد بر شرایط محیطی غلبه کرد آنها مجبور بودند که خود را با آن تطبیق دهند.



▲ عکاس، این تصویر را «زنان فلسطینی سیلوام» (Siloam) نام نهاده است. پشت عکس، جهانگردی که آن را خریده بود چنین نوشت: دو زن روسایی مسلمان جامه‌های آبی تیره، دست بندهایی به دور مچ، چارقدهای سفید. سکه‌هایی که بر گوشة چارقد زن سمعت راست دوخته شده، ظاهراً جهیزیه یا مهریه‌اش می‌باشد که به این شکل مطمئن نگهداری می‌شود. سبدهای گرد روی سرshan حاوی تولیدات گوناگون مزرعه است که اغلب وزن زیادی دارند و به همین شکل در فاصله طولانی روزتا تا بازار اورشلیم حمل می‌شوند. زنان روسایی در استواری قامت و برباری مشهورند. زنان مسلمان روسایی بدون حجابند و تنها زنان مسلمان شهرها روی خود را می‌پوشانند.

عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.



تبرستان
www.tabarestan.info

هر تصویری از روستاهای حاشیه رود نبل
که نخل بر آنها سایه افکنده باشد، بازگو
کننده این حقیقت است که رود و صحرا
یکدیگر را انکار می‌کنند مگر آن که مغز و
دست‌های روستاییان برای ایجاد وصلتی
پُر شرمیان آن دو به کار آید.
عکاس: جان-ب-گرین، ۱۸۵۴.

به این ترتیب یک بخش مهم از وظایف و شغل او آن بود
که به تملق و اظهار دوستی و همچنین چاپلوسی از صاحبان
زمین و حکمرانان ناحیه‌ای می‌پرداخت و کار را به صورتی
انجام می‌داد که آنها از یک شخص روستایی انتظار داشتند و
همین شخص به طور ضمنی نقشه‌های مخفیانه خود را
تعقیب می‌کرد و تمامی اهالی روستا هم او را در این کار
یاری می‌دادند تا بتواند صاحبان زمین و حکمرانان ناحیه را
گول زده، ریشخند کرده و فریب دهد و هر نوع منفعتی را که
به هر شکل از این برخوردها حاصل می‌شد به نفع اکثریت
اهالی روستا به کار اندازد.

در روستاهای بزرگ‌تر، یک نفر دیگر از ساکنان همان
روستا هم بود که قدرت رسمی داشت و عضو نیروی پلیس
رعیتی به شمار می‌رفت. وظیفه او محافظت از مال مردم
روستا در مقابل دزدان، راهزنان و یا افراد دیوانه بود و
همچنین سازماندهی عملیات آتش‌نشان و یانجات از سیل
و متوقف ساختن جنگ‌های تن‌بتن (مشت بازی) نیز
بر عهده او قرار بود به عبارت بهتر تمامی این کارها را به
عنوان کمک به شیخ انجام می‌داد. اما شغل واقعی و اصلی
چنین شخصی آن بود که مأمور مالیاتی را با اطلاعات کافی
تغذیه کرده و به نفع صاحبان زمین و مالکان عمل کند. این

هرگز این موقعیت به صورت ارت انتقال نمی‌یافتد، و
دارنده مقام، قدرت و مسئولیت‌های مبهم و نامعینی مثل
داوری کردن درباره ارتباطات خونی، منازعه‌های
خانوادگی و سنتیزه‌های قانونی را بر عهده داشت که در غیر
این صورت، یعنی عدم وجود چنین شخصی در روستا،
طرفین مجبور بودند موضوع را برای حکمیت به شهر
ارجاع کنند. موقعی که تلاش‌ها مشترک و کارهای مبتنی بر
تعاون مورد نظر بود شیخ تصمیم‌گیری را بر عهده می‌گرفت
که از آن جمله می‌توان فصول کاشت و برداشت و همچنین
ایام رخداد بلایای طبیعی را ذکر کرد. او در هر موضوعی
طرف مشورت قرار می‌گرفت و ترغیب و تشویق او مؤثر و
در دیگران اثر می‌کرد و بازاریابی برای محصولات و اشیاء
ساخته شده و همچنین نحوه آبیاری نیز از آن جمله بودند.
اما چنین شخصی علی‌الخصوص به خاطر داشتن
قابلیت‌های تسکین دهنده و شعور صلح طلبی و
عدالتخواهی اش از یکسو - و آگاهی و زرنگی و داشتن
اسطقس از سوی دیگر در همان روستا و به خاطر همین
موضوع مورد احترام نبود بلکه علاوه بر همه اینها که گفته
شد روستاییان به او از این جهت اعتماد داشتند که به طور
قاطع در مقابل جهان پرحرص و آز به آنها وفادار بود.

آن عقاب‌ها و لاشخور‌ها در پرواز بودند و در بالادست آنها هم لاشخور‌های پرقدرت و قوی برای رفتن به ماورای صحرانقشه می‌کشیدند.

در مورد روستاهایی که در واحه‌های صحرایی قرار دارند تنها بیان و خلوت صحراباعث می‌شود که این روستاهای از حضور دوستانه‌ای که روستاهای حوزه حاشیه شهرها دارند هر چه ممکن است دورتر بیفتد. اما از طرفی واحه‌های در دل صحراء دارای جاذبه‌های مختص خود بود که در رأس آنها قضیه هوای پاکیزه و سکوت صحراء قرار داشت.

جادوی بزرگتر همان غلات سبز و درختان خرما بود که همانند یک جزیره در میان شن‌های زرد صحراء دیده می‌شد. ابزار و وسایل مشابهی با شرایط و سرزمین‌های سیراب از آب رودخانه‌های مسحوب به وسیله آب باران در این جانیز به کار گرفته می‌شد اما اهمیت شتر بیشتر از همه چیزهای دیگر بود. ساکنان روستاهای بعضی وقت‌ها یک خانواده منفرد، مجبور بود که به نحو ماهرانه‌ای متکی به خود باشند و نه تنها این کار ناشی از ازدواج آنها از دیگر روستاهای و خانواده‌ها بود بلکه گاهی هم چاهه‌ای در دسترس آنها خشک می‌شد و در موارد دیگر توفان‌های شن، باعث پوشانیده شدن مزارع آنها می‌گردید. خاطراتی از این گونه وقایع اسفانگیز و تراژدی‌ها، به جای آنکه، روح و روان ساکنان بیابان را به ستمگری و خشونت سوق دهد باعث اعتلای روحیه آنها می‌شد، و این افراد به نحوی مجبور بودند که در عشق بدی‌ها نسبت به صحراء شریک و سهیم بوده یا آن که برای حفظ سلامتی خود رو به رودخانه‌ها بیاورند.

پلیس فطرتاً آدمی فضول و نخود هر آش بوده و ضمناً پهلوان پنهان یا حقیقتاً گردن کلفت و آدمی ساده‌لوح و تنبیل بود که دستش همیشه برای گرفتن صدقه و انعام باز بود و این حالت بیشتر از آن جهت دوام داشت که اربابانش در شهر که کیلومترها دورتر از روستا بود اقامت داشتند. اما بخشی هم به این سبب بود که تنها افراد مشخصی از روستاییان، قادر بودند و یا داوطلب می‌شدند که برای تصدی چنان شغلی آموزش‌های لازم را بینند. چنین شخصی یک تنگ قدیمی بر دوش می‌انداخت و نوعی یونیفورم یا لباس متعددالشكل هم که دارای علائم و نشانه‌ها بود بتن می‌کرد و هر آن چه را که در محل خدمتش رخ می‌داد به مقامات بالادست گزارش می‌داد و گاهگاهی نیز با دادن بعضی اطلاعات به شیخ، دست ارباب راهنم گاز می‌گرفت و می‌گزید. او همیشه، مورد استهzae و همچنین سمبول چنان شخصیتی در داستان‌های فولکوریک نیز بود، یعنی لوده یا دلقکی که قصدش زجردادن می‌باشد. به هر حال مشکل است که بتوان در مورد ساختار حکمرانی در روستا به طور عام صحبت کرد زیرا قسمت اعظم آن تحت تأثیرات هوی و هوس، حرص و آز و یا لاقيدي و سهل‌انگاری حاکمان و افراد منتخب آنها و همچنین مالکان و صاحبان زمین که به رشوه‌دادن و تطمیع آنها اقدام می‌کردند قرار داشته است و در واقع رعیت در هیچ جا چاره‌سازی نداشته‌اند.

صحراء هم به نوبه خود هیچ رحمی در دل نداشت و گرمای آن همانند شعله‌های احاق‌ها تا دام آخر سوزان بود. و بر بالای هر روستا، ابری از گرد و غبار سایه افکنده بود که در



▲ بانوان ثروتمند عثمانی در یک استودیوی عکاسی.
عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

«استریوگراف‌ها»

آموزش و سرگرمی از طریق وسایل ارتباط جمعی

تصویر مضاعف قرن نوزدهمی در کنار خرابه‌های باستانی مصر به جعبه‌ای که به دقت طراحی شده خیره مانده و بعداً در می‌باشد که چگونه باید متواضعانه نسبت به کارهایی که فرعون‌ها و بظالمیوس‌ها از خود بر جا گذاشتند، بنگرد.
 (تاپر لندن - یکم ژانویه ۱۸۵۸)

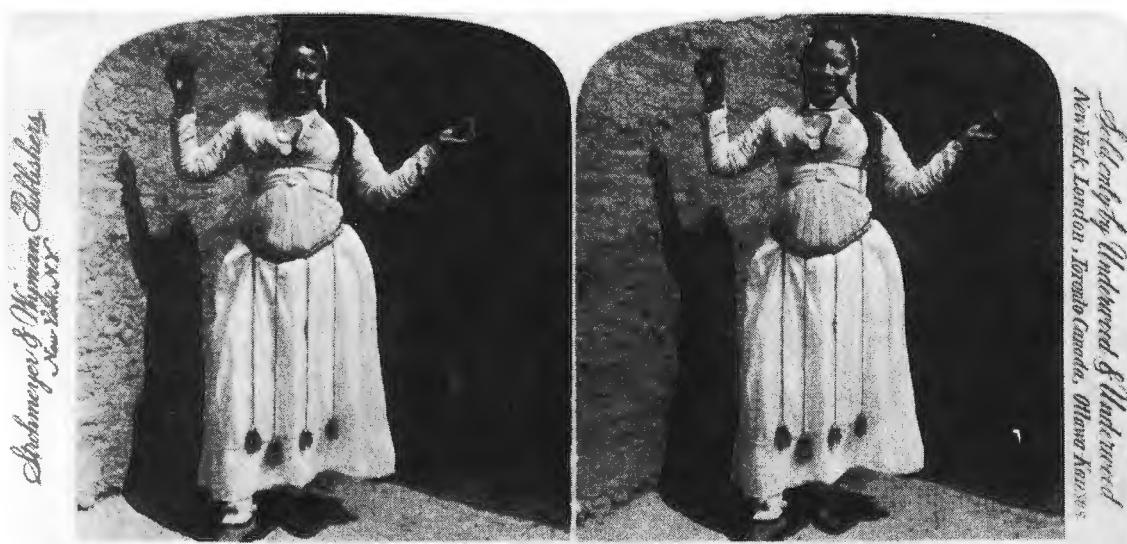
مجموعه‌ای مشتمل بر یکصد تصویر استریویی گرفته شده در شرایط فوق‌الذکر به وسیلهٔ فرانسیس فریت در طی سفرهایش ب مصر و نوبی حدود سال‌های ۱۸۵۶-۷ و پس از بازگشت او به لندن توسط مؤسسهٔ مطبوعاتی نگره‌تی و زامبرا به چاپ رسید. این تصاویر با توجه به تاریخ آنها و همچنین به دلیل مضمونی که داشتند، احتمالاً در تاریخ عکس‌های استریوگرافیک مشهور بوده و مقام ارزشمندی دارند. بنابراین غریبان در اوخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، خاورمیانه را بیش از هر طریق دیگر از طریق عکس‌های استریو نظاره کردند. این وسیلهٔ شگفتی بصیری قرن محسوب می‌شد، همان طور که در قرن ما تلویزیون این خصوصیت را یافته است. کارت پستال‌های استریو از شهرهای دوردست، صحنه‌های خبری، رفتارهای متهرانه، داستان‌های مضحک، ساختمان‌های معروف، افراد مرموز، هنرها و صنایع دستی، جملگی طی این عکس‌ها به معرض تماشا و فروش گذاشته شدند و به عنوان سرگرمی‌های آموزشی ارزشمندی به حساب آمدند. به هر حال یکی از متدالترین سوژه‌ها سرزمین مقدس، (اورشلیم) بود.

دوربین استریو سکوپی همزمان دو تصویر مجزا بر می‌داشت که دو عدسی جدا از هم که همان فاصله و زاویه

... اکثر ما در اثر کوشش‌های دیوید رابرتس و نقاشان دیگر توانسته‌ایم با اندکی دقت، ماهیت ساختمان‌های بزرگ مصر باستان را دریابیم، معهداً به لطف اختراع بی‌نظیر چارلزویت استون با دستگاه استریو سکوپ که ضمیمهٔ استریو می‌شود مارا فراتر از آن چیزی برده است که در محدودهٔ قدرت اکثر هنرمندان شایسته و کارآزموده ایام گذشته، در انتقال این عینیات به روی بوم نقاشی بود. شما با نگریستن از طریق دستگاه استریو سکوپ به یکباره خود را کنار نیل و نظاره گر کر و کو دیل‌های لمیده بر شن‌های ساحل آن می‌باید در حالی که خرابه‌های باشکوه، فیلای باستانی نیز در مسافتی دورتر دیده می‌شود.

صحنه عوض می‌شود و شما خود را در میان شن‌های صحراء می‌باید... ظرف یک ساعت شاگردان مدرسه با نگریستن به این عکس‌ها و از دید عکاسان چیزهایی بیشتر از آنچه اکثر تحصیلکرده‌ها، ده سال پیش از آن تاریخ (بدون رویت همان صحنه‌ها از فاصلهٔ نزدیک) می‌دانستند، می‌آموزنند، آنچه دیده می‌شود حاصل کار چشمی آزموده در مؤثرترین و تکان‌دهنده‌ترین شکل است که تمرینی را آغاز کرده است، زیرا هیچ چیز در این انتقالات مبتنی بر تصویر نوری حذف نشده و ساده‌ترین دانش‌ها به یکباره با نوری خیره کننده روشن شده است، و از آن طریق محک گذشته در زمان حال امکان‌پذیر می‌گردد و این احساس پدید می‌آید که اگر ما کارمان بارزش است، کار نسل‌های گذشته و اشکال مختلف تمدن که قبل از شروع تاریخ مدون پا به عرصهٔ حیات گذاشته‌اند، نیز چنین بوده است.

چقدر عجیب است که پسر بچه‌ای کوچک که در این



▲ دختر رقصه از مصر علیا.
عکاس: برادران آندروروود، ۱۸۹۶

شده توسط الیور-وندل-هولمز، در ۱۸۶۱ ساخته می‌شد). هر دانش‌آموزی در سر کلاس درس می‌توانست یک دستگاه استریوسکوپ را در اختیار داشته و به کمک آن ضمن گوش دادن به سخنان آموزگار به تصویر خیره شود.

تصاویر استریویی به طور مرتب از ۱۸۵۱ تا ۱۹۴۰ تهیه و تولید می‌شدند. گرچه قطع این تصاویر بی‌تغییر باقی ماند، اما روش بازاریابی برای آنها عوض شد. در نتیجه مسأله تقاضانیز دگرگون شد. در ۱۸۷۹ بن گیلبورن روش فروش در محل را آغاز کرد. برادران آندروروود نیز دنباله رو او شدند. مؤسسه گیلبورن در سال ۱۹۰۱ روزانه ۲۵ هزار کارت چاپ می‌کرد. ولی هنوز در کار خود یکه تاز نبود و تنها بخشی از مصرف بازار را فراهم می‌کرد. شرکت‌های کی استون ویو، ه.س. وايت و برادران گیلبورن و شرکت استریوسکوپ لندن همگی به طور فعال به این کار می‌پرداختند و موفق هم بودند. یکی از مواردی که بازار خوبی یافت، انتشار مجموعه‌های بسته‌بندی شده به ویژه دربرگیرنده عکس‌های مربوط به خاورمیانه بود. از طرفی جمع آوری و کلکسیون کردن این کارت‌ها هم به سرگرمی مورد علاقه مردم بدل شده بود، حتی شرکت‌ها و فروشگاه‌هایی مانند سیرز، رئوباک یک مجموعه ۲۰۰ عکسی از سرزمین مقدس را که به نام فلسطین خوانده می‌شد، به معرض فروش گذاشتند.

و دید چشم انسان را دارا بودند، در این کار دخالت می‌کردند. موقعی که این دو تصویر روی یک چهارچوبه مقواهی نصب می‌شد و از میان استریوسکوپ آنها را نظاره می‌کردند، یک جفت عکس که دو تعدد را دربر گرفته بود، مبدل به تصویری سه بعدی می‌شد. با بودن یک دستگاه استریوسکوپ در گوشه‌ای از اتاق و جعبه‌ای پراز اسلامی یا عکس‌هایی از این قبیل، اتاق یادشده برای مدتی به مکانی بسیار عجیب و غریب برای سیاحت جهان مبدل می‌شد.

در دهه ۱۸۶۰ بسیاری از عکاسان این نوع دوربین‌های دوچشمی را با خود به صحرابردند. حتی وزارت جنگ بریتانیا مجموعه تصاویر مشتمل بر ۱۵۰ عکس از قبایل بدوى و محصول مطالعات مکان نگاری (توپوگرافی) خود رانیز به چاپ رسانید. بیش از ۷۵ عکس، تصاویر استریوگرافیک گرفته شده از اماکن مقدسه را قبل از سال ۱۹۰۰ به چاپ رسانده بودند. به هر حال اکثریت آنها از راههای امن همیشگی مسافرت می‌کردند و دوربین‌هایشان روی موضوعات مشابه میزان می‌شد. شخصی به نام ویلیام. ا. جیمز در ۱۸۶۶ نظریه‌ای ارائه داد مبنی بر آن که عکس‌های استریو می‌تواند به عنوان وسایل کمک آموزشی بسیار مؤثر به کار گرفته شود. به گفته او می‌شد این عکس‌ها را بدون صرف هزینه گزاف تولید کرد و دستگاه رؤیت ارزان قیمتی هم خرید (که طبق مدل طراحی

پرستان

www.tabarestan.info

بیستم به نحو تعجب‌آوری صریحند، اما شرح زیر یا پشت عکس‌ها معمولاً متظاهرانه جلوه‌می‌کنند. شاید این احساس ناشی از آن باشد که عکاسان تصاویر استریویی که در خدمت مؤسسات بزرگ چاپ و نشر بوده‌اند، تحت برنامه‌ریزی فشرده‌ای کار خود را به انجام می‌رسانندند. آنها مجبور بودند همه چیز را به سرعت انجام دهند در نتیجه هیچ فرصتی برای صحنه‌آرایی و چیدن و تکرار و قایع، حالت دادن مردم، اجیر کردن مدل برای انجام کارهای فرمایشی نداشتند. آنها از دستورالعملی که در مورد عکس‌برداری از چیزهای قدیمی داشتند، پیروی می‌کردند و به دنبال یافتن تاجران، مکان‌ها و مقابری بودند که می‌بایست عکس‌شان گرفته می‌شد. زیرنویس‌ها و توضیحات نیز چه به وسیله خود عکاسان و چه توسط اشخاص دیگر با دارابودن مضمونی اندیشمندانه، پس از ظهرور و چاپ عکس در پایین یا در پشت آنها نوشته می‌شده است.

کار با دوربین‌های استریوسکوپیک نسبت به انواع دوربین‌های شیشه‌ای و تخت، زمان نوردهی کوتاهتری را اقتضا می‌کرد و عکس‌هایی که با آنها گرفته می‌شد اغلب به نظر فوری‌تر می‌آمد. به عنوان مثال تصاویر برت آندروروود از سال ۱۸۶۶ ساکنان خاورمیانه را در حال غذاخوردن، و راه‌رفتن در خیابان‌ها و معابر نشان می‌داد. این تصاویر و عکس‌هایی دیگر که به وسیله دیگران گرفته شده بودند نظرگاهی نادر نسبت به زندگی در امپراتوری عثمانی محسوب می‌شود. کار آنها مطالعاتی درباره فولکور و فرهنگ توده‌ها بود و قصد داشتند که به وقت بازگشت به میهن و زادگاه خود به انتشار آنها بپردازنند: از جمله می‌توان شمشیرسازی در دمشق، ابریشم‌بافی در بیروت، کشیش مارونی در اورشلیم و خانواده بدوى در فلسطین، محوطه بازار دریا فاویک، دختر در مصر علیا و یک فرش‌باف را در ایران نام برد. تصاویر استریوی گرفته شده در اوایل قرن



▲ خرهای مسافرکش و رانندگان جوان مصری آنها در حال استراحت و صرف ناهار هستند. این حیوان بیش از هر حیوان دیگر در زندگی روزمره ساکنان خاورمیانه سهیم بوده است.
عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

شهرک‌ها

در ایران، روال عادی خرید بر عکس یا وارونه صورت می‌گیرد، یعنی شما چیزی را می‌خرید که احتیاج ندارید، به عبارتی فروشنده شما را برای فروش کالای خود انتخاب می‌کند. با این همه، روند کار بسیار سنجیده است و گاه ماه‌ها طول می‌کشد. کالاها را معمولاً بر پشت قاطرها بار می‌کنند و در گوچه و بازار راه می‌افتند. این فروشنده‌گان گاهی که زیر سایه درخت آزاد نشسته‌اید، ممکن است جلو رویتان سبز شوند و گوشش کنان متعاق خود را عرضه کنند و همین که کوچکترین رغبتی در شما بیسند باروینه خود را می‌گشایند و بی‌درنگ راهرو و حیاط خانه‌تان را با طلاقه‌های زیبای ابریشم ایران و چهل تکه‌های بزرگ و ظرفی دوزی به اضافة آویزهای مخصوص چادر ترکمن‌ها، پرده‌های قلابدوزی کار بخارا، فرش‌های یزد و کرمان تزیین می‌کنند و خورشید از میان برگ‌های آزاد بر این بساط که بی‌درنگ گسترده شده است، پرتو می‌افشاند. چیزی که باعث جلب توجه انسان به این مصنوعات و کارهای هنری می‌شود و در واقع به تنهایی فراتر از رنگ درخشان و بافت زیمنه‌ای نرم آنهاست، که البته ابتکار و سلیقه شخصی نیز در آن دخیل است. تکددوزی‌های کار ایران در مجموع بخشی از جامه زن را پدیده آورده است. در اندرونِ برخی از خانه‌ها، سالهای طولانی عمر یک زن صرف پیغیزدن به تکددوزی‌هایی می‌شود که هر گوشه آن آمیزه‌ای بدیع از رنگ است، باریکه‌هایی که بر روی آنها طرح گل‌های سرخ و برگ‌های سبز ناتمام دیده می‌شوند، حاصل کار انگشت‌های دختر هنرمندی از بخاراست که هنگامی که به خانه بخت رفته، کار خود را نیمه تمام گذاشته است.

از یادداشت‌های گرتزود بل، تحت عنوان «تصاویر ایرانی» ۱۸۹۳.

بازگشت آن به حیات سابقش به طور کامل منوط به کار سخت و نیروی ابتکار روستاییان بود - که باز هم تا حد امکان به سختی تحت فشار مردمان شهر قرار می‌گرفتند و با دادن اجاره‌بهای مالیات و وام‌گرفتن و کترل قیمت‌های عمده فروشی در شهر، شیره جانشان را می‌مکیدند. بازارهای شهر یعنی تنها جایی که روستاییان می‌توانستند کالاهای خود را بفروشند توسط شبکه‌ای از مالکان که کالاها را به نفع خود احتکار یا پخش می‌کردند، اداره می‌شد.

بر عکس روستاهای، هر شهر منحصر به فرد بود و تاریخی داشت. چنین بود که شهرهای بندری مانند یافا، اسمیرنه، بصره یا مراكزی کاروان‌رود از قبیل خلأ و شهری سوق‌الجیشی مانند ریاض که مرکز حکومت ایالتی هم محسوب می‌شد، یا اماکن مقدسی مانند مدینه یا قم، قلب واحه‌ای بزرگ مانند مرسام طروح، یا مرکزی صنعتی همچون

تفاوت اساسی میان شهرها و روستاهای آن بود که هر روستا به هر ترتیبی می‌توانست خودکفا باشد، حال آن که هیچ شهری نبود که بتواند بدون روستاهای تابعه و بدون وابستگی به شهرهای باز هم بزرگتر یا ارتباطاتی که توسط کاروان‌ها تأمین می‌شد به زندگی خود ادامه بدهد. در روستاهای هر کسی می‌توانست کارهای افراد دیگر را برعهد بگیرد و تمام لوازم خانه، انبار و مزرعه را بسازد. اما شهرها و ساکنان آن را به اصطلاح متخصصان، حرفه‌ای‌ها و بوروکرات‌ها تشکیل می‌دادند. اگر جنگ سبب ویرانی یک ناحیه می‌شد، شهر ویران شده، متروک می‌ماند، حال آن که روستاهای مجبور بودند در موارد مشابه به دست خود روستاهای ویران شده را از نو آباد کنند و سیستم آبیاری و برداشت محصول را زاه اندازند، گرچه این کار تنها چند سال پس از واقعه ممکن بود انجام شود. در حالی که شهر و

پیش از ۲۰۰۰ قبیل از میلاد، یکی از شهرهای هیئتیت به نام هالاب (حلب امروزی) بر بالای تپه‌ای در دشت سوریه، در ۱۰۰ کیلومتری مرکز این کشور از دریای مدیترانه، بنیاد گذاشته شد. ارتش‌های مصر، ایران، روم، بیزانس، عرب، مغول، ممالیک، ترک (عثمانی) و فرانسوی بارها حلب را فتح و ویران کردند، در مواردی هم این شهر به بزرگترین و مهم‌ترین مرکز تجاری خاورمیانه با کیلومترها بازار سرپوشیده، تبدیل شد. باروهای استوار شهر در سده سیزدهم در زمان سلطنت الظاهر غازی، فرزند صلاح الدین، که اورشلیم را از دست صلیبیون رهانید ساخته شد. در این تصویر ارگ و دروازه ورودی آن دیده می‌شود.

عکاس: د. ل. اکن بیل (یادستیارش)، ۱۹۰۸-۱۹۰۹.



تبرستان
www.tabarestan.info



بازار شهر ریاض پایتخت نجد (عربستان سعودی فعلی) میوه و تره‌بارش را از واحه‌های تأمین می‌کند که نخل‌های خرمایش را در تصویر پشت خانه‌ها می‌توان دید.
عکاس: و. ه. شکسپیر، ۱۹۱۴.

شهر باستانی ایمسا در حاشیه رود اورننس در سوریه معبدی داشت که به خدای خورشید، ای لاگابال اختصاص داشته است. هنگامی که اعراب شهر را فتح کردند، نام حمص یا حمیص به آن دادند. صلیبیون اقدام به ایجاد استحکاماتی برای سلحشوران خود در همان نزدیکی کردند که در این عکس از ورای پشت بام‌های کاهکی دیده می‌شود. ساکنانش همانند همه شهرها و روستاهای این منطقه مزروعی هم برای خانه‌سازی به کار گرفته می‌شده است.

عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۸.





▲ شهر قم در ایران صدها سال زیارتگاه مسلمانان شیعه بوده است. مقبره حضرت فاطمه معصومه خواهر امام رضا(ع)، از قرن نهم به بعد در آنجا قرار داشته است. در این عکس گنبد روی مقبره و مناره های آن دیده می شوند. دهها پادشاه و صدها مرد مقدس در اطراف قم به خاک سپرده شده اند.
عکاس: سوروگین، پس از ۱۸۸۰.

گرفت. اما هیچ شهر عثمانی و ایرانی در اوایل سده نوزدهم نبود که مغازه های معتبر، خانه های مجلل، مهمانخانه های مناسب، قهوه خانه ها و رستوران های عالی، رقصاهای زیبا و زندگی شبانه شادمانه ای داشته باشد. به هیچ صورتی نمی شد این شهر ها رام کزی کوچک به حساب آورد. به هر حال تاریخچه آنها هر چه بود. همان فضای آشنای شهرستان های اروپا، یعنی همان انزوا، سستی، و رؤیایی شهر شدن، را داشتند تا خوشایند سیاحان باشند که با مستملقان، اهانت آمیز رفتار می کردند، و در عین حال شهرهایی هم بودند که بدون وجود آنها نمی توانستند به حیات خود ادامه دهند. ادبیات عرب سرشار از موارد برخورد میان مردمان شهرها و شهرستانها و روستاییان است که گاه این و گاه آن فایق می آید و برای دیگری لطیفه

شیراز که به داشتن فرش های مرغوب شهره بود پدید آمدند. شیراز، به داشتن خربزه و باغ های پرگل و زمستان های ملایم و یا روحیه جنگاوری مردمانش و نیز بی بندوباری اخلاقیات مردانش و نجابت زنانش شهرت داشت و همین طور هم به سبب آن که آرامگاه لسان الغیب در آن بود و دانشگاهی باستانی داشت. چه بسا شهری بود همچون کراک دو شوالیه که توسط صلیبیون به عنوان قلعه ساخته شده بود. گاهی، شهری پایتخت ویران ملتی قدیمی محسوب می شد همچون بغداد، که قرن ها پس از حمله مغول چنین بود. و یا شهری که به دلیل فرهنگ از میان رفته اش معروف خاص و عام بود - مانند اسکندریه که قبل از آن که محمدعلی اقدام به بازسازی آن بکند تا حد شهر ماهیگیری کوچکی تنزل کرده بود، یا آنتیوخ Antioch که جنبش اولیه مسیحیت از آنجا نصف



▲ بازار کشاورزان در یافا همانند هر بازار دیگر در میدانی رو باز قرار داشت استبل حیوانات بارکش از دکه های میوه و سبزی جدا بود. شمار دست فروشان و دوره گردها هم با توجه به روزهای هفت تغییر می کرد. بازار سرپوشیده همیشگی شهر نیز در تصویر دیده می شود.
عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.

می سازد. بازار شهر نه تنها معاش بازرگانان و خدمتگذاران آنان، فروشندهان و منشی ها را تأمین می کرد بلکه مقامات رسمی، ساخلوی نظامی، ژاندارم ها، چند وکیل، یکی دو قاضی، معلمان مدارس و گاهی یکی دو شاعر و همچنین تعدادی از صنعتگران، باربرها، چوبداران و کارگران رانیز دربر می گرفت. یک کاروان سرا، مهمانخانه ای درجه سوم با رستوران و چند قهوه خانه و غذاخوری هم در کنارش بود که مخصوص طبقات تهدیدست بود. لقب طبقات تهدیدست را انگلیسی ها به آنان داده بودند و شامل افرادی می شد که در خیابان ها و یا پای دیوارها شب را به صبح می رساندند. از ساعتی پیش از طلوع آفتاب تا پاسی از شب گذشته کشاورزان پای پیاده یا سوار بر الاغ و گاری های خود به رفت و آمد مشغول بودند، و کاروان ها هم از دل صحرا ظاهر



▲ یافا، بندر باستانی و استحکامات آن در فلسطین، به این راه آهن کوتاه و جرثقیل که برای تخلیه بار از کشتی های بخار و بادبانی باری به کار گرفته می شد افتخار می کرد. (امروزه یافا بندری متعلق به اسرائیل است). (بخشی از عکس)
عکاس: س. [ج] گریکوریان، ۱۸۹۲.



▲ سامره، در ۸۳۶ توسط المعتصم خلیفه عباسی در کنار رجله بازسازی شد. خلیفه پس از فرار از بغداد سامره را به عنوان پایتخت بین‌النهرین برای حدود ۴۰ سال برگزید. این شهر در محلی باستانی قرار دارد. طروف چینی یافت شده در آنجا حاکی از آن است که سامره مرکزی تجاری بوده است. در یکی از افسانه‌های عربی آمده است که خادمی به مخدوم خود می‌گوید: «مرگ را در بازار دیدم که به اشاره مرا فرامی‌خواند. کمک کن تانجات پیدا کنم. مخدوم به او پول و اسب داد و خادم چون برق و باد به سوی سامره تاخت و امیدوار بود که در آنجا مأمنی بیابد. اما در بازار با مرگ روپرتو شد که می‌گفت: من در انتظار تو بودم!» خوابهایی که در قسمت جلو عکس می‌بینید متعلق به مالویه است.

عکاس: گرتروود - بل، حدود ۱۹۱۰.

تبرستان

کوره‌های آهک‌پزی و دود حاصل از مشعل‌های آغشته به قیر که معبرها را روشن می‌کرد در هم می‌آمیخت. بازار در طی روز با سقف گنبدی و نورگیرهای مدور دیدنی بود و شب هنگام، خوراکپزی‌ها غذای افراد عادی و مسافران را تأمین می‌کردند. گاهی نوازنده‌گان هم در گوشه‌ای به نواختن دف و نی می‌پرداختند. گاهی اینجا و آنجا چند روسپی یا دلالان محبت ول می‌گشتند و در پستویی رقصه‌های شکم، بشکن می‌زدند. نوشابه‌الکلی حرام بود معهذا در گوشه‌هایی از سرزمین امپراتوری این حرمت، آشکارا یا پنهانی نادیده گرفته می‌شد و حشیش هم همیشه در دسترس بود.

میان زندگی شهری و روستایی که با دنیای انسان و حیوان و گیاه در آمیخته است، فاصله‌ای ژرف بود، اما خدایان زمینی در شهرها نفس می‌کشیدند. رقص در میدان و زیر نور مهتاب به صدای طبلی که بدنهاش از سفال بود، نوعی پرستش محسوب می‌شد و صرفاً برای سرگرمی نبود. رمز و راز حرکات رقص بیانگر همان حرکات اندام کارگر و دهقان در کارگاه و مزرعه بود. رقص به هنگام برگزاری مراسم مذهبی در ارتباط با باروری طبیعت، سبب به هیجان آمدن روستا می‌شد.

و یا در دوردست‌ها از نظر ناپدید می‌شدند. همه چیز بر اساس دو دید اقتصادی قیمت‌گذاری می‌شد. اولی بر اساس ارزش پولی که در دنیای خارج از آن محیط اعتبار داشت و دیگری بر اساس کسری از کم ارزش‌ترین سکه رایج در همان محل رقم زده می‌شد، اما عمده‌ای بر اساس معامله پایاپایی با تخم مرغ، جوجه و مرغ، خربزه، بزغاله، عدل‌های یونجه، خیار دربرابر کفش، لباس، ظروف، ابزار، زین و برگ، اشیاء زیستی برای مهمنانی، و تنقلات انجام می‌گرفت. هر شهر در واقع ملقمه‌ای بود از دیوارهای سنگی جدید و قدیم که در یکدیگر ادغام شده بودند و نیز کوچه‌های پرپیچ و خم و بن‌بست و حیاط‌هایی با دروازه‌های سنگین. درختان میوه بر بالای این دیوارها شاخ و برگ خود را تکان می‌دادند، نخل‌های خرما و سایر درختان سایه‌افکن، سایه خود را بر خیابان گسترش بودند. کارگاه‌های کوچک در همه جا دیده می‌شد: بافنده‌ای پشت دستگاه بافنده‌گی، پسرچه‌های مسگر هنگام کار، گنجه‌سازی که منبت کاری می‌کرد و سفالگری با چرخ سفالگری. کسی به سرو صدا و بو توجه‌ی نداشت. بوی ادویه و غذاهای مختلف با دود

۱. داستان از داستان‌های عطار و مهمتر از داستان‌های مثنوی است که ماجرا میان مردی عرب و حضرت سلیمان روی می‌دهد، مرد گویا در خراسان عزراشیل را می‌بیند، ملک‌الموت تعجب می‌کند که مرد آنجا چه می‌کند؟ چون فرمان دارد مثلاً ظهر او را در بغداد قبض روح نماید، مرد با التماس از حضرت سلیمان می‌خواهد به باد دستور دهد او را به بغداد ببرد تا از عزراشیل دور باشد و چنین می‌شود و مسئله و مشکل عزراشیل به این طریق حل می‌گردد.



تبرستان

www.tabarestan.info

▲ طبریه، در ساحل دریای جلیله یکی از چهار شهر مقدس یهودیان و مرکزی برای تبعات مذهبی عبری از آغاز احداث آن در سده اول میلادی به وسیله هرود آنتیپاس بوده است. متن عبری نوشته شده در انگلیل که بیش از همه مقرر دیگر مورد قبول و اعتماد است در همین محل کتابت شده است. طبریه نیز مانند همه شهرهایی که در کنار دریای مدیترانه قرار دارند، بعد از افول قدرت رم به بیزانس منضم می‌شود. بعدها اعراب آن را اشغال می‌کنند و سپس صلیبیون بر آن دست پیدا می‌کنند و بعد هم دیگر بار اعراب آن را می‌گیرند. تصور می‌شود که فیلسوف بزرگ یهود ابن میمون در این محل دفن شده باشد.

عکاس: بن فیس، پس ۱۸۶۷.



▲ بنابر روایتی، سابقه بیت‌اللحم که مرکزی کشاورزی در فلسطین بوده است به عهد عتیق می‌رسد و به نام «خانه نان» معروف بوده است. روایتی دیگر آن را «خانه گوشت» می‌شناسد. زندگی و مرگ راحیل، روت، داود و بنیامین به بیت‌اللحم وابسته بوده است و چنین تصور می‌شود که مسیح (Messiah) یکی از فرزندان داود، روزی در آنجا ظهر خواهد کرد. امپراتور آدریان در ۱۳۵ میلادی درختانی را در جای استبلی که تصور می‌شود مسیح در آنجا به دنیا آمده، کاشته و آن را به آپولوی کافر وقف کرده تا با گسترش مسیحیت مبارزه کند. در ۲۳۳ میلادی ساختمان کلیسای ولادت (Nativity) در همان جا به وسیله کنستانتین بزرگ و مادرش هلنا به اتمام رسیده است. در این عکس، محل مذبور در مرکز شهر کم شده است. چُروم مقدس رونویسی ترجمه نسخه لاتین و قدیمی انجیل را در بیت‌اللحم به پایان برد.

عکاس: فرانسیس فریث، ۱۸۵۷-۱۸۵۸.



▲ تربیولی، شهر بندری واقع در لبنان امروزی در سدهٔ هفتم پیش از میلاد احداث شد. بعدها تربیولی به پایتخت سه شهر فنیقی بدل شد و نامش نیز از همان نشأت گرفته است. این شهر راهمهٔ فاتحان نامدار مدیترانه، از جملهٔ صلیبیون، که کتابخانهٔ بزرگ آن را نیز از میان برداشتند فتح کردند. امروز خط لولهٔ نفت عراق در این محل به پایان می‌رسد. در ۱۸۵۹-۱۸۶۰ لویی دوکلیرک دو عکس از آن گرفت و آنها را پس از چسباندن به هم، به این دورنمای بدل ساخت. خط باریک ساحل شانگر آن است که چقدر زمین این شهر غنی بوده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

► زنان گمنام بی‌شماری در دنیا، در دل بسیاری از هنرمندان جهان تأثیر گذاشته‌اند. همچنین کودکانی که برای یافتن والدین‌شان به اطراف می‌دویده‌اند نیز تأثیرات مشابهی بر آنها گذاشته‌اند. این دو عکس چاپ شده روی کاغذهای نمک سود در کتاب پیر تره موبه نام «سفری به شرق سودان» در فاصله زمانی برابر با ۱۵ سال از ۱۸۴۷ به بعد همچنان چاپ می‌شده است.

▼





واقعیت شگفت درباره نان این است که بیماری را منتقل نمی‌کند. به این نان‌های «سنگ» در ایران پیش از خورده شدن افراد بسیاری دست می‌مالند.

عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۹۰.

www.tabarestan.info



↗ عکاس نام این عکس را «همسر درباری» گذاشته است. لفظ درباری لقبی برای رهبران یا افراد برجسته بوده است. لباس‌های گران‌قیمت این زن می‌تواند دلیلی باشد بر این که او بیشتر از همسر درباری بوده است یعنی، از آنها که پیشخدمت‌های خود را از میان بدروی‌های فقیر انتخاب می‌کرده‌اند. اما از آنجاکه زنان با آبرو، چنین لباس‌هایی با یقه بازنمی‌پوشیده‌اند، بعد نیست که این زن بدکاره بوده باشد. عکاسان در آن ایام با نوشتن چنین عنوان‌هایی در زیر عکس‌ها می‌کوشیدند عکس‌هاشان را بهتر و بیشتر بفروشند.

عکاس: ج-لکه گیان (G-Lekegian)، حدود ۱۸۸۰.

پورش دهنده باز زندگیش را از همین راه تأمین می‌کند. پرورش دهنده اهل بین‌النهرین لباس جادرنشین‌های بدوي را به تن ندارد بلکه توسط مردی ثروتمند یا عضوی از خانواده حکومتگر شهری و یا یک شاهزاده اجیر شده است. به نظر می‌آید که پورش باز ساقه‌ای به قدمت تاریخ داشته باشد و گرچه باز یا هر یک از پرندگان شکاری، تنها در حکم ایزاری برای شکار پرندگان دیگر و حیوانات کوچک بوده‌اند معهداً این ورزش همیشه از امتیاز خاصی برخوردار بوده است.

عکاس اج. بانز (یا دستیارش)، ۱۹۰۴-۱۹۰۳.



نظامیان مسلح کُرد که از شهری کوهستانی به تهران آمده‌اند، مقابل پرده‌ای موقت عکس گرفته‌اند.
عکاس: ناشناس، ۱۸۹۷.



خیابانی در جده، این شهر برج و بارو دار ۲/۵ کیلومتر مربع مساحت داشته و خانه‌های ۴ یا ۵ طبقه‌اش از آجرهای قرمز ساخته شده و دارای پنجره‌های مُشبك، مشرف به کوچه‌هاست. این محل تنها جایی در عربستان بود که بیکانگان هیأت‌های دیبلماتیک و کمپانی‌های تجاری - می‌توانسته‌اند در آنجا بمانند. عقیده بر این بود که مقبره حَوَّاروی تهای خاکی به طول صدمتر درست در خارج از دروازه جده به مدینه قرار داشته است. در ۱۹۲۷ این تپه به وسیله وهابی‌های متعصب با این ادعای وجودش نوعی بتپرسنی است با خاک یکسان شد.

عکاس: دکتر - ف - گ - کلمو، ۱۹۰۶.





شہر کرمان واقع در جنوب ایران در سده سوم میلادی ساخته شد و سپس به یکی از مهمترین مرکز تولید قالی‌های دستیاف بدل گردید که قرن‌ها شهرت جهانی داشته است. لباس و ظاهر این گروه از مردان در کرمان نشانگر آن است که آنها مدرس و یا اعضای فرقه‌های مذهبی هستند.

عکاس: ژنال - پ - م - سایکس، ۱۹۰۱.



مردم یزد در ایران؛ شهری که در سده پنجم میلادی بنیاد گذاشته شده - پارچه‌های ابریشمی بسیار باقته‌اند و مساجد متعددی با مناره‌های بلند و همچنین بقعه‌هایی احداث کرده‌اند. این دسته از نظامی‌های به خط شده اعضای پلیس (نظمیه) یزد می‌باشند. (بخشی از عکس)

عکاس: ناشناس، ۱۹۱۶.



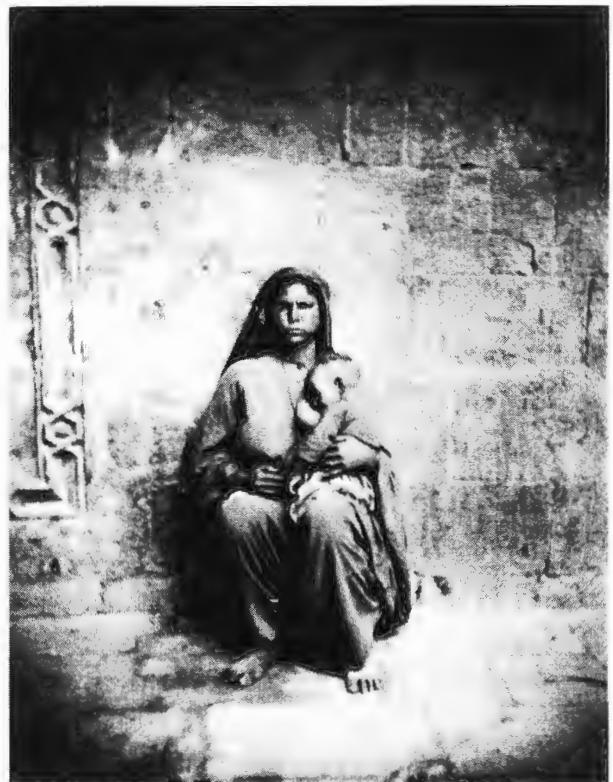
یادداشت پشت این عکس حاکی از آن است که عکس در ۱۹۰۵ گرفته شده است. در این یادداشت چنین می‌خوایم: در سیستان [استانی در ایران] زندان مرتبی وجود ندارد. زندانیان را با زنجیرهای آهنی می‌بندند، انتهای زنجیر را دور گردان آنها می‌اندازند و به میخی که بر زمین کوبیده شده است، وصل می‌کنند؛ آنها نمی‌توانند حرکت کنند، جز تنهای یک بار آن هم بعد از ظهرها، که آنها را تحت الحفظ به شهر می‌برند تا وقت و لباس خود را گدایی کنند و باز به زندان برگردانده شوند. مدت حکومیت آنها مشخص نیست. زندانیانی که پولی برای سبکتر کردن بزه خود نداشته باشند تا آخر عمر در زندان می‌مانند.

عکاس: ن - گانگا - سینگ، ۱۹۰۵.



فرش بافی در ترکیه، همانند جاهای دیگر به دست زنان، مردان و بچه‌ها در کارگاه‌هایی که به وسیلهٔ یک استادکار اداره می‌شود به انجام می‌رسد. عکس‌های استریوگراف (برجستهٔ نما) نشانگر آن هستند که صنایع دستیابهٔ خاورمیانه در اروپا و آمریکا طالب داشته است.

عکاس: برادران آندریوود، ۱۹۱۴.



➤
گچه موضوع مریم شیرده در هنر رنسانس مضمون شناخته شده‌ای بوده است، معهذا غربی‌ها عموماً از دیدن مادران شیرده در کوچه و بازار شگفت‌زده می‌شده‌اند. این عکس احتماً در مصر گرفته شده است.

عکاس: اوگوست - روزالی بیسون، ۱۸۶۹.



▲ رقصان و نوازندگان ایرانی برای گرفتن عکس حالت گرفته‌اند.
عکاس: ناشناس، حدود ۱۹۰۰ م.



▲ پهلوانان در شلوارهای چرمی قلابدوزی شده؛ تمرینات ورزشی سنتی خود را با شنیدن ابیاتی از شاهنامه، کتاب حماسی ایران انجام می‌دهند.

عکاس: سوروگین، حدود ۱۸۸۹.

عکاسان استودیویی

معدودی نیز شرقی بودند. از نظر سابقه، آنها برای تصدی این شغل بسیار شایسته‌تر از هر مسلمان سنی مذهبی بودند که مذهبیان ارائه هرگونه تصویر از آفریده‌های الهی را نهی می‌کرد و انسان نیز از جمله همین آفریده‌ها بود. شرقی‌ها و خارجی‌ها^۱ نظر امکانات مالی نیز برای فراغری فنون این تجارت و خرید و سایل و تأسیس استودیوها آمادگی بیشتری داشتند. هم مسلمانان آنها به اضافه بعضی از مسلمانان ثروتمند، این بازار را در اختیار داشتند. اما در ایران، به دلیل آن که شیعیان عکس گرفتن را بسی حرمتی نمی‌دانستند نقاشی در اوج شکوفایی بود و زندگی بعضی از عکاسان بومی، اگرچه مشتری‌هاشان محدود به اقلیت کوچکی از ثروتمندان بود، از همین کار تأمین می‌شد.

کار عکاسانی که اقدام به تأسیس استودیوهای خصوصی در خاورمیانه در سده نوزدهم کردند عمدها درباره معماری باستانی مصریان و همچنین تصاویری از بنای‌های یاد شده در تورات و انجیل، یا از گونه مطالعات به اصطلاح شرقی (احتمالاً با مدل‌های اجیر شده) یا صحنه‌های ساختگی خیابانی بود. نسخه‌های این گونه عکسها در مغازه‌های عکاسی و همچنین در مهمانخانه‌ها به فروش می‌رسید. یک شهر کوچک به زحمت ممکن بود دارای استودیوی عکاسی باشد و در شهرهای بزرگ تعداد آنها از دو یا سه مغازه تجاوز نمی‌کرد. در کتاب راهنمای شهرها اسامی بهترین عکاسخانه‌ها درج شده بود. عکاسانی که در امپراتوری عثمانی به کار اشتغال داشتند، شخصاً جملگی غیر مسلمان بودند. اکثر آنها اروپایی و



این تصویر موتتاژ شده با استفاده از عنگاتیو، اقامت موقت عده‌ای زائر را در سواحل رود اردن نشان می‌دهد.

عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.

امضاهایی که در پایین عکس‌های تجاری آن ایام دیده می‌شوند همیشه نشانگر نام حقیقی گیرندگان عکس نیست. مثلاً «ح - پاسکال صباح» و «بشار» آن طور که معلوم شده است نگاتیوها و عکس‌های خود را با یکدیگر معاوضه کرده یا حتی به هم می‌فروخته‌اند و به دنبال این کار پای عکس‌ها را می‌خراسیدند و نام خود را زیر آن می‌گذاشته‌اند. هر دوی آنها، صحنه‌هایی را که نشانگر زندگی روزمره مردم مصر، در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ هستند به وضوح ثبت کرده‌اند. به هر حال هدف آنها از عکس‌برداری‌های یادشده، جلب رضایت جهانگر دان، - از طریق ارائه صحنه‌هایی که غربی‌ها در ذهن خود از روال زندگی در شرق داشتند - بوده است. مثلاً بیننده در میان این عکس‌ها می‌تواند فرد واحدی را پیدا کند که هم به عنوان شیخ و هم زائر دیده می‌شود، یا مثلاً زن مشخصی را به عنوان مسیحی اهل لبنان و هم دختر راقصه اهل عثمانی ^{www.teharastan.info} عکس‌ها آورده‌اند. به طور کلی شاید بتوان امضای پای عکس را برای شناسایی عکاس کافی دانست؛ و زیرنویس‌ها نیز درست و دقیق انتخاب شده است. اما با توجه به این که نام عکاس و زیرنویس عکس سبب دشواری است، از این رو بررسی انتقادی قسمت اعظم کارهای این عکاسان مشکل آفرین خواهد شد.

دو عکاس تجاری که با هم کار می‌کردند و سبک خاص خود را پیدی آورده‌اند. برادران ارمنی به نام برادران عبدالله بوده‌اند. آنها پس از گرویدن به دین اسلام به عنوان عکاس دربار سلطان عبدالحمید ثانی برگزیده شدند و از سوی سلطان برای گرفتن عکس‌هایی در زمینه نظام اجتماعی و آموزشی و دست آورده‌ایی که سلطان در پایان سده نوزدهم برای صنعتی کردن امپراتوری عثمانی دستور انجام یا احداث آنها را داده بود مأموریت یافته‌ند. سلطان که مشتاق جلب حمایت غرب برای برنامه‌های خود بود و به عنوان ارائه دلیلی برای این کار برادران عبدالله را برای عکس‌برداری از کوکان دستانی، در لباس غربی‌ها، آتش‌نشانان یا در اونیفورم‌های اتریشی - مجاری، یا سربازان و افسران با ایجاد تصور ارتش مدرن با پیشرفت‌ترین جنگ‌افزارها از شمشیر در دست تا تفنگ حمایل کرده، و یا دانشجویان پژوهشکی در کنار اجساد تشریح و یا ساختمان‌های جدید به کار گماشت. موارد و حالاتی که

جهانگر دان تا اوخر دهه ۱۸۸۰ در سفرهایشان دوربینی همراه نمی‌بردند. بنابراین تا چندین دهه عکس‌های حرفة‌ای بازار خوبی داشت. از طرفی نقاشان غربی هم بی‌آن که زحمت سفر به شرق را متحمل شوند در همان کشور خودشان به این گونه عکس‌ها نیاز داشتند. برادران عبدالله، آرنو، بشار، بیتو، برگرن، بن فیس، دوما، هامر اشمیت، لیکیجان، صباح و زانگاکی، همگی عکاسان شایسته‌ای شناخته شده بودند. در نیمة دوم سده نوزدهم آنها همیشه - یا برای مدت زمانی مشخص - از روش کلودیون تر استفاده می‌کردند.

وسایل آنها یک دوربین تخت بزرگ، سه پایه، اتفاقی تاریک، یا چادری بود که در آن می‌توانستند جام‌های شیشه‌ای را، قبل از نوردادن، حساس کرده و بلا فاصله ظاهر کنند، علاوه بر آنها تعداد زیادی بطری دارو و آب مقطر هم داشتند. حتی زیر تابش نور شدید آفتاب نوردی هداقل یک دقیقه ادامه می‌یافت و به همین دلیل امکان گرفتن عکس‌های فوری به ندرت میسر می‌شد.

بن فیس بهترین عکاسی بود که از بازارها، موضوعات یادشده در تورات و شهرها و شهرک‌ها عکس گرفت. خانواده بن فیس (از جمله فیلکس بن فیس، همسرش ماری لیدی کابانیس و پسرش آدریان که همگی در این عکس‌ها دیده می‌شوند) توансه‌اند تصاویر استودیویی هیجان‌انگیزی خلق کنند و به ابداعات بی‌شماری از «نمونه‌های بومی» دست زنند. هنگامی هم که می‌خواستند از ترکیب نگاتیوها و مونتاژ آنها طوری که یک صحنه واقعی را تداعی کند - بهره ببرند، عملاً کارشان چیزی جز یک فانتزی نبوده است.

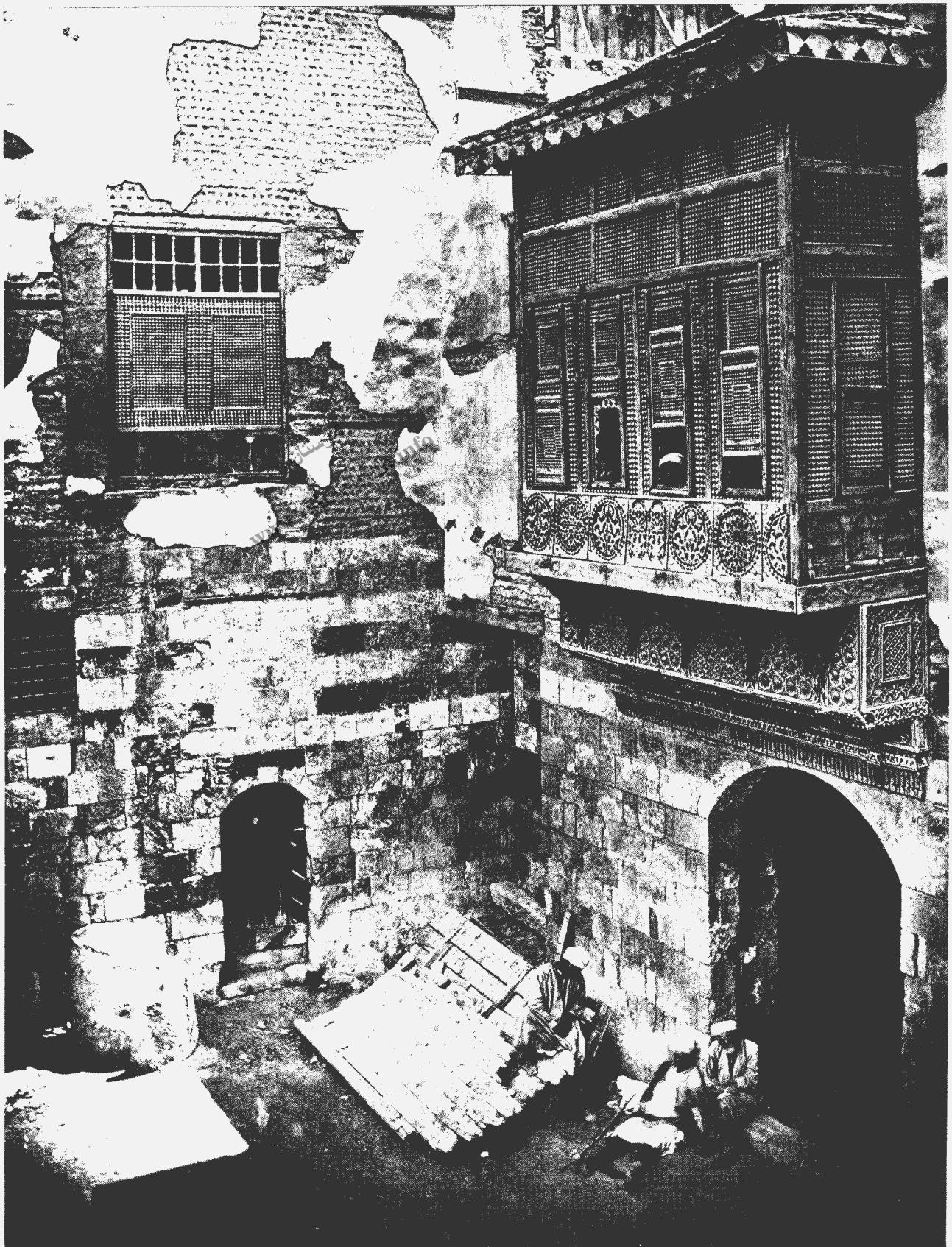
ه بشار و آنتونیو بیتو عکاسان بسیار موفقی در زمینه معماری بوده‌اند و ستون‌ها را به صورت برآفراشته در دل آسمان نشان می‌داده‌اند، به نحوی که بینندگان عکس‌ها می‌توانستند قدرت خدایانی را که ساختمان‌های مذکور به آنان وقف شده بود، درک کنند. بیتو در لوکسور و در کنار خرابه‌های کارناک زندگی کرده و دقیقاً از هر کاوش جدید و مجسمه‌هایی که در هر گوشه پراکنده بوده‌اند خبر داشته است. بشار پرتره‌هایی بسیار گیرا هر چند ساختگی از سقاها که هر چیز در خاور میانه به کار آنها وابسته است، تهیه کرده است.

دیگران رانیز به استفاده از دوربین عکاسی ترغیب نمود و بیش از ۲۰ هزار عکس از تمامی جنبه‌های زندگی ایران، برنامه‌ها و جشن‌های برپا شده در دربار، خانواده سلطنتی و هرزه‌نگاری اروپایی جمع آوری کرد.

اکثر مردم در خاورمیانه قبل از جنگ جهانی اول، روستاییان بسیار فقیری بودند که بدون درنظر گرفتن موانع سُنتی، استطاعت رفتن به استودیوهای عکاسی رانداشتند، پس از خاتمه جنگ، با افزایش درآمد سُنت مردم نیز رنگ باخت و غربزدگی افزون‌تر شد و متعاقب آن عکس‌برداری از مراسم عروسی، جشن تولد، نامزدی و تصاویر مربوط به یادبود به تدریج متداول شد. محدودی مسلمان که اقدام به تأسیس مغازه‌های عکاسی کرده بودند، تصورات خاص نخواود را از نیک‌آمیزی عکس‌ها به کمک دست و ترکیب‌بنتی آنها اعمال می‌کردند و در دهه ۱۹۲۰، تصاویر جدیدی از خاورمیانه، از زاویه‌ای کاملاً متفاوت با گذشته و بر اساس اهدافی کاملاً مغایر گرفته و ارائه می‌شد. ساکنان خاورمیانه طالب تصاویری از زندگی خود بودند که توسط افرادی گرفته شده باشد که با آداب و سُنّت آنها آشنایی داشته باشند و به آنها ارج بگذارند. آنان عکس‌هایی می‌خواستند که طبق معیارهای غیراروپایی و مختص خودشان زیبایی و جلوه داشته باشد.

برادران عبدالله موفق به ثبت آنها شده‌اند، دلایل انکارناپذیری از جریان یک انقلاب بود که توسط آنها نشان داده می‌شد. بعضی از این تصاویر جزو بهترین عکس‌های آن دوره محسوب می‌شوند.

حضور عکاسان استودیویی ساکن در خاورمیانه در سده نوزدهم، بسیار سؤال‌برانگیز است. یکی از بحث‌انگیزترین نکات، چگونگی ارتباط آنها با جوامع محلی، با توجه به محدودیت‌های مذهبی است. ما تصاویری از مسلمانان برجسته آن دوره را در اختیار داریم، اما به دلیل آن که بیشتر آنان شناسایی نشده‌اند، از این رو آنها را در رده بررسی‌های روزمره آورده‌ایم. همچنین می‌دانیم که دربار عثمانی و ایران دارای عکاسان رسمی و نیمه‌رسمی با مسئولیت‌های معینی بوده‌اند. یکی از این مسئولیت‌ها، عکس‌برداری از سران حکومت، افسران مافوق و عالی‌رتبه، دیپلمات‌های کشورهای خارجی در امپراتوری، مراسم و دیدارهای درباری، تشریفات و رویدادهای مهم دولتی و ملی بوده است. عکاسان درباری هم از افراد محلی و بومی و هم از میان خارجیان چه مسلمان و چه غیر‌مسلمان، انتخاب می‌شده‌اند. به عنوان مثال یکی از شاهان آن دوره ناصرالدین شاه بود که از ۱۸۴۹ تا ۱۸۹۶ میلادی در ایران سلطنت کرد. او، دوربین شخصی خود را در سفر به اروپا خریداری کرد و



شهرهای بزرگ

رقصهای مصری همیشه زیانزد خاص و عام بوده‌اند و مشهورترین آنها از قبیله قواصه Ghawazee هستند. آنها در معابر عمومی شهر، حتی برای سرگرم کردن اراذل و اوپاش می‌رقصند. رقص آنها با آدابی مناسب و همچنین با نشاط و سرور توأم است. ضمن رقص قاشقک‌های برخی شان را با حرکاتی سریع به هم می‌گویند. نحوه رقصیدنشان دقیقاً متنطبق با توضیحاتی است که درباره رقصهای جاد [فرزنده] یعقوب و زلمه گفته‌اند. لباس آنها مشابه همان لباسی است که زن‌های طبقه متوسط در مصر و در اندرونی می‌پوشند. آنان همچنین بازیت آلات مختلفی خود را می‌آرایند، به چشمانشان سرمه می‌کشند و... به ناخن و کف دستشان و شست پای خود حنا می‌مالند. آنها را معمولاً نوازندگانی همراهی می‌کنند و اغلب برای سرگرمی مردان دعوت می‌شوند و پولی از این بابت می‌گیرند، اما به ندرت به حرم‌سراهای آدم‌های معتبر راه می‌یابند. برای از میان بردن اندک آزمی که احتمالاً گاهی نمی‌توانند از دست بدنه‌چینی مجالسی به فراوانی با نوشابه‌هایی از قبیل براندی و یا مسکرات دیگر تغذیه می‌شوند. صحنه‌هایی که به دنبال برپایی چینی مجالسی پدیدید می‌آید و صفت‌ناکردی است... و بسیاری از آنها بی‌نهایت دلپذیر و مطبوع می‌باشند و اکثر این اماکن نیز به خوبی آراسته و تزیین می‌شوند. علاوه بر همه اینها من تصور می‌کنم که این زن‌های زیباترین و خوش چهره‌ترین زنانی باشند که در مصر وجود دارند. علاوه بر زیست آلاتی مانند گردنبند، النگو و خلخال، دلیلی از سکه‌های به نخ کشیده را به پیشانی می‌آویزند و گاهی حلقوی مسی هم از پره سوراخ شده بینی می‌گذرانند.

از یادداشت‌های ادوارد ویلیام لین، تحت عنوان «گزارش رفتار، رسوم، آداب و سفن مصریان امروزی» (۱۸۴۲).

جمعیتی بیش از نیم میلیون نفر داشته‌اند و تنها مردمان قسطنطینیه و قاهره با ظواهر فرهنگ و تمدن غرب و راه و رسم زندگی مردم آن آشنا بوده‌اند. این ارقام نشانگر آن است که زندگی شهرنشینی تا چه حد پراکنده بوده و نیز واحه‌های سرسیزی که در پهنهٔ صحرابه صورت پراکنده قرار داشته‌اند چه اندازه با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. شهرهایی چون تهران، ریاض، آنکارا، جده، کویت و عمان را که هریک به عنوان مرکزی برای بوروکراسی ملی و آموزش و پرورش و همچنین ارتباطات الکترونیکی و هوایی با سایر نقاط جهان محسوب می‌شد باید به شمار شهرهای مزبور افزود. شهرهای بزرگ خاورمیانه بیش و کم نظری شهرهای دیگر دنیا هستند، یعنی صاحب اشتغالات و امکانات مختلف و همچنین دارای منابع اجتماعی و نهادهای مذهبی، آموزشی، اقتصادی، قضایی و هنری بوده و مراکزی برای

همان طور که قبلًا اشاره شد، راه‌های کاروان‌رو، شهرهایی چون قسطنطینیه، بیروت، قاهره، اسکندریه، دمشق، بغداد، مکه و اورشلیم را به یکدیگر پیوند می‌داد. در آن خطه پهناور که وسیع‌تر از ایالات متحده بوده است پنج هزار کیلومتر از شاخ افریقا گرفته تا بالای ایران و پنج هزار کیلومتر از بُسفُر تا عدن، تنها در برگیرنده ۸ شهر بزرگ بوده است. چند شهر محدود از میان هشت شهر بزرگ یادشده

➤

حياط خانه‌ای در قاهره، نمایانگر فضای عمومی بدنایی است که شهرهای خاورمیانه در نزد غربی‌ها به داشتن آن مشهور بوده‌اند. سنگ و چوب در هوای خشک به تدریج از میان رفته و فرو می‌ریزند و هیچ اقدامی برای تعمیر، انجام نمی‌گیرد. اما از سویی حقیقت مهمتری هم وجود داشته است، و آن این که مالیات بگیران دولت عثمانی بیشتر به نمای ظاهری و فضای وسیع با گچ‌کاری نو و آجرهای تازه توجه داشته‌اند.

عکاس: ه بشار، پیش از ۱۸۷۸.

شهرک‌ها، در برگیرنده جماعتی بود که از نظر زبان، نژاد و سنت‌های قومی از یکدیگر متفاوت بودند. صنعتگران معمولاً حرفه خود را به شاگردان می‌آموختند. نقالی در قهوه‌خانه‌ها شغل محسوب می‌شد و مانند مشاغل دیگر ارزش‌الایی داشت. نقالان نیز مانند صنعتگران، فوت و فن نقالی را به شاگردان خود تعلیم می‌دادند. حتی نوکرها نیز محدوده وظایف خود را از نوکرهای کارآزموده‌تر می‌آموختند. هیچ مدرسه‌دیگری برای آموزش افراد جامعه وجود نداشت. یادگیری از روی کتاب در غرب، متعلق به کسانی بود که به بورژوازی وابسته بودند اما در امپراتوری عثمانی یا ایران صرفاً ثروتمدان چنین امکانی داشتند که تعدادشان نیز محدود بود. تعداد کمی از کودکان آنها طب می‌آموختند یا درس حقوق، معماری، مهندسی و بانکداری را طبق سنتی که قرن‌ها سابقه داشت فرامی‌گرفتند.

در گذشته فاتح هیر شهر حق انتخاب داشت و می‌توانست سenn آهنین را پذیرد یا آن که همه چیز را از بین و بن برکند. برخی، کشتار همگانی و سوزاندن و ویران کردن را برمی‌گزیدند یا همان دور و بر شهر جدیدی می‌ساختند که بزرگتر و بهتر از شهر قبلی بود. اما ارواح، در فرهنگ تازه، رخنه می‌کردند، در اروپا ارواح دوره‌های بتپستی، فتووالی، سده‌های میانه، نوزایی و عصر خرد؛ با انقلاب علمی و فنی سده هیجدهم، آرام گرفتند. اما در خاورمیانه، ماشینی شدن زندگی نتوانست آنها را تا پایان جنگ جهانی اول کنار بزند. هیچ کارخانه‌ای نبود که مازاد سوختی خود را به خارج تخلیه کند و کسب و کار مربوط به آن، فروشگاه‌ها، حمل و نقل، ارتباطات و خانه‌سازی خصوصی، مدارس اختصاصی برای کارگران و کارمندان نیز وجود نداشت. وسائط نقلیه مرتبی در کار نبود. افراد دولتمند، از امکانات مجازی حومه شهر برخوردار نبودند.

معماری رایج در همه جامجموعه درهم و برهمنی بود از شیوه باستانی، قرون وسطایی و معماری معاصر، خرابه‌ها غارت شده بودند و بقایای بنایها در ساختن بنای‌های نوبه کار می‌رفت. حتی زمانی که بتن کاربرد پیدا کرد، دیوارهای سنگی در شکل قدیمی اش تا پایان جنگ جهانی دوم همچنان به عنوان پایه ساختمان‌ها به کار رفتند.

کتاب‌های غربی تا اوآخر قرن نوزدهم به عربی ترجمه



▲ چشم‌های در حیاط خانه‌ای شخصی در ترکیه. این چشم‌های بر اساس معماری اسلامی ساخته نشده است، شاید یک یونانی یا ایتالیایی ساکن در آنجا استور ساختن آن را داده باشد.
عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

خرید، ورزش، تئاتر و کافه‌های شبانه - در حد بین‌المللی - هتل‌های درجه یک و رستوران‌ها، اجتماعاتی بزرگ از خارجی‌ها و نمایندگی‌های سیاسی، تولید، تجارت، ارتباطات گسترده با سایر ممالک و غیره بوده‌اند؛ از این رو شهرک‌ها و روستاهایی را تحت نفوذ خود داشته و هنوز هم آنها را تقویت می‌کنند و به نوبه خود از طرف آنها حمایت می‌شوند. کاروان‌ها با هم ترکیب می‌شوند و به سبب ارتباط با شهرهای بزرگ سودآور بودند.

تاریخ، مخصوصاً تاریخ اجتماعی عمده‌تاً درباره تولد، رشد، انجطاط و زوال شهرهای بزرگ و نه شهرک‌ها و روستاهای صحبت می‌کند. هر شهر بزرگ یادگارهای افتخارات دیرینه و شکست‌های خود را حفظ می‌کند چنانکه پژواک چنین گذشته‌ای، در خیابان‌ها، قصرها، مساجد، بازارها و در دل زمین‌های کشاورزی و صحراء‌های بی‌انتها آشکار بود. تمامی شهرهای بزرگ، برخلاف



۸ برجی بیزانسی، مشرف بر گورستانی در ترکیه نزدیک قسطنطینیه.
عکاس: فرانسیس بدفورد، ۱۸۶۲.

نحوه حمل و نقل، قرطاس بازی دولتی و فنون نظامی کماکان به شیوه دوران بردهداری انجام می‌شد. دانشگاه‌های اسلامی به تدریس حقوق، فلسفه، تاریخ و دیپلماسی می‌پرداختند. دلیل این‌که اروپایی‌ها با مهارت حرفه‌ای خود در پست‌های کلیدی امپراتوری عثمانی پذیرفته شدند همین بود. همچنین آن را می‌توان بخشی از سنتی به حساب آورد که طبق آن، اعراب به کار گماری افراد غیر‌مسلمان را برای تصدی امور برخی از ادارات، پیشنهاد ساختند. به این ترتیب در مورد اکثر مردم، ماشین صرف‌واسیله‌ای نه چندان جذاب بلکه شگفت‌انگیز تلقی می‌شد و بازیچه‌ای برای اشراف و نوعی شرط‌بندی برای حکومت‌ها بود. یعنی

نشده بودند و بعد از این دوره تنها به صورت فشرده و تازه بیشتر در باره این که تا چه حد سنت‌ها توانستند خود را حفظ کنند ترجمه شدند که چندان خواننده نداشتند. این کتاب‌ها نتوانستند بر فکر و قلب کسانی که به محتویات آنها ایمان داشتند، اما به چیز دیگری آگاهی نداشتند، فشار آورند و پرباری زمانه‌ای که به سرعت دگرگون می‌شد آن هم در نتیجهً انطباق غرب با صنعتی شدن، هنوز در خاورمیانه دور از تصور بود.

در خاورمیانه منبع اصلی درآمد و معیشت، کشاورزی به شیوه عصر حجر بود، صنعتگری با فنونی به قدمت مصر باستان صورت می‌گرفت و همچنین تجارت، اقتصاد و

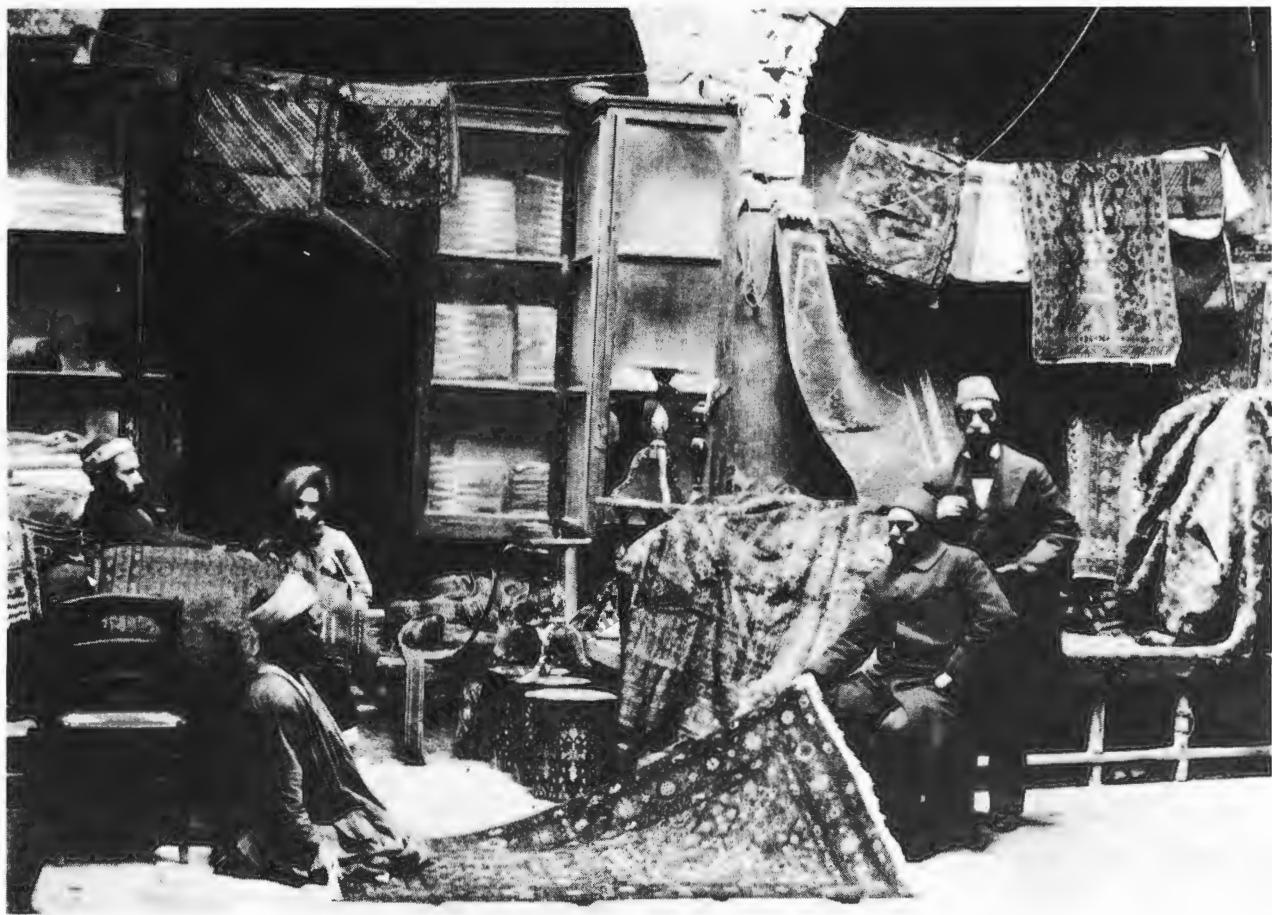


▲ تقابل میان قسمتی که آفتاب تند بر آن تابیده و سایه‌های سیاه در خیابانی واقع در بازار قاهره، بدون شک در زمینه تخمین میزان نوردهی، عکاس را با مشواری روپرور کرده است.
عکاس: ه بشار، حدود ۱۸۷۰-۱۸۸۰.

(حتی تا همین سال‌های ۱۹۳۰) خیابان‌های شهر را در اختیار داشتند بار شترها در حرکت موجدارشان، به صدا درمی‌آمد در حالی که ساربانان کوتاه‌قد، با چهره‌ای عقاب آسا و نگاهی گرسنه و خطرناک، همچون خنجرهای آخته، در کنار شترها پابرهته پیش می‌رفتند، و ترکه‌های کوچک را آهسته به گردن آنها می‌زدند و با آنان سخن می‌گفتند. مردان و شترها، در هر حرکت خود، انگار دانش را از آن سوی دنیا با خود می‌آوردند. در خیابان‌های امن سه خطة شهرهای بزرگ، همهٔ صحراها را در چشم‌های قهقهه‌ای غمناک و زیبای شتران که گوشۀ ابروان کلفت و مغوروشان، بر آن افتاده بود، می‌شدید. این چشم‌هانسبت به ساکنان کاخ‌ها و کوخ‌ها، یکسره بی‌اعتنای بودند. شتر، همواره از اصفهان به قاهره رفته بود و شاید با عدل‌ها و بسته‌ها، زائران و نواب بر پشت از کنار معابدی که در دل شن‌های کویر دفن شده

نمی‌شد آن را بر تکنولوژی سنتی مردم این ناحیه که مبتنی بر نیروی بدنی بود، منطبق ساخت؛ زیرا کمکی به اینای بشر نمی‌کرد بلکه صرفاً آنها را بدون ایجاد اجتماع نوینی که می‌توانستند به آن نقل مکان کنند، تغییر می‌داد (حتی در دهه ۱۹۳۰، قیمت یک شمع برابر با مزد چندین روز یک کارگر بود. شرایط اجتماعی مربوط به آن دوره تا حدود جنگ جهانی دوم همچنان ادامه داشت. کشورهایی که از امپراتوری جدا می‌شدند قدم به عرصه وجود گذاشتند و رهبران آنها در برابر غرب قد برافراشتند).

کشاورزان و روستاییانی که گاو میش و بز و گوسفند می‌چراندند یا با چرخ‌های طوافی، زردآلو و مرغ و جوجه‌های دست و پا بسته می‌فروختند، در شهرها حق در شکه‌رانی در مسیرهای مشخصی را داشتند. کاروان‌ها در مسیر رفت و آمد خود به سمت دروازه‌های اصلی شهرها



▲ فرش در خاورمیانه اهمیت بیشتری نسبت به غرب داشته و مورد مصرف بیشتری نیز دارد؛ از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد.

این بازارگانان مصری مانند بانکداران در کار خود بسیار دقیق و جدی‌اند.

عکاس: ناشناس، بدون تاریخ.

اصناف به همه چیز سازمان می‌دادند
مسگرها، کفشهای، کوزه‌گران، بافتگان، خیاطان و
غیره... همگی سوق یا راسته اختصاصی خود را داشتند.
مغازه‌ها عملاً حفره‌های تنگ و باریکی با درهای لنگه به
لنگه بود کالاهای در قفسه‌ها چیده شده یا از سقف آویزان
بودند یا به طور ساده در کف مغازه روی هم انباشته
می‌شدند. هنگامی که صاحب کار با مشتری حرف می‌زد،
یکی دو وردست او چکش می‌زدند یا دوخت و دوز
می‌کردند. مغازه‌ها به شخص تعلق نداشت، اما همگی آنها
مجبر بودند که از مقررات صنف خود که قانون و سنت
پشتونه آنها بود اطاعت کنند.

اغلب سوق‌ها با پارچه یا حصیرهای بافته شده از
برگ‌های خرما پوشانده شده یا زیر طاقه‌های سنگی بود.
ستون‌هایی از نور محوطه داخلی بازار را روشن می‌کرد و با

بودند، یکی دو ماه پس از اقامتش در شهری بزرگ، راه رفته
بودند. کاروان در شهر کهنه، و همواره در قدیمی‌ترین محله،
اتراق می‌کرد. در میدان‌هایی که کوچه‌ها بدان راه داشتند،
ناگهان شترها با شنیدن فریاد و بانگ اتراق ساریانان، بر زمین،
که پر از بوی کاروان‌های بی‌شمار دیگر بود، زانو می‌زدند.
مرکز هر شهر، خرد و قلب آن، بازار یا سوق بود که
چیزی بسیار فراتر از مرکز خرید به حساب می‌آمد. نخستین
چیزی که توجه را برمی‌انگیخت، بوهای بازار بود؛ زغال
نیم‌سوخته، ادویه، عطرها، چرم، فلز، خاک اره، گوشت،
میوه، بُخور، نبات، سرکه، روغن، قهوه و تباکو مغازه‌های
بازار بخش مهمی از تلاش‌های درخشان از کشت بذرها
گرفته تا جنگ‌های مقدس، از ارگ‌های شهر تا شکل یک
آبخوری، از کاروان‌ها تا سیستم‌های آبیاری هزارساله، از
زرگری تا صدای مؤذن را در خود داشتند.



هشت باربر توب بزرگ طنابی را از میان بازار
قاهره حمل می‌کنند. لباس و کلاهی که بر سر
گذاشته‌اند حرفه آنها را مشخص می‌کند.

عکاس: ج.-برگرن دهه ۱۸۶۰-۱۸۷۰

آپیاشی می‌کردند تا غبار آنها گرفته شود. پسرچه‌های خردسال با سینی‌های حاوی استکان‌ها و قوری‌های کوچک بر از قهوه یا چای از مشتری‌ها پذیرایی می‌کردند. بخش اعظم گذران قهوه‌خانه‌ها به این ترتیب تأمین می‌شد. چانه‌زدن برای خرید بانو شیدن قهوه و گاهی با دود کردن قلیان که آنها «نارگیل» می‌نامیدندش به پایان می‌رسید. شیرینی‌پزی‌ها و نانوایی‌ها هرگز از دسترس دور نبودند. به طور کلی بازار و سوق‌های در این خطه از دنیا -نسبت به مراکز خرید پاریس یا خیابان‌های لندن - حال و هوای هیجان‌انگیزتری داشت.

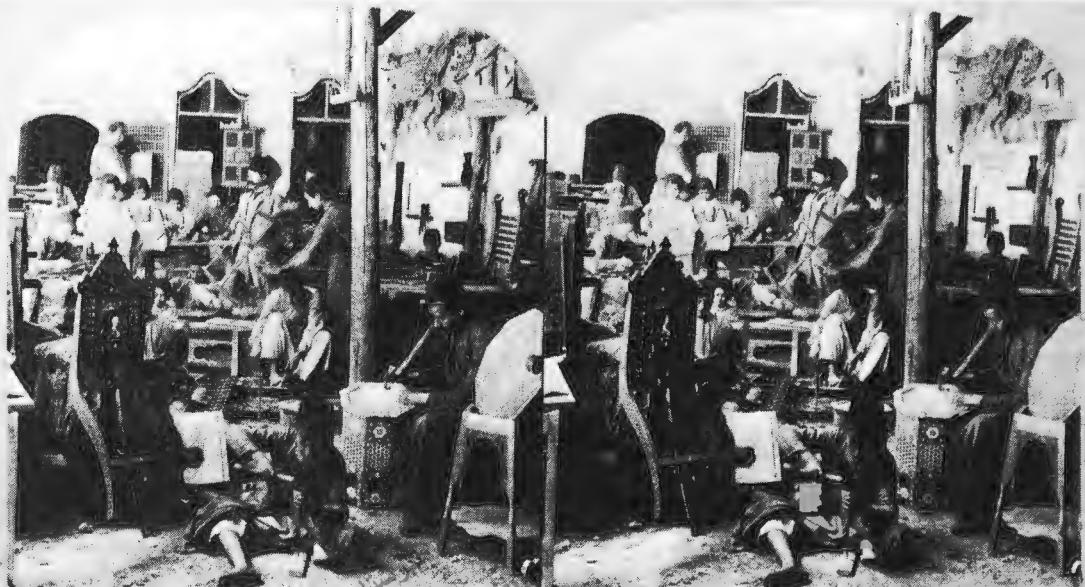
بازار و سوق‌های علاوه بر این که مرکز تجارت و دادوستد محسوب می‌شد، کانون روبدل کردن اخبار و شایعات هم بود. و صحت شایعات متداول در بازار حتی در ایام جنگ جهانی دوم باعث حیرت غربی‌ها بود، زیرا اگرچه روزنامه‌ها، رادیو و تلفن متداول شده بود، مع هذا می‌شد از طریق آنها سانسور و اعمال نظرهایی هم صورت گیرد، که البته اخبار و شایعاتی که دهان به دهان می‌گشت رواج بیشتری از اخبار رسمی داشت. مثلاً بازار شهر بندری اسکندریه، در قیاس با سفرماندهی ارتش انگلیس، درباره موقعیت ارتش آلمان در صحراي غربی اطلاعاتی به مراتب موثق‌تر داشتند!



▲ کارگاه بافتگی در قاهره، که غالباً از مغازه فروش کالا مجزا بوده است.

عکاس: ناشناس، دهه ۱۸۶۰.

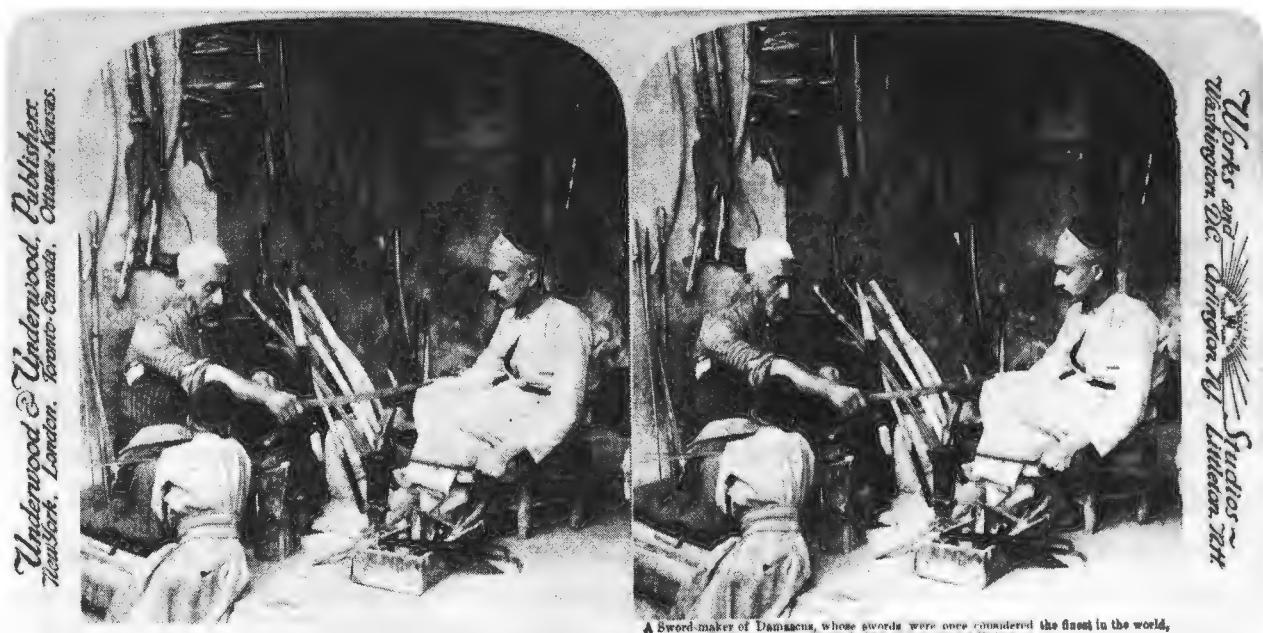
توجه به حرکت وضعی زمین این ستون‌های نوری در طی روز جابه‌جا می‌شدند. خاک یا شن را در روز چند بار



5448 Making the beautiful in last pearl work of the Orient. Damascus, Syria
Copyright 1903 by William H. Raue

◀ صندوق سازان دمشق که کارشان در دنیا مشهور بوده، مصنوعات شان را با صدف و فلزات تزیین می‌کرده‌اند. در این کارگاه دختران همچوی پسران به شاگردی و کار مشغول‌اند.
عکاس: ویلیام. ه. راو، ۱۹۰۳.

▼ تصویر دو تن از شمشیرسازان دمشق، از جمله استریوگراف‌های مورد علاقه برادران آندرود در ۱۹۰۰.



A Sword-maker of Damascus, whose swords were once considered the finest in the world.
Copyright 1900 by Underwood & Underwood.

جغرافیای محل گسترش یابند. بازارهای جدید به روای مجتمع‌های تجاری اروپایی ساخته می‌شدند و دارای مغازه‌های جدید، مهمانخانه‌های مجلل، رستوران‌ها، آپارتمان‌ها کافه‌های بزرگ بودند و نقاطی هم برای توقف

در نیمه دوم سده نوزدهم، تجارت بین‌المللی احیا شد و با افزایش قدرت نمایندگی‌های اروپایی، میزان آن هم بالا رفت و در نتیجه برای تجارت در داخل شهرهای بزرگ نیز مراکزی فرعی پدید آمد، زیرا بازارها نمی‌توانستند از نظر



▲ داخل یک خانه معمولاً بانمای بیرونی آن فرق می‌کرد، اما حیاطی مانند آنچه در عکس می‌بینید در شهر دمشق غیرعادی نبود. حیاط به چند منظور مورد استفاده بود: اول آن که با داشتن چندین پنجره محیط داخل را از گرد و خاک و جار و جنجال بیرون از خانه مصون می‌داشت و از این طریق امکان جریان هوادر تمام اتاق‌ها بود. دوم آن که دیدن منظره درختان و گل‌ها، موذانیک‌ها و حوض و چشممه از داخل بنا خوشابند بود، و سوم آن که اهل خانه می‌توانستند در داخل آن ضمن حفظ حریم خود به راحتی از هوای آزاد بعداز‌ظهر استفاده کنند. مراسم جشن نیز در چنین حیاط‌هایی برگزار می‌شد. خانه‌ای که در این عکس می‌بینید متعلق به یک یهودی اهل دمشق می‌باشد. چنین عکس‌هایی برای ارضای کنجکاوی غربی‌ها تهیه می‌شد.

عکاس: ناشناس، حدود دهه ۱۸۷۰.

مدرسه می‌فرستادند که کارهای منشی‌گری بیاموزند و سپس آنها را به کارمندی در دستگاه حکومتی یا در تجارتخانه‌های بزرگ به سمت پیشکاری می‌گماردند (لغت ترکی برای این افراد افندي به معنی آقا است؛ آن زمان زن‌ها به هیچ وجه برای کارهای مشابه استخدام نمی‌شدند). بیشتر آنها شرقی‌های غیر مسلمانی بودند که در گذشته نیز مشاغلی از قبیل کتابداری، بایگانی و کارمندی امپراتوری را داشتند.

زن‌ها غالباً حجاب داشتند و نوع حجابشان از هر ناحیه شهر تا ناحیه دیگر و در هر ایالتی و قبیله‌ای و در هر تیره مذهبی مختلف بود ولی رفتارشان در میان عموم، چندان با رفتار خواهران بی‌حجاب فرق نداشت. در میان زنان شهری

وسانط نقلیه در خیابان‌های جدید و پهن در نظر گرفته شده بود. بازارهای قدیمی لطمہ‌ای ندیدند زیرا مراکز تجاري جدید تنها مختص تجارت خارجی و ارائه کالاهایی از قبیل پوشاش بود.

درست مشابه آنچه در شهرهای کوچک رواج داشت، زندگی در شهرهای بزرگ هم دوقطبی بود، در بالا دامهای بسیار ثروتمند قرار داشتند که صاحب قدرت بودند و در کمال تنعم زندگی می‌کردند و فکر و ذکر شان پوند، فرانک، دلار و طلا بود. قطب دیگر، طبقه زحمتکش بود که اکثریتی با درآمد ناچیز را تشکیل می‌داد که اغلب شان بی‌سواد بودند و لایه‌هایی از این اقسام خواندن و نوشتن می‌دانستند و برخی از آنها به چند زبان تکلم می‌کردند. آنها پسران خود را به



▲ زنان ترک که حجاب سیک دارند، برای هواخوری سوار در شکه تزیین شده‌ای هستند که گاوها آن را می‌کشند. جاده‌ای دیده نمی‌شود حتی جای پایی هم نیست. سگی مرده یا خوابش برد و ملازمان، انگار به زمین چسبیده‌اند و زن‌ها به آب رودخانه زیر پایشان در پایین خیره مانده‌اند. منگوله‌هایی که بر بالای گردن گاوان تاب می‌خورند هم به عنوان تزیین و هم برای فرار دادن مگس‌ها است.

عکاس: ناشناس، پیش از سال ۱۸۷۷.

که آن هم به نوبه خود در اشکال و اندازه‌های مختلف و رنگ‌های متفاوت بود، نشانه‌ای از قوم و نژاد و مذهب افراد بود. بدی‌ها به سرشان چفیه می‌بستند که دستمال‌هایی بود در اندازه و رنگ‌های مختلف که باخنهای به هم بافته‌ای شبیه ریسمان به سرشان بسته می‌شد. عمامه‌ای که یک قاری قرآن در شهر اصفهان به سر داشت از نظر شکل ظاهري کاملاً با عمامه معلمی که در از میر تعلیم قرآن می‌داد متفاوت بود. شخصی که به زیارت مکه رفت و حاجی شده بود عمامه‌ای به رنگ سبز به سر می‌گذاشت و لقب حاجی

طبقات بالاتر شال شفاف و نازکی (یا شماق) تانیمه صورتشان را می‌پوشاند ولی در بعضی از مناطق روستانشین امپراتوری حتی ثروتمندان نیز شدیداً حجاب را رعایت می‌کردند.

در شهرهای بزرگ، مشابه باراههای کاروان‌رو، تشخیص مشغله و نوع کار هر فرد آسان بود و متزلت اقتصادی و اجتماعی، گروه نژادی، مذهب، و محل اقامات هر فرد را به استناد نوع لهجه و بذله‌گویی و اصطلاحاتی که به کار می‌برد می‌شد دریافت، اما از همه مهمتر پوشش او بود. کلاه یا پوشش این افراد، عرقچین، فینه یا نوع عمامه‌ای

مردم از آنچه در دوره بیزانس رواج داشت متفاوت و بیش و کم همان تنپوش دوران رُمی‌ها بود. لباس غربی برای مردان، در اوآخر سده نوزدهم و در لباس اداری جلوه‌گر شد و به تدریج رواج یافت.

هر شهر بزرگ برای مسلمانان و نیز برای اقلیت‌های مذهبی (یهودی و مسیحی) مکان‌های مقدس و اختصاصی داشت و لوازم زندگی برای زائران منطبق با روال زندگی مردم در سراسر خاورمیانه بود. بقایای دیوارها، قلعه‌ها و حصارهای شهر اغلب در مراکز شهر یا نزدیک به آن قرار داشت و در فاصله‌ای نه چندان دور خرابه‌های شهرهای باستانی و متعلق به نیاکان همین مردمان قرار گرفته بود که وسوسه دیدار همین اماکن، سیاحان خارجی را در اوایل سده نوزدهم به سوی خود کشید و سبب شد که وسایل رفاهی جدیدتری برای آنها در نظر گرفته شود. قاهره سوزان در روز دیکتیار نیل شب‌ها مسحور کننده بود و جاده‌ای که به اهرام متنه می‌شد بازدیدکنندگان را به جادوی دوران فراعنه می‌برد. در اورشلیم، هواشرجی بود ورود اردن و باران‌های ملايم فلسطین را از دیرباز در چشم صحرانشینان خانه به دوش به سرزمین شیر و عسل تبدیل کرد بود، اما همین سرزمین در نظر غربی‌ها سنگی و تیغستان می‌آمد. دمشق، بیشتر به خاطر داشتن باعها و حیاطهای زیبا معروف بود که با وزش نسیمی که از کوه‌های لبنان می‌آمد طراوت می‌یافتد. در کنار دریا و پای کوهستان‌ها، ابرها پدید می‌آمدند که برای بیروت بهترین آب و هوای خاورمیانه با تابستان‌های بهشتی به ارمغان می‌آمد که در زمستان باریزش باران در دامنه‌ها و برفی که در قله‌ها به تدریج ذوب شده بود و در بهاران به شکل جویبارها جاری، ادامه می‌یافتد. بغداد در کنار دجله در تمامی ایام سال در گرما می‌سوخت و چنین به نظر می‌رسید که ساکنانش برای گیاهان سبز هیچ اشتیاقی ندارند. عدن که در دهانه آتشفسانی خاموش از زمین رویده بود گرمای سخت و طاقت‌فرسایی داشت. سواحل دریای سرخ جز زمستان، شرجی بود و همه جارا فرامی‌گرفت، اما سواحل خلیج فارس، گرمترین آب‌های تمامی دریاهای دنیا را داشت. آب و هوای صنعا پایتحت یمن که در پای کوه‌های یمن واقع شده معتدل و خوشایند بود و مزارع آن در تمامی خاک



▲ دروازه سلطنتی اندرونی در قسطنطینیه. اندرونی محل زندگی همسران سلطان عثمانی، فرزندان سلطان، همسران مطلق و زنان صیفه‌ای او، بردگان و خواجه‌گان بود. در آن قلمرو شدیداً حفاظت شده، بعضی از کوبدگان به چشمداشت و راثت مشروع و قانونی خویش و بدخی دیگر تنها به اتکای بلندهمتی مادرانشان پرورش می‌یافتد. رویدادهای مهم سیاسی و همچنین تعیین جاشین برای خلافت غالباً با دسیسه در حرم شکل می‌گرفت. مردانی که در این تصویر دیده می‌شوند به نظر می‌آید تا جرانی باشند که برای یافتن اجازه ورود از جانب زنان حرم‌سرا به قصد ارائه اجناس‌شان در این محل به انتظار نشسته‌اند.

عکاس: جیمز رابرتسن، ۱۸۵۳.

می‌یافتد. اما بقیه لباس او شامل پاپوش و یاکفش، شلوار خرقه یا عبا، شال کمر نیز می‌شد، جملگی اصلیت او را نشان می‌دادند. شناسایی زن‌ها به هیچ وجه مشکلتر از مردان نبود زیرا اگرچه آنها معمولاً رپوشهای کیسه‌ای شکل روی لباس‌هایشان می‌پوشیدند که همه بدن آنها را می‌پوشاند ولی هر یک مشخصه‌ای داشت که تشخیص آنها را آسان‌تر می‌کرد. چادر، جواهرات بدله، النگو، گردنبند، پایچ، گوشواره، تزیینات روسی، دمپایی، خالکوبی، حنابستن موها، دست‌ها و پاهای نشانه‌هایی از قوم و نژاد هر زن بود سنت نیرومند بود و نحوه لباس پوشیدن قرن‌ها تغییری نیافته بود و بعضی از جنبه‌های مربوط به پوشش و رفتار



▲ واکسی‌های قاهره احتمالاً با گرفتن سیگاری به دست، برای گرفتن عکس کارت پستالی حالت گرفته‌اند.
عکس از: فتو گلوب.

شبیه جزیره عربستان پر بارتر از همه بود. تهران در سوی دیگر این خطه تابستان‌های بسیار گرمی داشت و ساکنانش تا حد امکان در این فصل به بیلاقات می‌رفتند. و اما مکه فرزند واقعی صحرابه شمار می‌رفت و تنها شهر در خاور میانه بود که نه رو دخانه‌ای از وسط آن می‌گذشت و نه بارانی در آن می‌بارید و نه چاه‌های مناسبی داشت.

مردم روستاهای واحدهای صحرابه دلیل انزوا و سنت‌های قبیله‌ای نیرومند، در منطقه دست نخورده باقی مانده بودند. و بدواری‌ها، وابستگی‌های موروشی -خونی خود را حفظ کرده‌اند. اما در شهرهای بزرگ افرادی دیده می‌شدند که پوستی سفید، قهوه‌ای و زیتونی و سیاه داشتند، با موهای مجعد و فرفزی، بینی عقابی، چشمان مصری، آرواره‌های ترکی، لب‌های کلفت و پنهان در پشت سبیلی حنایی، چشمان ایتالیایی، پیشانی فرانسوی و چانه‌های توتوئی.

با این همه مرد بغدادی رامی شد از یک یمنی یا مصری تشخیص داد و به طور کلی یک فلسطینی هیچ شباهتی به

مردی از اهالی مکه یا تهران نداشت. هر شهر دارای فرهنگی مشخص بود و آداب و رسوم و لهجه‌ای خاص و فعالیت‌های مشترک داشت، ولی از بسیاری جهات این تمدن در مقایسه با تمدن اروپایی که از ایران‌لند تا سیبری ادامه داشت یا حتی در قاره امریکا که از آلاسکا تا دماغه تیرا دل فوگو را در بر می‌گرفت، انسجام بیشتری را نشان می‌داد. بدون شک بخشی از این انسجام را شاید بتوان ناشی از زبان واحدی دانست که در تمامی این سرزمین رواج داشت. زبان عربی، در واقع حکم ریسمان را داشت که همه مسلمین به واسطه آن به یکدیگر مرتبط بودند. و اسلام با همه تنواعش، وحدت‌بخش‌تر از مسیحیت است. بی‌تردید، دریاهای شن که شهرها، در آن مشترک بودند نیز اهمیت خود را داشتند. در روش و راه و رسم زندگی این مردم وجوده مشترکی



▲ پای برخنه و لباس ساده و نقاب صورت این زن موقعیت اجتماعی او را نشان می‌دهد، به عبارتی او را می‌توان همسر یا دختر فردی مزدیگیر دانست. تکه فلز روی پیشانی او جزو زینت‌آلات محسوب می‌شود و به نخی که رو بند را به روسربی وصل می‌کند متصل شده است. حالت دختری‌به خردسالی که بر شانه این زن نشسته است، منظره‌ای آشنا در محله‌های فقیرنشین شهرها بود. این منظره، موضوع مورد پسند نقاشان اروپایی بود که در سده نوزدهم از مصر دیدار می‌کردند.

عکاس: ناشناس، بدون تاریخ.



▲ مادر، بچه و مستخدمه یا بردۀ در این عکس استودیوی در قسطنطینیه برای عکس پرتره کارت ویزیت حالت گرفته‌اند.

عکاس: ب. کارگوپولو، دهه ۱۸۷۰.

اما اساساً متکی بر خیابان بودند زیرا مردم پشیزی در چتنه آنها می‌گذاشتند. رقص مرد هم دیده می‌شد که به هنر نمایی می‌پرداخت ولی بندبازی و تردستی، سرگرمی‌های مختص برخی جاهای بود همان طور که کسانی حیوانات اهلی و وحشی مانند سگ‌ها و بزها و پرندگان را دست آموز کرده بودند. و در کنار اینها مارگیرها هم بودند که با فلوت جادویی خود مارها را در سبد به رقص در می‌آوردن، و از این طریق زندگی خود را تأمین می‌کردند. دست فروش‌ها با جنس‌های فراوان، فروشنده‌گان خوراکی‌ها و شیرین‌ها و آب-هریک به نوع خاصی جنس خود را جار می‌زدند. در اغلب اغذیه فروشی‌ها یک منقل پرآتش برنجی وجود داشت که روی آن گوشت‌های به سیخ کشیده شده را کباب

وجود داشت که نشانه‌هایی از آن در کوی و بربزن هم مشهود بود. تخته‌نرد در همه جا با هیجان و بدون دخالت فکر بازی می‌شد تسبیح‌هایی به رنگ کهربایی در دست‌های اکثر افرادی که به دور میز قهوه‌خانه‌ها نشسته بودند می‌چرخید و صدای برخورد دانه‌های تسبیح را می‌شد از دور شنید. روزها و حتی شب‌ها نیز در قهوه‌خانه‌ها، افراد با سوادی دیده می‌شدند که برای بیسواندان مشتاق شنیدن خبر که به دور آنان جمع شده بودند، روزنامه می‌خواندند. نقال و شاعر هم در قهوه‌خانه‌ها دیده می‌شدند که گاه و بی‌گاه برای مشتری‌ها نقل و حکایت می‌گفتند. نوازنده‌گان، سازهای گوناگون خود را همچنان که در خیابان می‌رفتند، می‌نواختنند و آماده بودند که در ازای پول در هر بزمی بزنند،



▲ خیابانی در بغداد.
عکاس: برادران آندره وود، ۱۹۱۴.

در طی روز و دوبار در ساعات تاریکی شب در همه جا طینین می‌انداخت. همیشه اول صدای یک مؤذن و بعد صدای مؤذن‌های دیگر از گوش و کنار شهر بلند می‌شد تا آن که عاقبت از چهار گوش شهر این صدا شنیده می‌شد. در هر شهری به استثنای مکه صدای ناقوس کلیسا هم که متعلق به مسیحیان است شنیده می‌شد اما به هر حال این ناقوس‌ها طوری طراحی شده بودند که صدایشان به زحمت شنیده شود. در زندگی روزمره شهری گرمابه همانند مسائل دیگر وجودش کاملاً ملموس بود، زیرا در شرایط آب و هوای شرجی هیچ مکان دیگری رانمی شد جایگزین آن کرد، اما با توجه به این که هیچ شهری دارای آب جاری لوله‌کشی شده به منازل نبود حمام‌ها به نوبه خود مکانی اجتماعی و عمومی نیز محسوب می‌شدند. دوستان به طور مرتب یکدیگر رادر آنجا ملاقات می‌کردند. زن‌ها به ویژه علاقه داشتند که ساعت‌ها از وقت خود را به دور از محیط خانه در یک مکان عمومی یعنی جائی که توسط هیچ رهگذری در معرض دید نباشند به سر آورند. رد و بدل شدن شایعات در حمام‌ها به همان اعتبار و اهمیت شایعات متداول در محیط بازار بود. از سوی دیگر حمام‌ها نقشی برجسته در ادبیات داستانی اعراب داشتند که توأم با هیجان و شهوترانی و هرزگی

می‌کردند یا دیگرها کوچک‌لوبیا را قرار داده بودند. در کوی و بربزن، در مهمانخانه‌ها، در دکان‌ها و مخصوصاً اغذیه فروشی‌ها - حتی گاهی از جانب نگهبانانی که به پاسداری از دروازه‌ها و عمارت‌بزرگ اشتغال داشتند - ناگهان دستی به نشانه تکدی دراز می‌شد و از رهگذر تقاضای پول می‌کرد. در دنیای اعراب تسکین بسیاری از ناراحتی‌ها نوشیدن قهوه بود. پاک کردن و انتخاب دانه‌های قهوه، تفت دادن و مخلوط کردن آن از زمان‌های بسیار قدیم روشنی رایج در هر خانه‌ای بود و کافشین نیز داروی ممتازی به شمار می‌رفت که مردان و زنان بسیاری به آن معتقد بودند. همچنین هیل تلخ مزه هم یکی از انواع ادویه بود که آن را با قهوه مخلوط می‌کردند. نوشیدن چای ساعت و زمان خاصی نداشت و اکنون نیز در ساعات مختلف روز چای می‌نوشند. این نوشیدنی را نیز غلیظ درست می‌کنند و مقداری هم کافشین و تانین به آن می‌افزوند و اعتقاد داشتند که برای سیستم عصبی مفید است. چای غلیظ درواقع نوشیدنی رایج کارگرها بود، که مرتباً برای رفع خستگی و گرسنگی سر می‌کشیدند و جان دوباره می‌گرفتند.

صدایی که در شهر شنیده می‌شد و گوش را پر می‌کرد، همان صدای مؤذن بود که از تمامی مناره‌های مساجد سهار



▲ روپیا زنی از قاهره: او در هوای آزاد استاده و عکس گرفته است. حالت چهره و لباسی که بر تن دارد حاکی از آن است که او هر جایی است. این عکس نسخه‌ای چاپی از روی یک کاغذ نگاتیو بوده و مانند تمامی این قبیل عکس‌ها تا اندازه‌ای تیره می‌باشد.

عکاس: ا. پینک، ۱۸۵۳.

سلطنهای عثمانی با گرفتاری‌های مربوط به اروپا و رشد روزافزون قدرت‌های ایالتی در شکل فسادی که هر روز عمیق‌تر می‌شد، و از سوی دیگر ضعیف شدن حاکمیت رسمی نظامی که با توجه به سست شدن سرویس‌های خبرگیری سلطنتی، دست به دست می‌گشت قضیه صورت دیگری به خود گرفت. در نیمة دوم سده نوزدهم در خاورمیانه خطوط آهن و تلگراف - عمدها در خدمت منافع دولت - به هر سویی کشیده شدند. اما بیشتر مردم به ندرت ممکن بود از این گونه خدمات بهره‌ای نصیبیشان شود. انتقال اخبار به شیوه روزنامه‌های غربی که پا به پای رشد صنعت پیشرفت کرده بودند و همچنین سوادآموزی و دموکراسی در خاورمیانه‌ای که افراد تحصیل کرده، آن هم به تعداد اندک تنها در شهرها وجود داشت، نه مطرح بود و نه جایی داشت. تمامی اخبار می‌باشد بر پایه همان سیستم باستانی کاروانی و براساس شایعات بازار و حمام‌های عمومی انتشار می‌یافتدند.



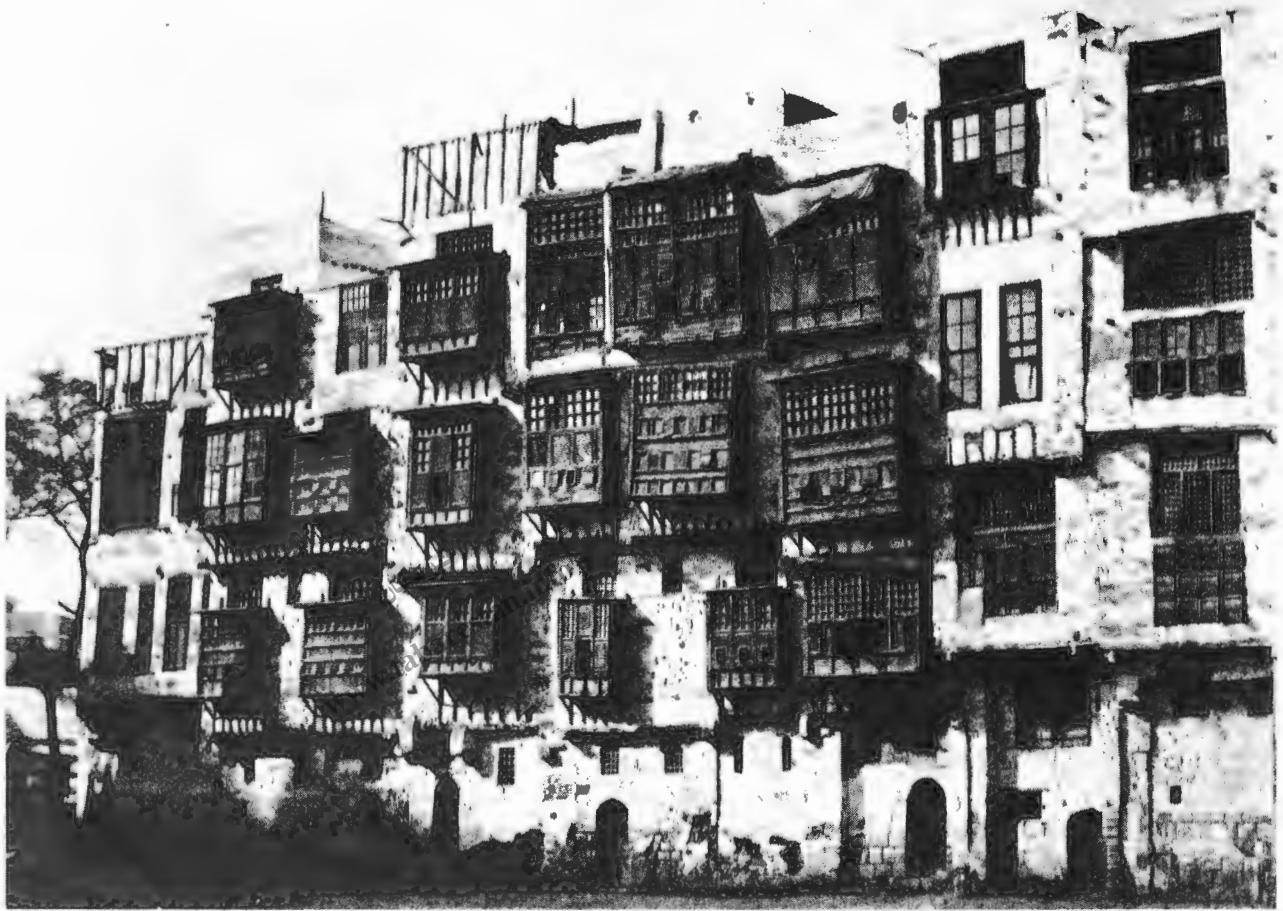
▲ این تصویر در وهله اول ترسناک می‌نماید: صاحب عکس، تکه‌های لباس ضخیم ابریشمی را با دستش نگه داشته است، شاید آنها به یکدیگر سنجاق شده‌اند. کلاهی تاجی شکل بر سر دارد که در زیر روپندۀ ابریشمی گلدار جا گرفته است و هیچ روزنامه‌ای برای چشمها ندارد. گاهی، عروس پس از شب عروسی در حالی که تمام بدنش با چارقدی پوشانده شده بود برای برخی از دوستانتش می‌رقصدید. چنان به نظر می‌رسد که عکاس در اینجا لباسی از نوع یادشده را برای گرفتن عکس به تن این زن کرده باشد.

عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.

تعريف می‌شندند، اما اکثریت قریب به اتفاق مردم صرفاً برای لذت بردن از آب گرم، کیسه‌کشیدن و خبرگیری به حمام می‌رفتند. در واقع، می‌توان دریافت که تبادل اطلاعات، کلید جامعه است، خواه جامعه روستایی و خواه یک امپراتوری باشد. حتی نیاز به غذا بدون رد و بدل شدن اطلاعات رفع نمی‌شود. تاریخ نشان می‌دهد که در ایام شکوفایی ارتباطات جمعی به کارآیی حیرت‌انگیزی می‌رسد و این که قرون تاریک، در بی نابودی یا بی خاصیت شدن سیستم‌های ارتباطی رُخ نموده است. امپراتوری اعراب نیز تها به این دلیل تحقق یافت که فرمان‌ها به سرعت از صحرا به روستا و شهر می‌رسید. در امپراتوری عثمانی هم به همین مسئله اهمیت و توجه زیادی مبذول می‌شد. پس از سده هفدهم از یک سودگیری طولانی



▲ در این نما از مسجد ایاصوفیه، پرسپکتیو عکس چنان استفاده نشان داده شده است که حالت آبشارهایی را گرفته است که به شکل ستون‌های سنگی و طاق‌های روی استخری انعکاسی درآمده است.
عکاس: جیمز رابرتسن، ۱۸۵۵.



▲ ردیفی از خانه‌های آپارتمانی در قاهره نشانگر فشردگی جمعیت در شهرهای خاورمیانه است که به علت گرانی قیمت املاک نزدیک آب پدید آمده است. پنجره‌های این ساختمان‌ها حکم اتاق‌هایی برای نشستن و نظاره دیدنی‌های زندگی خیابانی را داشتند و ضمناً بادگیر نیز به حساب می‌آمدند. از طبقه همکف ساختمان با پنجره‌های مسدود تنها به عنوان انباری استفاده می‌شد. درهای ورود و خروج عموماً به فراموشی سپرده شده‌اند زیرا ساختمان سنگی آن قسمت از خانه می‌توانسته است. برای مدتی حدود یک قرن بدون توجه و نگه‌داری پایدار بماند. اما حال و هوای کُهنگی و قدامت آنها نیز هدفی را دنبال می‌کرد. تشخیص خانه مردی ثروتمند از فردی فقیر مشکل بود و همین خصوصیت، دزادان و مالیات‌گیران را از دسترسی به آنها دور نگه می‌داشت.

عکاس: جان - ب - گرین، ۱۸۵۳-۱۸۵۴.



▲ عکسی از شمال قاهره که رود نیل با شعبات گوناگونی دلتای عظیمی را تشکیل داده و، به دریای مدیترانه می‌ریزد. بندر اسکندریه که در حاشیه غربی آن به وسیله اسکندر کبیر حدود ۱۳۲-۱۳۱ پیش از میلاد ساخته شده است، به مرکز فرهنگی دنیا هنریست بدل شد، ضمناً یک موزه -دانشگاهی عظیم و کتابخانه‌ای مشهور نیز در آن ایجاد شد که دانشمندان سراسر دنیا را به خود جلب کرد. حدود سه قرن بعد کلثوپاترا در همین جا ژولیوس سزار و بعد مارک آنتونی را در تلاشی عثت برای نجات مصر از بدل شدن به ایالتی از امپراتوری رُم، اغوا کرد. حدود ۴ قرن بعد امپراتوری بیزانس، اسکندریه را که قری ترین کلیساهاي صدر مسیحیت در آن احداث شده بود از آن خود کرد. دو قرن دیگر گذشت و سرانجام مسلمانان بر مصر مسلط شدند.

پس از آن که ترک‌های عثمانی مصر را در ۱۵۱۷ گرفتند، اسکندریه رو به افول رفت هنگامی که ناپلئون قدم به آنجا گذاشت دهکده‌ای ماهیگیری بیش نبود. محمد علی فرمان داد که کاتالی میان اسکندریه و رود نیل درست پایین قاهره مفرشود و بدین ترتیب تجارت جهانی را تشویق کرد که از اسکندریه برای ادامه کشتیرانی تارسیدن به سوئن، از جاده زمینی استفاده کنند و شهر و بندرگاه آن را توسعه داد اسکندریه به کمک شکوفایی صنعت پنبه، مجدداً به یک شهر مهم بین المللی مبدل شد. نمای میدان اصلی این شهر بندری نشان می‌دهد که چگونه طرز فکر غربی‌ها با به کارگیری درختان و چراغ‌های خیابانی و ایجاد گردشگاه و حذف کوچه‌های تاریک و باریک شهرهای قدیمی، در آنجا تقلید شده است. پس از آن که اسکندریه در ۱۸۸۲ در پی بمباران انگلیسی‌ها ویران شد بازسازی آن تحت نظر انگلیسی‌ها با به کارگیری معماری رسمی و با قاعدة اروپایی و استفاده از نقشه‌های شهرسازی ادامه یافت. این کار به کمک جمعیت عظیم شرقی تبار و قبطی ساکن در شهر و تجارت رایج بین المللی، اسکندریه را به شهری با حدائق ساکنان و خصوصیت عربی در خاورمیانه بدل ساخت. به هر حال قرار نبود که اسکندریه با قدرت و زیبایی قاهره رقابت کند، معهداً ویلایه‌ای مشجر آن که با باغ‌های پردرخت و نخل‌های خرما که در نسیم دریا نکان می‌خوردند محصور شده بود و کیلومترها ساحل شنی سبب شد تا اسکندریه علاوه بر مرکزی برای کشتیرانی به شهری تقریبی نیز بدل شود.

عکاس: ف - میریمین، حدود ۱۸۶۰



▲ تاریخ احداث شهر مکه به درستی معلوم نیست، اما موقعیتش، آن را محل تلاقي راههای کاروان رو قرار داد. این شهر در ۸۰ کیلومتری جده بر ساحل دریای سرخ بنا شده است و چند چاه آب و بارش کم، و مزارع سبز پراکندهای دارد، کوهستانهای خشک سیرات آن را دربر گرفته است که در این تصویر مشغیر مشرف بر شهر دیده می‌شوند. در عهد قدیم این شهر، سر راه مأرب در سرزمین سبا (شیع، یمن کنونی) و پتاز بلاد نبطیه واقع در سوریه فعلی قرار داشته است. شهر در زمان تسلط رومیان حتی اهمیت بیشتری یافت و در دوران تسلط بیزانس بسیاری از ساکنانش به دین مسیحی گرویدند.

همچنین یهودیان نیز در مکه سکونت داشته‌اند و کفار عهد باستان نیز مسافرت‌هایی برای زیارت کعبه و حجرالاسود آن که به اعتقادشان دارای قدرت معجزه‌آسا بود داشته‌اند. کعبه در داخل حیاط مسجد اعظم قرار دارد که مناره‌ها و ستون‌بندی آن در عکس دیده می‌شود. اعتقاد چنین است که سازنده‌کان اولیه کعبه که به معنی خانه خدا یا خانه مقدس است ابراهیم و اسماعیل بوده‌اند. از زمان حضرت محمد (ص) به بعد مکه چندبار نوسازی شده و ساختمان فعلی بنایی کوچک و مکعبی شکل است که پارچه‌ای سیاه روی آن کشیده شده است. در یکی از دیوارهای جانبی آن حجرالاسود کار گذاشته شده است که سایش میلیون‌ها دست آن را صیقل داده است. نزدیک کعبه در میان سایر خانه‌های کوچک در داخل حیاط، ساختمانی قرار دارد که چاه یا چشم مقدس زمزم را دربر گرفته است آب آن به داشتن خاصیت شفایخشی معروف است.

به این ترتیب هنگامی که حضرت محمد (ص) در ۵۷۰ میلادی متولد شد بیگانگان زیادی با باورهای مختلف در مکه زندگی می‌کردند. خانواده آن حضرت از افراد طایفه‌هاشم از قبیله قريش بودند که تاجران متخصص آن بر مکه حکمرانی می‌کردند، اما خود او در میان قبیله صحرایی بزرگ شد. محمد (ص) گاهگاهی برای راز و نیاز به غاری که در دل تپه‌ها بود می‌رفت و زمانی که به ۴ سالگی رسید اولین وحی بر او نازل شد. اورشیل در نظر او شهری مقدس بود، اما او مکه را برگزید و کعبه را به عنوان زیارتگاه عمدۀ اسلام مرکز زیارت سالانه مسلمانان سراسر جهان و محلی که نماز به آن سو خوانده می‌شد تعیین کرد. زوار تنها منبع درآمد اهالی مکه در سده نوزدهم محسوب می‌شدند. حاکمان مکه از اعقاب قبیله حضرت محمد (ص) یا هاشمی‌ها بوده و لقب شریف داشته‌اند فرقه وهابی که اکثر قبایل داخلی در سده هیجدهم به آنها پیوستند مکه را تحت سلطه خود درآوردند اما ارتش مصری محمدعلی در ۱۸۱۸ آنان را بیرون راند. سرانجام ترک‌ها کنترل مکه را مجدداً به دست آوردند و در ۱۹۰۸ سلطان عثمانی، حسین بن علی را به عنوان شریف مکه تعیین کرد و فرزندان او پس از جنگ جهانی اول به مقام پادشاهی اردن و عراق رسیدند. در ۱۹۲۴ عبد‌العزیز بن سعود که از اعقاب پیشوای وهابی‌ها بود مکه را متصرف شد.

گرچه غیر مسلمانان، چه در گذشتہ و چه در حال، اجازه ورود به مکه را نداشته‌اند معهداً افراد محدودی در سده نوزدهم ادعا کرده‌اند که به زیارت مکه نائل شده‌اند.

عکاس: ناشناس، حدود ۱۹۰۰.



هنجاری که مینس فرعون مصر، مصر علیا و سفلی را در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد متعدد کرد؛ شهر ممفیس را به عنوان پایتخت جدید در مرز دو کشور سابق بنانهاد. در سده اول میلادی رومی‌ها شهری را که بابل خوانده می‌شد و در ۲۲ کیلومتری شمال ممفیس قرار داشت اشغال کردند و آن را توسعه دادند؛ در ۶۴۱ فتحان عرب بابل را به شهری با استحکامات و برج و بارو مبدل ساختند و آن را فسطاط نامیدند. خلفای فاطمی در سال ۹۶۹ میلادی شهر فسطاط را گسترش داده و بخش نوبنیاد را منصوریه نام نهادند که بعد به القاهره یا قاهره فعلی بدل شد. در قاهره بود که صلاح الدین پس از نجات دادن شهر از دست صلیبیون اقدام به تأسیس سلسله ایوبی و سلطان خلیفه‌ها کرد.

در سده چهاردهم، قاهره نه تنها ثروتمندترین شهر بلکه قدر تمدنترین و باشکوهترین شهر در تمامی خاورمیانه، اروپا و افریقا بود و ضمناً مرکز فرهنگی اسلام نیز به شمار می‌رفت. اما طاعون، ایلغار مغول‌ها در طول مرزهای مصر فتح این خطه به وسیله ترک‌های عثمانی در ۱۵۱۷، به تدریج از اهمیت آن کاست اما مرکزیت مطالعات اسلامی و حقوق اسلامی در دانشگاه‌های ازهار همچنان ادامه یافت.

بخش‌های جدید قاهره به تقلید از پاریس بارون هوسمان ساخته شد. بدین ترتیب در داخل و خارج شهر تنوع شگفت‌انگیزی از سبک‌های معماری - یادآور سبک ممفیس و اهرام، خانه‌ای توسری خودرده قرون وسطی در اطراف بازار قمیمی و ولایاها و قصرهای کوچک با باغ‌ها و مساجدی از هر دوره در کنار بلوارها و پارک‌های آغاز قرن، دیده می‌شد. نیل، باشکوه تمام از میان شهر می‌گذرد و سواحلش در زیر سایه درختان و نخل‌ها که تا خیابان‌ها کشیده می‌شوند، می‌آمد و گل‌ها در تمام سال در تکه زمین‌های آبیاری شده در همه جا غنچه می‌کنند. در این نما ارگ شهر در سمت راست با ستاره‌های ظریفی که دارد از شهر پاسداری می‌کند. چنان به نظر می‌رسد که دیوارهای را برای جلوگیری از شن‌های صحراء حداث کرده‌اند.

در سده نوزدهم، غربی‌ها برای آمادگی مسافرت به اقصی نقاط خاورمیانه در قاهره تدارک سفر می‌دیدند. نفع حاصله از میوه‌های نیل که با زحمت کمتری نسبت به تولیدات جاهای دیگر در محدوده امپراتوری عثمانی به دست می‌آید به وفور به مدارس، روزنامه‌ها، تئاترها، کلوب‌های شبانه و حتی به اولین ساختمان‌های اپرا در خاورمیانه و تا درون کرجی‌های مجله مخصوص خوشگذرانی، هتل شیفرد و باشگاه‌های ورزشی حسابی سرازیر شد. در قرن نوزدهم، قاهره چه از نظر فرهنگی، چه تجاری و همچنین به عنوان مرکز صنایع دستی در خاورمیانه ممتاز بود. شب و روز کاروان‌ها در خیابان‌ها در رفت و آمد بودند. عکاس: ه بشار حدود ۱۸۷۵.



بغداد در بین النهرين، شهری کوچک واقع در خمیدگی کنار رود دجله بود که منصور خلیفه عباسی در سال ٧٦٢ میلادی آن را به عنوان پایتخت جدید امپراتوری عرب - که قبلًا شهر دمشق بود - انتخاب کرد. این خمیدگی در دجله، چسیده به فرات، از ایام پیش از تاریخ توجه سازندگان شهر را به خود جلب کرده بود از این رو تمامی اطراف بغداد پر از خرابه‌های امپراتوری‌های سوم، اکد، بابل، آشور، ایران و رُم بود. حالا بغداد مرکز تابناک تمدن و قدرت مسلمانان بود که از اسپانیا تا هند گسترشده بود. در ١٢٥٨ مغول‌ها شهر بنداد را ویران کردند، بنابراین مقر خلافت به مصر منتقل شد و گرچه بغداد بازسازی شد اما به عنوان شهرستانی وابسته به قلمرو عثمانی سده نوزدهم بر جا ماند. بغداد همچنان همکنون همکاری نیز بود که روستاهای در آن سیستم یا توجه به تعکیشدن خاکشان، باید در فواصل معین جایشان تغییر داده می‌شد، و نیز به چهارراهی کاروان‌رو که خلیج فارس، ایران، و سوریه و مکه را به هم متصل می‌کرد بدل شد. مانند همین‌طور بغداد قلعه‌ای محسوب می‌شد که هر دولتی در بین النهرين سعی می‌کرد - گرچه ناموفق - از آنجا بر قبایل بدیع حکمرانی کند.

در این تصویر، که از سوی دیگر رویخانه بر شهر نظر دارد، گاویش‌ها کوفاها (قایقهای محلی)، زنان روستایی، و دیوارهای خشتی باستانی سمت چپ نشانگر آن است که زندگی ساکنان بغداد چقدر صمیمانه با زندگی روستاهای اطراف آن در هم آمیخته است.

عکاس: ایج بانکر یا دستیارش، ۱۹۰۴-۱۹۰۳.



اورشلیم به عنوان شهری متعلق به دوران برنز، تقریباً ٤ هزار سال، پیشینه تاریخی دارد. در حدود ١٠٠٠ پیش از میلاد، داود، آنچه را پایتخت اسرائیل قرار داد و بعدها جودا و پسرش شاپلیمان، معبد خود را در آنجا بنا نهادند، که به نمادی برای اعتقاد به خدایی یگانه بدل شد. فهرست فاتحان این شهر طولانی است: مصری‌ها، فلسطینی‌ها، اعراب، آشوری‌ها، بابلی‌ها، ایرانیان، یونانیان و رومیان. در زمان سلطنت شاه هرود کبیر که یک یهودی انتخاب شده از سوی سنتای رُم برای حکومت بر یهودیه بود و در ٤٠ پیش از میلاد، معبد و شهر بار دیگر بازسازی شد. زندگی مسیح نیز به ماجراهای اورشلیم منجر شد. در ٧٠ میلادی شهر و معبد بار دیگر نابود شدند.

سفر زائران مسیحی به اورشلیم خیلی زود آغاز شد و کنستانتین کبیر کلیساي مزار مقدس و زیارتگاه‌های دیگری ساخت. اما در ٤١٤ میلادی، رقیب بزرگ امپراتوری بیزانس یعنی ایران، اورشلیم و معابد و کلیساها را آن را ویران کرد. چند سال بعد مسلمانان به هدایت رهبران عرب به آنجا وارد شدند و در ٦٩١ ساختمان مسجد قبة الصخره را به نشانه مشخص کردن محلی که به اعتقاد آنها -

شهر ری در ایران ۴ هزار سال قدمت دارد و موقعی که اسکندر در ۳۲۰ پیش از میلاد در سر راه خود به هند در آنجا توقف کرد مرکز مذهبی و پایتخت محسوب می شد. نزدیک ری، شهر تهران به عنوان حومه آن قرار داشت. عرب ها پس از اشغال ایران در ۶۴۱ آن را همچنان به عنوان پایتخت نگه داشتند، اما مغول هادر ۱۲۲۰ آن را ویران کردند. و ساکنانش، ناچار به تهران گریختند. در ۱۷۸۸ بنیانگذار سلسه قاجار تهران را به عنوان پایتخت برگزید.

این شهر در ۱۰۰ کیلومتری جنوب دریای خزر (البته این فاصله را نویسنده اشتباه کرده است) و در دامنه های سلسه جبال البرز در ارتفاع تقریبی ۱۲۰۰ متری قرار گرفته است. احتمالاً در خاورمیانه این منطقه اولین روستایی بود که در آن کشاورزی صورت گرفت. کوهستان ها، نیمه خشکند اما قله ها را همیشه برف پوشانده است. دو رودخانه این منطقه را آبیاری می کند و باغ های فراوان شهر و تاکستان ها و نمای دشت های حاصلخیز به سبب فراوانی آب پدید آمده اند. نقاط بیلاقی و کوهستانی برای فرار از گرمای تابستان و گرد و خاک محیط خوبی هستند. در سراسر سده نوزدهم به سبب آشوب های قبیله ای، مذهبی و سیاسی که در اثر رقابت اروپاییان برای کسب امتیاز دامن زده می شد تهران گسترش کمی یافت و بیشتر از هر شهر خاورمیانه، به استثنای صنعا در یمن، از غرب دور بود. اما به عنوان یکی از چهارراه های این مرکز کاروان رو و پل آسیا و خاورمیانه، تا جنگ جهانی اول برجا بود. ساختمان های این سریعه با فرار سیدن جنگ جهانی اول متوقف شد و غربی کردن آن تا پایان جنگ جهانی دوم بیشتر دوام نداشت. این تصویری از میدان توپخانه است که شبیه نمونه اروپایی آن می باشد.

عکاس: ناشناس.

www.tabarlaminfo.com



تصویری ها رسید که به آنجا لشکرکشی کردند. ترک های عثمانی در ۱۵۱۷ شهر را اشغال کردند و تا ۱۹۱۷ که بریتانیا بر آنها غلبه کرد، اورشلیم را در اختیار داشتند.

آثار معماری باقیمانده مانند فسیل های این آشوب در اورشلیم و دوربر آن بسیار است و پیروان هر سه مذهب آنها را محترم می شمارند. نگه داری اماکن مقدس و پناه دادن زائران، از اقدامات اولیه انجام شده در اورشلیم به عنوان شهری جهانی است، اگرچه در فرمانروایی ترک ها هریک از پیروان ادیان یادشده از اماکن مقدس، خود مواظبت می کردند. اورشلیم در حلقة هلال حاصلخیز حاشیه مدیرانه بزرگترین شهر بود: بارندگی و چاه های مناسب، ذخیره غذایی کافی برای آن پدید آوردن و شهر توسط کسانی که در کوچه های دیدنی و دیوارهای قلعی و دورنمای خوشبینی از تپه های مجاور، بزرگ شده بودند توسعه یافت. در نظر سیاح غربی سده نوزدهم، اورشلیم هدف مرکزی هر گونه سفر در خاورمیانه محسوب می شد. اما خصلت بازرگانی و رقابت کینه جویانه در میان فرقه ها هرگز نتوانست اعتقد مؤمنان را کاهاش دهد.

در این منظره، شهر قدیم در محدوده داخل دیوارها بخش یهودیان در سمت چپ بالای تصویر و منطقه مسیحیان در قسمت مرکز بالای تصویر و محله مسلمانان در قسمت بالا و سمت راست دیده می شود. در زمینه جلو و سمت چپ مقبره آبسالوم قرار دارد. قبة الصخره در مرکز تصویر است و دامنه کوه زیتون و همچنین باغ جتسمنی در قسمت راست و پایین در نزدیکترین فاصله نسبت به دوربین قرار گرفته است.

عکاس: احتمالاً فلیکس بن فیس، ۱۸۶۷-۱۸۷۷.



→ حضرت محمد (ص) از آنجا به بهشت عروج کرد ساختند. این صخره قبل از یهودیان مقدس بود زیرا جایی بود که به اعتقاد آنها حضرت ابراهیم (ص) به قربانی کردن فرزندش اسحاق اقدام کرده بود. در قرن یازدهم مسلمانان زیارتگاه های مسیحیان را ویران کردند و با ورود زوار به آنجا مخالفت کردند و راه های تجاری را بستند و بهانه ای به دست مسیحیان دادند تا جنگ های صلیبی را شروع کنند. سلاح شوران صلیبی ۹۰ سال بر اورشلیم حکم رانند تا آن که صلاح الدین در ۱۱۸۷ آنها را بیرون راند. بعداً مغول ها اورشلیم را غارت کردند و در پی آنها نوبت به



▲ زنان و بچه‌ها در حال تفریح و استراحت در یکی از باغ‌های عمومی ایران.
عکاس: ناشناس، حدود ۱۹۰۰.



➤ عکاس انگلیسی فرانسیس بدفورد که همراه پرنس ولز در ۱۸۶۲ به خاورمیانه مسافرت کرد صاحب این عکس را عبدالقادر ۱۸۸۳-۱۸۰۸ ذکر کرده و عکس در ۱۸۶۲ در دمشق گرفته شده است. او قهرمان نظامی و سیاسی گروه مقاومت در مقابل اشغال الجزایر توسط فرانسوی‌ها بود و قبل از شکست و زندانی شدن در فرانسه، و تبعید به دمشق، دولت و ایالتی خود اختار در آنجا به وجود آورده بود. این تصویر حساس‌تر و گویاتر از تصویرهای تمامی رجال دیگر است که تصاویرشان به فراوانی، چند سال بعد توسط عکاسان تجاری گرفته شده است.



◀ عکاس در شرح این عکس نوشته است:
«مدرسه ایرانی» آموزش درس با تنبیه
همراه است که چوب فلک نام دارد یعنی پاها
را با طناب به تکه چوبی می‌بندند و بعد با
شلاق به کف پا می‌زنند». عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۹۰.



▶ زیر این عکس نوشته شده است: شیخ‌های
مدرس، در مدارس ملی.
عکاس: ج. لگهچیان، حدود ۱۹۰۰.



▲ این فروشنده‌ها در حال آماده کردن خنچه‌های خود برای ارائه به مشتریان علاقمند به تقلات و شیرینی‌ها و نان می‌باشند.
گیرنده هر دو عکس ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

▲ عکاسان از آن جهت جلب قهوه‌خانه‌ها می‌شدند که آنجا را محیطی زنده می‌دیدند. قهوه‌خانه در سرزمین‌های اسلامی عملاً کاری مشابه بازارها، رستوران‌ها، و مشروب فروشی‌ها انجام می‌دهند. با این همه عملکردی‌های دیگری هم داشته‌اند. اول آن که محلی برای گپ زدن و شایعه‌پراکنی و جمع‌شدن در بطن جامعه‌ای بوده است که در آن ورود به خانه هر شخص به استثنای منسوبيين و دوستان بسيار نزديك برای اشخاص دیگر باب نيسست دوم آن که در جامعه‌ای که افراد آن عمدتاً بی‌سوادند، تمامی اخبار به دهان پخش می‌شود و قهوه‌خانه‌ها ایستگاه‌های دریافت و پخش اخبار محسوب می‌شوند. سوم آن که مردانی که کار و شغل مشترکی دارند در قهوه‌خانه مشخصی جمع می‌شوند و کسانی هم برای سفارش کار به آنها یا اجیر کردن آنها به آنجا می‌روند. بعضی از قهوه‌خانه‌ها تمیز و دارای صندلی‌ها و میزهای جدا از هم بودند. در این محیط‌ها صدای خوش‌بیش کردن افراد و مکالمات آنها به همراه هیاهوی بازی تخته‌نرد بوی قهوه و تتبکر، رفت و آمد ادامه داشت ولی این هیجان و نبروی حیاتی قهوه‌خانه‌های مصری را نمی‌شد در سده نوزدهم با دوربین و زمان طولانی نوردادن روی عکس ثبت کرد.

عکاس: ناشناس، دهه ۱۸۶۰-۱۸۷۰.





◀

این دو مرد در حال بازی منکala هستند. منکala نیز مانند شطرنج، تخته نرد و چکرز محبوبیت داشت. اگرچه مسئله بی سوادی در میان طبقات پایین اجتماع سبب شد که این گونه بازی‌ها جای مطالعه روزنامه در قهوه‌خانه‌ها را بگیرد، معهد اجامه باسوان نیز این گونه بازی‌ها را با همان شوق و شور انجام می‌داده‌اند. این صحنه در مصر گرفته شده است.

عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

زن‌ها مقابله ورودی یک حمام در شهری نامشخص - حدود سال ۱۸۸۰ - ایستاده‌اند. (سر در حمام‌ها زمانی به صورت طاق‌های

حلالی شکل رومی بود). عکس سمت راست که الاغی در آن است امضای بشار را دارد و دیگری از آن صباح است.

هر دو عکس احتماً به وسیله ه. بشار گرفته شده‌اند، اما جی - پاسکال صباح به نحوی نگاتیوها را به دست آورده و نسخه‌های چاپی را به اسم

▼ خودش به فروش رسانده است.





▲ بازیگران بیسیال شبکاگو بر بالای مجسمه ابوالهول.
عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۸۰.

جهانگردان، دوربین‌های کداک و ابوالهول

می‌گذاشتند - چندان چشمگیر نبود. عکاسان مزبور برآن بودند تا چنین مجموعه‌های عظیم و نفیسی را به ارث برند و با خردمندی کنند تا شاید در میان نگاتیو‌های نفیس آنها به دورنمایی اصیل نیز دست یابند. آنها سپس همین نگاتیوها را به عنوان عکسی متعلق به خویشتن چاپ کرده یا بعضی‌ها امضای اصلی عکاس را در پای عکس‌ها حفظ کرده و از شهرت آنها سود برند. همچنین این گونه تصاویر را به صورت کارت پستال چاپ کرده و در شکل مجموعه‌هایی به جهانگردان فروختند. گاهی همین عکاسان در مقابل بنای تاریخی به انتظار جهانگردانی که مایل بودند عکسشان گرفته شود، انتظار جهانگردان را می‌کشیدند.

در میان آنها شخصی به نام جی. اریک. ماتسون هم بود که با دیگران فرق داشت. نامبرده از ۱۸۸۱ تا ۱۹۴۶ در اورشلیم زندگی می‌کرد و عکس‌های خود را با امضای «مهاجرنشین امریکایی» به مردم ارائه می‌کرد. صحنه‌هایی از کوچه‌ها، ساختمان‌های قدیمی، رویدادهای خبری، گل‌های وحشی صحرایی، روش کشاورزی وغیره را روی بیش از ۲۰ هزار نگاتیو ثبت کرد. او همچنین یک سلسله تصاویر دارای زیرنویس رانیز برای مصور کردن روایات انجیل تهیه کرد و بدین ترتیب موضوعی را که به ویژه برای زائران جذاب و مورد توجه بود در اختیارشان قرار داد.

حال بد نیست به سلسله عکس‌هایی که او از مجسمه ابوالهول گرفته است نظری بیاندازیم: اولین عکاسانی که از صنعتی شدن می‌هراسیدند و در عین حال می‌دانستند که مجبور به بازگشت به سوی آن خواهند بود، مجسمه ابوالهول را به عنوان سمبول تمدنی کاملاً متفاوت تلقی

با آغاز سده بیستم، جهانگردانی که به خاورمیانه می‌آمدند اغلب یک دستگاه دوربین عکاسی همراه داشتند. دیگر نه از تابلوهای نقاشی و طراحی خبری بود و نه از مردان جوانی که در دهه‌های قبل روی صندلی می‌نشستند و در زیر سایه چترهای آفتابی به ابوسمبل و کارناک؛ شترهای غنوده در زیر سایه نخل‌ها، جتسمانی و به رود اردن نگاه می‌کردند اثری بر جا بود. در ۱۹۰۰ دوربین‌های براونی Brownies جرج ایستمن به مبلغ یک دلار به فروش می‌رفت این نوع دوربین کاربرد ساده و آسانی داشت و مورد استفاده شاه و گدا بود.

دوربین‌های اولیه و فوری که در دهه ۱۸۸۰ به بازار ارائه شدند، تصاویر کوچکی به دست می‌دادند که اغلب در اثر تکان خوردن هنگام عکس‌برداری یا به سبب نور غیرطبیعی تیره و تار می‌شدند. همین عکس‌ها در آلبوم‌ها جاگرفتند و برای یکی دو نسل آینده به ودیعه گذاشته شدند و بعد هم در انباری‌ها و پستوها خاک خوردن. اغلب این عکس‌ها در جریان خانه‌تکانی‌ها، صدمه دیدند و برخی از عکس‌های سالم مانده از آن ایام که در معرض مقایسه با کتاب‌های مصور موجود در همان خانه‌ها و همچنین تصاویر کارت پستالی استریو که از خاورمیانه تهیه شده بودند نیز قرار داشتند ارزش خود را از دست دادند.

نسل دومی از عکاسان که در خاورمیانه در دو دهه اول سده بیستم دارای استودیو بوده و کار می‌کردند با همکاران پیشین خود متفاوت بودند. تصاویر تهیه شده از جانب آنها، برخلاف تصاویر بن فیس، صباح، زانگاکی و سایر عکاسان سده نوزدهم - که انرژی صرف می‌کردند و از دل و جان مایه

دست تکان دادند و با این «راز بزرگ» آخت شدند. افراد حکومتی، نیز در حالی که چهره و سیمای ابدی ابوالهول به صورت مایل از پس زمینه عمومی صحنه به آنها خیره مانده بود، از آن عکس گرفتند. ولی احتمالاً هیچ یک از آنها به قدرت دستگاهی که می‌توانست به همراه حضور موققیت‌آمیز و فاتحانه آنها به این سمبول فنازناپذیری بیرون ند بی‌نبرده بود. سرزمین‌هایی که در کتاب مقدس از آنها یادشده و یا متعلق به فرعونه بودند دیگر نمی‌توانستند آن سرزمین‌های سابق باشند.

می‌کردند که ماهیتش نه در انقلابات، که در سنت‌ها و رمز و راز‌های نهفته بود. آنها همچنان بیش و کم و نه چندان آشکار – در مورد کارکرد بسته حاوی مواد شیمیایی که به جای قلم مو، پالت رنگ از آن استفاده می‌کردند، تا اندازه‌ای نامطمئن بودند. اما بعدها مردم هر چه بیشتر از ابوالهول عکس گرفتند، این مجسمه برایشان ابعاد آشنازی پیدا کرد. افراد متشخص انگلیسی، بازیکنان بیس بال، گروه‌های مترجمان و ساربانان جملگی به دور این پیکره سنگی و معماری حلقه زدند و از مجسمه بالا رفتند و از آن جا برای دیگران سر و



▲ عکاس: فلیکس بیتو، و جیمز رابرتسن، ۱۸۵۷.



▲ عکاس: ماکسیم دوکان، ۱۸۴۹.



▲ عکاس: و. هامرشمیت، حدود ۱۸۵۸.



▲ عکاس: آ-بیتو، حدود ۱۸۶۵.



▲ عکاس: فرانسیس بدفورد، ۱۸۶۲



▲ عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۸۰.



عکاس: ر.م. یونگ هندل، حدود سال ۱۸۹۰.

تبرستان
www.tabarestan.info



عکاس: د.د. لاکن بیل، ۱۹۰۸-۱۹۰۹.



عکاس: هلن همیلتون گاردنر، حدود ۱۹۰۳.



▲ جهانگردانی که به کمک راهنمایها به اهرام هدایت شده‌اند، در مرحله جدید به وسیله مردانی که مارک تواین آنان را یدکش نامیده به بالای اهرام هدایت می‌شوند.
عکاس: ه بشار پیش از ۱۸۷۸.

مستعمرهٔ خارجی

هر پله از هرم به ارتفاع یک میز بزرگ ناهاخروری است، تعداد این پله‌ها بسیار زیاد است عربی که زیر بازوی مارا گرفته، و از پله‌ای به پله بالاتر قدم به قدم، می‌کشانید؛ مجبور مان کرد تا پایمان را تا حد سینه بالا بپاریم و باوارد آوردن فشار روی همان پا و به کمک دو دست خود را بالا بکشیم. و از ما می‌خواست که این کار را خیلی سریع انجام دهیم، طوری که در همان لحظات اول نفسمان گرفت و احساس ضعف به ما دست داد. در واقع بالا رفتن از این پله‌ها کاری است نشاط‌انگیز، روحبخش، و نیز عذاب‌آور، نفس‌گیر و استخوان‌فرسا و بسیار خسته‌کننده و ملال آور. من به ملازمان خود التصالس کردم که این چنین بندبند مرا از هم جدا نکنند... و آنها در برایر این خواهش تنها با چند پرش و حشتاگا و دورشدن سریع پاسخ گفتند و یک داوطلب غیر سرباز هم که پشت سرم بود با ضربات پوتین‌هایش بعبارتی راه انداخته بود و در همان حال اقتصاد سیاسی درهم شکسته و خراب مرا تهدید به نابودی می‌کرد. ملازمان در ازای «بخشنی» به من اجازه دادند که استراحتی بکنم. و سپس به سرعت حرکات دیوانه‌وار خود را برای رسیدن به بالای هرم از سر گرفتند. گویا آرزو داشتند که زودتر از همه به بالا برسند. مارک تواین، از کتاب بی‌گناهان خارج ۱۸۶۹.

از طرف دیگر فقر عمومی، قحطی، خشکسالی و طاعون ناشی از ازدیاد جمعیت در آسیا در مقایسه با خاورمیانه که مردم به طور پراکنده می‌زیستند و اثرات ویرانگر بیشتری داشت و فقیرتر شدن بینوایان در نظام کاستی بسیار بدتر از آن بود که توصیه قرآن درباره برادری معنوی و تقوی، به کار گرفته شود. بدین سان غنی و فقیر در خاورمیانه نزدیکی بیشتری با هم داشتند. سرانجام استعمار در هند توانست همه وسائل آسایش برای شیوه زندگی انگلیسی - هندی یعنی همان شیوه‌ای که حاکمان با حسابات از آن محافظت می‌کردند را فراهم کند. این روند البته دور از روش زندگی مردم بود ولی در امپراتوری عثمانی نیز چنین جدایی میان شهرنشیان و اروپایی‌ها که در حکم میهمان بودند و ارباب و آقائی در کار نبود) وجود نداشت.

به رغم آن که غربی‌ها اغلب از بومیان ثروتمند هم سطح خود در خاورمیانه بسیار بهتر زندگی می‌کردند و وضعشان حتی در وطن هم نمی‌توانست بهتر از این ایام باشد، با این همه قراردادهای مشقت‌باری با دولت‌های منطقه بستند.

تنها در خرابه‌های باستانی و در برخی اماکن مقدس می‌شد سیاحان غربی را دید که می‌توانستند در صورت حمایت دولت‌های سده نوزدهم در این جاها اقامت گزینند. پس از ورود ناپلئون به مصر تعداد اینگونه افراد به تدریج افزایش یافت و از طرف دولت‌های فرانسه، انگلستان، هلند آلمان و ایتالیا و سازمان‌های مختلف، توانستند هم خود و هم قراردادهای اسارت‌بار و مقرری‌های آنچنانیشان را تحمیل کنند. خاورمیانه در نظر این نمایندگان رسمی غرب در حکم جایی میان جنگل‌های آفریقا و غنای هند تلقی می‌شد.

(البته اختلافات زیادی میان خاورمیانه و هند وجود داشت چرا که حتی صحاری آبیاری شده نمی‌توانست ثروتی را که بسیاری از مناطق آسیا در اختیار مردم نواحی اطراف خود می‌گذاشت، در اختیار مردم خاورمیانه هم قرار دهد. مهاراجه‌ها در یک سال بیش از آنچه ثروتمندترین ملاک امپراتوری عثمانی در نیمی از زندگی آزمدanedه خود جمع آوری می‌کرد خرج تجملات خود می‌کردند.



▲ زنان جهانگرد از هر سنی در دیدار از آثار باستانی در کنار راهنمای خود احساس اینمی می‌کردند و در هر فرصتی سروری خود را بیومی‌ها نشان می‌دادند. به هر حال بومی‌ها در هر کاری با بریافت چند سکه با جهانگردان همراهی می‌کردند.

عکاس: ناشناس، حدود سال ۱۸۸۵

▲ تصویر یک گروه آلمانی در مصر با راهنمای محلی.
عکاس: یوهانس دومیشن باستان‌شناس و یا یکی از اعضای تیم او در ۱۸۷۰ گرفته شده است.



▲ اعضای هیئت اکتشافی بریستید حدود ۲۰۰۰ میل قسمت علیای رود نیل تا نوبی را پیمودند و از سنگ نوشته‌ها عکس برداری کردند. این تصویر هورست شبی فاک را در حال عکس برداری از سنگنیشته بزرگ واقع در تومبوس نشان می‌دهد که به شناخت پیروزی پادشاه توتموزیس اول (که حدوداً در سال‌های ۱۵۲۵ تا ۱۵۱۲ پیش از میلاد سلطنت کرده بود) بر اهالی نوبی، روی سنگ

کنده شده است.

عکاس: احتمالاً جیمز هنری بریستید، ۱۹۰۷.



▲ زوار روسی-روستاییان، روشنگران، پیر و جوان - به رود آردن رسیده‌اند.
عکاس: گ-ر-لیز، ۱۸۹۱.

به عنوان سردسته خود تلقی می‌کردند. همچنین محققانی هم بودند که بعداً به آنها لقب داده شد که پیشگام انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان در باب دنیای اسلام مطالعه می‌کردند تا، با نیت ظاهرآ فرهنگی آن را به غربی‌ها باز‌شناسانند. پس از سال‌های ۱۸۵۰ عکاسان برای دوره‌های طولانی در این نواحی اقامت کردند. البته ثروتمندان عجیب و غریب و تبعیدی‌های از کار افتاده‌ای هم بودند که عمدتاً در قسطنطینیه و قاهره و در واقع با نیت خوشگذرانی و زیبایی‌ستی زندگی می‌کردند. ولی سیاحان، خواه در کشتی‌های مخصوص، با ملازمان و خدمتکاران ویژه و

آنها برای توجیه کار خود در نظر مردم خاورمیانه از مسیحیت، سرمایه‌داری امپریالیسم و ماشین، بهره جستند. خارجیان ساکن در این سامان عبارت بودند از: افراد سختکوش (از قبیل گروه‌های باستان‌شناس که برای تاراج و چپاول مقابر، مجوز قانونی داشتند؛ و انجمن‌های مذهبی که به امید انجام اصلاحات، به احداث مدرسه، دانشگاه، بیمارستان و مسافرخانه‌ها دست زده بودند؛ و همچنین مهندسان و متخصصانی که توسط حکومت‌های محلی، یا شخص سلطان، بانکداران، تاجداران و نمایندگان وابسته به تولیدکنندگان، مقامات رسمی و کنسول‌ها که دیگران آنها را



گروهی از جهانگردان خوش ذوق کنار مستخدمان خود در برابر معبد کارناک برای گرفتن عکس جمع شده‌اند.

عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۷۰.

تبرستان
www.tabarestan.info

شکار گراز با نیزه در مسیر رودهای فرات و دجله یکی از معروف سرگرمی‌های ساکن بغداد بود. فرمانروایان بابل هزاران سال پیش نیز این گرازهای نر را شکار می‌کرده‌اند.

▽ (قسمتی از عکس) امضای عکاس ناخواناست، ۱۸۵۸.





شن و ماسه، اهرام، مجسمه ابوالهول، الاغ، شترها،
اسب و راهنمای، عکاس، عابر و زن‌ها، همگی در
زیر آفتاب دم غروب.
عکاس: س. شوسو فلاوی یَنْ، پیش از ۱۹۱۴.

تکریه
www.tabarestan.info

برای اقلیتی از خارجی‌های مقیم عَدَن، کسالت از گرمای تقتیدة خورشید بدتر بود. در این عکس اعضای باشگاه چوگان در سایه به خط شده‌اند و طوری لباس پوشیده‌اند که انگار در هوای نمناک و محیط سرسیز انگلستان به سر می‌برند. خیل عظیم مستخدمان و کارمندانی که کار اداره باشگاه را به عهده داشتند در این عکس حضور ندارند و در انگلستان نیز هیچ وقت در این نوع عکس دست جمعی نخواهند بود.

۷ عکاس: ناشناس، ۱۹۰۸.





تراس هتل شفرد در قاهره محل برخورد شاهان، ملیونرها، دیپلمات‌ها و بانکاران و افراد مشهور بود. مارک تواین گفته است که به استثنای هتلی که یکبار در شهر کوچکی در ایالات متحده در آن اقامت گزیدم «این بدترین هتل روی زمین است؛ اما به نظر دیگران، شفرد با هتل‌های دیگری مانند ریس و کلاریج برابری می‌کند.

عکاس: ج. پاسکال صباح، پس از ۱۸۶۸.

در باره آنها معمولاً فرض بر این بود که جاسوسانی هستند که تنها باید نسبت به آنان صمیمی بود. اساساً هر کس که فینهای بر سر می‌گذاشت، در نظر بیشتر خارجیان پایین‌تر از آنها محسوب می‌شد و علت دیگری برای این تعییض به نظر نمی‌آمد.

(مهاجرنشین‌ها، ظاهراً روی پای خود بودند ولی باطنًا از نظر امور دولتی که توسط ساترaps‌های منطقه‌ای جلو روی آنها گذاشته شده بود نگرانی‌هایی داشتند، اما نمی‌دانستند که اجتماع مسلمانان و خواستهای آنان را با طبقه‌بندی اجتماعی خویش که بسیار حیاتی بود و می‌بایست حتماً حفظ می‌شد چگونه انطباق دهند. آنها داستان‌های مختلفی در باره پیچیدگی پیمان و مراوده با مسلمانان شنیده بودند از قبیل آن که مردم و رفتارشان تجملی است و این که ممکن است یک میزبان بادیدن و شنیدن یک اشتباه جزئی، عمیقاً احساس کند که مورده‌های قرار گرفته است. مخصوصاً وجود حرمسرا افکار همه را آشفته می‌کرد اندیشه ابتدا ای زندانی بودن زنان با حجاب در خانه‌ها، به خیال‌پردازی‌های مسافران جدید بال و پر می‌داد که پیش خود تصوراتی از قبیل تسليم یا سرکوب‌های خشونت‌آمیز اعمال جنسی داشته باشند. امانهایتاً زنان

خواه تنها به عنوان مسافر و زایر کاملاً از عمل استعمار خارجی جدا بودند. بسیاری از آنان که، نویسنده‌گان یا هنرمندان مشهوری بودند، معمولاً به صورت گروهی سفر می‌کردند. اما ساکنان این نواحی از هم میهنان ناآگاه، خسته و شاکی و دلتنگ خود دوری می‌گزیدند.

امپراتوری عثمانی اغلب در تفکیک خارجیان و نگهدارشتن آنها در قسمت‌های مشخصی از شهر تابع همان آداب و رسوم اعراب بود به نحوی که می‌توانستند در این اماکن از تعرض پیروان مذاهب دیگر مصون بمانند. هر فرد خارجی که مرتکب جنایتی می‌شد، برای تنبیه و مجازات به دست کنسول کشور مربوطه سپرده می‌شد تا مطابق قوانین کشور متبع عش کیفر ببیند.

در هیچ شهری خارجی‌ها با مردم بومی چه مسلمان یا یهودی و مسیحی دمخور نمی‌شدند و به ندرت آنها را نزد خود دعوت می‌کردند و یا به دعوت آنها به مکانی وارد می‌شدند. یکی دو تن از مقامات رسمی محلی که در انگلستان یا فرانسه تحصیل کرده و از طرف سفارتخانه صلاحیت آنها تأیید شده بود ممکن بود در مراسمی رسمی حضور یابند و یا برای تماشای مسابقه چوگان، یا تنبیس باشگاه اختصاصی این افراد از او هم دعوت به عمل آید،



▲ آرتور، دوک کونوت و استراترن در سال ۱۹۰۵، همراه اعضای خانواده و دوستان خود از مصر دیدار کردند و این صفحه‌ای از آلبوم عکس‌های او و آپرنسگاهای کوچکی است که پس از بازگشت به وطن آنها را گرد آورد. در صفحه اول از چپ به راست عبارتند از: کلن واتسن؛ پرنسس پاتریشیا کونوت؛ دوک؛ عباس حلیمی دوم، خدیو مصر؛ پرنسس لوئیز مارگارت همسر دوک؛ پرنسس مارگارت کونوت؛ و شوهرش گوستاووس آدولفوس ولیعهد سوئد. افسران همراه و یک شوالیه و یک بارون، در صفحه دوم جا گرفته‌اند.

به زبان عربی که برای سخنگویان لاتین، ژرمنی یا اسلامی، دشوارترین زبان بود سخن گویند. با استناد به تأثیفات سیاحان، غربی‌ها به ندرت زحمت فراگیری زبان عربی را به خود می‌دادند لذا حتی سالیان دراز بعد از اقامت در این نواحی به متترجم متکی بودند. لینگو فرانکا (Lingua Franca) یا زبان دشوار مختلط ایتالیایی-فرانسوی به عنوان زبان بین‌المللی تا سده بیستم در تجارت به کار گرفته می‌شد تا این که زبان انگلیسی دست و پاشکسته به تدریج جای آن را گرفت و خارجیانی که مجبور به استفاده از آن بودند به اصطلاح در

روشنفکر از این گروه تازه‌وارد توانستند با زنان مسلمان از در دوستی درآیند، و در نتیجه داستان‌هایی که آنها توانستند از پرده‌های حرمسراها نقل کنند، داستان‌هایی معمولی و عادی شامل عشق‌بازی، حسادت‌ها، خیانت در زناشویی، نقش قدرت یک فرد در میان افراد خانواده، مسئله بزرگ کردن کودکان، مشکلاتی در ارتباط با پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و خویشاوندان سببی، مسائلی در ارتباط با خانه‌داری، مستخدمان وغیره بود.

در آن زمان برخلاف امروز، تنها چند تن غربی می‌توانستند



Bonfils

98. Cairo: Allée de Pyramides.

▲ جاده‌ای از قاهره به اهرام که در ۱۸۶۸ به افتخار دیدار پرنس ولز از مصر، ساخته شد. این جاده توانست زمان رفتن به اهرام به وسیله درشکه یا الاغ را بسیار کاهش دهد. بسیاری از راهنمایان در روستایی که در سمت چپ دیده می‌شدند زندگی می‌کردند. عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۸.

بومی همان محل هستند و در آنجا زاده شده‌اند. آنها به نگرانی‌ها و حالات استعمارگران می‌خندیدند؛ با سفارتخانه‌ها در ستیز بوده و در چهارگوشة امپراتوری عثمانی گریه رقصانی درمی‌آوردن و دیگران را آلت مطامع خویش قرار داده بودند. برخی از آنها کتاب‌هایی هم نوشته‌اند، که در آنها، بیابان‌ها، ویرانه‌ها و شهرهای بزرگ خاورمیانه را هیجان‌برانگیزترین، زیباترین و در عین حال خطرناک‌ترین و وحشتناک‌ترین نقطه در دنیا به حساب خود آورده بودند. مخاطرات شناخته شده یا ناشناخته طبیعت و جامعه انسانی وسیله‌ای برای آزمودن استعدادها و شهامت‌شان بود هیچ چیز در غرب باشیرینی پذیرفته شدن در دنیای مسلمانان و حتی در گیری‌های شرق پهلو نمی‌زد.

حدّی که کارشان در بازار راه بیفتند این زبان را فراگرفتند. خارجیان و غریبه‌هایی هم که سالیان دراز در خاورمیانه زندگی کرده و اغلب در زمرة هنرمندان، شعراء ماجراجویان، دوستداران هنرها زیبا، سیاحان، دانشمندان و عکاسان بودند، که البته به ندرت زنی میان‌شان دیده می‌شد. حجره‌هایی در بازار و سوق‌های محلی روستاها اجاره می‌کردند و حتی ممکن بود در ویرانه‌ها منزل گرینند و یا به قبایل بدوى بپیوندند. آنها عربی را بدون لهجه تکلم می‌کردند و درباره تاریخ و مسائل این منطقه اطلاع شگفت‌آوری داشتند و روابط دوستانه‌ای با شیوخ، پاشاها، باربرها دراویش، نجاران، تاجران فرش و بومی‌ها برقرار کرده بودند؛ بر پشت شتر طوری سوار می‌شدند که انگار



۱۲. Dorman guide de Tousarris

راهنمای، شخصی چندزبانه بود که برای راهنمایی جهانگردان خارجی مجوز داشت. داوطلبان این کار معمولاً پسر بچه‌های محلی زیر نظر راهنمایان دیگر بودند که به آنها کمک می‌شد تا مجوزی برای این کار به دست آورند. اما گاهی این افراد تبعیدیان یا جلای وطن کرده‌های اروپایی هم بودند که همان آموزش‌ها را می‌دیدند. سیاحت خاورمیانه کاری بی‌اندازه مشکل بود مگر آن که سیاح یکی از این افراد محافظت خوش سیما و مسلح و خوش سر و لباس را اجیر می‌کرد که کارش فراهم کردن وسایل حمل و نقل، تهیه غذا و اجازه‌نامه‌ها و مصون نگه داشتن جهانگردان و اموال‌شان از دستبرد دزدان و گدایان بود. همچنین روایت تاریخچه خرابه‌ها و کمک به امر خرید مورد نیاز جهانگردان در بازارها نیز به عهده مترجمان بوده است.

عکاس: بن فیس، پس از ۱۸۶۷.



۱۳- بروم در لباس مخلع و پوتین در کنار راهنمای محلی خود با عمامه سفید و نوکرانش برای گرفتن این عکس حالت گرفته‌اند.
عکاس: ناشناس، حدود ۱۸۸۵.



► در روستای بتانی (العاذریة فعلی) در پای کوه زیتون نزدیک اورشلیم، طبق نوشته‌های کتاب عهد جدید دو خواهر به نامهای مری و مارتا زندگی می‌کرده‌اند. در همین جا مسیح برادر آنها لازروس (العاذر) را زنده کرد و باز در همین محل بود که مسیح پس از خدا حافظی با حواریو شن به آسمان عروج کرد. این روستا هم برای مسیحیان و هم مسلمانان که به لازروس احترام می‌کنارند مقدس است.

عکاس انگلیسی جیمز گراهام این تصویر را در ۱۸۵۵ ضمن مسافرت به این محل همراه دو نقاش به نامهای توماس سدون و ویلیام هولمن هانت که هر دو پیرو مکتب پیش از رافائل بودند گرفته است. اینجا و آنجا در میان خرابه‌های روستادیوارهایی که به تازگی با گچ سفید شده‌اند در زیر نور آفتاب بر قمی زنده‌های زیتون از دل سنگها رویده‌اند. این صحنه ویژگی اغلب روستاهای در تمام تاریخ و در سراسر جهان بوده است: به مجرد آن که خانه‌های موجود در دل غارها و دیوارها قروپا شیده‌اند، محل‌های سکونت جدیدی از میان خاکسترها آنها پدید آمده است. پیروان مکتب پیش از رافائل در جستجوی دقت در جزئیات نقاشی‌های خود بوده‌اند و از عکس‌ها در جهت حصول به این نیت سود جسته‌اند. این عکس دارای تقابل‌های نمایشی نور و سایه است و نیز، شفافیت شکفت‌انگیز و پرمرز و رازی را که نقاشان در جستجوی آن بوده‌اند با خود دارد. تصویر روتونش شده‌ای که در سمت راست و پایین تصویر به چشم می‌خورد، منظر یک نقال یا داستانگو را تداعی می‌کند.



► این مسجد از میان خرابه‌های لوکسور سر بردن آورده است. عکس آن در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۵ توسط فردریک آگوست - بار تولدی مجسمه‌ساز که طراح مجسمه آزادی نیز بوده گرفته شده است.



در آن ایام بازار عکس رونق بسیار داشت،
دلیلش این بود که نقاشان از روی آنها کپی
می‌گرفتند. در این عکس حتی چهارخانه‌ای هم
که نقاش برای انتقال تصویر بر روی کرباس از
آن کمک می‌گیرد، دیده می‌شود.
عکاس: چارلز لالمان، دهه ۱۸۶۰.



اشکنазی‌ها (یا یهودیان اروپای شرقی) در اورشلیم. این عکس
از طرف صندوق اکتشاف فلسطین» از آنها گرفته شده است.
عکاس: ه. فیلیپس، ۱۸۶۶.



▲ مقابله نقاشی شده‌ای از یک دورنمای اروپایی در یک استودیو عکاسی، ۷ پیرمرد یهودی کنار اجاقی که وامنود می‌کنند روشن است، حالت گرفته‌اند. این عکس که احتمالاً در آناتولی گرفته شده است، سعی در نشان دادن آنها به عنوان ژانر دارد اما ممکن است عکاس آنها را از میان بیشه‌ورهای مختلف جمع آوری کرده باشد. چهار تن از این افراد به طرز شکفت‌انگیزی شبیه هستند.
عکاس: ناشناس، پیش از ۱۸۷۷.

می‌کردند. معابد و صومعه‌هایی که در همان قرون اولیه بنیاد نهاد بودند همچنان در همان بیابان‌های ممنوع پابرجا بود و کماکان مردم را برای گرویدن به دین خود فرامی‌خواندند. برخی از این دورگه‌های سده نوزدهم را اطباء، حقوقدانان و تاجران ثروتمندی تشکیل می‌دادند که در حکومت عثمانی مصدر مشاغل مهمی بودند. درست مانند نیاکان خود که در سلطه ایرانی‌ها از اعراب و امپراتوران بیزانس همان مشاغل را دارا بودند.

غربی‌ها آنان را اشتقاقد در میان مسلمین تصور می‌کردند اما این بینش کاملاً نپذیرفتنی بود. جامعه دورگه‌ها که در کنار یهودی‌های ارتکس یا بر

البته در محدوده امپراتوری عثمانی و ایران جماعت غیرمسلمان مهم دیگری هم وجود داشت که قبلًا به آنها اشاره‌ای داشتیم: آنها دورگه‌هایی^۱ بودند که همواره در شهرها و روستاهای زندگی کرده ولی غربی محسوب نمی‌شدند، زیرا اجداد و نیاکانشان در خاورمیانه زیسته بودند. آنان مسیحیان و یهودیانی بودند که اصل و نسبشان اروپایی بود. یهودیان بومی فقیر و مسیحیانی مانند قبطی‌ها و مارونی‌ها هم از جمله همین افراد بودند. آنها در عین آن که از قبول دین اسلام و مسلمان شدن سرباز زده و ترجیح داده بودند که به دور همکیشان خویش گرد آیند همان حقوق اقلیت‌ها را که اعراب برای آنها قائل شده بودند طلب

۱. مردمی که در جامعه مسلمانان شرقی می‌زیستند و اجداد Levantines اروپایی داشتند و اسلام نپذیرفته بودند.



برستان

www.tabarestan.info

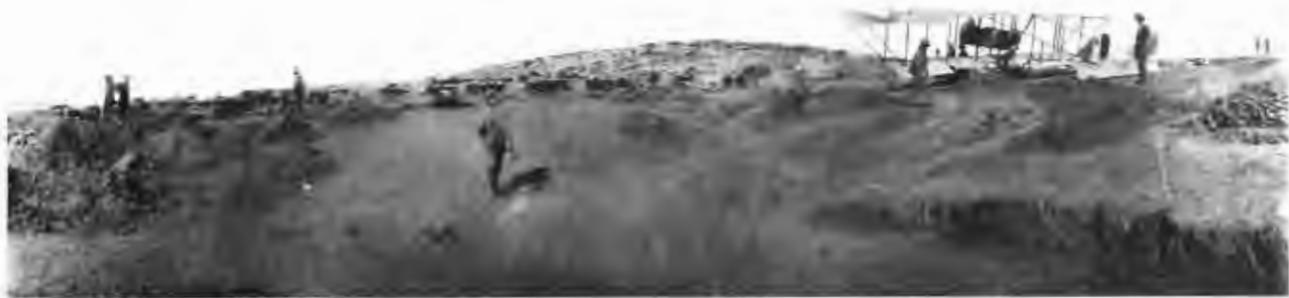
با این عمل خود، قصد سوئی را پنهان می کردند. همچنین سرمایه گذاری آنها در کار زمین شهرت داشت و در این راه از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کردند (تعصب امریکایی همچنان باقی ماند تا جایی که کارگران حوزه های نفتی آمریکا در دهه ۱۹۳۰ هر کسی را که عربی حرف می زد «کله پوک» صدا می کردند.

این قراردادها میان اهالی خاورمیانه با خارجیان عمدتاً در محله کلیمی های غربی یا در میان گروه هایی که غرق در تنعم بودند و راهنمای نوکرانی متصل در اختیار داشتند بسته می شد. خارجیان به طور عمدہ با هم ارتباط محکمی داشتند و به عنوان اعضای یک جامعه به هم پیوسته و سخت راه ورود به جرگه آنان برای عثمانی ها یا همسه ریان ایرانی همچنان بسته بود.

در تابستان سال ۱۹۱۸ چندماه پیش از پایان جنگ جهانی اول، این جوان ها در هنگ تفنگداران سلطنتی (گردان چهل) در اورشلیم برای جنگ با عثمانی ها ثبت نام کرده اند. دو غیرنظمی انگلیسی در کنار افرادی با قومیت متفاوت حالت گرفته اند.
عکاس: ناشناس.

اساس قوانین اولیه مسیحیت زندگی کرده بودند در نظر غربی ها به بیزانسی ها نزدیک تر بودند، به این معنی که آنها را افرادی قرون وسطایی، سرکوبگر، دارای تعصبات قبیله ای و کینه جو به حساب می آوردند. موقعیت زنانشان را تحصاراً با کلمه عدم استقلال می شد توجیه کرد؛ بازن ها همچون کالا برخورد می شد و هر لحظه ممکن بود رهاشان کنند.

هیچ سیاح روسی دیده نمی شد. مؤسسات هلندی به جای مملکت خویش تجارت هند شرقی را در اختیار داشتند و هلند نیز خود را از معركة کنار کشیده بود. امریکایی ها پیش از جنگ جهانی اول، عمدتاً در نقش میسیونر های پروتستان، دست اندکار اداره دانشگاه امپراتوری بیروت یا مدارس خارجی در هر نقطه از مآبانه ای که داشتند مورد علاقه چندانی نبودند؛ زیرا انگار که



▲ در ۱۹۱۵ متفقین حملاتی را علیه عثمانی‌ها در چندین جبهه در اطراف داردانل آغاز کردند و هدفشان فتح قسطنطینیه بود. کار لشکرکشی، بنا به دلایل مختلفی با شکست و عقب‌نشینی فاجعه‌آمیز از گالی پولی به پایان رسید. به نحوی که وینستون چرچیل از مقام لرد اول دریاداری برکنار شد. بیش از ۲۰۰ هزار کشته از انگلیسی‌ها، استرالیابی‌ها، نیوزیلند و هندی‌ها و واحدهای مصری متعلق به ارتش انگلیس در نتیجه این جنگ بر جا ماند. این دو تصویر از جنگی که به فراوانی از آن عکس تهیه شده است یک هوایپمای انگلیسی را نشان می‌دهد که مجبور به فرود اجباری در تپه شکلات واقع در سووالا شده و عکس دیگر عبور قشونی را از روی پلی موقتی روی رودخانه اوغا، در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۸ نشان می‌دهد.

انگلیسی‌ها، استرالیابی‌ها، هندی‌ها و مصری‌ها همراه اسب‌ها و قاطرها و یک رأس الاغ، اجزای تشکیل‌دهنده نیروی سواره نظامی هستند که نیروهای عثمانی را در جنگ‌های مجیدو شش هفته پیش از اعلام آتشبس میان بریتانیا و ترکیه به اسارت خود درآوردند.

عکاس: ناشناس، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۸.

تبرستان
www.tabarestan.info

ضمیمه

همچنانکه آلمانی‌ها دمشق را ترک می‌کردند، زرادخانه‌ها و انبار مهمات خود را به آتش می‌کشیدند به طوری که هر چند دقیقه یکبار غربیو انفجار گوش مارا پُر می‌کرد و نخستین تکان ناشی از آن در آسمان سفید با شعله‌ای همراه می‌شد... هنگامی که سپیده‌دم فرا رسید، به سوی خط الرأس‌هایی که مشرف بر واقعه‌های مسلط بر شهر بودند راندیم و از نگریستن به سوی شمال طفره می‌رفتیم تا خرابی‌های احتمالی را نبینیم، اما به جای خرابه‌ها، باغهای خاموشی را دیدیم که در کنار رودخانه سبز تیره بود و شهر مثل همیشه زیبا همچون مرواریدی در دل آفتاب سحرگاهی دیده می‌شد... در تالار شهرداری، وقایع به صورت دیگری جریان داشت. جمعیت، روی پنهان و سکوها آن موج می‌زد؛ مردمی که فریاد می‌زدند و یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند؛ می‌رقصدیدند و آواز می‌خواندند... دمشق لبریز از شادی بود. مردان فینه‌های خود را به نشانه شادمانی به هوا می‌انداختند و زن‌ها حجاب خود را می‌دریدند. صاحبخانه‌ها از پنجره‌ها گل و کاغذ رنگی به بیرون می‌ریختند و در خیابان‌ها قالیچه زیر پای مامی گستردن و زنان نیز از پنجره به بیرون خم می‌شند و از پشت شبکه‌ها هلهله می‌کردند و می‌خندیدند و گلاب و عطر به سر و رویمان می‌پاشیدند... حس کردم که مسئول نظم مردم هستم... مجرای آب شهر پر از آدم‌های مرده و حیوانات سقط شده بود... چراغ‌های از نو روشن شده خیابان‌ها می‌توانست بهترین نشانه صلح خواهی باشد... خیابان‌های شهر پُر از وسائل اسقاطی بر جامانده از ارتشی شکست خورده بود که شامل اربابها و خودروهای بی‌سرنشین و متروک و همچنین باروبنی، لوازم و اجسام آدم‌ها و اجسام [سوخته] زندانی‌ها، زندانیان و اهل بیت آنان نیز بود که جملگی در حال تجزیه شدن و فساد تدریجی بودند مردم را می‌بايست خلع سلاح کرد. بینایان روزهای متوالی نیمه‌گرسنه بر جامانده بودند... وضع پول بسیار وحشت‌ناک بود. سرو صدا به یکباره می‌خوابید و چنین به نظر می‌رسید که همه در این شبی که اولین شب بعد از آزادی کامل بود، به صدای مؤذن برای نماز آماده می‌شدند.

از یادداشت‌های ت.ا. لاورنس «هفت سنتون معرفت»، ۱۹۲۶.

و عضو سابق حزب ترک‌های جوان باقیمانده ارتش شکست خورده پنهان در کوهستان‌های کشور را دور هم جمع کرد و همزمان با فرستادن روساییان تازه سرباز برای آموزش‌های جدید نظامی، میهن پرستان آگاه و سیاستمداران وارد راهم گرد آورد و با اعلام جنگ علیه سلطان و نیروهای متفقین دست به اولین اصلاحات در ترکیه امروز زد و سرانجام در ۱۹۲۰ در شهر آنکارا دولت تشکیل داد. مصطفی کمال، با جنگیدن در نبردهای سخت تن به تن، درگیری‌ها و استفاده از تاکتیک‌های جنگ چریکی، با عقب‌نشینی و سوزاندن انبارها، و زندگی در خارج از روساییان که او را حمایت می‌کردند به مدت دو

در طول جنگ جهانی اول متفقین چند سند سری را که در آنها قید شده بود «خاک امپراتوری عثمانی پس از جنگ نصیب کدامیک از فاتحان خواهد شد»، امضای کرده بودند. حتی ناحیه آناتولی باستانی که زادگاه ترک‌های اصیل عثمانی محسوب می‌شد قرار بود تقسیم شود. در ۱۹۱۸، به سلطان شکست خورده عثمانی و واحدهایی از ارتش او که همچنان وفاداری خود را نسبت به خاندان سلطنت حفظ کرده بودند، اجازه اقامت در قسطنطینیه داده شد و این کار عمدهاً از آن جهت بود که متفقین نسبت به مطامع هم - در طلب زمین‌های بیشتری نسبت به آنچه توافق شده بود - مشکوک بودند. یک سال بعد مصطفی کمال یکی از افسران

با ترک‌ها در میدان جنگ وارد کرده بودند - در نظر گرفته نشده بود. هیأت نمایندگی کوچکی تحت سرپرستی شاهزاده فیصل پسر ملک حسین (شریف وقت مکه که به عنوان پادشاه حجاز مورد حمایت تا لورنس و گرتربول بود) در یک حزب برای استقلال فعالیت می‌کردند. سرانجام کنگره ملی عرب که در دمشق تشکیل شد، فیصل را به عنوان پادشاه سوریه انتخاب کرد و برادر ارشدش را به نام عبدالله به سمت پادشاهی بین النهرين منصوب نمود. پس از یک سال پرآشوب که احزاب ملی گرا و فداداران قبایل، بلوک‌های اقتصادی و دیپلماسی خائنانه اروپایی به جان هم افتاده بودند، فیصل از سلطنت خلع شد و فرانسه کنترل کامل سوریه را به دست گرفت. در ۱۹۲۶ آنها بخشی از سوریه را به نام جمهوری لبنان که اکثریت عظیمی از جماعت مسیحی در آن سکونت داشتند، جدا کردند و بیرون را به عنوان پایتخت برگزیدند. دمشق را که تقریباً اکثریت ساکنان آن را سُنی‌ها تشکیل می‌دادند مرکز بقیه خاک سوریه کردند به جز اقلیت دروزی‌ها که در ارتفاعات زندگی می‌نمودند فرانسه تسلط خود را همچنان بر هر دو ناحیه حفظ کرد. شناخت آنها به عنوان سرزمین‌های تحت قیوموت فرانسه با پادگان‌های نظامی و کنترل اقتصادی به طور دائم با ایجاد نفاق‌های قبیله‌ای درگیری با هم برای حفظ قدرت محدودی که به آنها و عده داده شده بود، زندگی می‌کردند این وضعیت همچنان ادامه داشت، تا آن که در ۱۹۴۰ چند صباحی قدرت به دست انگلیسی‌ها افتاد و باعث ایجاد تغییری جزیی شد.

هنگامی که دوران مختصر پادشاهی فیصل در سوریه به سر آمد، انگلیسی‌ها مقدمات انتقال او را به پادشاهی جدید التأسیس عراق (بین النهرين سابق) که قبلًا برادرش عبدالله، از ادعای حکمرانی آن صرفنظر کرده بود، فراهم آوردن. دولتی تأسیس شد و معاهده‌ای بسته شد که طبق آن تمامی قدرت به انگلیسی‌ها و اگذار می‌گردید. کابینه انتخابی هیأت قانونگذاری در دوره‌های مختلف سعی کردند که دست انگلیسی‌ها را به نحوی از این کشور کوتاه کنند اما موفقیتی به دست نیاورند. اگرچه در ۱۹۲۷ عراق به عنوان ملتی مستقل شناخته شد معهداً تسلط تجاری و سیاسی انگلیسی‌ها کاوش چندانی نیافت، ضمن آن که کردها با

سال که توأم با شجاعت و کاربرد تاکتیک‌های کارساز بود توانست حکومت شورش و ارتش متفرق خود را که تا آن زمان تحت لوای نامشخص میهن‌پرستی - (ترکیه از آن ترک‌ها است) - فعالیت می‌کردد از قید و بند نیروهای خارجی رهاینده و به سوی آزادی سوق دهد. کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری مقاوله‌نامه‌هایی با کمال آتابورک امضاء کرددند. آتابورک نامی بود که او برگزید و به معنای پدر ترک‌ها بود. پیش از این، او تنها حکمران مطلق آناتولی و داردانل و بُسفر بود. در ۱۹۲۳ حکومت جمهوری مشروطه ترکیه را تشکیل داد و به غربی کردن کشور راغب شد. این اقدام به معنای بریدن از تمام وابستگی‌های سنتی با کشورهای جدید بود که از دل امپراتوری پس از اشتغال آن پدید آمده بودند و مدتی بعد، یعنی در ۱۹۲۵ سبب جدایی مذهب از سیاست شد. در ۱۹۳۰ قسطنطینیه به استانبول تغییر نام یافت و اما آنکارا همانگونه که از ۱۹۲۳ پایتخت شده بود همچنان به عنوان پایتخت کشور باقی ماند. آنکارا شهرستانی بود که بدلاً به شهری امروزی شد. انگلستان مصمم بود که مصر، بین النهرين، فلسطین، جزیره قبرس، تمامی شبه‌جزیره عربستان و ایران را (که هرگز بخشی از امپراتوری عثمانی و از متصروفات آن نبوده است) برای خود نگه دارد. فرانسه هم تصمیم داشت تمامی خاک سوریه را حفظ کند؛ از طرفی یونانی‌ها ادعای مالکیت سرزمین‌های جدیدی را داشتند که به زعم آنها بیزانسیوم نامیده می‌شد (قسطنطینیه، بغازها و نیمی از آناتولی راهم در بر می‌گرفت). ایتالیا برای گرفتن جزایر دوده کان و بخش اعظم آناتولی دندان تیز کرده بود؛ فرقه‌های مختلف ارمنه برای به دست آوردن سرزمین‌های فلسطین قدیم خود به نیت کسب استقلال به سختی به رقابت برخاسته بودند؛ صهیونیست‌ها بحث‌شان بر سر این بود که اعلامیه بالفور که در ایام جنگ به امصار سیده بود به معنای آن بوده است که باید تمامی فلسطین را به آنها بدهند. تنها روس‌ها بودند که تمامی ادعاهای خود را کنار گذاشتند و توجهشان معطوف به احیای انقلاب بلشویکی بود که سرانجام آنها را با غرب دشمن ساخت.

حتی یک وجب از خاک امپراتوری به عنوان خطهای مستقل برای اعراب - که به سهم خود یک ارتش را برای نبرد



▲ ژنرال آلن بی در دمشق به امیر فیصل گفته بود که متفقین بر بخش اعظم خاک خاورمیانه حکمرانی خواهند کرد. در این تصویر فیصل را در حال ترک جلسه آن کنفرانس و بی‌نهایت مغموم و افسرده می‌بینید. جماعت او را تشویق می‌کنند. ت.ه. لاورنس نوشته است آن دو تنافق غریبی با هم داشتند. فیصل با چشم‌های درشت، بی‌رنگ، بی‌رمق همانند خنجری اعلا و آلن بی مردی غول‌آسا و شوخ و سرخ رو و نماینده برق قدرت که در سراسر دنیا او را به عنوان مردی که‌هاله‌ای از شوخی و طنز و رفتاری مبتلى بر اراده داشته است.

عکاس: ناشناس، ۱۹۱۸، اکتبر.

اختیار خویش گرفت. اما میزان تولید تا دهه ۱۹۳۰ ناچیز بود، تا این که حوزه نفتی جدیدی کشف و خطوط انتقال نفت به مدیترانه کشیده شد. در ۱۹۳۹، منافع بریتانیا، هلند و امریکا از نفت، عمیقاً با قضایای سیاسی این ناحیه عجین شده بود.

سال ۱۹۱۹ که ابن سعود به پادشاهی نجد یا ناحیه داخلی خاک عربستان و بخش لحسا واقع در حاشیه جنوبی خلیج فارس رسیده بود، از طریق حاشیه دریای سرخ به سوی حجاز پیش رفت و ابتدا مکه و مدینه را فتح کرد و خانواده هاشمی را از آنجا راند سپس جده راهم که بندر اصلی کشور محسوب می‌شد تسخیر کرد. ۱۹۲۲ برای اولین بار - از ایام باستان به این طرف - به استثنای دوران کوتاهی در زمان حکمرانی جد و هابی اش، توانست عربستان را

اعراب، شیعیان با سنتی‌ها و بدروی‌ها نیز با هم و با دولت مرکزی - سر جنگ داشتند. در ۱۹۴۲، عراق به عنوان عضوی از جامعه ملل پذیرفته شد. یک سال پس از این واقعه، ملک فیصل فوت کرد و فرزند او غازی جای پدر نشست، اما فساد همچنان ادامه داشت و میزان آن شدیدتر و بدتر از ایامی بود که این منطقه تحت نظر عثمانی‌ها اداره می‌شد. وقوع کودتاهای نظامی پشت سر هم و ترورها، همه امیدی را که برای اتحاد اعراب وجود داشت به باد فنا داد.

عامل دیگری که به آشوب‌ها دامن می‌زد، نفت بود. پیش از جنگ جهانی اول، سلطان امتیاز انحصاری نفت را به همان شرکت آلمانی که راه آهن بغداد را ساخته بود اعطا کرد و پس از ۱۹۱۸ کنسرسیومی مستشکل از کمپانی‌های وابسته به متفقین، جریان اکتشاف و توسعه و استخراج نفت را در



۵۲۳۷۱

اعضای کمیسیون متشکل از اعراب برای شرکت در کنفرانس صلح که در ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل شد، تا پیرامون اعطای استقلال به سرزمین‌های جدیدی که از امپراتوری عثمانی به وسیله متفقین پیروز بازپس گرفته شده بود، بحث کند. در این تصویر امیر فیصل در وسط دیده می‌شود. سرهنگ دوم ت. د. لارنس پشت سر او و دومین نفر از سمت راست، هنری امیدوار بود که به آمال و آرزوهای اعراب در آنجا احترام گذاشت خواهد شد. گرچه سرانجام فیصل، به عنوان پادشاه عراق برگزیده شد و برادرش عبدالله به پادشاهی ماوراء اردن رسید با این همه تمامی قلمروها به اضافه دو سرزمین یادشده پس از جداشدن از امپراتوری عثمانی تحت حمایت بریتانیا و فرانسه درآمدند.

عکس از: (Singal Corps) ایالات متحده، ۲۲ زانویه ۱۹۱۹.

کرد. هنگامی که منابع نفتی در جزیره بحرین در خلیج فارس کشف شد، نیروهای خارجی، ابن سعود را برای گرفتن امتیازات تحت فشار گذاشتند، اما تا دهه ۱۹۳۰ که به کمپانی استاندارد اویل کالیفرنیا اجازه اکتشاف در محدوده کوچکی را داد و تقاضای یک کنسرسیوم دیگر امریکایی را برای اکتشاف و استخراج سنگ طلا از یک معدن باستانی ... پذیرفت و تا سال ۱۹۳۸ که اولین حوزه عمدۀ نفتی به بهره‌برداری رسید، در مقابل اعمال فشارها ایستادگی کرد. در آن دوره مشابه هر جای دیگر در امپراتوری عثمانی سابق، هم اتفاقاتی افتاد و رویدادهای کاملاً غیرمنتظره‌ای در

متحد کند، و اگر چه ارتش او عمدتاً از میان قبایلی با احساسات مذهبی و هابی تشکیل شده بود و به رغم اینکه، حکمرانی خود را بدون دولتی انتخابی همچنان ادامه می‌داد معهداً حکمرانی ظالم یا دارای احساسات شدید مذهبی نبود، بلکه صحرانشینی بود ریاست طلب و با معتقدات مذهبی و پایه تفکر مختص رهبری بدovی ها. او از طریق پیروزی در جنگ‌های قبیله‌ای و ازدواج‌های سیاسی و مدیریت سیاسی توانسته بود اعتماد قبایل دیگر را به خود جلب کند. او از طریق سفر زیارتی به مکه که تنها درآمد کشورش در آن زمان محسوب می‌شد بودجه‌اش را تکمیل



▲ در ۱۹۰۸ یک منطقه نفتی نزدیک آبادان در ایران کشف شد و در ۱۹۱۳ بزرگترین پالایشگاه نفت جهان در همانجا به وسیله شرکت نفت ایران و انگلیس احداث شد. این تصویر، نشانگر مهارت تکنیکی و انژری است که اروپا خاورمیانه را به کمک آن در زمانی که مصلحت داشته به مستعمره خود تبدیل کرد. جالب توجه این که تمامی ابزار آلات را از مسافت چندین هزار میلی به وسیله کشتی به محل می آوردند همچنین هر قطره از محصولات پالایش شده را به هزاران میل دورتر به وسیله کشتی انتقال می دادند.

عکاس: دبلیو - اج - ای - شکسپیر، ۱۹۱۳.

يهودی در سرزمین هایی که به تازگی زیر آبیاری رفته بودند و رخته سرمایه های یهودی برای صنعتی شدن فزاینده و رشد شهرنشینی، در جایی که زندگی همیشه ساده و تحت سلطه صحرا بود مشکلاتی را در پی داشت. سرپرستی اماکن مقدسه که برخی از آنها به زعم پیروان دو یا سه مذهب مقدس بودند، به تعصبات دامن زدند. از این رو، برخوردهای قبیله ای، کشتارها، سورش ها، و اعتصابات افزایش یافت. هم یهودیان و هم اعراب هر دو علیه طرح پیشنهادی ۱۹۳۹ یعنی تقسیم فلسطین به مخالفت برخاستند، و جنگ اعلام نشده ای به دنبال خرابکاری ها، تاکتیک های اجرایی و اعمال تروریستی زیرزمینی و انتقام جویی های ظالمانه آغاز شد. هیتلر، جنگ جهانی دوم، افول قدرت امپراتوری انگلیس، تخلیه خاورمیانه توسط تمامی کشورهای اروپایی، از جمله عوامل سرنوشت سازی بودند که دست به دست هم دادند و در ۱۹۴۸ سبب پدیدآمدن دولت اسرائیل شدند.

خطه ای که بعدها مأواراء اردن نام گرفت، از فلسطین جدا شد و در ۱۹۲۰ به قیومیت انگلیس درآمد و عبدالله برادر شاه فیصل که در بغداد بود در ۱۹۲۱ به پادشاهی آن جارسید. اما بریتانیا همچنان با کنترل امور خارجی، مالیه نیروهای نظامی خود که بهترین نیروی نظامی موجود در خاورمیانه بود به حضور در منطقه ادامه داد. نقش حضور بریتانیایی ها در فلسطین، به مأواراء اردن تغییر یافت. حفظ موقعیت کلیدی در ارتباط با سوئز به استقلال عربستان سعودی

فلسطین به وقوع پیوست. از جمعیت ۷۰۰ هزار نفری این ناحیه در ۱۹۲۰، حدود ۵۰۰ هزار تن یهودی بودند، که بعضی از آنها به عنوان تاجر و صنعتگر از هزار سال پیش در منطقه می زیستند و بقیه، تازه وارد هایی بودند که در کمون های کشاورزی به کار مشغول شده بودند و همگی از حمایت مالی مؤسسه بین المللی امداد یهود برخوردار می شدند. اعراب فلسطین نیز انتظار داشتند که همراه سوریه در بطن ایالت مستقل اعراب که قولش از طرف انگلیسی ها داده شده بود، زندگی خوبی داشته باشند. حال آن که صهیونیست ها هم انتظار داشتند که فلسطین به عنوان ایالت یهودی نشین جدیدی که قول و قرار آن هم از طرف انگلیسی ها عنوان شده بود درآید. در برابر این دو خواسته، نظر واقعی دولت انگلیس آن بود که فلسطین را به عنوان سرزمین دست نشانده خود نگه دارد. زیرا متوجه اهمیت کلیدی آن در مدیترانه - به عنوان رابط سوئز و مصر، عربستان و عراق - شده بود. از این رو، حکومتی دست نشانده انگلیسی ها، و به عبارت دیگر، حکومت یهودی فلسطین، یا حکومت بین المللی تحت نظر صهیونیست ها، سازمان یافت، در رأس این حکومت، سرهبریت ساموئل، مأمور عالی مقام دولت انگلیس قرار داشت که از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶ رئیس وزرا محسوب می شد، اما او بیشتر تابع اداره مستعمرات بریتانیا در لندن و در حقیقت در فکر امپراتوری بریتانیا بود و تنها توجه اندکی به فلسطینیان نشان می داد. توسعه کشتزارها، توسط مهاجران

موقعیت بهتری داشت، مثلاً قاهره و بندر اسکندریه شهرهایی بسیار زیبا و دربرگیرنده تمامی جلوه‌های رفاه مادی در تمام خاورمیانه محسوب می‌شدند.

رخدادهایی که در ایران قبل از جنگ جهانی اول پدید آمد مانند یک فیلمنامه در مورد تمامی هرج و مرچ‌ها و آشتفتگی‌هایی که به دنبال منازعه برای کسب قدرت از آن نشأت می‌گیرند موضوعی تعمیم دادنی است: در این ایام دربار، نیروی اقتصادی و سیاسی بریتانیا، روسیه و آلمان، گروه‌های سیاسی، وزمینداران جملگی به سختی با هم در جنگ بودند. از طرفی هیچ یک از آنها به تنها بین نمی‌توانست نسبت به دیگری از بابت قدرت یا میزان نفوذ، حد و مرزی تعیین یا اعمال کند، که همین امر باعث شد تا از طریق ارتشا، ترور و انتقام‌جویی، فساد به صورت دائمی در همه جا حضور داشته باشد. اما صاحبان زمین توانستند استوارترین ائتلاف را در میان خود پدید آورند و شاید به این دلیل که در جوامع غیرصنعتی، کنترل مواد غذایی و مالیات بر دارایی منبع اولیه قدرت محسوب می‌شود. همیشه با هر کس که باعث تحکیم موقعیتشان می‌شد، تشریک مساعی می‌کردند، که به معنای حفظ وضع موجود در مقابل مدرنیزاسیون نیز بود. مالکان زمین همه کرسی‌های پارلمان را اشغال کردند و مقامات اداری بالا و پایین را نیز در اختیار خود داشتند و بانکداری و دادگاه‌ها را با نفوذ خود بر قضات زیر سیطره گرفتند و بارهبران مذهبی که آنان نیز به نوبه خود اهدافی شبیه به مالکان را در دنیا می‌کردند، روابط صمیمانه‌ای به هم زدند.

درست پیش از جنگ جهانی اول احمدشاه، شاه جوان ایران، برای فرار از فشار بریتانیا و روسیه به آلمان روی موفق نشان داد. پس از ۱۹۱۸ در پی جنگ سرد میان روسیه بلشویکی و دولت امپریالیستی بریتانیا، هر دو کشور به ظاهر از مسائل ایران کنار رفته‌اند. در ۱۹۲۱ رضاخان، که افسر قراق‌گمنامی بود به این آشفته‌بازار بی‌سربیرست وارد شد و به کمک قزاقان تحت فرماندهی اش تهران را تسخیر کرد و خود را نخست وزیر نماید. او غرب‌گرایی را پیشه کرد و مایل بود که شکلی از حکومت جمهوری به شیوه کمال آتاتورک را پذیرفته و ادامه دهد، اما مخالفت دسته‌جمعی

انجامید - که چندان دوستانه نبود - و نیز باعث کشیدن خط لوله نفتی شد که از عراق می‌آمد.

مرکز سرفرماندهی بریتانیایی‌ها - در منطقه خاورمیانه، برای جنگ با ترک‌ها در مصر قرار داشت (همان گونه که در جنگ جهانی دوم نیز برای جنگ با آلمان مصر مرکز سرفرماندهی بود). بریتانیایی‌ها، با استقرار در محل رژیم سلطنتی به وجود آوردن و به دنبال آن در ۱۹۲۲ شاه فؤاد از نوادگان محمدعلی، برای سلطنت دوکشور مصر و سودان تاج شاهی بر سر گذاشت. اما از نظر مالی، نیروی نظامی، امور خارجی، امنیت داخلی، ارتباطات و توسعه صنعتی بریتانیا قدرت کلیدی را حفظ کرده بود. پس از ۱۹۱۸ در مصر بیش از هر جای دیگر بروز احساسات ناسیونالیستی به شیوه‌های مختلف به سوی استقرار حزب واحدی پیش رفت که به نوبه خود قدرت واقعی هم داشت و می‌توانست شورش‌هار اساز مان دهد و در گیری‌های خیابانی آگاهانه را علیه انگلیسی‌ها و یا علیه رقبای سیاسی که به حضور انگلیسی‌ها صحنه می‌گذشتند راه اندازد. از طرف دیگر شخص شاه هم برای به دست گرفتن حداکثر قدرت به توطئه چینی پرداخت و عملأً حکومتی در داخل قصر سلطنتی - از طریق تسویه حساب و تجدید نظر در قانون اساسی - راه انداخت. در پی بحرانی که پدید آمد، بریتانیایی‌ها خیلی ساده از ارشاد خود خواستند که قضایا را چنانکه شایسته است، حل و فصل کند. یکی از مواردی که سبب خشم شدید مصریان شده بود، مسئله وجود کاپیتو لاسیون بود که از امپراتوری عثمانی به آنها ارث رسیده بود، اما بریتانیایی‌ها و فرانسویان این حق را تا سال ۱۹۳۶ همچنان برای خود حفظ کردند و به سختی به مسئله کاپیتو لاسیون چسبیدند و آن را حق مسلم خود دانستند. در این میان مصر بیش از هر کشور دیگر در رد آن موفق و کامیاب بود، زیرا مردم این کشور با هم هماهنگ و مصری بودند حتی در شهرها دورگه‌ها (از جمله قبطی‌ها) که از دوران بسیار قدیم ساکن این مناطق بودند خود را مصری می‌دانستند. بریتانیا نیز از نیمة قرن هیجدهم سرنشسته کارها را در دست خود داشت و سیستم پیچیده و منفور استعماری آن به هر کسی که همراه او بود نفع می‌رسانید. این ناحیه گرچه به آهستگی صنعتی شد اما در مقایسه با هر نقطه دیگر،

تاریخ یمن به ویژه از آن جهت عجیب و غریب است که مردمانش همیشه نسبت به آفریقا در مقایسه با دنیای عرب و امپراتوری عثمانی صمیمیت بیشتری احساس می‌کردند. در سده نوزدهم زمانی که امام مقدس بر آنجا حکومت می‌کرد دروازه‌های یمن به روی خارجیان بسته شد و حتی تا بعداز جنگ جهانی اول کسب اجازه ورود به این مملکت بسیار مشکل بود. بندر عدن در جنوب این کشور تا بعداز جنگ جهانی دوم از جمله مستعمرات بریتانیا محسوب می‌شد و حضرموت، یعنی جایی که به هر حال، قبایل از شناسایی تاج و تخت انگلیس سرباز زده بودند، همچنان تحت قیومیت انگلیس بود. مسقط، عمان و قطر هم شیخنشین‌هایی بودند که از نظر سیاست داخلی کم و بیش مستقل محسوب می‌شدند، اما با توجه به این که هندوستان را به عنوان همسایه‌ای پر قدرت تحت حمایت یا متعلق به انگلستان می‌پیداشتند، لذا پس از جنگ جهانی اول پادشاهی جدید عربستان را به عنوان حامی خویش برگزیدند. شیخ کویت هم به نماینده‌ای که از طرف بریتانیا به آنجا اعزام شده بود اجازه داد که در امور این کشور به رایزنی بپردازد، ولی بحرین همچنان به عنوان مستعمرة وابسته به پادشاهی انگلستان برجا ماند. پس از ۱۹۴۵ تمامی این کشورهای پراکنده به دلیل داشتن ذخایر عظیم نفت به قرن بیست و مسائل مربوط به آن کشانده شدند.

تصویر خاورمیانه تنها بیانگر رویدادهای عمدۀ و اصلی است که طی دو هزار سال تاریخ در آن رخ داده و تنها جزئیات بسیار مهم از زندگی مردمان از سده نوزدهم تا جنگ جهانی اول را نیز دربر می‌گیرد. نسلی که طی جنگ جهانی دوم در این خطه به دنیا آمد هنگام نوشتن این کتاب در اوخر دهه ۳۰ یا اوایل دهه ۴۰ از عمر خود بود که سن کمال برای کسب قدرت زیر رهبری شخص سالگانی محسوب می‌شود که به نوبه خود در جنگ جهانی اول متولد شده بودند. این دو نسل را مناقشاتی به مراتب عمیق‌تر از آنچه همتاهاي آنان در غرب برای دسترسی به اهداف فوری ملت‌های خود، درگیرش بودند، از هم جدا می‌کرد.

این کشورها با آشوب‌های مربوط به دنیای مدرن دست به گریبان بودند، که می‌توان به لحاظ ناسیونالیزم، تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد و صنعت آنها را انقلاب نیز نامید که

روحانیون و مدرسان حوزه‌های دینی از یکسو و زمینداران قادر تمند و طبقه اشراف از سوی دیگر او را به سوی سیستم سلطنتی سوروثی سوق داد. او در ۱۹۲۵ پس از خلع احمدشاه از سلطنت خود را رضاشاہ نامید و به تاج و تخت پادشاهی ایران تکیه زد. در حالی که آتاتورک همچنان به عنوان قهرمان و منجی بر جاماند، رضاخان سعی کرد تأثیرات فرهنگی و قدرت سیاسی روحانیون شیعه و آیت‌الله‌ها را محدود کند. او برای مدرنیزه کردن کشور از نظر سیستم‌های آبیاری و ایجاد کارخانه‌ها و صنایع دولتی نیز نقشه‌هایی طرح کرد اما اکثر اهداف او به دلیل حاکمیت سیستم ارباب رعیتی تحقق نیافت.

در آن زمان نفت، اقتصاد ایران را زیر سلطه خود داشت و تحت نظر کمپانی نفت ایران و انگلیس که در ۱۹۰۹ تشکیل شده بود اداره می‌شد. کمپانی مزبور به کار خود مشغول بود و بیلان کارش را آن طور که خود می‌خواست ارائه می‌داد. شاه گرچه دیکتاتوری تمام عیار بود، اما مجبور شد که حق الامتیازی را که کمپانی درخواست می‌کرد، بدهد. به ظاهر سهم آنها مبتنی بر ارقام و آمار تولیدی بود که خود تهیه می‌کردند. در ۱۹۳۵، به عنوان بخشی از مدرنیزاسیون یا نوگرایی اسم کشور از پارس، به ایران تغییر یافت. در سال ۱۹۳۸ شاه توانت از طریق مشاجره امتیاز انحصاری بیشتر و بهتری را از کمپانی یادشده که نام آن هم تغییر کرده و کمپانی نفت ایران و انگلیس نامیده شده بود، دریافت کند اما همچنان نسبت به مافوق خود یعنی انگلستان، تابع و متعلق بر جاماند. علاوه بر این روسیه نیز به خاطر منافع خویش، در شمال، کشور ایران را در فشار گذاشته بود و بخشی از این کار با کنترل تجاری که میان دو کشور جریان داشت صورت می‌گرفت. همان طور که پادشاه پیش از او نهايتأ در قبل از جنگ مجبور شده بود که به آلمان رو بیاورد. رضاشاه نیز برای رفع نگرانی به آلمان روی آورد.

کالاهای آلمانی، تکنیسین‌ها، جهانگردان و تاجران ریز و درشت آلمانی سروکله‌شان در ایران پیدا شد و آشکارا سد راه منافع انگلیسی‌ها و روس‌ها شدند. سپس جنگ جهانی دوم شروع شد و دو سال بعد ارتش‌های کشورهای انگلیس و روسیه شاه را مجبور به استعفا کردند و پسر جوان او را به نام محمد رضا شاه به تخت سلطنت نشاندند.

در مسیر آینده همان طور که همیشه چنین وظیفه‌ای احساس می‌شده است - احیا کردن صحراء بدون ایجاد تغییر در آن در هر بخش از خاورمیانه است. هر هکتار کشت شده در این ناحیه باید نگهدارنده‌ای هم داشته باشد، یعنی کسی که همراه خانواده و کودکان و دوستانش بتوانند اجتماعی کامکار را در کنار صحرای بی‌آب و علف به وجود آورند.

بودجه آن از حق امتیاز نفت کشورهای تولیدکننده به کشورهایی بدون نفت تأمین می‌شود. در این حال، آنان همدمیگر را درک می‌کنند، زیرا هر دو ایمان دارند که به هر چیز بالارزش می‌توان از طریق تعالیم اسلام دست یافت. آنان بر سر ابزار نیز منازعه دارند. اکنون جای شتر و شادوف را کامیون‌ها و پمپ‌های دیزلی گرفته‌اند، اما وظیفه مقدماتی

بیوگرافی عکاسان

در متن کتاب آورده شده بود (مثلاً از آثار تاریخی و عتیقه یاد می‌کنیم). در مورد برخی از عکاسانی هم که عکس‌هایشان در کتاب آمده است هیچگونه سابقه‌ای به دست نیامد.

به استثنای مواردی که ذکر شد خواهد رفت، عکاسانی که در دهه ۱۸۵۰ مشغول عکس‌برداری بوده‌اند از روند کاغذ نگاتیو استفاده می‌کردند؛ در حالی که آنها بیکار در دهه ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ و اوایل دهه ۱۸۸۰ کار می‌کردند از روش کلودیون مرطوب سودجسته و عکاسانی که از اواسط دهه ۱۸۸۰ به بعد به این کار روی آورده‌اند از صفحات خشک یا فیلم (که به صورت تجاری تولید می‌شدند) استفاده کردند.

زنان و مردانی که اسمی آنها در زیر می‌آید در محدوده میان سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۹۱۹ در خاورمیانه عکاسی کردند. فهرست، چندان هم دقیق نیست. گاهی بیوگرافی بسیار موجزی از کسی که عکس‌هایش در متن کتاب دیده نمی‌شود نیز آمده است. حذف عکس‌های چنین اشخاصی بدان معنا نیست که تصاویر آنها فاقد ارزش بوده و یا از نظر تاریخ عکاسی اهمیتی نداشته‌اند، بلکه عکس‌های یادشده با متن کتاب منطبق نبوده و یا آن که کیفیت آنها بیش از آن ظرف و پیچیده بوده که بتوان چاپشان کرد (به عنوان مثال از برخی از کالوتایپ‌های اولیه نام می‌بریم)، و برخی هم موضوعی را نشان می‌داده‌اند که قبل از حد کفايت تصاویر مشابهی از آنها

سلطان عبدالحمید آنها را برای عکس‌برداری از مدارس و ارتش، سازمان‌های امنیت عمومی و سایر نهادها و سازمان‌هایی که نشانگر مدرنیزه شدن عثمانی در اوایل سده نوزدهم بودند مأمور کرد. صدھا نمونه از این گونه عکس‌ها در آلبوم در ۱۸۹۳ از سوی سلطان به کتابخانه کنگره اهدا شد. سرانجام شغل این دو برادر نخست از سوی فبوس افندی که عنوان عکاس مخصوص سلطان را دریافت کرده بود و سپس از سوی کارگاه عکاسی آپلو مورد تهدید قرار گرفت.

ه آرنو (H.Arnoux):

احتمالاً فرانسوی. از دهه ۱۸۶۰ به بعد در مصر و گاهی در کنار زانگاکی مشغول کار بوده است. عکس‌های او اغلب با امضای عکاسی آرنو پُرت سعید مزین است. آلبومی از او

برادران عبدالله فریر (Abdullah Biradeler) اصلًاً ارمنی بوده و در دربار سلطان عبدالعزیز و عبدالحمید ثانی به عنوان عکاسان درباری مشغول به کار بودند. این دو برادر یعنی کُورک و ویشن کار خود را در رشتۀ عکاسی به عنوان دستیاران یک شیمیست آلمانی به نام راباخ که در جنگ کریمه به قسطنطیه آمده بود و او لین استودیوی عکاسی را در آناتولی تأسیس کرده بود آغاز کردند. هنگامی که راباخ در ۱۸۵۸ به مملکت خود بازگشت دو برادر، کار او را تحويل گرفتند. به دلیل امتیازاتی که از طرف سلطان به آنان اعطای شد دین اسلام را پذیرفتد و سپس از تشرف به این دین نام خود را نیز به برادران عبدالله تغییر دادند. آنها از فرمانروایان خارجی و شخصیت‌های برجسته ترک و نماهای عمومی عکس گرفتند و سپس به گرفتن عکس از منظره‌های رایج و تصاویر استودیوی پرداختند.

فیلیکس (فیلیس) بیتو (Felix[*Felice*] Beato) از قرائت چنین بر می آید که در ونیز متولد شده و سپس به تابعیت انگلیس درآمده باشد. او همراه جیمز رابرتسن در جنگ کریمه مشغول عکس برداری بود (اشاره‌ای به کار او در مجله اخبار مصور لندن به تاریخ ۲۱ جولای ۱۸۶۰ با این عنوان شده است: «به سینیور بیتو کسی که این همه تصویر از کریمه گرفته و همچنین در قسطنطینیه، هند، آتن، مصر و فلسطین عکس برداری کرده است». عکس‌های آنان از سرزمین مقدس در ۱۸۵۷ با امضای «رابرتون و بیتو» یا «رابرتون بیتو و شریک» منتشر شد. بیتو همچنین از شورش هند (۱۸۵۹-۱۸۵۷) عکس گرفته و در ۱۸۶۰ به عنوان عکاس نیمه رسمی وابسته به نیروی دولتی انگلیسی - فرانسوی اعزامی چین شمالی، وارد چین شد. او سپس به چین رفت و مدت‌های مديدة در آنجا به عکس برداری و زندگی پرداخت.

ه پشار (H.Béchard):

احتمالاً فرانسوی. او در دهه ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ در مصر مشغول به کار بود. او و صباح اقدام به خرید یا معاوضه نگاتیو کردند. پشار در نمایشگاه جهانی ۱۸۷۸ موفق به دریافت مدال طلا شد. عکس‌های او به شکل فتوگراور در کتاب مصر و نوبی (پاریس: آندره پالمیری و امیل پشار، ۱۸۸۷ به چاپ رسیده است).

فرانسیس بِدفورد (Francis Bedford) (۱۸۹۴-۱۸۱۶) انگلیسی، از خانواده قدیمی و مشهور کُرنوال، پدرش معمار کلیسا و نقاشی فرهیخته بوده است. فرانسیس که خود نیز جداگانه نقاش بود، در اوایل دهه ۱۸۵۰ به عکاس خبره‌ای بدل شد و به سبب عکس‌هایی که از معماری کلیساها می‌گرفت شهره خاص و عام بود. ملکه ویکتوریا به او دستور داد که همراه پرسن و لز (ادوارد هفتم) در سفر خاورمیانه سال ۱۸۶۲ باشد و مراحل این سفر را ثبت کند. این نخستین دیدار خاندان سلطنتی انگلستان از منطقه از زمان جنگ‌های صلیبی به این سو بود. پرسن آفردهم که در این سفر بود به بِدفورد در آماده‌سازی نگاتیو و صفحات کلودیون مرتبط و همچنین نوردادن آنها کمک

درباره کanal سوئز با ۲۴ عکس با چاپ آلبومین شامل عکسی از فردیناند دولسپس می‌باشد.

ادگار جیمز بنکز (Edgar James Banks) (۱۸۶۶-۱۹۴۵) او امریکایی بود. به عنوان سرپرست منطقه‌ای صندوق اکتشاف شرق وابسته به دانشگاه شیکاگو در بیسمایا (محلی واقع در عراق فعلی) تا ۱۹۰۴ کار می‌کرده است. در ۱۹۱۲ کتابش به نام بیسمایا به چاپ رسید.

هانری دو بانویل (Henri De Banville) (۱۸۳۷-۱۹۱۷) فرانسوی، از خانواده‌ای با ریشه قدیمی نُرمن. ویکو نت بانویل، و باستانشناس که در ۱۸۶۳-۱۸۶۴ همراه ویکو نت اولیویه شارل دوروژه کتابدار، مفسر و کارشناس بخش مصرشناسی موزه لورر، به مصر سفر کرد. او در کار خود به نام آلمون عکاس مأموریت در مصر (۱۸۶۵) بدون دریافت وجه ۱۵۸ عکس را ثبت کرد و توانست نشان صلیب لژیون دونور را به خاطر خدمتی که انجام داده بود دریافت کند.

فردریک آوگوست بارتولدی (۱۸۳۴-۱۹۰۴) (Fredéric-August Bartholdi) فرانسوی، سازنده مجسمه آزادی و شیر بلفور که از ۱۸۵۵ الی ۱۸۵۶ در مصر به عکاسی پرداخت.

آنتونیو بیتو (Antonio Beato) (۱۹۰۳-؟) سردرگمی بسیاری درباره نسبت فامیلی و همچنین ملیت آنتونیو و فیلیکس بیتو وجود دارد. آنها ممکن است برادر بوده و اصیلیت ایتالیایی داشته باشند. آنچه مسلم است این که هر دو عکاس بوده‌اند، آنتونیو همراه فیلیکس به هلند رفته و اسمش در دفتر راهنمای جدید کلکته در ۱۸۵۹ به دست آمده است. او تنها، ۱۵ ماه در هند اقامت داشت و سپس به مصر رفت و استردوی عکاسی خود را در لوکسور به سال ۱۸۶۲، تأسیس کرد. ۱۹۰۷، گاستون ماسپرو، نگاتیوی های او را برای موزه قاهره جمع آوری کرد. در بسیاری از تصاویری که توسط جیمز رابرتسن و فیلیکس بیتو گرفته شده‌اند امضای پای عکس «رابرتون بیتو و شریک» آمده است که شاید منظور از شریک همان آنتونیو بوده باشد.

شکل‌گیری استقلال عراق ایفا کرد و به عنوان مشاور ملک فیصل و همچنین مدیریت بخش آثار باستانی در بغداد منصوب شد. دو جلد از بهترین و شناخته شده‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: صحراء کشت (۱۹۰۷) و هزار و یک کلیسا که با همکاری سرویلیام میچل رمزی در ۱۹۰۹ نوشته شده است.

إِبِنْك (E.Benecke):

احتمالاً فرانسوی بانکدار بوده و در لبنان، مصر و سوریه در سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳ عکس‌برداری می‌کرده است. چهارتاً از عکس‌های او توسط لویی دزیره بلاتکار اورار، ناشر کتاب‌های عکاسی در آلبومی با نام چاپ عکاسی لیل چاپ شده است.

بَيْرُسْتَان

اگوست-روزالی بیسون (Auguste-Rosalie Bisson) (۱۸۲۶-؟): فرانسوی، پرادرش لویی اگوست، در ۱۸۴۱، استودیویی به روش داگرایی در پاریس تأسیس کرد و سال بعد دو پرادر شغل خود را به عنوان دو تن از بهترین دست‌اندرکاران روش کلودیون مرطوب همچنان ادامه می‌دادند. آنها که به خاطر دید معماری‌شان در ۱۸۶۰ معروف شده بودند، به تهیه مناظری از قله مون بلان در ۱۸۶۱ پرداختند آنان می‌توانستند در بازار داغ تهیه کارت ویزیت که در همین دهه رونق گرفته بود و همگان برای حصول به آن در رقابت بودند، ثروتی بیندوزند، اما به این بازار نپیوستند و اعلام ورشکستگی کردند. بعد از این ورشکستگی اگوست روزالی وارد مؤسسه می‌شوند. لویی در پاریس شد که به کار چاپ عکس اشتغال داشتند و از طرف آنها برای مراسم افتتاح کانال سوئز در ۱۸۶۹ اعزام شد. او در سوریه هم عکاسی کرده است.

ج. بِرْگِرِن (G. Bergeren):

در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ در مصر عکاسی می‌کرد. در میان عکس‌هایش دو پانوراما بزرگ از قسطنطینیه قرار دارد که یکی از آنها از ۱۴ عکس و دیگری از ۸ عکس ترکیب یافته است.

پیتر. ا. بِرْگهایم (Peter E. Bergheim):

انگلیسی و ساکن اورشلیم در دهه‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰

می‌کرد. بدفورد در این سفر جمعاً ۲۱۰ عکس در اندازه 30×25 سانتی‌متر گرفت و در ژوئیه ۱۸۵۲ تعداد ۱۷۲ قطعه از آن عکس‌ها را در گالری بوند استریت به معرض تماشا گذاشت. همان عکس‌ها سال بعد در ۲۱ قسمت به وسیله مؤسسه‌ی آندسان (Day & Son) به قیمت ۴۳ شلینگ به عنوان عکس‌هایی از مصر، سرزمین مقدس و سوریه، قسطنطینیه و کناره مدیترانه، آتن و غیره منتشر شد. این مجموعه همچنین در مجلدات کوچکتر نیز ارائه شد مثلاً مصر (۴۸ عکس به قیمت ۱۲/۱۲ پوند)، قسطنطینیه، مدیترانه، آتن و غیره (۴۸ عکس ۱۲/۱۲ پوند)، سرزمین مقدس و سوریه (۷۶ عکس ۱۹/۱۹ پوند). گزیده‌ای شامل ۲۰ عکس از میان تمام عکس‌ها (۷/۷ پوند) و گزیده‌ای از میان تمام عکس‌ها به شرطی که از ۳ قطعه کمتر نباشد به قیمت هر یک ۷ پنس نیز ارائه شد. به استثنای مجموعه اخیر، بقیه عکس‌ها در آلبومی از چرم تذهیب شده مراکشی ارائه شدند. کتابی در برگیرنده ۴۸ عکس در اندازه کوچک نیز توسط مؤسسه‌ی آندسان با عنوان سرزمین مقدس، مصر قسطنطینیه، آتن و غیره به چاپ رسید که متنی توصیفی داشت و مقدمه آن توسط و.م. تامسن (۱۸۷۶) نوشته شده بود.

گرتروبدیل (Gerteude Bell) (۱۸۶۸-۱۹۲۶):

انگلیسی، متولد دوره‌ام. پدر بزرگش مؤسس صنایع آهن و فولاد در یورکشیر بود. گرتروبد پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه آکسفورد در ۱۸۹۲ همراه پرادرش که سفیر بریتانیا در دربار شاه قاجار بود به ایران مسافرت کرد و دیده‌های خود از این مملکت را با عنوان تصاویر ایرانی بدون ذکر نام نویسنده در ۱۸۹۴ منتشر کرده و در ۱۸۹۷ نیز ترجمه‌هایی از اشعار ایرانی را با عنوان اشعاری از دیوان حافظ به چاپ رساند. مطالعاتی درباره مسیحیت و معماری اولیه اسلامی او را در ۱۹۱۵ به دیدار منطقه شمال عربستان کشاند. او با دوربین پانوراما و یک دوربین عکاسی دستی که می‌توانست عکس‌های شیشه‌ای به قطع ۱۲ در ۱۶ سانتی‌متر بگیرد، در واقع اولین زن غربی محسوب می‌شد که موفق به نفوذ در عمق صحرای بزرگ عربستان شد. در ۱۹۱۵ سازمان اطلاعات بریتانیا او را مأمور نقشه‌برداری از بین‌النهرین کرد. او در آنجا، در مقام مُنشی نماینده سیاسی نقش بسیار مهمی در

او، به عنوان یهودی که به مسیحیت گروید در فلسطین، آناتولی و یونان به عکس‌برداری پرداخت. ۲۶ عکس از او در یک مجموعه با عنوان فلسطین و سوریه چاپ شده است و نمونه‌هایی از عکس‌های او را در کتاب چارلز وارن بنام اورشلیم زیرزمینی ۱۸۷۶ و مهندسی توپخانه اورشلیم (چاپ لندن ۱۸۶۵) می‌بینیم. در نسخه چاپی سال ۱۸۷۶ بیدرکر بنام «فلسطین و سوریه کتابچه راهنمای مسافران» نیز آمده است که کارگاه برگهایم در ناحیه مسیحی نشین اورشلیم قرار داشته است.

فلیکس بن فیس (Félix Bonfils) (۱۸۳۱-۱۸۸۵)

فرانسوی، متولد سنت-ایپولیت دوفور حومه آله، بن فیس ابتدا در ۱۸۶۰ همراه دسته‌های اعزامی فرانسه که برای حمایت از اقلیت مسیحیان فرانسوی و در مقابله با ناآرامی‌های دروزی‌ها، به لبنان گسیل شده بودند وارد آنجا شد. او پس از بازگشت به فرانسه به عکاسی پرداخت. پس از آن که زنش ماری لیدی کابانیس و پسرش پل فلیکس آدرین، از بیروت دیدن کردند، بن فیس هم تصمیم گرفت، خانواده خود را در ۱۸۶۷ به این محل انتقال دهد. در فاصله زمانی این سال تا ۱۸۷۷، به عنوان یکی از بهترین و پرکارترین عکاسان خاورمیانه شهرت یافت. او همچنین استودیویی نیز در آله داشت. در ۱۸۷۱ ادعا کرد که ۱۵ هزار عکس چاپی و ۹ هزار نمای بزرگ تهیه کرده است. او، آلبومی با عنوان معماری باستان: مصر، یونان آسیای صغیر چاپ کرد (پاریس، ۱۸۷۲).

رهآوردهای شرق: آلبومی تصویری از اماکن، شهرها و خرابه‌ها به اضافه مهمترین جاهای سرزمین مقدس در چهار جلد در آله، به چاپ رسید (۱۸۷۷ و ۱۸۷۸). قطع کوچکتری از کتاب رهآوردهای شرق نیز که دارای صد عکس در قطع کوچک بود در ۱۸۷۸ در آله به چاپ رسید که زیرنویس‌هایی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی داشت.

ماری لیدی کابانیس بن فیس (Marie Lydie Cabannis Bonfils) (۱۸۳۷-۱۹۱۹)

:James Henry Breasted) (۱۸۶۵-۱۹۳۵) امریکایی متولد راکفورد، ایلینویز. باستان‌شناسی برگسته و تاریخ‌نگار مصر باستان که مجموعه‌ای از نسخه‌های ثبت شده از هر گونه سنگ نوشته هیروگلیفی شناخته شده را گردآورد و ترجمه همه آنها را منتشر کرد او بود. او با همسرش در استودیویی که در بیروت تأسیس کرده

بود همکاری می‌کرد و به احتمال بیشتر پرتره‌های خانم‌های او گرفته باشد. تصاویر او در کتاب آن مکان‌های مقدس فلسطین، با قلم و حکاکی عالی‌جانب سامونل مینیگ (لندن ۱۸۷۴) مزین شده بود. در فهرست عمومی دیدنی‌های عکاسی در شرق (چاپ بیروت ۱۹۰۷) ذکر شده است که مؤسسه بن فیس دارای استودیوهایی در اورشلیم و بعلبک نیز بوده است. او به کار عکس‌برداری همچنان ادامه می‌داد تا آن که در ۱۹۱۶ اجباراً از بیروت به قاهره نقل مکان کرد. ابراهیم گیراگوسیان که جانشین او شد نام استودیوی بن فیس را در بیروت مدت‌ها پس از او همچنان حفظ کرد.

پل فلیکس آدرین بن فیس (۱۸۶۱-۱۹۲۹)

:Paul-Félix-Adrien Bonfils)

فرانسوی، متولد سنت-ایپولیت دوفور. تحصیلکرده مدرسه عربی در بیروت و فرانسه که در ۱۸۷۷ به شغل خانواده خود پیوست. کارش همانند کارهای مادر و پدر و همچنین گیراگوسیان صرفاً با امضای ساده «بن فیس» مشخص می‌شود. او، در ۱۸۹۵ عکاسی را به نیت مدیریت هتلی در «برومنا» نزدیک بیروت کنار گذاشت و سرانجام پس از جنگ جهانی اول لبنان را به مقصد فرانسه ترک گفت.

گاستون براون (Gaston Braun):

فرانسوی بود. فرزند عکاس معروف آدولف براون (۱۸۱۲-۱۸۷۷) و همسر دومنش پائولین بومان. پدرش، اورا در ۱۸۶۹ برای عکاسی از مراسم افتتاح کانال سوئز و همچنین سایر جنبه‌های زندگی مصریان به آنجا فرستاد. برای اجرای این مأموریت با ۸۰ صفحه نگاتیو کلودیون مرتضوب به فرانسه بازگشت. کمی پس از ۱۸۷۰ به استخدام لویی پیرسون، پدر همسرش، درآمد. تصاویر مربوطه به این ایام امضای (براون و پیرسون) را دارند.

جیمز هنری بریستد (James Henry Breasted) (۱۸۶۵-۱۹۳۵)

امريکایي متولد راکفورد، ايلينويز. باستان‌شناسي برگسته و تاریخ‌نگار مصر باستان که مجموعه‌ای از نسخه‌های ثبت شده از هر گونه سنگ نوشته هيروگليفي شناخته شده را گردآورد و ترجمه همه آنها را منتشر کرد او

بزرگ چاپی خود را در ۱۸۶۳ در انجمن فرانسوی عکس به نمایش گذاشت: عکس‌های کوچکتر در کتابش به نام جلگه نیل: احساس‌ها و تصویرهای نوشته کاما و لوفور (پاریس: ل-آشیت ۱۸۹۲) به چاپ رسید.

استاد مصرشناسی و تاریخ شرق در دانشگاه شیکاگو (۱۹۰۵-۱۹۳۳) بود. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ امتیازی از طرف جان د- راکفلر جونیوز، برای بنیادگذاری و مدیریت اجرایی انسیتوی شرق که به نوبه خود به یکی از مؤسسات مهم در خصوص مصرشناسی در نیمکره غربی بدل شده بود به او واگذار گردید.

اریست دو کارانزا (Ernest de Caranza) فرانسوی. مهندس صنعتی و عکاس آماتور که در ۱۸۵۲ به آناتولی سفر کرد و به عکاسی پرداخت. او عکس‌های خود را که روی نگاتیوهای کاغذی بودند، در بروکسل (۱۸۵۶) و در پاریس (۱۸۵۷) به نمایش گذاشت. او نیز، یکی از اعضای انجمن فرانسوی عکس بود.

نخستین سفر بریستد به نوبی از نوامبر ۱۹۰۵ تا آوریل ۱۹۰۶ به طول انجامید. فریدریش کُخ آلمانی او را با عکس‌برداری سنگ‌نوشته‌ها در ابوسمبل، وادی حلفا و معابد دیگر قبل از دوره بطالسه در نوبی سفلی در منطقه واقع میان آبشارهای اول و دوم یاری داده در دو مین سفرش به نوبی که در اکتبر ۱۹۰۶ آغاز شد هورست شلی فاک به عنوان عکاس او را همراهی می‌کرد. آنها در کنار هم هر گونه سنگ‌نوشته‌ای را که در رابطه با تاریخ قوم نوبی به عنوان یک ملت مستقل بود عکس‌برداری کردند.

شارلیه-بیزی (Charlier-Bézies) احتمالاً فرانسوی. عکاسی آماتور که او اخر قرن نوزدهم در بیروت صاحب یک کتابفروشی بود. او بعداً ناشر کارت پستال شد و این شغل را تا پیش از شروع جنگ اول جهانی ادامه داد.

جان کرامب (John Cramb): اسکاتلندی. در ۱۸۶۰ در فلسطین عکس‌برداری می‌کرد و از صفحات ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متری و از تصاویر بزرگ (استریو) به روش مالیدن آلبومین در روی شیشه استفاده می‌کرد. عکس‌های او در کتاب فلسطین در ۱۸۶۰ و همچنین نسخه‌ای از انجیل که در گلاسکو به سال ۱۸۶۱ منتشر شده است دیده می‌شوند. او تا آخر عمر عنوان عکاس اختصاصی ملکه را در اختیار خود داشت.

جورج و. بریجز (George W.Bridges): انگلیسی. از بستگان ویلیام هنری فاکس تالبوت. عالی‌جناب بریجز روش کالوتایپ را از نیکلاس هینه‌مان، دستیار تالبوت، آموخت. انگلستان را در ۱۸۴۵ ترک کرد و سفری ۷ ساله به مالت، ایتالیا، یونان و سرزمین مقدس کرد. او تصویر هریک از اماکن یادشده را با استفاده از کاغذهای ارسالی از طرف مؤسسه مطالعاتی در انگلستان که با مواد شیمیایی آغشته شده بود ثبت می‌کرد. وقتی که بریجز در ۱۸۵۲ به بریتانیا بازگشت چنانکه شایع شده بود ۱۷۰۰ تصویر همراه داشت. البته موضوع بیشتر آنان مشخص نشده است؛ تعداد اندکی از آنها که در سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ گرفته شده بودند در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ در آلبوم او تحت عنوان فلسطین، چنانکه هست: در یک رشته تصویرهای عکاسی... برای مصور کردن کتاب مقدس (لندن: ج. و. هوگارت) به کار گرفته شدند. از ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۵ بریجز به عنوان دستیار کشیش بخش در انگلستان خدمت می‌کرد.

لوی دوکلرک (Louis de Clercq) (۱۹۰۱-۱۸۳۶) فرانسوی. سیاح و باستانشناس که در سال‌های میان ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ در سوریه، فلسطین، مصر و اسپانیا با استفاده از کاغذهای موئی و روش گوستاو لوگره به عکاسی مشغول بود. او ۲۲۲ عکس از میان مجموعه عکس‌های خود را به هزینه خود در آلبومی ۵ جلدی تحت عنوان سفرهای در مشرق زمین (۱۸۵۹-۱۸۶۰) به چاپ رسانید، که آنها را به دوستانش و برخی مجموعه‌های عمومی داد. بسیاری از عکس‌های او شامل چشم‌اندازهایی وسیع بودند که برای ساختن شان

هانری کاما (Henry Cammas) فرانسوی. او در اوایل دهه ۱۸۶۰ با استفاده از نگاتیوهای کاغذی در مصر عکس‌برداری و کار می‌کرد و عکس‌های

که درباره تجربیات شخصی او به عنوان داوطلبی است که به نیروهای انقلابی گاریبالدی ایتالیا پیوسته است و همچنین رهایردهای ادبی (۱۸۸۲-۱۸۸۳) است که در دو جلد به چاپ رسیده است.

تائیردر. دوما (۱۹۰۵-؟) (Tancrede R.Dumas) فرانسوی. او از ۱۸۶۰ استودیویی در بیروت داشت و در ۱۸۷۰ از سرزمین مقدس عکس گرفت. در ژانویه ۱۸۷۷ انجمن امریکایی فلسطین، ۶۹ عکس از او را که در پاییز ۱۸۷۵ گرفته شده بود چاپ کرد.

یوهانس دومیشن (۱۸۴۹-۱۸۳۲) (Johannes Dümichen) آلمانی. باستانشناس که تحت نظر کارل ریچارد لپسیوس و هاینریش کارل بروکش به تحصیل تاریخ مصر پرداخت. و سپس استاد مصرشناسی در دانشگاه استراسبورگ از ۱۸۷۲ تا ۱۸۹۴ شد. او اغلب از مصر دیدار می کرد و از روی سنگ نوشته ها و مدارک قدیم هم به کمک دوربین و هم با دستنویسی نسخه برداری می کرد و ۷۳ عکس از او در کتابی به نام عکس های گرفته شده... در جریان اکتشافات آثار باستانی مصر از انتشارات (برلین. س. پ. کریستمان ۱۸۷۱) به زبان آلمانی، چاپ شده است.

جورج ایستمن (۱۸۵۴-۱۹۳۲) (George Eastman) امریکایی. متولد واترلویل نیویورک و تحصیلکرده راچستر نیویورک، ایستمن، عکاسی آماتور را معمول کرد و آن را با رواج دادن دوربین کذاک به واقعیت نزدیک ساخت. در ۱۸۸۰ روشی برای ساختن و ارائه صفحات نگاتیو خشک ابداع و تولید انبوه آن را آغاز کرد. ۴ سال بعد موفق به تأسیس شرکت صفحات خشک و فیلم عکاسی ایستمن کذاک شد و در ۱۸۸۸ اولین دوربین کذاک را به بازار عرضه کرد. یکی از اولین دوربین های دستی که صد تصویر مدور و کوچک را روی یک حلقه فیلم باریک می گرفت ابداع او بود. موقعی که حلقه فیلم به انتهای می رسید، جعبه دوربین را که فیلم در داخلش بود به فروشنده یا کارخانه سازنده می دادند و تصاویر، پس از ظهور و چاپ و گذاشتن یک فیلم دیگر در دوربین به صاحب اصلی عودت داده می شد. هنگامی که

زحمت بسیاری کشیده شده بود. او همچنین از جمله کلکسیونرهای حریصی بود که در ۱۹۶۸ موزه لوور ۶۰۰ قلم از کارهایی را که او در طول حیاتش جمع آوری کرده و یا افراد خانواده اش به موزه اهداء کرده بودند، به نمایش گذاشت.

شودول-دیو ریا (۱۸۳۱-۱۸۷۱) (Théodule Devéria) فرانسوی. فرزند یک نقاش که زبانهای عربی و قبطی آموخت و در ۱۸۵۱ کار در کتابخانه ملی را شروع کرد. در پی توصیه های مصرشناس معروف ویکو نت اولیویه شارل دو روژه، به عضویت بخش مصرشناسی موزه لوور برگزیده شد تا در کار فهرست کردن اقلام ارسالی از مصر توسط او گوست ماریت، باستانشناس و مدیر آینده موزه مصر در قاهره، او را باری دهد. او، در ۱۸۵۸، ماریت را در سفر به مصر همراهی کرد و در طراحی ها و تهیه نگاتیو های کاغذی او را باری داد. بعدها چهار بار دیگر نیز به مصر سفر کرد.

ماکسیم دوکان (۱۸۹۴-۱۸۲۲) (Maxime Du Camp) فرانسوی. عکاس و نویسنده. دوکان میان سالهای ۱۸۴۴-۱۸۴۵ و به آسیای صغیر، یونان ایتالیا و الجزایر سفر کرد. کتاب رهایردها و دورنمایهای شرق (۱۸۴۸) در شرح این سفر اوست. به هنگام انقلاب ۱۸۴۸ او با گارد ملی به نبرد پرداخته و زخمی شد و متعاقباً نشان صلیب لژیون دونور را دریافت کرده از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ همراه دوستش گوستا فلوبر نویسنده معروف به مصر. نویی، فلسطین، سوریه، آناتولی و یونان سفر کرد و در حالی که کمیسیونی از وزارت آموزش و پرورش فرانسه بر کارش نظارت داشت به عکس برداری از ساختمان ها و بنایهای تاریخی و مناطق تاریخی خاورمیانه پرداخت. او بیش از ۲۰۰ نگاتیو کاغذی تهیه کرد که از میان آنها ۱۲۵ عکس توسط بلاتکار-افزار در متن کتاب مصر، نویی فلسطین و سوریه (پاریس: ژید و بودری) چاپ شدند. این کتاب اولین سفرنامه عکس دار بود. در ۱۸۵۱ کتاب مجله پاریس را که بانو شته بسیار بحث انگیزی همراه بود راه انداخت و کتاب مادام بوآری فلوبر نیز در همین زمان به چاپ رسید. ماکسیم دوکان در ۱۸۵۳ نامزد دریافت نشان لژیون دونور شد. در میان کتاب هایش می توان از سفرهای دوسیسلی (۱۸۶۱) یاد کرد

بنیاد نهاد که یکی از بزرگترین انتشارات عکس در جهان محسوب می شد.

فریت سه مسافرت عکاسی به خاورمیانه انجام داد که از سپتامبر ۱۸۵۶ تا جولای ۱۸۵۷ به طول انجامید. او به مصر قسمت علیای رود نیل تا آبشار دوم و بالای ابوسمبل مسافرت کرد. از نوامبر ۱۸۵۷ تا مه ۱۸۵۸ به فلسطین، سوریه، اورشلیم، دمشق، کوه سینا و بعلبک رفت و در تابستان ۱۸۵۹، به سیاحی واقعی بدل شد که بیش از ۲۴۰۰ کیلومتر تا بالای رود نیل رفته و از آبشار دوم نیز گذشته بود. او سه دوربین داشت، که با استفاده از صفحات شیشه‌ای ۲۵×۲۰ سانتی‌متری و روش کلودیون تصویر می‌گرفت. در استودیوی خود یک دوربین استریو و دوربینی از چوب ماهون داشت که صفحات شیشه‌ای به قطع ۵۰×۴۰ سانتی‌متر در آن جامی گرفت. از میان عکس‌هایی که از خاورمیانه گرفته است سه مجموعه از نوع استریو در ۱۱ کتاب به چاپ رسیدند که اسمی آنها به شرح زیر است: مصر و فلسطین با عکس برداری و توضیحات فرانسیس فریت (لندن: ج. س. ویرچو [۱۸۵۸-۱۸۶۰]) دو جلد؛ قاهره، سینا، اورشلیم و اهرام مصر: یک مجموعه ۶۰ تابی عکس، مناظری از فرانسیس فریت توضیحات خانم پول و رجینالد استوارت پول (لندن: ج. س. ویرچو [۱۸۶۱-۱۸۶۲])؛ مصر، سینا و اورشلیم: مجموعه ۲۰ تابی عکس مناظری از فرانسیس فریت، با توضیحات خانم پول و رجینالد استوارت پول (لندن: و. مکنیزی [۱۸۶۰]) که توسط ج. س. ویرچو در لندن، ۱۸۶۲ تجدید چاپ شد؛ کتاب انجلیل مقدس... که با استفاده از منظره‌های طبیعی انجلیل توسط فریت مصور شده است (لندن: ج. ا. آمیرو و اسپامیس وود [۱۸۶۲])؛ مصر، نوبی و اثیوپی: کتابی مصور با یکصد تصویر استریو که توسط فرانسیس فریت برای آفایان نیگری و زامبای همراه توضیحات و گراورهای چوبی بسیار، توسط جوزف بونومی... و پانوشت‌هایی از سیموئل شارپ تهیه شده‌اند. (لندن: انتشارات اسپیت و الدر و شرکاء [۱۸۶۲])؛ کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید... مصور با عکس‌هایی از فریت [گلاسگو: و. مکنیزی ۱۸۶۳-۱۸۶۲]، که در صفحه دوم آن عبارت انجلیل ملکه نیز به چشم می‌خورد [وسینا و فلسطین؛ مصر سفلی، تپ و اهرام؛ مصر علیا و اثیوپی؛ مصر، سینا و فلسطین مجلد متم (لندن: و. مکنیزی [۱۸۶۲]) در چهار جلد؛ و عکس‌هایی از سرزمین انجلیل [دهه ۱۸۶۰] با تصاویری از فریت و فرانک. م. گرد.

جورج ایستمن در ۱۸۹۰ به مصر سفر کرد با دوربین کداک شماره ۱ خود از آثار تاریخی عکس گرفت. او سرانجام در ۱۸۹۲ کمپانی ایستمن کداک را تأسیس کرد.

ل. فیوریلو (L.Fiorillo):

او استودیویی در اسوان داشت و در سراسر منطقه خاورمیانه در دهه ۱۸۸۰ و اوایل دهه اول قرن بیستم عکس برداری می‌کرد. آلبومی منتشر کرد که خرابی‌های بعد از بمباران بندر اسکندریه توسط انگلیسی‌ها در ۱۱ جولای ۱۸۸۲، رانشان می‌داد.

س. شوسو-فلاوین (C.Chusseau Flaviens):

فرانسوی. او در اروپا، خاور دور، خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های پیش از جنگ اول جهانی عکاسی می‌کرد و به خانواده سلطنتی سیاستمداران طراز اول و نخبگان جامعه آن هم اغلب در مکان‌های استراحت و تفریحشان دسترسی داشت. بیش از ۱۰ هزار عکس از نگاتیوی‌های شیشه‌ای در موزه بین‌المللی عکاسی در کتابخانه جورج ایستمن واقع در راچستر نیویورک از او به یادگار مانده است.

فرانسیس فریت (Francis Frith) (۱۸۹۵-۱۸۲۲):

انگلیسی. والدینش او را یک «کویکر» عضو انجمن دوستان [بار آورده بودند، والدینی که به نوبه خود مقلدان پروپا قرص انجلیل بودند. فریت تا شانزده سالگی در مدارس کویکرها درس خوانده و سپس در کارخانه چاقوسازی در شفیلد ۵ سال به کارآموزی مشغول شد. در ۲۱ سالگی دچار ناراحتی روحی و جسمی شد و دو سال در پی آن، همراه والدینش به مسافرت در بریتانیا پرداخت. به مسیحی متخصصی بدل شد و به لیورپول نقل مکان کرد و به شغل بقالی روی آورد و با جوان دیگری در این کار شریک شد و بازار کشمکش یونان را در انگلستان از آن خود ساخت و قبل از آن که به سی سالگی بر سد ثروت کلانی از این راه اندوخت. در ۱۸۵۰، مؤسسه چاپ راه انداخت و به طور ضممنی کار عکس برداری رانیز آغاز کرد. در ۱۸۵۶، محل کسب و کار خود را فروخت و سه سال بعد مؤسسه دیگری برای چاپ عکس و انتشارات، بنام ف. فریت و شرکاء: رایگیت و سوری را

در کتابش به نام یادبودهای اعراب در مصر، سوریه و آسیای صغیر (پاریس، ۱۸۴۶) کپی شدند.

فرانک میسن گود (Frank Mason Good): انگلیسی. که احتمالاً یکی از دستیاران فرانسیس فریت بوده است. گود در صحراهای سینا و شرق نزدیک در دهه ۱۸۶۰ به کار مشغول بود. بعضی از عکس‌های او در مجموعه فریت با عنوان عکس‌هایی از سرزمین انجیل دیده شده‌اند. در اواسط دهه ۱۸۸۶ اقدام به چاپ عکس‌های استریوی خود از سرزمین مقدس کرد که با نام تصاویر عکسی از سرزمین مقدس معروف شده‌اند.

جیمز گراهام (James Graham): انگلیسی. یکی از اولین عکاسان است که در اورشلیم ساکن شد. او منشی افتخاری انجمن یهود انگلستان بود. جیمز در فلسطین و سوریه در دهه ۱۸۵۰ مشغول عکاسی بود و گاهی نقاشانی از قبیل تامس سدیون و نقاش پیش-رافائلی، ویلیام هولمن هانت را همراهی می‌کرد. نقاشی‌های سدیون از اورشلیم در گالری ملی لندن، احتمالاً بر اساس یکی از عکس‌های گراهام تهیه شده است. کارهای گراهام عموماً در نگاتیوها، تاریخ ۱۸۵۴ و ۱۸۵۵ را دارند و در روی نسخه‌های قاب شده دارای امضای تاریخ‌های ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ دیده می‌شود. گریدهای از کتاب مقدس نیز گاهی در زیرنویس عکس‌ها مشهود است. دو پانورامای باشکوه از اورشلیم تهیه کرد که یکی از آنها از ۶ بخش و دیگری از ۱۰ تکه درست شده بود. او عکس‌های خود را در ۱۸۵۹ در نمایشگاه هنرهای زیبا در پاله دو ایندوستری پاریس به نمایش گذاشت.

کارلتون ه. گریوز (Carleton H. Graves): امریکایی. عکاس خبره در نماهای استریو. او از دهه ۱۸۷۰ همکار پدر خود جسی. آ. گریوز شد و در سال‌های میان ۱۸۸۰ و ۱۹۱۰ با نام شرکت هنری عکس یونیورسال، عکس‌هایش را امضای کرد.

جان بالکلی گرین (John Bulkley Greene) (۱۸۵۶-۱۸۳۲): امریکایی، باستان‌شناس، فرزند بانکداری که در پاریس

فریت در ۱۸۶۰ ازدواج کرد. او علاوه بر تألیف کتاب، اقدام به ایجاد بایگانی و سابقه عکسی از هریک از شهرهای بزرگ و کوچک و روستاهای انگلستان و اسکاتلند، ولز و ایرلند نیز کرد. بعدها افراد دیگری رانیز برای عکس‌برداری در جزایر بریتانیا، اروپا و سایر نقاط دنیا به همکاری دعوت کرد و نظرش آن بود که عکس‌های یادشده پس از چاپ در شکل کارت پستال در همه جا پخش شوند.

هلن همیلتون گاردنر (Helen Hamilton Gardner):

امریکایی. متولد آلیس چینوویت، وینچستر ویرجینیا؛ با چارلز سلدون اسمرارت در ۱۸۷۵ ازدواج کرد. زیست‌شناسی را در دانشگاه کلمبیا تحصیل کرد و جامعه‌شناسی را در انتستیتوی هنرها و علوم بروکلین درس می‌داد. نویسنده مقاله در روزنامه‌ها، با اسم مستعار مردانه بود و زمانی که سخنرانی‌های خود را درباره آزادی فکر (شک‌گرایی) شروع کرد نام خود را به هلن همیلتون گاردنر تغییر داد. او که وفادار ثابت‌قدم حقوق زنان و حق رأی و انتخاب آنان بود، داستان‌هایی در تشریح گرفتاری‌های زنان نوشت. پس از مرگ شوهرش در ۱۹۰۰، مجددًا ازدواج کرد و همراه شوهر جدیدش به سفر در اکناف جهان پرداخت. او در کنار کلدل سلدون آلن دی، تا ۱۹۰۷ به گرفتن تصاویر از جاهایی که دیده بود ادامه داد. نایب رئیس انجمن ملی آزادی حق رأی زنان امریکا بود و به عنوان رابط در بنیاد ویلسن بسیاری از بیانات و اظهاریه‌های رئیس جمهور درباره آزادی حق رأی زنان را پیش‌نویس می‌کرد. در ۶۷ سالگی ویلسون او را برای سرپرستی کمیسیون خدمات اجتماعی امریکا دعوت کرد. او، اولین زنی بود که توانست چنین موقعیت والاًی را کسب کند.

ژوف فیلبر ژیرو دوفانزه (Josph Philibert Girault de Phanney):

فرانسوی. متخصص در معماری اسلامی که مدت دو سال در ایتالیا، یونان، مصر سوریه و فلسطین به سفر پرداخت و حدود یکهزار عکس داگرایی از این مناطق تهیه کرد که برخی از آنها در شکل کنده کاری یا گراور برای درج

پس از تهیه نگاتیو، نام بُن فیس و استودیوی او را در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۶ تا ۱۹۳۲، همچنان زنده نگهداشت. او کتابی تحت عنوان فهرست عمومی نمایه‌های عکاسی از شرق (چاپ بیروت) منتشر کرد و عکس‌هایی از جشن پلاتینوم را که از نگاتیوهای بن فیس تهیه شده بود به فروش رسانید. سلیمان حکیم: عکاسی که آن طور که از شواهد برمی‌آید در دمشق و در اوایل قرن اخیر زندگی می‌کرده است و عکس‌های خود را با امضای (س. حکیم) به مشتریان عرضه می‌داشته است. او را بیشتر به خاطر عکس‌هایی که از مکه گرفته است می‌شناسند.

و. هامرشمیت (W. Hammerschmidt):

آلمانی. در مصر در اوخر دهه ۱۸۵۰ و احتمالاً تا ۱۸۷۰ به کار عکاسی مشغول بوده است او برخی از عکس‌هایش را به انجمن عکاسی فرانسه اهدا کرد و اینها از جمله همان عکس‌هایی بودند که در سالن همان انجمن در ۱۸۶۱ به نمایش گذاشته بود. نام او در فهرست اعضای این انجمن در ۱۸۳۶ نیز آمده است.

ارنست هولتسر (Ernst Hoeltzer) (۱۸۳۵-۱۹۱۱):

آلمانی. مهندس. او در اصفهان می‌زیست و ۳۰۰۰ نگاتیو شیشه‌ای در فاصله ۱۸۷۱ تا ۱۸۹۳ از همه جهات زندگی این بخش از کشور ایران فراهم کرد.

ژول ایتیر (Jules Itier) (۱۸۰۲-۱۸۷۷):

فرانسوی خواهرزاده ژوزف ماری دوبوا امیر، مصرشناس که کارشناس ارشد گمرک در سینگال، گینه و جزایر هند غربی بود. در نوامبر، ۱۸۴۵ او باکشتی از جاوه به طرف قاهره عزیمت کرد و در دسامبر همان سال به قاهره رسید. مدت ۲ ماه در مصر مشغول مسافرت و تهیه عکس‌های داگرایی بود. عکس‌های او که هنوز هم باقی مانده و در کلکسیون‌های خصوصی در پاریس نگهداری می‌شوند مشهورند. او بعدها در مون پلیه اقامت گزید و در همانجا آزمایش‌هایی در باب عکاسی علمی انجام داد.

ژوالیه (Joaillier):

او، استودیویی را با صباح به شرکت در شماره ۴۳۹ خیابان گراند رو دوپرا قسطنطینیه اداره می‌کرد.

ساکن بود و مؤسسه خود را گرین نامگذاری کرده بود. او کسی است که به کاوش در معبد مدینیت‌هابو در تِب مصر پرداخت. کار عکس‌برداری را در ۱۸۵۲ آغاز کرد و دو سال بعد، بلاتکار ایوار، کتاب او به نام (عکس‌های اکتشافی، آثار باستانی و منظره‌ها را با ۹۴ عکس با چاپ نمکی به چاپ رسانید). سال بعد از این واقعه کتاب دیگری تحت عنوان حفاری‌های انجام شده را باز هم درباره تِب منتشر کرد (تِب در سال ۱۸۵۵)

متون هیروغلیفی و مدارک مربوط که توسط ج. ب. گرین تصحیح شده بودند در پاریس دیده شده‌اند. در سال‌های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۶ در الجزایر به عکاسی پرداخت. گرین یکی از اعضای انجمن آسیایی و از جمله هیأت مؤسس انجمن عکاسی فرانسه بود. در ژانویه ۱۸۵۷، در گزارشی که از سوی همان انجمن آمده بود معلوم شد که گرین در نوامبر ۱۸۵۶، در ۲۴ سالگی درگذشته است.

اگر چه بیوگرافی فوق از طرف تاریخ‌نگاران رشته عکاسی - برای شناساندن ج. ب. گرین که در دهه ۱۸۵۰، در مصر مشغول عکس‌برداری بوده است - عنوان شده است مع هذا سردرگمی‌هایی وجود دارد، زیرا وارن. ر. داؤسون و اریک. ب. آپ هیل در کتاب شناسایی اشخاص مصرشناس اکتشاف مصر: (۱۹۷۲) اظهار می‌دارد که مردی که کتاب چاپ ۱۸۵۵ درباره تِب با عنوان حفاری‌های... را نوشته است یک فرد انگلیسی به نام جان بیکر گرین می‌باشد. بر طبق سخنان داؤسون و آپ هیل این ج. ب. گرین (۱۸۳۰-۱۸۸۶) یک وکیل دعاوی و همچنین جراحی بوده است که به طور ضمنی درباره تاریخ مصر نیز مطالعاتی انجام داده است که در فرانسه و تحت نظر ویکوتن اولیویه شارل دورزوه خدمت کرده و برای کاوش باستان‌شناسی در سال‌های ۱۸۵۵-۱۸۵۴ نیز عازم تِب شده بود. او در مقام جراح در جریان جنگ‌های کریمه خدمت کرد و سپس در لندن به شغل وکالت سرگرم شد. یکی از اعضای انجمن سلطنتی تاریخ (۱۸۸۰-۱۸۸۶) بود و کتاب مهاجرت بهودیان از مصر را در ۱۸۸۲ به چاپ رسانید و با فصلنامه صندوق کاوش فلسطین در ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ همکاری داشت.

آبراهام گیراگوسیان (Abraham Guiragossian):

اهل فلسطین وارث ماری لیدی کابانیس بُن فیس، که

ر.م. یونگ هندل (R.M. Junghaendel)

احتمالاً آلمانی در دهه ۱۸۹۰ در مصر مشغول کار بود. کتابش مصر: گراورهایی که از روی نماهای اصلی تهیه شده‌اند (۱۸۹۳) با مقدمه‌ای از سی. ج. راولینسون، حاوی ۲۲ عکس از او و ۳ عکس از ل. س. مولر به چاپ رسیده است.

جورج اسکن کیت (George Skene Keith)

اسکاتلندی. دکتر و برادر عکاس کالوتاپ، تامس کیت. او همراه پدرش الکساندر در ۱۸۴۴ به فلسطین و سوریه مسافرت کرد. جمعاً ۳۰ تصویر داگرایی تهیه کرد که بیش از نیمی از آنها به عنوان پایه برای حکاکی‌ها و به نیت چاپ در کتاب شاهدی بر حقایق مذهب مسیحی و نوشتة الکساندر کیت (ادینبرو: و. وایت ۱۸۴۴) به کار گرفته شدند. ضمناً او اولین کسی بود که از پترا عکس گرفت.

بنجامین. و. کیلبرن (Benjamin W. Kilburn)

امریکایی. یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نماهای استریوسکوبیک. برادران کیلبرن و وارث آنها یعنی ب. و. کیلبرن (بعداً با نام کمپانی کیلبرن) از ۱۸۶۵ تا ۱۹۰۹ داشتند. بن کیلبرن، یکهزار نما در ایالات متحده اروپا و خاورمیانه در دهه ۱۸۷۰ گرفته بود. او ابداع کننده روش فروش عکس به طریق ارائه خانه به خانه آنها بود و کارش بیشتر بر درصد حاصله از انجام کار متمرکز شده بود، که مبتنی بر بازگردانیدن کارت‌های نوع استریو در ظرف یک هفته بود. لیست تجاری او بالغ بر ۱۶ هزار اسم را در بر می‌گرفت.

سی [گ] گریگوریان:

ارمنی خادم کلیسا در اورشلیم. مقام خادمی خود را برای این که در دهه ۱۸۶۰ عکاس شود از دست داد. او به عکس برداری در فلسطین ادامه داد. این عکس‌ها برای تزیین کتاب‌ها تادهه ۱۸۹۰ به کار گرفته می‌شدند. یک سری عکس در سپتامبر ۱۸۹۲، از راه آهن یافا به اورشلیم گرفت. پرسش ج. گریگوریان عکاسی فعل بود که از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ عکس می‌گرفت.

گوستاو له گره (Gustave Le Gray) (۱۸۲۰-۱۸۲۲)

فرانسوی. نقاش، عکاس، معلم و مبدع روش‌های عکاسی است. او عکس‌های خود را بسیار زود در ۱۸۴۸ به نمایش گذاشت. یکی از اعضای انجمن حکاکی و از جمله بنیانگذاران انجمن عکاسی فرانسه محسوب می‌شود. در ۱۸۵۱ روش ظهور کاغذهای موئی را کشف کرد که روندی مشابه با روش کالوتاپ داشت. او عکاسی را به مردمان بسیاری آموخت که از آن جمله ماکسیم دوکان بود. شاید

شهرت او بیشتر به اعتبار منظره‌های دریایی باشد که روی نگاتیوی‌های کلودیون ساخته است. در ۱۸۵۹ استودیو عکاسی خود را در پاریس ترک کرد و به مصر رفت و در آنجا به عنوان معلم رسم و نقاشی مشغول به کار شد و یکی از شاگردانش همان کسی است که بعداً با نام خدیو اسماعیل فرمانروای بزرگ عثمانی شد. به کار عکس برداری ادامه داد و آموزش عکاسی رانیز فراموش نکرد. گوستاو لُه گرِه در پی سقوط از اسب، در مصر درگذشت.

گ. لیکه جیان (G.Lekegian):

احتمالاً ارمنی و صاحب عنوان رسمی عکاس مخصوص ارتش اشغالگر بریتانیا (در مصر) است. آن طور که معلوم می‌شود از دهه ۱۸۶۰ تا اوایل قرن بیستم مشغول به کار بوده است. عکس‌های او امضای گ. لیکه جیان و شریک را داشت.

دانیل دیوید لوکن بیل (۱۸۸۱-۱۹۲۷)

(Daniel David Luckenbill):

امریکایی. متولد حومه هامبورگ پنسیلوانیا. آشورشناس، لوکن بیل در دانشگاه پنسیلوانیا، برلین و شیکاگو تحصیل کرده و در دانشگاه اخیر تدریس نیز کرده است. کتابدار مجموعه‌های آشوری در موزه هاسکل اوریتال (انستیتوی شرق‌شناسی فعلی) بود و همچنین جزو هیأت تحریریه مجله مذهب نیز نامش آمده است. و کمک ویراستار مجله امریکایی ادبیات و زبان‌های سامی نیز بود. او، در فلسطین در ۱۹۰۸-۱۹۰۹ به حفاری پرداخت و از جمله اعضا هیأت اکتشافی شرق بود که از دانشگاه شیکاگو مأمور انجام این کار شده بودند. بیش از ۳۴ جلد کتاب عکس دار (مونوگراف) چاپ کرده است اما به هر حال کارهای عمده او عبارتند از تقویم‌های سناخرب، و سنگ‌نوشته‌های باستانی آشور و بابل، لوکن بیل پیش از تکمیل کتاب شاهکار که نام دیگر شفهانگ لغات میخی بود زندگی را بدرو دگفت.

ج. اریک ماتسون (G.Eric Matson):

سوئدی - امریکایی. متولد ناس دالارنا. سوئد. وقتی پسر بچه‌ای بیش نبود مهاجرت کرد و در ۱۸۹۶ همراه پدر و

مادر و سایر کشاورزان به اورشلیم رفت و در آنجا به دسته‌ای از امریکاییانی که یک کلنی کوچک مسیحی در ۱۸۸۱ تأسیس کرده بودند پیوست. این اجتماع به مجرد این که مالکیت زمین، احشام و درختان زیتون و انگیر را یافت، رشد کرد و نوبت به کارهای جنبی رسید، و آنها عکس‌برداری و فروش عکس به توریست‌ها را آغاز کردند. اولین سری از این عکس‌ها در ۱۸۹۶ تهیه و با امضای «کلنی امریکایی» ارائه شدند بعد از تأسیس استودیو در ۱۹۳۴ عکس‌های اش را به (سرویس عکاس ماتسون) تغییر داد. تا ۱۹۴۶، باشد و علاقمندی زیادی به عکس‌برداری در خاورمیانه پرداخت. سپس به ایالات متحده رفت و سرانجام ۲۰ هزار نگاتیو خود را به کتابخانه کنگره اهدا کرد.

فرانسوی. که مدت‌ها در مصر زندگی می‌کرد و کارش عکاسی، رهن دادن و عتیقه‌فروشی بود. در آوریل ۱۸۵۴ گاهنامه فرانسوی «لالومیر» کشفیات او را که در معبد آمینه‌وتپ واقع در لوکسور صورت گرفته بود، تشریح کرد. از آنجا که بسیاری از عکس‌های او توسط بلاتکار اوار در ۱۸۵۴ یا ۱۸۵۰ چاپ شد بنابراین آن عکس‌ها را می‌توان در انجمن عکاسی فرانسه نیز یافت و امکان این که آلبوم دیگری از کارهای او هم منتشر شده باشد وجود دارد.

جیمز مک دانلد (James Mc Donald):

انگلیسی. گروهبان گارد پرچم، از مهندسان و یکی از مدیران بخش عکاسی در انجمن سلطنتی مهندسان است که در ۱۸۶۹ تأسیس شد. همچنین یکی از اعضای هیأت اکتشافی چارلز. و. ویلسون بود که در سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۴ به اورشلیم اعزام شدند. عکس از او در کتاب مهندسی تپخانه اورشلیم (لندن ۱۸۶۵) به چاپ رسیده است. او در هیأت دوم اکتشافی نیز شرکت داشت که باز هم توسط چارلز ویلسون به انجام رسید و نتیجه‌اش کار عظیم‌تر مهندسی تپخانه شبه جزیره سینا (چاپ سو تیپن ۱۸۶۹) بود.

عکس‌های او در سه کتاب ارائه شدند: از سوئز تا کوه سینا (۶۰ عکس)، ۲. وادی فیران و کوه سیریوال (۶۰ عکس) و ۳- سنگ‌نوشته‌های کوه سینا و مصر (۳۳ عکس).

آ. دوموستیه (A.De Moustier)

هم در قسطنطینیه، کریمه، مصر، آتن، فلسطین و هند عکس گرفتند و روش کار خود را به کار با صفحات آلومینی روی شیشه تغییر دادند. سه کتاب نمایه‌های عکاسی از قسطنطینیه، در ۱۸۵۳ در لندن توسط جوزف کنداو به چاپ رسید. توضیحاتی درباره نمایه‌ای از اورشلیم و دور و بیر آن اثر رابرتسن و بیتو اهل قسطنطینیه (چاپ لندن و پاریس: ا. گامبارت) شامل ۲۱ عکس از میان ۱۸۵۷ یک مجموعه ۲۲ تایی است که تاریخش به ۱۸۵۷ بر می‌گردد. تصاویر مربوط به اورشلیم امضای (رابرتسن بیتو و سی را دارد، اما آنهایی که به مصر مربوط می‌شوند (رابرتسن و بیتو) و عکس‌هایی که از قاهره گرفته شده‌اند (آ. بیتو) امضای شده‌اند. تصاویر اورشلیم در روی نگاتیو تیتر خورده و برخی از آنها شماره گذاری هم شده است.

اگرچه رابرتسن به خاطر عکس‌هایی که از جنگ کریمه گرفته، بیشتر بعد از سقوط سbastopol در پنجم سپتامبر ۱۸۳۳ معروفیت خاصی و عام دارد، اما شایسته نیست که همه این افتخارات نصیب او شود. مجله انجمن عکاسی (جلد سوم ۱۸۵۶) تحت عنوان شایعات عکاسی، گزارش داده است که بر طبق سرمهقاله‌ای که در تایمز لندن به تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۸۵۶ درج شده بود؛ آقای رابرتسن ریس ضرابخانه سلطنتی در قسطنطینیه، عکاس کارکشته‌ای را به کریمه فرستاده است و او اکنون تا آنجا که امکان دارد در صدد ثبت هر نقطه دارای اهمیت، بر روی کاغذ است. و مجله اخبار مصود لندن، به تاریخ ۲۱ جولای ۱۸۶۰، هم به آقای بیتو به عنوان شخصی که صحنه‌های بسیاری در کریمه گرفته اشاره کرده است. بسیاری از عکس‌های رابرتسن گراور شده و در کتاب‌ها به چاپ رسیده‌اند.

اگوست سالزمان (Auguste Salzman):

فرانسوی. نقاش صحنه‌های مذهبی و سوژه‌های تمثیلی. سالزمان به باستان‌شناسی و عکاسی علاقه داشت. در دسامبر ۱۸۵۳ عازم اورشلیم شد و چهارماه در آنجا به عکاسی پرداخت تا تئوری‌های لویی فلیسین کینیار دوسولسی درباره تاریخچه معماری یهودی، مسیحی و اسلامی را اثبات کند. دستیاری به نام دورهایم داشت که ممکن است هم او بعضی از عکس‌ها را تحت سرپرستی سالزمن گرفته باشد. دورهایم دو ماه پس از آن که سالزمان

فرانسوی. کُنْت و از بستگان سفیر کبیر فرانسه (مارکی دو موستیه) در ترکیه که برایش فرمانی تدارک دید که به استناد آن توanst به سلامت در آسیای صغیر به مسافت پرداخته و عکس بگیرد. نگاتیوهای شیشه‌ای او که به طور اختصاصی در پاریس تهیه می‌شدند، در اوت ۱۸۶۲ برای محافظت بیشتر با محلول تانین آغشته شدند و در اکتبر همان سال در ترکیه به تصاویر مربوطه نور دادند و در دسامبر در پاریس ظاهر شدند. این عمل در آن ایام روشی بی‌نهایت غریب محسوب می‌شد زیرا صفحات عکاسی، روکش (حساس) و نور داده شده و در ظرف چند دقیقه ظاهر می‌شدند! مقاله او تحت عنوان مسافت قسطنطینیه و آسیای صغیر، بیتی نی، فریجی، لیدی، یونی، در مجله سفر به دور دنیا (فصل دوم سال ۱۸۶۴) به چاپ رسید که با عکس‌های این مقاله توسط حکاکی‌های روی چوب از عکس‌های او تهیه شده بودند تزیین گردیده بود.

ه. فیلیپس (H.Philips):

انگلیسی. گروهبان در رسته مهندسی سلطنتی. او در نخستین مساحی سرزمین مقدس که صندوق سیاحت فلسطین آن را ترتیب داده بود سمت عکاس را داشت. ۱۶۴ عکس از فلسطین از نوامبر ۱۸۶۵ تا مه ۱۸۶۶ گرفت و ۱۷۹ عکس نیز در ۱۸۶۷ برداشت.

جیمز رابرتسن (James Robertson):

اسکاتلندی. این عکاس شاید همان جیمز رابرتسن است که از او به نام گراورساز سنتگ‌های قیمتی یاد شده است، که در سال‌های میان ۱۸۳۳ و ۱۸۴۰، (چهار چهره روی سکه) را در آکادمی سلطنتی لندن به نمایش گذاشت. در فاصله سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰، به قسطنطینیه رفت، و به سمت سرپرست و سرحدکار ضرابخانه سلطنتی منصوب شد و تا سال ۱۸۸۱ همان جازندگی کرد. در یکی از مسافرت‌هایش که به انگلستان بازمی‌گشت با ماری ماتیلدا بیتو، خواهر فیلیکس بیتو، ازدواج کرد.

رابرتسن، عکاسی را طی سفری به مالت در ۱۸۵۰، با تهیه انواع کالوتایپ به یاری فیلیکس بیتو آغاز کرد. آنها با

نقشه‌برداری از این سرزمین مسافرت‌های نفوذی بیشماری به داخل این کشور را انجام داد و در ۱۹۱۴ از خلیج فارس، راه مصر را در پیش گرفت. برای ثبت موقعیت قسمت‌های دورافتاده‌ای که دیده بود و همچنین ثبت نحوه مدیریت و حکمرانی وهابی‌ها، از یک دوربین پانوراما که مکانیزمی شبیه ساعت داشت و همچنین یک دوربین کوچک دستی که عکس روی صفحات شیشه‌ی می‌گرفت استفاده می‌کرد. شایان اهمیت است که او نگاتیو‌هایش را حتی به هنگام مسافرت در دل صحراء، شخصاً ظاهر می‌کرد. از جمله مشاوران و دوستان ابن سعود و ابن رشد امیر ناحیه حائل نیز بود.

ب-لloyd-سینگلی (B.Lloyd Singley) :
امریکایی عکاس آماتور، یکی از مهمترین کمپانی‌های چاپ انتربیو: یعنی کی استون و یو کمپانی را تأسیس کرد. از ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۲ همۀ نگاتیوهای متعلق به کمپانی را او می‌گرفت و زیرنویس‌هایی فراهم می‌کرد که در روی کارت‌ها دیده می‌شدند.

جان-شاو اسمیت (John Shaw Smith) (۱۸۷۳-۱۸۱۱) :
ایرلندی. زمینداری ثروتمند که بخش جنوبی اروپا و نیز خاورمیانه را در سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۵۲ در نوردید. او، حدود ۳۰۰ عکس به روش کالوتایپ تهیه کرد هرچند، این روش برای شرایط هوای داغ مناسب بود. او از رطوبت کاغذ استفاده می‌کرد و نگاتیوهای خود را زیر تابش نور آفتاب حدود ۷ دقیقه نور می‌داد.

چارلز پیاتزی اسمیت (Charles Piazzi Smyth) (۱۸۱۹-۱۹۰۰) :

انگلیسی. منجم سلطنتی برای اسکاتلند و مدیر رصدخانه ادینبارو بود. از قسمت‌های داخل و خارج هرم بزرگ عکس‌هایی با استفاده از صفحات کلودیون مرتبط تهیه کرد. او، برای روشن کردن صحنه‌ها، پودر منیزیوم آتش می‌زد. در میان آثار چاپ شده او: عکس مرد فقیر در کنار هرم بزرگ در ۱۸۶۵ در مقایسه با آنچه که بنیاد مهندسی توپخانه، با حمایت مالی تو انگریز لندن و به فرمان سرهنگ سرهنگی جیمز انجام داده بود قرار داشت و چهار سال بعد

شهر را ترک کرد همچنان به عکس‌برداری مشغول بود اما به هر حال کار هر دو آنان در کتاب دو جلدی سالزمان با عنوان اورشلیم: بررسی و بازسازی تصویری بنای شاهزاده مقدس دیده می‌شود (چاپ پاریس ژیدو ژ. بودری، ۱۸۵۶). این کتاب دارای ۱۷۴ کاغذ چاپی نمکی است و در مؤسسه بلانکار اورار به چاپ رسیده است. در ۱۸۵۸، سالزمان برای بررسی کاوش‌های کامپرس در جزیره رویس به آنجا رفت و تا ۱۸۶۳، در همانجا ماند.

ج. پاسکال صباح (J. Pascal Sébah) :
احتمالاً ترک. عکاس تجاری بود که در ۱۸۶۸ استودیویی در قسطنطینیه تأسیس کرد. او با ژواله همکاری داشت و عکس‌های آن دو، گاهی مشترکاً امضا شده‌اند. همچنین استودیویی نیز در قاهره داشت. گهگاه نگاتیوهای بشار را می‌خرید و یا با نگاتیوهای خود تعویض می‌کرد و پس از حذف امضای بشار نام خود را زیر عکس می‌نوشت.

آنتوان سوروگین (Antoine Sevruguin) :
احتمالاً از ارمنی‌های روسیه. یک استودیوی تجاری در تهران داشت و از حدود دهه ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۸۰ فعالیت می‌کرد. او از شاه و دربار، حوادث و رویدادهای مهم و جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان عکس گرفت نام او با تلفظهای گوناگون، همراه تصاویری که از او در کتاب‌ها منتدرج است می‌آید.

ویلیام هنری ایروین شکسپیر (William Henry Irvine Shakespear) (۱۸۷۸-۱۹۱۳) :

انگلیسی. متولد پنجاب هند؛ در مدارس انگلیسی و سندھرست درس خواند. در ۱۸۹۸ مأموریت هند یافت و در ۱۹۰۴ به بوشهر رفت و به سمت آسیستانی سرگرد پرسی کاکس، دیپلمات که مأمور در ایران، مشغول به کار شد. ۱۹۰۷، با اتومبیل شخصی خود از بوشهر راهی انگلستان شد و مسیرش، ایران، آناتولی، اروپا بود. از جمله مأموران سیاسی برگزیده در کویت بود و مأموریت داشت که با این سعود ملاقات کرده و توافقنامه‌ای میان بریتانیا و وهابی‌ها منعقد کند. او تقریباً همه اطلاعاتی را که انگلیسی‌ها درباره عربستان لازم داشتند به آنها رسانید. برای مساحی و

آندروروود، وسایل چاپ ج.ف. جارویس و بیرشتاد و اندکی بعد و سایل ویلیام. هر انورا خریداری کردند.

ل. وینن (L. Vignes): فرانسوی. همراه عکاس دیگری به نام ژاردن عکس‌هایی ارائه داد که توسط شارل نیگز برای استفاده در اطلسی که از سرزمین مقدس، توسط دوک دولوینس اونوره ت. پ. ز. دالیر، دوک لوین تهیه شده بود به صورت عکس‌های هلیوگراف به کار گرفته شد. او در حدود سال ۱۸۶۴ در خاورمیانه مشغول کار عکس‌برداری بود.

س. ج. ویلهاوس (C. G. Weelhouse): انگلیسی. که در سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰، ضمن آن که به عنوان اقتصادی پهداری در یک گروه مسافر باکرجی خدمت می‌کرد، کار عکس‌برداری رانیز انجام می‌داد. اعضای این گروه عبارت بودند از: لرد لینکلن که بعداً به دوک نیوکاسل معروف شد، وزیر جنگ در دوران جنگ کریمه و افراد دیگر. ویلهاوس، عکس‌هایی از بعلبک، پترا، کارناک-لبنان، اورشلیم، دمشق، قاهره، تب، اسوان ادفو، میمنون - فیلا و مقابر خلفا و صومعه‌های کوه سینا و رشته کوه حوراب تهیه کرد. همه نگاتیوهای کالوتایپ را که به لرد لینکلن داده بود، بعداً در آتش سوزی از بین رفت. ویلهاوس عکس‌های خود را در داخل یک آلبوم نهاد و به آن عنوان طرح‌های عکاسانه از سواحل مدیترانه را داد و برای هر یک لطیفه‌ای و توضیحی نوشت.

ادوارد لیونگستن ویلسن (Edward Livingston Wilson) (۱۸۳۸-۱۹۰۳):

امریکایی. عکاسی از فیلادلفیا. او «مجموعه‌های شرق» را که شامل ۶۵۰ کارت استریو از فلسطین، سوریه و آنانولی بود، در ۱۸۸۳ چاپ کرد.

زانگاکی (Zangaki): احتمالاً اهل ترکیه. او از دهه ۱۸۶۰ به بعد در مصر مشغول عکس‌برداری بود و مدتی نیز با آرنو که استودیویی در پُرت سعید داشت، همکاری می‌کرد.

در همان محل: در سخنرانی که در انجمن عکاسی ادبینارو در اول دسامبر ۱۸۶۹ انجام شد شرکت کرد (چاپ لندن: هنری گرین وود ۱۸۷۰) و کتاب میراث ما در هرم بزرگ (لندن: استراهام و شریک ۱۸۶۴) است که به چاپ‌های متعدد رسید. تا از عکس‌های او در مجموعه‌ای به نام آلبوم توصیفی عکس‌های هرم بزرگ (منچستر: ج. س. پولیت ۱۸۷۹) نیز انتشار یافته است.

فلیکس تینار (Félix Teynard) (۱۸۹۲-۱۸۱۷): مهندس فرانسوی. او در مصر در حدود سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۱ و بار دیگر در ۱۸۶۹، به سیاحت و عکس‌برداری پرداخت عکس‌های او در فاصله سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۵۸ توسط مؤسسه گوپیل (چاپ توسط فونتنی) تحت عنوان مصر و نوبی: مکان‌ها و بنای‌های بسیار مهم برای بررسی هنری و تاریخی انتشار یافت. این کتاب با ۱۶۰ عکس به قیمت ۱۰۰۰ فرانک به فروش رفت.

پیر تریمو (Pierre Trémaux): فرانسوی. از ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۴ در سودان به گرفتن عکس‌های نوع کالوتایپ مشغول بود. کتابش را در ژانویه ۱۸۵۲ آغاز کرد که با عنوان سفر به سودان شرقی به صورت جزوای توسط مؤسسه (بورانی و دروز)، پاریس منتشر شد. بعد از گذشت بیش از ۱۵ سال از انتشار این کتاب، روش تکثیر تصاویر تغییر یافت و از شکل ستی لیتوگرافی از روی نقاشی‌ها، به نسخه‌های چاپ نمکی از روی نگاتیوهای کالوتایپ و انتقال آن به لیتوگراف‌هایی که از روی عکس‌های اصلی کپی شده بودند یعنی به فتولیتوگرافی بدل شد.

پرت الیاس آندروروود (Bert Elias Underwood) (۱۹۴۳-۱۸۶۲): امریکایی. همراه برادران إلمر در ۱۸۸۲، اقدام به تجارت نمایه‌ای استریو کرد در ۱۸۹۱، عکاسی رازم، آیل در مانتون فرانسه آموخت و سپس به ایتالیا، یونان، سرزمین مقدس و مصر مسافرت کرد و نمایه‌ای بزرگ استریو را در آن محل‌ها فراهم آورد. در ابتدا، مؤسسه آندروروود و آندروروود، صرفاً عکس‌های چارلز بیرشتاد را که در ۱۸۷۲ از فلسطین گرفته شده بود پخش می‌کرد. در سال ۱۸۹۷، آندروروود و

واژه‌نامه

تبرستان
www.tabarestan.info

- آکادمی سلطنتی لندن، ۲۲۸
- آگوست - روزالی بیسون، ۲۱۹
- آلبانی، ۴۳، ۸
- آل سعود، ۵۷
- آلمان، آلمانی، آلمانی‌ها، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۸۰، ۷۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۰۹، ۱۹۵، ۱۹۶
- آناتولی، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۱۳، ۲۲۰، ۲۰۹، ۲۰۵، ۱۳۰، ۲۱۷، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۵
- آندره پالمیری، ۲۱۸
- آنکارا، ۸۱، ۱۶۳، ۲۱۰، ۲۰۹
- آیدا، ۷۵
- آنجلو - بردت - کوتز، ۸۵
- آنیوخ، ۱۴۷
- آنتوان سوروگین، ۲۲۹
- آنتیلیان (هرمون)، ۳۶
- آرتو، ۲۰۰
- آرد، ۱۱۷
- آرنو پرست سعید، ۲۱۷
- آزورا، ۱۱۸
- آسان، ۱۹، ۴۷، ۵۸، ۵۷، ۴۷، ۲۱۲، ۶۱
- آسیا، ۷، ۹، ۲۱، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۲۵، ۵۲، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۸۳، ۱۹۴
- آسیای صغیر، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۰
- آسیایی، آسیایی‌ها، ۸، ۴۲، ۲۲۵
- آشور (شرقاً قاط فعلى)، ۶۳، ۶۴، ۱۸۲
- آشوری، آشوری‌ها، ۸، ۱۵

«الف»

- ابراهیم، ابراهیم (ع)، ۲۰، ۵۷، ۱۳۱، ۱۸۰، ۱۸۳

- «۱»
- آبراهام کیراگرسیان، ۲۲۵
- آبرنگ هورو، ۴۸
- آبیتو، ۱۷، ۷۸، ۵۸، ۱۸، ۱۱۱، ۱۹۱، ۱۶۰
- آبیدوس، ۶۵
- آپولو، ۱۵۱
- آتابارا، ۵۱
- آتن، ۲۴، ۲۲۸، ۲۱۹، ۲۱۸
- آدریان بن فیس، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۶۰
- آ. دوموستیه، ۲۲۸
- آراگر، ۴۷
- آرامگاه مقدس کلیسا‌یی، ۶۵
- آرتور، ۲۰۰
- آرد، ۱۱۷
- آرنو پرست سعید، ۲۱۷
- آزورا، ۱۱۸
- آسان، ۱۹، ۴۷، ۵۸، ۵۷، ۴۷، ۲۱۲، ۶۱
- آسیا، ۷، ۹، ۲۱، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۲۵، ۵۲، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۸۳، ۱۹۴
- آسیای صغیر، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۰
- آسیایی، آسیایی‌ها، ۸، ۴۲، ۲۲۵
- آشور (شرقاً قاط فعلى)، ۶۳، ۶۴، ۱۸۲
- آشوری، آشوری‌ها، ۸، ۱۵

- اروپایی، اروپایی‌ها، اروپاییان، ۷، ۸، ۸، ۹، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۲، ۵۱، ۴۸، ۵۳، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۷۲، ۶۹، ۶۸، ۲۲۵، آپ هیل، پ. آریک، ۱۷۱، ازمیر، ۸۲، ۱۶، ازیماند یاس، ۲۲۱، ۱۸۲، ۴۴، ۴۲، ۴۱، ۳۸، ۳۷، ۲۹، ۸، اسپانیا، ۲۲۱، ۱۱۲، استانبول، ۲۱۰، استاندارد اویل کالیفرنیا، ۲۱۲، استثمار، استثمارگرانه، ۱۳۶، استراترن، ۲۰۰، استریوسکوپ، ۱۴۲، ۱۴۱، استریوگراف (بریجستونما)، ۱۵۶، ۳۲، اسرائیل (فلسطین، لبنان و سوریه)، ۱۸۲، ۱۴۸، ۷، اسطوره، ۲۴، ۲۵، اسقف، ۱۷۹، ۱۶۳، اسکاتلند، اسکاتلندی، ۷۶، ۹۷، ۱۰۶، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، اسکندر، اسکندر کبیر، ۲۳، ۲۴، ۱۷۹، ۱۸۳، اسکندریه، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۵، ۴۸، ۵۸، ۵۵، ۶۵، ۷۵، ۱۱۳، ۷۷، ۱۲۱، ۱۲۴، اسکندریه، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۳، ۱۶۰، ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۰۵، ۴۱، ۳۸، ۳۵، ۳۳، ۲۹، ۲۰، ۸، اسلام، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۸۲، ۲۱۷، اسلام، اسلامی، ۸۳، ۲۰۰، اسماعیل (خديو)، ۵۷، ۱۲۸، ۷۶، ۲۲۷، اسماعیل (ع)، ۳۰، ۱۸۰، اسماعیلیان، ۳۵، اسماعیلیه، ۴۲، اسماعیلیه، ۲۲۳، ۹۷، اسمیت، ۲۲۳، ۹۷، اسمیرنه، ۱۴۵، اسوان، ۵۱، ۷۵، ۲۲۳، ۲۳۰، اسیوط، ۵۱، اشیاء نبی، ۸۹، اشکلون، ۹۰، اشکنازی‌ها، ۲۰۴، اصفهان، ۱۷۱، ۱۶۶، ۲۲۵، اعراب نبطیه، ۶۰، ابراهیم گیراگوسیان، ۲۲۰، ابن سعود، ۷۲، ۷۴، ۱۰۹، ۱۱۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ابوالهول، ۴۹، ۶۰، ۱۲۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۸، ابن هیثم یا الحزین، ۴۸، ابوسمبل، ۶۱، ۲۲۱، اتحاد جماهیر شوروی سابق، ۷، اتریش، اتریشی، ۵۱، ۱۶۰، این ژوفرواست هیلر، ۵۶، ایوپی، ایوپیایی، ۷، ۷۱، ۲۶، ۷۶، ۷۷، ای. ج. بانکر، ۱۵۴، ۱۸۲، احمدشاه، ۲۱۵، ۲۱۴، ادبیات عرب، ۱۴۷، ادفو، ۲۳۰، ادگار جیمز بنکر، ۲۱۸، ادوارد لیوینگستن ویلسن، ۲۳۰، ادینبارو، ۲۳۰، ادینبرو و وايت، ۲۲۶، ارتدکس، ارتدکس یونانی، ۸، ۲۰۵، ۲۸، ۲۶، ارتدکس‌های مسیحی، ۶۷، ارتش، ۳۷، ۴۲، ارتش اسکندر کبیر، ۲۴، ارتش اسلام، ۲۹، ارتش جوشوا، ۱۴، ارتش ممالیک، ۴۲، ارتدکس‌های ارمنی، ۲۶، ارتدکس‌های یونانی، ۲۶، اردن، ۷، ۱۰۱، ۶۰، ۱۰۱، اردنانس، ۸۶، اردنانس سوتمنپتن، ۸۵، ارسسطو، ۴۱، ارشمیدس، ۴۱، ارمنی، ۸، ۱۶۰، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ارمنی‌های روسیه، ۲۲۹، ارنسست دو کارانزا، ۲۲۱، ارنسست هولتسر، ۲۲۵، اروپا، ۸، ۲۶، ۴۱، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۳، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۵، اسپانیا، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۱۱۱، ۹۰، ۱۲۱، اشیاء نبی، ۸۹، اشکلون، ۹۰، اشکنازی‌ها، ۲۰۴، اصفهان، ۱۷۱، ۱۶۶، ۲۲۵، اعراب نبطیه، ۶۰، اروپای شمالي، ۲۸، ۲۸، ۵۲، اروپای مسیحی، ۴۲

- افریقا، ۸، ۷، ۲۱۳، ۵۰، ۵۲، ۵۱، ۴۳، ۲۹، ۲۵، ۹، ۹۰، ۷۹، ۷۸، ۷۶، ۷۲، ۵۵، ۰۵، ۰۷، ۰۸، ۰۹، ۱۲۴، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۹۴، ۱۸۱
- امپراتوری بیزانس، ۵۹، ۶۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۳۲
- امپراتوری پارتبی، ۳۲
- امپراتوری رُم، ۲۴، ۴۱، ۲۶، ۴۳، ۵۷، ۱۰۱، ۱۷۹
- امپراتوری رم غربی، ۲۸
- امپراتوری رُم و بیزانس و ایران، ۱۰۱
- امپراتوری شرقی، ۲۶
- امپراتوری عثمانی، ۸، ۱۴، ۵۱، ۴۸، ۴۳، ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۵۵، ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۰، ۷۶، ۸۹، ۸۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۷۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۰، ۱۰۹، ۲۰۹، ۲۰۵، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۴، ۱۸۱
- امپراتوری عرب، ۸، ۱۸۲، ۳۱
- امپراتوری غرب، ۲۸
- امپراتوری‌ها، ۱۵
- امپراتوری‌های تخار میانه، ۸۹
- امپراتوری‌های سومر، ۱۸۲
- امپراتوری‌های مسلمان، ۷
- امپراتوری هخامنشی، ۲۰
- امپریالیزم، ۷۶
- امپریالیزم غرب، ۹
- امپریالیست‌ها، ۵۲، ۷۶
- امپریالیست‌های آلمانی، ۸۱
- امپریالیست‌های اروپایی، ۷
- امپریالیستی، ۴۳
- امپریالیستی بریتانیا، ۲۱۴
- امپریالیستی روسیه، ۵۱
- امپریالیسم، ۱۹۶
- امپریالیسم انگلیس، ۸۵
- امپریالیسم خارجی، ۶۷
- امپریالیسم غرب، ۵۸
- ام دورمان، ۷۹
- امریکا، ۶۶
- امریکایی، ۴۳، ۵۳، ۵۲، ۶۲، ۶۶
- امریکایی‌ها، ۷
- امیسا، ۱۴۶
- امیر فیصل، ۲۱۲، ۲۱۱
- امیرنشین ابوظبی، ۱۰۶
- امیل پشار، ۲۱۸
- انجمان فرانسوی عکس، ۲۲۱
- انجمان یهود انگلستان، ۲۲۴
- افریقای جنوبی، ۷۹
- افریقای غربی، ۷۹
- افریقای مرکزی، ۷۷
- افغانستان، ۶۹، ۸، ۷
- افلاطون، ۴۱
- اقلیدس، ۴۱
- اقیانوس اطلس، ۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵
- اقیانوس کبیر، ۱۲۵
- اقیانوس هند، ۱۲۴، ۱۲۱
- اکد، اکدی‌ها، ۱۸۲، ۱۵
- اگوست ادوار ماریت، ۶۴
- اگوست سالزمن، ۹۵، ۶۵
- اگوست ماریت، ۹۶
- إِلَّا لَاوِرْنَسْ، ۲۰۹، ۷۴، ۷۲
- إِلَيْرِ، ۲۲۳
- الظاهر غازی، ۱۴۶
- القاهِيرَة، ۱۸۱
- الكتريسيته، ۱۲۸
- الكساندر کیت، ۲۲۶
- إِلَيْرِ، ۲۳۰
- المعتصم خلیفة عباسی، ۱۴۹
- إِلَّوْ وَيلِسْنَ، ۱۲۸
- إِلَه، ۹۳
- الله ایزیس، ۱۹
- إِلَيْرِ، ۱۴۲
- امارات ساحل عربستان، ۷۱
- امارات متحدة عربی (Trucial) و قطر، ۷
- امام مقدس، ۲۱۵
- امپراتور، ۲۶
- امپراتور آدریان، ۱۵۱
- امپراتوران ایران، ۷۵
- امپراتوران بیزانس، ۲۰۵
- امپراتوران کنستانتین اول (کبیر)، ۲۶
- امپراتور رُم، ۲۵
- امپراتوری، ۷، ۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸
- امپراتوری اعراب، ۴۱، ۱۷۶
- امپراتوری انگلیس، ۲۱۳
- امپراتوری ایران، ۲۸

- باغ جتسمنی، ۱۸۹، ۱۸۳، ۲۵
 باکوس، ۲۳
 بالکان، ۸۳، ۸۱، ۸۰، ۶۷، ۵۹
 بایرون، ۵۹
 بحرالمیت، ۹۰
 بحرین، ۷
 بخاراء، ۱۴۵
 بدر (ماه)، ۱۳۳
 بیلفورد، ۲۱۹
 بدوى، بدوى‌ها، بدويان، ۹۹، ۹۸، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۶۹، ۶۰، ۵۲، ۴۳، ۴۲، ۳۱، ۲۱، ۱۴۹، ۸۷
 ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰
 ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶
 ۲۱۵، ۲۱۱، ۲۰۷، ۰۸۲
 بدوى‌های غرب‌پستان، ۸
 برادران آندرود، ۱۶۹، ۱۵۶، ۱۴۲، ۱۳۱، ۱۲۳، ۱۰۵، ۵۶
 برادران عبدالله، ۲۱۷، ۱۶۰
 براؤنی، ۱۸۹
 برتر آندرود، ۱۴۳
 پرتر إلياس آندرود، ۲۳۰
 برتن (برتون)، ۱۰۶، ۶۲
 بررسی و بازسازی تصویری بنای شهر مقدس، ۲۲۹
 برگرن، ۱۶۰
 برلن، ۸۱
 برلین، ۸۱
 برنج، ۱۱۷، ۱۰۵، ۱۰۲، ۹۱
 بروکسل، ۲۲۱
 بروماید، ۱۱
 بریتانیا، بریتانیایی، ۱۱۵، ۸۲، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۶۷، ۶۳، ۵۲، ۵۱
 ۱۴۲، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۱، ۲۰۷، ۱۸۳، ۱۴۲
 ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۴
 بزانتیوم، ۴۱
 بزمجه، بزمجه‌ها، ۱۱۷، ۹۰
 بسفر، ۲۱۰، ۱۶۳، ۴۵، ۴۴، ۲۶
 پشار، ۲۲۹، ۲۱۸، ۱۸۷، ۱۶۰
 بصره، ۱۴۵، ۱۲۵، ۱۱۳، ۸۱، ۶۹
 بطالة يوناني، ۱۹
 بطلميوس، ۱۴۱، ۴۷، ۴۱، ۱۹
 بعلبك، ۲۳۰، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۴، ۲۳
 ببغيل، ۸۵، ۸۷، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۸۹، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱، ۱۸۹
 ببغيل مقدس، ۲۲۳
 ببغيل ملكه، ۲۲۳
 استيتوی هنرها و علوم بروكلين، ۲۲۴
 انگليس، انگلستان، ۵۰، ۵۱، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۲، ۵۹، ۵۷، ۵۶
 ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۶۸، ۱۲۱، ۱۰۹، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۱، ۷۹، ۷۷، ۷۶
 ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۷، ۱۹۹
 انگلیسی، انگلیسی‌ها، ۵۷، ۷۶، ۷۳، ۷۰، ۶۹، ۶۵، ۵۶، ۵۰، ۵۵، ۵۰
 ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۹۰، ۱۴۸، ۱۰۹، ۷۹
 ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸
 انورپاشا، ۸۲
 اور، ۱۳۱
 اورشليم، ۲۰، ۲۵، ۲۰، ۳۸، ۲۶، ۸۵، ۶۷، ۵۰، ۳۸، ۲۶، ۸۷، ۵۰، ۳۷، ۲۵، ۲۰
 ۱۳۷، ۱۱۳، ۹۵، ۸۶، ۸۵، ۶۷، ۵۰، ۳۷، ۲۵، ۲۰، ۱۷۲، ۱۶۳، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۴۱
 ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۶
 اوگوست - روزالي بیسون، ۱۵۶
 اوگوست ماریت، ۲۲۲
 اهرام مصر، ۱۲، ۵۵، ۵۰، ۵۵، ۲۰، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۸۱، ۱۷۲، ۶۰
 اهورامزدا، ۲۰
 ایالات متحده امریکا، ۱۶۳، ۱۳، ۷، ۱۹۹، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۱۲، ۱۶۳، ۱۳۷
 ایتالیا، ایتالیایی، ۸، ۸۲، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۳۸، ۳۷، ۱۶۴، ۱۲۴، ۱۷۳
 ۲۳۰، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۱۰، ۲۰۰، ۱۹۴
 ایران، ایران (پارس)، ۷، ۲۰، ۱۴، ۸، ۷، ۵۸، ۵۲، ۴۴، ۴۲، ۳۵، ۳۳، ۲۹، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۳۰، ۱۱۵، ۱۰۹، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷
 ۲۱۰، ۲۰۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۵
 ۲۲۹، ۲۲۵، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳
 ایرانی، ۸
 ایزیس، ۵۷، ۲۰
 ای لاکابال، ۱۴۶
 ایلغار مغول، ۶۹، ۱۸۱
 ایلینزیز، ۲۲۰
- «ب»
- باب عالی، ۸۰، ۷۹، ۵۱
 بابل، بابلی‌ها، ۱۵، ۲۲، ۱۹۷، ۱۸۲، ۱۸۱، ۶۶، ۶۴، ۲۲۷
 بارباروسا، ۴۳
 بارتولدی، ۲۱۸
 بارون دومینیک ویوان دنون، ۵۶
 بارون هوسمان، ۱۸۱
 بازی منکلا، ۱۸۷

«پ»

- بیگناهان خارج، ۶۲
- بین النهرين، ۱۵، ۱۴، ۲۰، ۳۵، ۵۲، ۴۴، ۴۲، ۳۵، ۲۸، ۲۲، ۲۰، ۶۹، ۶۵، ۶۳، ۵۲، ۴۴، ۴۲، ۳۵، ۲۸، ۲۲، ۲۰
- بین النهرين شمالي، ۱۰۰
- بین ناهاري، ۶۹
- بیوگلو، ۱۱۲
- بغداد، ۲۰، ۲۲۶، ۲۱۹، ۲۱۰، ۱۸۲، ۱۰۴، ۱۴۹، ۱۰۹، ۹۹
- بکارگو پولو، ۱۷۴
- بلانکار-إوزار، ۴۹
- بلژیک، ۸۲
- بلشویکی، ۲۱۰
- بلغارستان، ۸۱، ۴۳، ۸
- ب-لوبید-سینگلی، ۲۲۹
- بنجامین. و. کیلبرن، ۲۲۶
- بندر اسکندریه، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۷۹، ۱۶۸، ۱۱۱
- بندر جده، ۱۲۶
- بندر عدن، ۲۱۵
- بندر عقبه، ۷۴
- بن فیس، ۳۹، ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۸، ۱۴۶، ۱۳۷، ۱۲۷، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۸
- بانگستان، ۷
- پالا یشیگاه آبادان، ۷۱
- پاله دو ایندوسیتی، ۲۲۴
- پانگا، ۱۳
- پتراز بلاد نبطیه، ۶۰، ۶۲، ۱۲۸، ۱۸۰، ۱۲۶، ۲۲۶، ۱۸۰، ۲۳۰
- پترای عربستان، ۹۹
- پتری [تشودور - م]، ۹۵
- پتی ژورنال، ۲۲۶
- پرانجی، ۴۸
- پرست سعید، ۲۳۰
- پرسی کاکس، ۲۲۹
- پرنیس پاتریشیا کونوت، ۲۰۰
- پرنیس لوئیز مارگارت همسر دوک، ۲۰۰
- پرنیس مارگارت کونوت، ۲۰۰
- پرنس فیصل، ۱۰۹
- پرنس ولز (ادوارد هفتم)، ۲۰۱، ۱۸۴، ۲۱۸، ۲۰۱
- پروتستان، ۶۹
- پروفسور بریستد، ۹۶
- پل فلیکس آدرین، ۲۲۰
- پل فلیکس آدرین بن فیس، ۲۲۰
- پل کالاتا، ۱۱۲، ۴۵
- پله پله اسیر، ۷۳
- پنجاب هند، ۲۲۹
- پیتر اپرگهايم، ۲۱۹
- پیتر برگهايم، ۲۱
- پیچ ارشميدس، ۱۳۴، ۹۱
- پیغاز داردانل، ۴۴، ۲۰۷، ۸۲، ۲۱۰
- پیغمبر اسلام، ۱۰۹، ۸۲، ۸۱، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۴۲، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۲
- پیغمبر مصطفیٰ، ۱۱۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۲، ۱۹۷، ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۱۱، ۱۹۷
- پیغمبر موسیٰ، ۲۱۹
- پیغمبر موسیٰ، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۲، ۴۹
- پیغمبر موسیٰ، ۲۲۶
- پیغمبر موسیٰ، ۲۲۳، ۲۱۴، ۱۷۹، ۱۶۸، ۱۱۱
- پیغمبر موسیٰ، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۰، ۱۷۶، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۸۹، ۱۸۳، ۱۷۶
- پیغمبر موسیٰ، ۲۲۵، ۲۲۰، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۲۷، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۸
- پیغمبر موسیٰ، ۲۲۶
- پنیامیه، ۳۷، ۳۲
- پنی پال، ۶۴
- پُر-برومل، ۲۰۲
- بورانی و دروز، ۲۳۰
- بوروکراسی، ۱۶۳، ۲۱
- بوسني هرزگوين، ۸۱
- ب. و. کیلبرن، ۲۲۶
- بونداستريت، ۲۱۹
- بيابان سينا، ۹۱
- بيت اللحم، ۱۵۱، ۲۵، ۲۴
- بيتو، ۲۲۸
- بيتى ئىنى، ۲۲۸
- بيدicker، ۲۲۰
- بيرشتاد، ۲۳۰
- بيروت، ۳۶، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۰۶، ۱۷۲
- بيزانتين مسيحي، ۴۲
- بيزانس، ۲۸، ۲۷، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۶، ۲۹، ۴۴، ۳۸، ۳۷
- بيزانس (رم شرقى)، ۲۶
- بيسمايا، ۲۱۸

- پیر تیروم، ۲۳۰
 پیر گوستاو ژولی دولوبین پر، ۴۸
 «ت»
 شودوسیوس اول، ۲۶
 شودوله دویریا، ۲۳، ۹۶
 تالبوتایپ، ۹۵
 تامس یانگ، ۵۶
 تایمز لندن، ۱۴۱
 تب، ۱۵، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۲۳، ۵۹، ۴۷
 تبریز، ۶۹
 تیس، ۱۵، ۹۶، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶
 تیس «تب»، ۶۵
 ت.پ.ژ. دالیر، ۲۳۰
 تپه شکلات، ۲۰۷
 تپه ماسادا، ۹۰
 تپه هارون، ۹۱
 تخته نرد، ۱۸۷
 ترک، ۸
 ترک مخوف، ۵۳
 ترکمن‌ها، ۱۴۵
 ترکیه (آناطولی یا آسیای صغیر)، ۷، ۵۸، ۸۲، ۸۳، ۱۵۶، ۱۶۴، ۲۲۸، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۶۵
 تریپولی، ۱۵۲
 تصاویر ایرانی، ۱۴۵
 تقویم‌های سناخریب، ۲۲۷
 تکنولوژی، ۷، ۱۳، ۴۲، ۲۲، ۱۴، ۶۷، ۴۲، ۲۲۸، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۶۶
 تکنولوژیکی، ۶۱، ۲۴
 تمدن سومر، ۱۴
 تمدن غرب، ۱۶۳
 توتموزیس اول، ۱۹۵
 تورات، ۱۴، ۱۰۱، ۱۵۹
 توصیف مصر، ۵۶
 توضیحاتی درباره نمایانی از اورشلیم و دور ویر آن اثر رابرتسن
 و بیتو اهل قسطنطینیه، ۲۲۸
 توفیق خدیو مصر، ۷۷
 توماس ادوارد لورنس، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۱۰، ۲۲۶
 توماس سدون، ۲۰۳، ۲۲۴
 توماس کوک، ۷۵
 تومبوس، ۱۹۵

«ج»

- ج.ا. آمیرو و. اسپامعیس وود، ۲۲۳
 جاد، ۱۶۳
 ج. اریک ماتسون، ۲۲۷
 جان بالکلی گرین، ۹۶، ۱۳۸، ۱۷۸، ۲۲۴
 جان بیکر گرین، ۲۲۵
 جان - د. راکفلر جونیوز، ۲۲۱
 جان لاشلو اسمیت، ۲۲۹
 جان کرامب، ۲۲۰
 جان لوید استیونس، ۹۸
 جان ویلیام برگن، ۶۰
 جان هنینگ اسپک، ۶۲
 ج. پرگرن، ۱۶۸، ۲۱۹
 جبل أجمة، ۸۷
 جبل الطارق، ۱۱۳
 جبل برکال، ۱۲
 جبل ترینیه، ۹۱
 جبل رب، ۹۱
 جبل زیتون، ۲۵
 جبل سریال، ۸۷
 جبل موسی، ۸۷
 جده، ۱۲۵، ۱۵۴، ۱۶۳، ۲۱۱
 جده، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۸۰
 جرج ایستمن، ۱۸۹
 جریکو، ۱۴
 جریکوی «اولیه»، ۱۴
 جزایر دو دکانیز، ۸۲
 جزیره بالکان، ۵۳
 جزیره سینا، ۸۶، ۸۷، ۲۲۷
 جزیره فاروس، ۱۲۴
 جزیره فیلا، ۱۹، ۲۰
 جزیره کرت، ۶۶
 ج. س. ویرچو، ۲۲۳

چین، ۲۹، ۷۶، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸

- ج.س. ویرچو، ۲۲۳
 ج.ف. جارویس، ۲۳۰
 ج. گریگوریان، ۲۲۶
 جلختا، ۲۵، ۸۶
 ج - لکه گیان (لگه جیان)، ۱۵۳، ۱۸۵
 ج. مک دانلد، ۹۱
 جمهوری متحده عربی (مصر)، ۷
 جنگ کریمه، ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۱۸
 جنوب افریقا، ۴۳
 جورج اسکن کیت، ۲۲۶
 جورج ایستمن، ۲۲۳، ۲۲۲
 جورج گوردون (لرد بایرون)، ۵۹
 جوزف کندال، ۲۲۸
 ج. و. هوگارت، ۲۲۱
 جی. اریک. ماتسون، ۱۸۹
 جی برگرن، ۴۵
 جیزه، ۵۹
 جیمز رابرتسن، ۲۶، ۳۴، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۷۸، ۲۲۸، ۲۱۸
 جیمز گراهام، ۲۰۳
 جیمز مک دانلد، ۳۰، ۳۱، ۸۵، ۸۶، ۲۲۷
 جیمز هنری بریستد، ۶۴، ۶۵، ۹۵، ۱۹۵
 جیوسپه وردی، ۷۵
 جیوانی باتیستا بلزونی، ۶۳
 جیوه، ۱۲۷

«خ»

- ختوپس، ۵۹
 خارطوم، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۱۱۳
 خانه گوشت، ۱۵۱
 خانه نان، ۱۵۱
 خاور دور، ۵۵، ۲۲۳
 خاورمیانه، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۱۹
 ۲۰، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۱۹، ۸، ۷، ۶، ۵۱، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۸، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۴، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۷، ۹۵، ۹۳، ۸۹، ۸۶، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۵، ۷۳، ۷۰، ۶۹، ۱۳۴، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۱، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۶، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۷، ۱۶۵، ۱۶۴، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۹۶، ۱۹۴، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶
 ختا (چین)، ۴۳

«ج»

- چارلز بریستد، ۹۵
 چارلز بیرشتاد، ۲۳۰
 چارلز پیازی اسمیت، ۹۷، ۲۲۹
 چارلز دوتی، ۱۰۹
 چارلز سلدون اسمارت، ۲۲۴
 چارلز گوردون، ۷۶
 چارلز لالمان، ۲۰۴
 چارلز. م. دوتی، ۱۳۰
 چارلز مونتاقو دوتی، ۶۲
 چارلز وارن، ۲۲۵، ۲۲۰
 چارلز. و. ویلسون، ۲۲۷
 چارلز ویت استون، ۱۴۱
 چاه یا چشمه مقدس زمز، ۱۸۰
 چکرز، ۱۸۷

- دریای مدیترانه، ۷
 دریای مرمره، ۴۵، ۴۴
 دکتر-ف-ج-کیلمو، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۰۴
 دماغه امیدنیک، ۴۳
 دمشق، ۲۳، ۱۲۸، ۱۱۵، ۱۱۳، ۷۲، ۶۹، ۶۲، ۳۷، ۳۶، ۲۲، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۳
 خراسان، ۶۹
 خرساباد، ۶۵
 خرماء، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۱، ۱۱۷، ۱۴۹، ۱۳۹، ۱۳۰، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۶۷، ۱۴۹
 خشک، ۸۹
 خشکبار، ۱۱۷
 خفرع، ۵۹
 خلفای بنی عباس، ۴۲
 خلیج فارس، ۷، ۷۰، ۷۳، ۷۱، ۶۵، ۷۲، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۰۶، ۸۱، ۷۳، ۷۱، ۱۷۲
 خلیفه عبدالملک بن مروان، ۳۰
 خواب هیپنوتیزمی، ۳۳
 خوفو، ۵۹
 خیرالدین، ۴۳
- دوکان، ۴۹
 دوک دولتیپس او نوره^{نیز سه زبانه}، ۲۲۵
 دوکی کونوت، ۲۳۰
 دوک لوئن، ۲۳۰
 دوک نیوکاسل، ۲۳۰
 دوما، ۱۶۰
 دهکده کارتاك، ۱۵
 دهوز، ۱۲۴
 دی آندسان، ۲۱۹
 دیپلماتیک، ۱۵۴، ۷۹
 دیدنی‌ها و آثار تاریخی مهم جهان، ۴۸
 دیر-زور، ۱۱۸
 دیوار ندب، ۲۱
 دیوید لیوینگتن، ۷۶
 دیویس جیمز ادوارد کویل، ۹۵
- «۵»
 داگرا، داگرایی، داگراتیپ (تصویر)، ۴۱، ۴۸، ۵۸، ۲۱۹، ۱۲۷، ۵۸، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴
 داشگاه آکسفورد، ۹، ۱۰۹، ۲۲۶، ۲۱۹
 داشگاه استراسبورگ، ۹۶، ۲۲۲
 داشگاه الازهر، ۱۸۱، ۴۰
 دانشگاه پنسیلوانیا، ۲۲۷
 دانش‌های لابرانتواری، ۲۴
 دانیل دیوید لوکن بیل، ۲۲۷
 داود(ع)، ۱۸۲
 داود و بنیامین، ۱۵۱
 دبلیو-اج-ای-شکسپیر، ۲۱۳
 دبلیو دوانی و د. داونی، ۸۰
 دجله و فرات، ۱۴، ۶۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰
 د-د-لاکن بیل، ۱۴، ۱۴۶، ۱۱۸، ۹۰، ۱۹۲
 دروزی، دروزی‌ها، ۸، ۶۸، ۲۱۰، ۲۲۰
 دریاچه تانگانیکا، ۶۲
 دریای جلیله، ۱۵۰
 دریای خزر، ۷، ۱۸۳
 دریای سرخ، ۷، ۵۲، ۵۱، ۵۵، ۷۹، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۳۰
 دریای سیاه، ۷، ۴۴، ۲۶، ۱۳۰
 دریای مدیترانه، ۷
 ذهابیه (قایق)، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳
 «د»
 رثوباك، ۱۴۲
 رباخ، ۲۱۷
 رابرتsson بیتو و شریک، ۲۱۸، ۲۲۸
 راچستر نیویورک، ۲۲۳، ۲۲۲
 راحیل، ۱۵۱
 رافائل، ۲۰۳
 راکفورد، ۲۲۰

- زرتشت، زرتشتی‌ها، ۸، ۲۰، ۲۸
 ۱۶۳
 زنگه، ۲۲۴
 زنان امریکا، ۱۳۷
 زنان فلسطینی سیلوآم، ۹۴
 زوان عهد عتیق، ۲۸
 زیگورات، ۴۸
 زینک، ۴۸
- رامس اول، ۱۸
 رامس دوم، ۱۶، ۶۱
 راهرو غم و اندوه، ۲۵
 رایگیت، ۲۲۳
 رأس سوفنه (رأس الصفة)، ۹۱
 رتیس و کلاریچ، ۱۹۹
 رجینالد استوارت پول، ۲۲۳
 ر. داووسون، ۲۲۵
 رسید، ۲۲۹، ۷۳، ۷۲
 رصدخانه ادینبارو، ۲۲۹
 رُم، ۸، ۲۵، ۲۶، ۴۱، ۴۲، ۵۳، ۷۵، ۹۰، ۱۵۰
 رمانیک، ۹۶، ۵۹
 ر. م. جانگ هندل، ۱۶، ۲۰، ۲۲۶، ۱۹۲، ۲۰۱
 رُم شرک، ۲۸
 رنسانس، ۱۵۶، ۴۳، ۴۲
 روت، ۱۰۱
 روداردن، ۱۵۹، ۱۸۹، ۱۷۲
 روداورُنس، ۱۴۶
 روختخانه اوجا، ۲۰۷
 روختخانه بردع، ۳۶
 روخدجله، ۱۸۲، ۳۲
 رویدس، ۲۲۹، ۳۹
 رودنیل، و فرات، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۵۸، ۷۵، ۷۷، ۷۶
 روستای بتانی (العادازاریة فعلی)، ۲۰۳
 روسيه، ۵۲، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۱، ۸۲، ۱۱۵، ۲۱۴، ۲۱۵
 روسيه بشوشیکی، ۲۱۴
 رومانتیسيسم، ۶۰
 رومانی، ۸، ۴۳
 رودهای فرات و دجله، ۱۹۷
 رویداردکپلینگ، ۷۸
 روس، ۸۰، ۵۷
 روسیه آوردهای شرق: آلبومی تصویری از اماکن، ۲۲۰
 ریاض، ۷۲، ۷۳، ۱۴۵، ۱۶۳
 «ز»
 زاگرس، ۱۴
 زامبر، ۱۴۱
 زانگاکی، ۱۱۵، ۱۲۲، ۲۱۷، ۱۸۹، ۱۶۰، ۲۳۰
- ساحل آناتولی، ۲۲
 ساحل شرقی افريقا، ۷۱
 ساختمان‌های عربی مصر، سوریه و آسیای صغیر، ۱۸۴۶
 ساراسن، ۳۸
 سارگون، ۶۴
 ساسانیان، ۳۲، ۲۸
 ساکیه (چرخ عصاری)، ۱۳۳
 سالzman، ۲۲۹
 سالنامه گوتا، ۵۴
 سالوکی، ۱۰۳
 سامرء، ۳۸، ۱۴۹
 ساموئل بیکر، ۷۶
 ساموئل متنیگ، ۲۲۰
 سامی، ۲۳، ۸۳، ۲۲۷

- سنگنوشته‌های باستانی آشور، ۲۲۷
 سن یاتانیس، ۹۴
 سوئز، ۷۵، ۱۱۳، ۱۲۱، ۲۲۷، ۲۱۳، ۱۷۹
 سواکیم، ۷۹، ۷۸
 سودان، ۷، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۶۵، ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۱، ۱۱۵، ۱۲۲
 سوروگین، ۶۸، ۶۷، ۱۵۸، ۱۴۷، ۷۰
 سوری، سوری‌ها، ۸، ۲۶، ۳۸، ۳۷، ۲۶، ۱۱۳، ۹۸، ۸۶، ۳۸، ۲۲۳، ۱۱۳
 سوریه، ۹، ۲۲، ۲۳، ۲۲، ۵۸، ۵۷، ۴۹، ۴۸، ۴۴، ۴۹، ۴۸، ۴۴، ۴۹، ۴۸، ۶۸، ۶۶
 سومالی لند، ۶۲، ۷۱
 سومیر، ۱۴، ۲۰، ۱۱۳
 سومریان، ۶۶ تیرستان
 سوولا، ۲۱۳
 سیبری، ۱۷۳
 سی. ج. راولینسون، ۲۲۶
 سی. جی. ویلهاوس، ۵۴
 سیرز، ۱۴۲
 سیستماتیک، ۸۶
 سیسیل، ۱۶، ۸
 سی [گ] گریکوریان، ۲۲۶
 سیموئل شارپ، ۲۲۳
 سینیور بیتو، ۲۱۸
- سلطان عکاس ماتسون، ۲۲۷
 سرویلیام میچل رمزی، ۲۱۹
 سرهبرت ساموئل، ۲۱۳
 سرهنری چیمز، ۲۲۹، ۸۶
 سرهنری لاپارد، ۶۴
 س. شوسوفلاوی یَنْ، ۱۹۸، ۲۲۳
 سفلی، ۱۸۱
- سلطانین عثمانی (خلیفه سلطان)، ۸، ۱۷۶
 سلسلة ایوبیان، ۴۲
 سلسلة فاطمیه، ۴۲
 سُلّ (شانول)، ۳۶
- سلطان سلیم سوم، ۵۶
 سلطان عبدالعزیز، ۲۱۷، ۷۶
 سلطان عبدالمجید اول، ۶۸
 سلطان محمود دوم، ۸۰، ۶۹
 سلیمان اول، ۴۳
 سلیمان باشکوه، ۴۳
 سلیمان حکیم، ۲۲۵
 سلیمان نبی، ۲۰
 سمبیک، ۱۱
 سمرقند، ۳۶
- سناخرب، ۶۴
 سنت - ایپولیت دوفور، ۲۲۰
 سندھرست، ۱۰۹، ۲۲۹
 سنگ روزتا، ۵۶
- «ش»
 شاپلیمان، ۱۸۲
 شاخ افریقا، ۱۶۳
 شادوف، ۲۱۶، ۱۳۴، ۱۱۳
 شارل دوروژه، ۲۱۸
 شارل لالمان، ۲۲۶
 شارل ماری بوتون، ۴۸
 شارل نگز، ۶۰، ۲۳۰
 شارلیه - بِزی، ۲۲۱
 شارون (دشت)، ۱۲۸
 شاو، ۲۲۶
 شاهدی بر حقانیت مذهب مسیحی، ۲۲۶
 شاهزاده فیصل، ۲۱۰
 شاه سلیمان، ۷۲
 شاه عبدالعزیز بن سعود، ۷۳

«ع»

- عايشه «بيوه پامبر»، ۳۲
 عباس حليمي دوم، ۲۰۰
 عباين سياه، ۳۳
 عبدالحميد ثانى، ۸۱، ۲۱۷، ۱۶۰
 عبدالحميد دوم سلطان عثمانى، ۷۶، ۸۳، ۸۰
 عبدالعزيز بن سعود، ۵۷، ۱۸۰، ۱۰۹، ۷۳
 عبدالقادر، ۱۸۴
 عبدالله الطاشى، ۷۷
 عبدالله فرر، ۲۱۷، ۱۱۲
 عثمانى، ۸
 عدن، ۱۱۳، ۷۱، ۱۹۸، ۱۷۲، ۱۶۳
 عراق (بين النهرين)، ۵۸، ۷، ۱۰۹، ۷۱، ۶۴، ۱۵۲، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۱۰
 عربستان، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲
 عراقى، ۸
 عربستان، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۶، ۶۲، ۶۰، ۵۷، ۴۴، ۳۷، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۸، ۸۱، ۸۲، ۸۱، ۷۴
 عربستان خوشبخت، ۷۲
 عربستان سعودى (عربستان)، ۷، ۷۲، ۱۴۶، ۲۱۳
 عربستان شمالى، ۱۰۱
 عرفات، ۲۸
 عزت پاشا، ۸۶
 عقبه، شهر بندری باستانى، ۱۱۰، ۹۲، ۷۴
 عقبه واقع در شبه جزيرة سينا، ۷۴
 عکسى از سرزمين مقدس، ۲۲۴
 على (ع)، ۳۲، ۳۷
 عمارة، ۱۱۷
 عمان (قسمتى از حضرموت و مسقط)، ۲۱۵، ۷
 عمر خيم، ۳۷
 عهد جديد، ۸۵، ۲۸
 عهد عتيق، ۲۰، ۲۸، ۳۹، ۶۰، ۸۵، ۸۰، ۶۹
 عيسى، ۲۴

«غ»

- غازى، ۲۱۱
 غرب، ۲۸، ۹، ۴۲، ۴۳، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۴۲، ۲۸
 ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۱۳، ۷۹
 ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۱

شاه فؤاد، ۲۱۴

- شاه قاجار، ۲۱۹
 شاهنامه، ۱۵۸
 شاه هرودكير، ۱۸۲
 شيع، يمن كثونى، ۱۸۰
 شبه جزيرة عربستان، ۱۳، ۱۲۵، ۱۷۳، ۲۱۰
 شتزيبار، ۸۹
 شركاء، ۲۲۳
 شط العرب، ۱۲۵
 شطرنج، ۱۸۷
 شفيلد، ۲۲۳
 شكر، ۱۱۷
 شكسبير، ۱۰۹
 شلال، ۵۱
 شمال افريقيا، ۲۲۳، ۱۲۴، ۳۸، ۲۴
 شهر بندرى يمن، ۱۱۳
 شهر رى در ايران، ۱۸۳
 شهر سومرى اور، ۲۰
 شهر كنه، ۱۶۷، ۶۶
 شهر گل سرخ، ۶۰
 شيخ ابراهيم بن عبدالله، ۶۲
 شيراز، ۱۴۷، ۶۹
 شير بلفور، ۲۱۸
 شيكاغو، ۱۱۷، ۹۶

«ص»

- صبح، ۱۶۰
 صحرای ربع الخالى، ۷۳، ۹۰، ۱۰۰
 صحرای سينا، ۸۷، ۱۱۰، ۲۲۴
 صربستان، ۸۱
 صلاح الدين ايوبى، ۳۸، ۴۲، ۳۹، ۱۸۱
 صليبيون، ۴۱، ۳۹، ۳۸، ۹، ۱۸۱، ۱۴۷، ۱۴۶، ۶۰، ۵۳، ۱۰۵، ۱۰۰، ۱۵۲، ۱۰۵
 صوفيسم، ۳۵
 صيد مرواريد، ۷۳

«ط»

- طاچ كسرى، ۳۲
 طالب، ۹۹
 طبريه، ۱۵۰
 طيوه، ۹۶، ۱۶

- فسطاط، ۱۸۱
- فلسطین، ۷، ۸۵، ۸۲، ۸۱، ۶۷، ۶۵، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۴، ۳۸، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۰، ۱۰۱، ۱۴۸، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۴، ۱۷۲، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۸
- فلسطین و سوریه کتابچه راهنمای مسافران، ۲۲۰
- فلیلین کنیار دو سولسی، ۲۲۸
- فلیکس بیتو، ۲۱۸، ۱۹۰
- فلیکس تnard، ۹۷
- فلیندرز پتری، ۶۵
- ف - میریمین، ۱۷۹
- فنیقی، ۱۵۲، ۲۳، ۶۶
- فهرست عمومی نمایه‌ی عکاسی از شرق، ۲۲۵
- فیصل، ۲۱۰، ۱۰۹، ۷۴
- فیلا، فیلای بایستانی، ۱۴۱، ۵۱، ۲۳۰
- فیلکس بن فیس، ^{فیلکس بن} ۱۲۶
- فیلکس تی نازار، ۱۲۶
- فیلیپین، ۱۲۵
- فیلیکس، فیلیکس بن فیس، ۲۱۸، ۲۲۰
- فیلیکس بن تnar، ۲۳۰
- فیلیکس (فیلیس) بیتو، ۲۱۸، ۲۲۸
- فینه، ۲۰۹، ۱۹۹، ۱۷۱، ۱۱۳
- فراستادومینیک آراغو، ۴۷
- فرانسوی، ۸، ۴۸، ۴۷، ۵۵، ۵۶، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۵
- فرانسه، ۸۱، ۹۵، ۸۶، ۸۱، ۷۷
- فرانسیس فریت، ۱۹، ۱۴۱، ۱۲۲، ۱۲۱، ۹۷، ۲۰، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۱، ۱۲۸، ۲۱۷، ۲۰۰، ۱۸۴، ۱۷۳، ۱۲۳، ۱۴۶
- فرانک گود، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹
- فرانک میسن گود، ۲۲۴
- فردریک آگوست، ۲۱۸، ۲۰۳
- فردریک کنخ، ۶۳
- فریدنک گوپیل فسکه، ۲۳۰، ۱۲۷، ۴۸
- فریدنند دولسپس، ۲۱۸، ۷۵، ۶۴
- فررعون اول، ۱۳۴
- فررعون مصر، ۱۹
- فررعون نیکو، ۷۵
- فرنگی ملدح، ۴۸
- فرهنگ لغات مینخی، ۲۲۷
- فریث و فرانک، ۲۲۳
- فریجی، ۲۲۸
- فریدریش کنخ، ۲۲۱، ۱۱۹، ۱۱۷، ۶۱
- غرب گرایی، ۴۵، ۷۰، ۶۶
- غرفة دیر فرانسیسکن، ۸۶
- غزال، ۱۱۷، ۹۰، ۸۹
- غزال‌ها، ۱۰۳، ۹۰
- «ف»
- فنودال، ۳۸
- فاشودا، ۷۹
- فاطمه (س)، ۳۷، ۳۲
- فاکس تالبوت، ۹۵، ۲۲۱
- فانوس دریایی، ۱۲۴
- فایوم، ۱۳۰
- فیبوس افندی، ۲۱۷
- فتوگراور، ۲۱۸، ۶۰
- فرات، ۱۸۲، ۱۱۸
- فراعنه، ۱۶، ۵۹، ۴۸، ۵۹، ۵۶، ۵۳، ۵۱، ۳۷
- فرانسادومینیک آراغو، ۴۷
- فرانسوی، ۸، ۴۸، ۴۷، ۵۵، ۵۶، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۵
- فرانسیس فریت، ۱۹، ۱۴۱، ۱۲۲، ۱۲۱، ۹۷، ۲۰، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۱، ۹۷، ۸۷
- قاره آسیا، ۸
- قاره افریقا، ۶۵
- قاره امریکا، ۱۷۳
- قاهره، ۱۵، ۷۵، ۷۴، ۶۴، ۵۹، ۵۸، ۵۵، ۵۴، ۵۱، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۵
- قبس، ۲۱۰، ۸۲، ۳۹
- قبرسی، ۸
- قبطی‌ها، ۸
- قبة الصخرة
- قبة الصخرة در اورشلیم، ۱۸۳، ۱۸۲، ۳۰
- قبة الصخرة «قدس»، ۸۶
- قبيلة قريش، ۱۸۰، ۲۸
- قبيلة قواصه، ۱۶۳

قرن وسطا
قرن وسطایی، ۹، ۴۲، ۵۵، ۶۰، ۱۶۴، ۸۲، ۲۰۶، ۱۸۱
قریش، ۷۳
قسطنطینیه (استانبول)، ۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۳۳
قصر توبکاپی، ۴۵
قصر سلاطین پارتی، ۳۲
قطر، ۲۱۵
قم، ۱۴۷، ۱۴۵
قوونیه، ۸۱
قویونجیک، ۶۴
قهوة، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۶
قیزداش (ستون باکره)، ۲۷

«ک»

کاپستان، ۱۲۵
کاپتو لاسیون، ۲۱۴، ۸۰، ۷۹
کاتولیک رومی، ۸، ۶۹، ۲۶
کارلتون ه. گریوز، ۲۲۴
کارل ریچارد لیسیوس، ۲۲۲
کارناک، ۱۸، ۱۹۷، ۱۸۹، ۱۶۰، ۷۸، ۴۷، ۲۳۰
کاروانسالار، ۱۱۷، ۱۱۴
کاروانسراء، ۱۱۹، ۱۲۰
کالج رابرت، ۶۹
کالو تایپیست‌ها، ۴۸
کالوتیپ، ۱۱، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۶، ۲۱۷، ۹۵، ۴۹
کاما ولوفرز، ۲۲۱
کامیروس، ۲۲۹
کانال سوئیز، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۱۲۲، ۱۲۱، ۷۶، ۷۵
کتابخانه کنگره، ۲۲۷، ۲۱۷، ۸۳
کتاب سفرنامه مصور، ۴۹
کراک الکرک، ۳۹
کراک دوشوالیه، ۱۴۷
کرت، ۲۲، ۸
کُرد، ۸
کرمان، ۱۵۵، ۱۴۵، ۶۹
کرمانشاه، ۶۹
کرومانيون، ۱۳
کریستف کلمب، ۴۳
کریستمان، ۲۲۲

کشتی یک دکلی عربی، ۱۲۴
کشورهای افریقای مرکزی (کنیا - اوگاندا - زیمیر - جمهوری
افریقای مرکزی، چاد)، ۷
کشورهای کاتولیک، ۵۴
کشیش جرج و. بریجز، ۴۹
کعبه، ۱۸۰، ۲۸
کلشوپاتر، ۲۲، ۲۴، ۱۷۹
کلاهی بلند، ۳۳
کلن سلدون آن دی، ۲۲۴
کلن واتسن، ۲۰۰
کلنی امریکایی، ۶۶، ۲۲۷
کلودیون تر، ۱۱، ۱۶۰
کلیساي اسقفی یحیی، ۳۷
کلیساي رُم، ۴۴
کلیساي کاتولیک رم، ۲۸، ۴۲، ۳۸
کلیساي ولادت، ۱۵۱
کمال آتاورک، ۷۳، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۰
کمپانی استریبو تراول، ۸۱
کنستانتن اول (کبیر)، ۲۶
کنستانتن کبیر، ۱۵۱، ۱۸۲
کوردویا (قرطبه)، ۳۷
کُرک، ۲۱۷
کوروسکو، ۱۱۹، ۱۲۰
کوش ناپاتا، ۷، ۶۳، ۶۲، ۱۲۴
کوفاها (قایق‌های محلی)، ۱۸۲
کوه حورَب، ۲۳۰
کوه زیتون، ۱۸۳، ۲۰۳
کوه سیربال، ۲۲۷
کوه سینا، ۲۶، ۲۲۷، ۲۲۳، ۸۷، ۲۳۰
کوه عرفه، ۲۹
کویت، ۷، ۷۰، ۱۲۵، ۲۱۵، ۱۶۳
کویکر، کویکرها، ۲۲۳
کی استون ویو، ۱۴۲
کیچنر، ۷۹، ۵۱

«گ»

گاستون براون، ۸۸، ۱۳۶، ۲۲۰
گاستون ماسپرو، ۲۱۸
گالری ملی لندن، ۲۲۴
گالی پولی، ۸۲، ۲۰۷

تبرستان
«م»

www.tabarestan.info

- لوكسور، ۱۵، ۱۸، ۴۷، ۶۶، ۱۲۱، ۱۳۲، ۲۰۳، ۱۶۰، ۲۱۸، ۲۲۷
 - لوکن بیل، ۲۲۷
 - ل. وینی، ۶۰، ۲۳۰
 - لویی پیرسون، ۲۲۰
 - لویی دزیره بلانکار اورار، ۲۱۹
 - لویی دولکرک، ۹۷، ۲۲۱
 - لویس لارسن، ۵۰
 - لهستان، ۸
 - لیبی، ۷
 - لیدی، ۲۲۸
 - لیل فرانسه، ۴۹
 - لينگو فرانکا، ۲۰۰
 - لیورپول، ۲۲۳
-
- م. آبل، ۲۳۰
 - مادام بوآری فلوبر، ۲۲۲
 - مادها و سکاهای، ۶۴
 - مارک آنتونی، ۱۷۹
 - مارک تواین، ۶۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹
 - مارکی دو موستیه، ۲۲۸
 - مارونی‌ها، ۸
 - مارونی‌های سوریه، ۲۲۶
 - ماری لیدی کابانیس بن فیس، ۱۶۰، ۲۲۰، ۲۲۵
 - ماری ماتیلدا بیتو، ۲۲۸
 - ماشین بخار، ۱۲۸، ۴۳، ۱۳۵
 - ماکس، ۴۹
 - ماکسیم دوکامب، ۱۸، ۲۳
 - ماکسیم دوکان، ۴۹، ۶۲، ۹۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۹۰
 - مالت، ۳۹، ۲۲۸، ۲۲۱
 - مالتی، ۸
 - مالویه، ۱۴۹
 - مالیدن آلبومین، ۲۲۱
 - مؤمریت در مصر، ۲۱۸
 - مانتون فرانسه، ۲۳۰
 - ماورای اردن، ۲۱۲
 - ماورای صحراء، ۱۳۹
 - ماوراء اردن، ۶۲، ۷
 - ماوراء الطبيعة، ۲۲
 - مؤمریت تفریحی، ۵۱
-
- گامیلت، ۷۴
 - گراند رو دوپرا، ۲۲۵
 - گراهام، ۲۲۴
 - گرتروبدبل، ۳۸، ۶۳، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۴۵، ۱۰۹
 - گرگ ده شوالیه، ۳۹
 - گ-ر-لیز، ۱۹۶
 - گروهبان هفیلپس، ۸۶، ۲۰۴، ۲۲۸
 - گرین اندرگرین، ۲۲۵
 - گلاتا-پرا، ۱۱۲
 - گ. لیکه‌جیان، ۲۲۷
 - گنج‌های سلیمان، ۱۲۶
 - گوتلیب شوماخر، ۸۶
 - گوردون، ۷۸، ۷۷
 - گوستاووس آدولفوس، ۲۰۰
 - گوستاو فلوبر، ۴۹، ۶۲، ۲۲۲
 - گوستاو له گره، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷
 - گوشة تهی، ۹۰
 - گیل باکلند، ۳
 - لارنس، ۱۰۶
 - لازاروس (العاذر)، ۲۰۳
 - لالومیر (روزنامه)، ۴۹، ۲۲۷
 - لاوازیه، ۵۶
 - لبنان، ۷، ۲۳، ۵۴، ۲۲، ۶۸، ۸۲، ۸۶، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۷۲
 - لحسا (الاحسا)، ۷۳، ۲۱۱
 - لدکارنارون، ۶۶
 - لدلینکلن، ۲۳۰
 - لریون دونور، ۲۱۸، ۲۲۲
 - ل. س. مولر، ۲۲۶
 - ل-فیوریلو، ۷۷، ۲۲۳
 - لیکه‌جیان، ۱۶۰
 - لکوموتیو، ۱۲۸
 - لوئی ژاک منده داگر، ۴۷
 - لوئی فلیسین دوسولسی، ۹۵
 - لوئی واچک، ۳
 - لوین پر، ۴۸
 - لورنس عربستان، ۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۲۶

- مشهد، ۶۹
 مصب نیل، ۱۱۱، ۲۴
 مصر، مصر باستان، ۱۵، ۱۴، ۱۸، ۱۶، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۳۸، ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۲۰، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۴۲
 ۶۰، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۶، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۴۲
 ۶۶، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۵، ۷۴، ۶۶، ۱۰۶، ۱۰۳، ۹۹، ۹۶، ۹۵، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۶۶
 ۱۷۴، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۴۶، ۱۴۱، ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۲، ۱۲۱، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۸۷، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹
 ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷
 ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۲۸
 مصر سفلی، ۲۲۳
 مصر علیا، ۲۲۳، ۱۸۱، ۱۴۳، ۱۴۲
 مصر و نوبی، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۸، ۱۴۱، ۱۴۹، ۴۸
 مصری، ۸، ۱۲۸، ۹۶، ۷۸، ۷۵، ۶۶، ۵۷، ۴۸، ۳۸، ۲۹، ۲۳، ۱۹، ۹، ۸
 ۲۱۴، ۲۰۷، ۱۸۶، ۱۸۰، ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۶۳، ۱۴۴، ۱۳۶
 مصریان، مصریان باستان، ۱۵، ۶۰، ۱۵۹، ۹۷، ۷۱، ۲۱۴، ۱۶۳، ۱۰۹
 ۲۲۰
 مصری ها، ۲۰۷، ۱۸۳، ۱۸۲، ۷۶، ۷۲، ۶۴، ۵۱، ۵۷
 مصلوب، ۲۶، ۲۵
 معاویة اول، ۷۵
 معبد آمینه‌وتپ، ۲۲۷
 معبد ادفو، ۴۸
 معبد اورشلیم، ۲۰
 معبد ایزیس، ۲۰
 معبد دندور، ۵۷
 معبد سنت کاترین، ۲۶
 مغول، مغول ها، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۴۷، ۱۴۶، ۸۳، ۴۳، ۴۲، ۳۶، ۲۸، ۲۸، ۱۸۲، ۱۴۷
 مقبرة آبسالوم، ۱۸۳
 مقبرة توتان خامون، ۶۶، ۱۶
 مقبرة حضرت فاطمة معصومة خواهر امام رضا(ع)، ۱۴۷
 مقبرة حوا، ۱۵۴
 مقبرة سنت اول، ۱۷
 مک دانلک، ۸۷، ۸۶
 مکه، ۱۱۳، ۱۰۹، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۶۷، ۶۲، ۵۷، ۴۲، ۳۶، ۳۵، ۲۹، ۲۸، ۲۸، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۸
 ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۶۲، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۳، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۸، ۸۵، ۸۲، ۷۹، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۴۲، ۴۱، ۳۹
 ۲۲۳، ۲۱۰، ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۶۰، ۱۵۱، ۹۰
 ۲۲۵، ۲۱۲، ۲۱۱
 م. گود، ۲۲۳
 ملک حسین، ۲۱۰، ۱۱۰
 ملک فاروق، ۵۸
 ملک فیصل، ۲۲۶، ۲۱۹، ۲۱۱
 ملکه نفرتاری، ۶۱
- متروبولیتن، ۵۷
 مجارستان، ۴۳، ۵۱، ۸۱، ۵۲
 مجاری، ۱۶۰
 مجله انجمن عکاسی، ۲۲۸
 محضر اروپا، ۵۱
 محمد احمد بن عبدالله، ۷۷
 محمد توفیق، ۷۶
 محمد رضا شاه، ۲۱۵
 محمد سعید، ۷۵
 محمد (ص)، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۷۲، ۷۳، ۹۹، ۱۸۰
 ۱۸۳
 محمد علی خدیو (خدیو مصر)، ۶۴، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۴۸، ۲۲، ۲۱۴، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۴۷، ۱۲۷، ۸۰، ۷۶
 محمل، ۱۱۳
 مدربنیزاسیون، ۲۱۵، ۲۱۴، ۸۰
 مدیترانه، ۲۶، ۲۰۶، ۱۲۷، ۲۱۳، ۲۱۱، ۱۸۳، ۱۷۹، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۴۶، ۱۳۰، ۱۲۴، ۱۱۱
 ۲۲۰
 مدینه، ۲۹، ۲۹، ۵۷، ۳۲، ۵۷، ۶۲، ۶۲، ۷۳، ۷۲، ۸۲، ۷۳، ۷۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۵، ۱۰۴، ۱۴۵، ۱۱۵
 ۲۱۱
 مرجان، ۱۳۰
 میر سامطروح، ۱۴۵
 میریم شیرده، ۱۵۶
 مری و مارتا، ۲۰۳
 مسجد آبی، ۴۵
 مسجد ایاصوفیه، ۴۵، ۱۷۷
 مسجد سليمانیه، ۴۵
 مسجد عثمانیه، ۴۵
 مسجد قبا، ۷۲
 مسقط، ۲۱۵
 مسیا، ۱۵۱
 مسیح، مسیحی، ۱۴، ۸، ۱۵، ۱۴، ۸، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۳، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۸
 ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۶۲، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۸۵، ۸۲، ۷۹، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۴۲، ۴۱، ۳۹
 ۲۲۳، ۲۱۰، ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۶۰، ۱۵۱، ۹۰
 ۲۲۸، ۲۲۷
 مسیحیت، ۸، ۱۴۷، ۱۲۱، ۷۲، ۵۴، ۴۴، ۴۲، ۲۸، ۲۰، ۱۷۳، ۱۵۱، ۱۴۷، ۱۲۱، ۷۲، ۵۴، ۴۴، ۴۲، ۲۸، ۲۰
 ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۶، ۱۹۶، ۱۷۹
 مشرکان آناتولی، ۴۴
 مشرک ها، ۸
 مشعر الحرام، ۲۸

- ناسیونالیسم ترک، ۸۲
 ناصرالدین شاه قاجار سلطان صاحبقران، ۶۷، ۶۸، ۱۶۱
 نجد، ۷۳، ۷۴، ۱۴۶، ۲۱۱
 نُرمن، ۲۱۸
 نظامی، ۲۱، ۲۴، ۳۹، ۳۷، ۳۱، ۲۹، ۲۲، ۸۰، ۷۶، ۶۹، ۵۲، ۵۱، ۴۵، ۴۴، ۳۹، ۳۷، ۳۱
 منا، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۸۴، ۱۷۶، ۱۶۵، ۱۴۸، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۵، ۸۶، ۸۵
 مناسک، ۲۸
 منچستر: ج. س. پولیت، ۲۳۰
 مینس فرعون مصر، ۱۸۱
 منصوریه، ۱۸۱
 منطقه حار، ۱۴
 منکور، ۵۹
 موآب، ۳۹
 موآب، ۱۰۳، ۱۰۱
 مورها، ۳۸
 موژه لور، ۲۲۲، ۲۱۸، ۹۶، ۶۴، ۵۶
 موصل، ۶۹
 موگوگ، ۱۳۰
 مومنیابی، ۹
 مون بلان، ۲۱۹
 مون پلیه، ۲۲۵
 مهاجرت یهودیان، ۲۲۵
 مهدی (عج)، ۷۷، ۳۲
 مهدی محمد احمد، ۷۸
 میراث مادر هرم بزرگ، ۲۳۰
 میسیونر امریکایی، ۱۳۰
 میسیونرهای پروتستان، ۲۰۶
 میسیونرهای مذهبی، ۲۵
 مینوان، ۶۶
- «و»
- واپرول نیویورک، ۵۷، ۲۲۲
 واحه گوتا، ۳۶
 وادی ایرام، ۹۲
 وادی خلفا، ۵۱، ۵۷، ۶۱، ۲۲۱
 وادی فیران، ۲۲۷
 و. ر. مونته، ۲۲۷
 و. مکینزی، ۲۲۳
 وندل، ۱۴۲
 و. هامراشمیت، ۲۲۵
 و. هی. شکسپیر، ۷۲، ۷۳، ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۱، ۹۲
 ویشن، ۲۱۷
 ویکونت اولیویه شارل دوروزه، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۵
 ویکونت بانویل، ۲۱۸
 ویلسن، ۸۶، ۱۲۷
 ویلهلم قیصر دوم، ۸۱
 ویلیام ا. جیمز، ۱۴۲
 ویلیام لین، ۱۶۳
 ویلیام هرانو، ۱۶۹، ۲۳۰
 ویلیام هنری ایروین شکسپیر، ۲۲۹، ۲۲۱
 ویلیام هولمن هانت، ۲۰۳
- «ن»
- نشاندر تال، ۱۳
 نشکلاسیست‌ها، ۶۱، ۶۰
 نشکلاسیسیسم، ۶۰
 ناپلئون بناپارت، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۱۷۹، ۱۹۴
 ناس دالارنا، ۲۲۷
 ناسیونالیزم، ۲۱۵
 ناسیونالیستی، ۲۱۴
 ناسیونالیسم، ۸۲، ۷

- هوراسیو هربرت کیچنر، ۷۷
 هورست شلی فاک، ۱۰، ۱۲، ۶۲، ۱۹۵، ۱۱۴، ۶۲، ۲۲۱، ۱۹۰
 هورووس، ۲۰، ۴۷
 هولمز، ۱۴۲
 ه کیچنر، ۸۶
 هیأت اکتشافی بریستد، ۱۰، ۱۲، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۱۷، ۱۱۴، ۶۳، ۱۱۹
 هیپنودروم قسطنطینیه، ۲۶
 هیتیت، ۱۴۶
 هیتی‌ها، ۱۵
 هیروگلیف، ۴۷، ۵۶، ۹۵
 هارر، ۶۲
 هارون الرشید، ۳۷
 هالاب (خلب امروزی)، ۱۴۶
 هامبورگ پنسیلوانیا، ۲۲۷
 هامر اشمیت، ۱۶۰، ۱۹۰
 هانری دو بانویل، ۹۴، ۹۶، ۲۱۸
 هانری کاما، ۲۲۱
 هاوارد کارت، ۶۶
 هاینریش کارل بروکش، ۲۲۲
 ه. بشار، ۱۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۱۸
 یافا، ۱۴۵، ۲۲۶
 یزد، ۱۴۵
 یعقوب، ۱۶۳
 یمن، یمن جنوبی (عدن و قسمتی از حضرموت)، ۷، ۷۱، ۷۲
 یمن شمالی (صنعا)، ۷، ۱۷۲، ۱۸۳
 یمنی، ۸، ۱۷۳
 ینی چری، ۵۳، ۸۰
 یورکشیر، ۲۱۹
 یوگوسلاوی، ۸، ۴۳
 یونان، یونان باستان، ۸، ۷، ۲۲، ۲۴، ۴۱، ۴۳، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵
 یونانی، ۸، ۱۸۲، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۰۹، ۷۹، ۷۱، ۵۵، ۴۳، ۴۱، ۲۴، ۸، ۱۸۳
 یونی، ۲۲۸
 یوهانس دومیشن، ۹۶، ۱۹۵، ۲۲۲
 یوهان لودویک بورکهارت، ۶۱
 یهودای اسخريوطی، ۲۵
 یهودی، یهودیت، یهودی‌ها، ۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۹۰، ۹۵، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۰
 یهودی ماسادا، ۹۰
 یهوه، ۲۰، ۹۳، ۹۱
 یینچستر ویرجینیا، ۲۲۴
 یینستون چرچیل، ۵۱، ۷۹، ۸۲، ۲۰۷
 «۵»
 هزار و یک شب و باغ معطر، ۶۲
 هتل شیفرد، ۷۵، ۱۸۱، ۱۹۹
 هرم بزرگ، ۹۷، ۲۲۹، ۲۳۰
 هرود آنتیپاس، ۱۵۰
 هری سنت جان فیلبی، ۱۰۶، ۱۰۹
 هزار و یک شب و باغ معطر، ۶۲
 ه. س. وايت، ۱۴۲
 هفت سنتون خرد، ۲۲۶
 هکتور هورو، ۴۸
 هلنا، ۱۵۱
 هلند، هلندی، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۸
 هلن همیلتون گاردنر، ۱۹۲، ۲۲۴
 هلیوپولیس، ۲۳
 همسر شیخ، ۱۵۳
 هند، ۸، ۲۴، ۴۱، ۵۵، ۴۳، ۲۱۸، ۱۹۴، ۱۸۳
 یونانی، ۸، ۱۸۲، ۲۲۸، ۱۹۴، ۲۰۶، ۱۲۱، ۷۱، ۷۰، ۱۰۹، ۷۹، ۷۱، ۵۵
 هند انگلیسی، ۷۱
 هند شرقی، ۷۱، ۲۰۶
 هند غربی، ۲۲۵
 هند و اروپایی، ۸
 هنری استانلى، ۷۶
 هنری گرین وود، ۲۳۰
 هوراس ورن، ۴۸

تبرستان
www.tabarestan.info



اتشارات تبرستان

شابک ۹۶۴-۶۴۱۴-۲۹-X

ISBN 964-6414-29-X